رِیاضُ المُتَهَجِّدِین

بسم الله الرحمن الرحیم

لوامع سواطع حمد وثنایی که در مصباح سویدای معارف نما از
زجاجهٔ دل حق بین و مشکوة سینهٔ حقیقت گزین مشعله
افروز شبستان ایمان بزیت صفای نیّت که مصدوقهٔ یَکَادُ
زَیتُهَا یُضِیءُ است کَاَنَّهُ کَوکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبَارَکَةٍ
متوقّد و متلالی گشته بانوار اسرار اللهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالأَرضِ
محراب طاعت متهجّدان لیالی اخلاص را روشن نماید و شعاع

طوالع شکر و سپاسی که بر شجرهٔ مبارکهٔ زبان و شاطی وادی مقدّس
دهان مقتبسان طور سینای عوارف از پرتو شعلهٔ نقای سریرت که
در دیدهٔ بصیرت بینش افزای اِنّی آنَستُ نَاراً است بر مثال نور تجلّی
بلمعان آمده بفروغ عرفان زوایای عبادت متعبّدان معابد
اختصاص را از انوار قبول آراید سزاوار حریم جلال معبودیست
بیزوال که ساحت حدایق شبهای تار را از نرگس دیدهٔ بیدار و گل
جبههٔ افتاب انوار و بنفشهٔ قامت خمیده و لالهٔ لخت دل داغ
دیدهٔ و شکوفهٔ سرشک گرم از مژگان چکیدهٔ متهجّدان اخلاص
کیش رشک روضهٔ جنان و جنّت رضوان ساخته و پایهٔ قدر
ناصیه سایان آستان عبادت و رتبهٔ شاز اشک حسرت از
دیده گشایان معبد طاعت را با کمال افتادگی و پستی و خاکساری
در درگاه کبریای خویش به اعلی مقامات و ذروهٔ کرامات بر افراخته

وشمایم ثنایم درود ومنقبت وروایح فوایح سلام وصلوات
وتحیت که از مجامر خواطر ارباب ایمان ومقاطر ضمایر اصحاب معرفت
وایقان عطرافروز محافل اشواق جنانی وبخورانداز مجامع اتواق
روحانی شود وانجمن خلوص طویت وبزم رسوخ عقیدت را
عطرامیزتر از جیب حوران جنانی ومشکبیزتر از پیچ وخم طره
وحلقه گیسوی غوانی کند نثار تربت معطر ومرقد منور سلطان
مساند رسالت وبرهان مقاصد نبوت وجلالت ترجمان اسرار غیبی
پرده کشای استار لاریبی مشعله افروز حریم قلوب بانوار اهتدی
بخورسوز خلوت نفوس باعطار اصطفی طغرا نگار مناشیر قدر
وقضا دیباچه نویس دساتیر خوف ورجا محرر تفاسیر معالم
غیب وشهود مفسر اساطیر صحایف وجود واسطه عقود تفاصیر
هستی درة التاج رؤس سروران کشور خدا پرستی رابطه نسبت

حادث بقدیم علة غایی ایجاد اصول وافانیم صاحب قدم مقام
وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا
صایب نظر شهود أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ
الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا هادی مسالک إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا
وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا والی ممالک وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا
مُنِيرًا نخستین موجه قدم اولین رشحه جبر کرم پیشترین نقطه
پرکار هستی بیشترین لمعه انوار معرفة وخداپرستی طلیعه تباشیر
صباح قدرة طلیعه مناسیر سپاه صنعت سرجوش باده فیض
ازل سردار قادة عقول اول سید المرسلین وخاتم النبیین وحبیب
اله العالمین محمد المصطفی المجتبی الامین علیه اطاب الصلوات
الطیبه ونجایب التحیات الزکیه وعلی آله الغر الکرام وعترته البررة
الفخام المسامیح الجحاجح العظام مشاکی نباریس الحق والیقین مجالی

منابع نوامیس الملة والدین خزنة کنوز الحقایق السرمدیة حفظة رموز
الاسرار الصمدیة مفاتیح خزاین العلوم الغیبیة مصابیح مکامن المعارف
الدینیة القدسیة مجالی شواهد التجلیات الاحدیة مرایای عرایس
الاشراقات الالهیة مقالید مخازن اسرار السموات والارض مظاهر
معانی السلطان العادل ظل الله فی الارض من التسلیمات التامات
انماها ومن التحیات الزاکیات اسناها **اما بعد** محراب قلوب شب
زنده داران حریم عبادت را بنور این سخن که در مصباح خانه سخن سنج
از پرتو شعله طبع مشتعل و از جذوات وادی مقدس صحایف اثار
و لمعات شجره ایمن اخبار ائمه اطهار مقتبس است و مستضیء روشن
میسازد که در شبستان جهان و زندان اعصار و ازمان و بیت الاحزان
ادوار و احیان که ظلمات علایق جسمانیه و غیاهب هواجس
نفسانیه متراکم و دواعی نفس اماره و غفلت و غرور قوای حسیه حیات

دوروزه را متراکم است بنور سراج وهاج اطاعت و بندگی و فروغ
نبراس ضیا اساس عبادت و سرافکندگی راه براحت جای رضوان الهی
توان برد و مسالک پر نشیب و فراز عقبی را بقدم مجاهده نفس اماره توان
سپرد و رخسار شواهد مغفرت بی قیاس غفار الذنوب را بنور شمع
دیده بیدار در دل شبهای تار توان دید و بمقام قرب جناب جلال
پادشاهی باقدام نیاز که در مقام عبودیت راسخ دارند توان رسید
چشم بیخواب در لیالی ظلما از ستاره سعادت اثر سحر است که مبشر است
بطلوع نیر اعظم رحمت تامه ارحم الراحمین از مطلع عنایت و بر افاق
احوال بنده تافتن و دیده پر آب در دل شبهای تار آن جام راح روح
پرور که زداینده خمار معصیت عاصیان است و بخشنده نشوه مغفرت
شامله غافر المذنبین و پدید آرنده قوت بروضه رضوان شتافتن
هر قطره اشکی که ثابت قدمان مقام عبادت در راه نیاز از چشم

حسرت و ندامت چکانند ساغری بود از آب حیات جاویدانی که لب تشنگی
دشت پر شور و شر محشر را ساکن نماید و هر دُرّ سرشکی که دریادلان عرصهٔ
خوف و خشیت از عمّان دیده بر ساحل دامان فشانند گوهری بود شب
افروز از صدف سعادات نفسانی که غیاهب ظلمات برزخ را بنور آن
بزدایند گریهٔ ندامت دردناکان گوشهٔ مسکنت و نیاز با جان حزین
و تن رنجوران می معرفت کیفیتیست که در بزم الطاف غافر الخطایا دماغ
جان مخموران راح رحمت را بنشاءِ شفقت سرشار میکند و نهال
قامت ایستادگان محراب عبادت و نماز در دل شبهای دیجوران
شجرهٔ طوبی خاصیتیست که در روز جزا میوهٔ مغفرت و رضا ببار می‌آرد
از حدایق اخبار صحاح و بساتین آثار صراح باغ پیرایان کشور هدایت
و چمن آرایان شهر ولایت عطر این گل مشکین بمشام جان مشتاقان
میرسد که اشرف اسباب توسّل بذرائع رحمات تامّات الهیه

میان موت و بعث را برزخ گویند

[illegible] وهب بن منبه [illegible] افضل ما یتقرب به العباد الی [illegible] الله عزوجل [illegible] قال [illegible] افضل [illegible] الصلوة [illegible] عیسی بن مریم صلی الله علیه قال او صانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا

وافضل افعال و اعمال عباد در حضرت کبریای مقدّسهٔ ربانیه بعد
از معرفت و شناخت نماز است و بدان سبب عرض نیاز بدرگاه کریم
بنده نواز است که معراج عروج مؤمنان بمراتب قرب و برتری
و مرقاة صعود بندگان بمساند سعادت و نیکو محضریست و
آیینهٔ چهره نمای شواهد جمال رحمت و رضوان و برقع گشای
رخسار عرایس عاطفت و غفران و منشیان دیوان حکمت داور
زمین و زمان این برات نجات از شدائد یوم التّناد را بقلم الطاف
دو قسم باسم ارباب تکلیف نوشته اند و رهروان مراحل بندگی
و مرحله نوردان مسالك فرخندگی دوگونه بفرمان قادر دیّان
باداء وظائف این موهبت کبری معزّز و مامور گشته یك قسم
فرایض یومیّه و واجبات معیّنه که از ضروریّات دین مبین
و لابدّیات شرع مستبین است و حکمت کاملهٔ کارپرداز کارگاه وجود

بر کافهٔ ارباب ایمان و اسلام و قاطبهٔ متقلدان قلاید فرمان واهب منعام
لازم و متحتم گردانید که در اوقات مخصوصه و ازمان معینه ناصیهٔ
افتقار بر خاک بندگی سایند و بحمد و ثنا و ذکر آلای بی منتهای صمدی
اشتغال نمایند و آنکه باغوای شیطان مردود و وسوسهٔ نفس
عنود در ادای رواتب آن تکاهل نماید و عصابه و قاحت و بی شرمی
بر پیشانی تمرد یا تساهل یا بی پروایی بسته بنوعی که مامور است
جبههٔ نیاز بر تراب انکسار نساید بدست غضب یزدانی و سخط
و ناخشنودی سبحانی در خاک هلاک فرساید و در آتش عذاب
و نکال گداخته بادیه‌های دشت محرومی رحمت واسعه بوده خود را
در خلاب یأس و حرمان از لطف بیکران غرقه نماید و قسمی دیگر
نوافل و مستحباتست که از ابر کرم اکرم الاکرمین بجههٔ نضارت
حدایق بهروزی و طراوت ریاض فیروزی و طاعت اندوزی مرفهالـ

دل اسرار منزل باغ پیرای گلزار نبوت و جلالت و گلشن آرای بهار
هدایت و رسالت صلی الله علیه و آله و سلم متقاطر گشته سید
رسل و هادی کل سبل از رشحات الهام ربانی و قطرات ایحاء اسمانی
ریاحین قوانین و سنن از امتنضر و ریان ساخته بخامهٔ اشفاق و
مکرمت بر الواح ضمایر امت پرداخته که در اوقات معینه و احیان
مخصوصه بجز از فرایض مرتبه و واجبات مقرره بندگان فرخنده
حال و فرخنده طالعان عبودیت سکال گلشن لیالی و ایام را بان گلهای
طری آرایند بلکه ساحت اقبال خویش را از تقدیم وظائف آن گلشن
نمایند و در این قسم اگر بجهت نارسائی رشتهٔ تایید و سعادت و کوتاهی
حبل توفیق و بر مدارج این مکارم صعود ننمایند یا بسبب تورط در
ورطات تیار شواغل حسی و تقحم در مهاوی و مهالک عوائق بدنی
مسالک مناسک آن را نه پیمایند چنان نیست که از نظر عنایت ازلی محروم

همت مع

تقحم خود را بزور در جای انداختن

ودردیدهٔ بینایان صور حقایق و معارف معاتب وملوم کردند و بنابر آنکه
این قسم از صلوات را حکیم علی الاطلاق که از عبادت ثقلین ازلا وابدا
بی نیاز و مستغنی است واز معصیت عالمیان ممالک عظمت و کبریایش را
ذرهٔ نقصی نیست بذم ارباب ایمان لازم ننموده و عباد را در فعل و ترک
مختار فرموده پس هر سعادت یاری که خالصا لوجه الله مواظبت باین
نوع طاعتی نماید و همت نامی را بر تقدیم وظایف این قسم عبادتی مصروف
کند در روز جزا کامیاب رحمت و رضای مولی و کامکار مغفرت بی
منتهای ایزد توانا خواهد گشت و در پاداش قدمی که در محراب
طاعت باقامت نماز ثابت داشته در قباب رحمت بدست روح و راحت
خواهد نشست خاصه نوافل لیلیه که خاصه خاصان درگاه و وظیفهٔ
آگاه دلان راهست و بنابر اعتیاد که افراد انسانی باستراحت و دعت
وسکون در جوف لیالی و مفطور بودن جماهیر اشخاص بشری باسایش

قباب جمع قبه

واستنامه از اصاغر و اعالی قدم مجاهدهٔ نفس اماره را در مقام
عبادت در آنوقت راسخ ساختن و در حالت انسبال اذیال غیهب وانطلام
ساحت شب با چشم بیدار و مژگان اشکبار به پرستش حی الذی لا ینام
پرداختن پایه افراز حسن خاتمه و بهروزی و مادهٔ درجه ارجمندی و
فیروزی است مرایای عبادت شبانه اکثری از اصداء ریب و ریا مصفی است
بدان جهت صور شواهد رحمات بید ریغ سبحانی را با حسن وجوه در آن
توان دید و مینای راح روح فزای طاعات لیلیه را از اقذاء اغراض
مبر آست بدان سبب دماغ جان را از جرعه نوش باده طاعت شبانه بهتر
توان رسانید بدین سبب همپشه این محتاج رحمت و نیازمند لطف و
مرحمت از جلائل اشفاق سرمدی و جزائل هبات ایزدی امل و امید
وار است که قاید توفیق عنان نفس شموس را که عنان گسسته در صحرای
گرد انگیز هواهای دل سرگشته است از طریق عصیان و نافرمانی بصوب

الاسبال ارخاء

الاصداء جمع الصدء وهو وسخ الحدید

الاقذاء جمع القذا وهو ما سقط فی العین والشراب

این مقصد صواب منعطف سازد و جاذبهٔ تایید مدد کند تا لیالی بهیمه را
بهیمه کردار بخواب غرور و پندار نگذرانیدم بدست تخشع و ابتهال لواء عبادت
خالق لیل و نهار را برافرازد چه قرنی شد که در وحشت اباد دوری از درگاه
انکه اقربیت بهر کس از نور نظر بدیدم چون نورد دیدم هرزه گردی کوچه هوا
ورزیدم باو نزدیک نگردیدم و عمری گذشت که در صحرای هوس و هوا سر در
پی ارزوهای جان بی پروا سر در هوا دویدم و بجایی که از انجا راه بجناب
کبریای انکه از هر بن مویش راه است باز باشد نرسیدم و اکنون که
سنین عمر از اربعین گذشته و قوی قوی ضعیف گشته و اساس هیکل
جسمانی روی بانهدام نهاده و بنای پیکر خاکی در تزلزل افتاده ثمرات
اشجار زندگانی که جوانیست از صرصر خزانی کهولت بخاک زوال افتاده
و دل غافل نقد کامرانی را که عنوان زندگانیست در بازار روزگار بی
پروایی غرور و پندار بتاراج اربطان لیل و نهار داده اوقات شباب

که طوطی بود شیرین مقال ببال و پر روز و شب هم پرواز عنقا گشته و بوم
میشوم شیب چون ساحت وجود را خراب دیدم بهر شوریدم نشسته
شب جوانی را که چندین کوکب صحت و طیب عیش و استقامت مزاج و سرور
طبع و حدت ذهن و قوت دل و جمعیت خاطر در هر سویش متلالی بود
از سرمستی هرج فطرت بخواب لهو و لعب و نوم شور و شعب گذرانیدم
و در دم صبح پیری که دم سرد و هنگامه محنت کرم و بنای اعضا منهدم
و رشتهٔ راحت منصرم و شمع سرور خاموش و بادهٔ سودا در جوش است
بیدار گردیدم کف جان از نقدی که در روز بازار آخرت متاع رحمت را
توان باز بدست آورد خالی است و حال مقرون باختلال را آن بیت که
چندین از ین پیش بر زبان گذشته بود حالی بیت چو موران عمر صرف
خرمن اندوزی شد و اکنون نمی بینم بقدر نزل موری حاصل خود را
باری باری که هر تاری از کوکب عنایت لمعه نصیب جان ظلمت عصیان

سرشته نماید حاصل باین آرزو بقدم تحقیق لنسیم اسابر اطراف ریاض کتب
شریفه احادیث وصحف طیبه ادعیه کشت وصبا کردار برحدایق مصنفات
علماء اعلام ومجتهدین فخام رضی الله عنهم گذشت وگل جل انچه از حالت
نوم وپهلو بر بستر اسایش گذاشتن تا هنگام اشتعال مصباح صباح واعلام
ضیا بر افاق افراشتن از اداب واذکار وادعیه وصلوات وسایر اعمال
بنسایم عنبرین شمایم اخبار ائمه طیبین ابرار وسادة انجبین اخیار بر
گلبن قلوب رواة طریقة انیقة امامیه کثرهم الله بین البریه شکفته
وباغبان بیان محدثین کرام حدایق مؤلفات ومصنفات خویش را
بازار آسته اند خصوصا روساء طائفه حقه یعنی محمدین ثلثه شکر
الله سعیهم واهتمامهم واعلی فی محال القدس محلهم ومقامهم وزاد اکرامهم
که عبارتند از رئیس الطائفه ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی وثقة الاسلام
ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی وشیخ الکل فی الکل محمد

بن الحسن الطوسی سقا الله ثراهم وجعل اعلی فرادیس الجنان مثویهم در کتب
اربعه مشهوره که قصر دین مبین را بمثابه دعائم ومسند شرع شریف را
بمنزله قوائمند وسایر کتب مصنفه ایشان ایراد شده از شاخسار سطور
موفور النور آن صحایف لطایف ودیگر کتب ادعیه واعمال دینیه وعبادات
شرعیه اقتطاف کرده در ساحت این رساله بترتیبی غریب چیده تا هر وقت
اراده استشمام ازاهیر این مقاصد علیه نماید بسیر ریاض متعدده کتب
محتاج نبوده دماغ جان ازبو رق گردانی این گلدسته عنبرین بو ارآید وتذکره
باشد روشن بصرانرا در ارایش گلشن طاعت وبندگی وتبصره صافی
خاطرانرا در مشاهده صور عبادت وفرخندگی وچون قطعات صحفاتش
مشحونست بازهار احادیث وادعیه ماثوره که متهجدان خلوت حال را
عطر اندوز مراداست وساحات اجزاو اوراقش محتوی بر اوراد اذکار
واداب شریفه که شب خیزان شبستان عبادت را کلفشان بزم رشد وارشاد

این کلشن همیشه بهار را بریاض المجتهدین [المتهجدین] موسوم نموده و ابواب پنج روضهٔ
فردوس نکار در ساحات بر وجنات مقتطفان ازاهیر عبادت کشوده و تا
نفع این صحیفهٔ لطیفه عام بهره مند از مقاصدش قاطبه ارباب ایام باشند
بترجمانی احادیث و ادعیهٔ شریفه پرداخته و معانی ظاهره هریک راکه
از دیکر احادیث شریفه و کتب معتمدٌ علیها استنباط نموده بکلک زبان
فارسی که متداول این روزکار است بر لوحهٔ بیان مرتسم ساخته و در هر
کاری و کرداری و هر قولی و کفتاری استعانة میجوید بلطف صمدی و
ارزومند احسان است از فیض بی پایان سرمدی اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ مَقَالَنَا عَنِ
الزَّيغِ وَالزَّلَلِ وَاَعْمَالَنَا مِنَ الرَّيْبِ وَالرِّيَا وَالْخَطَلِ وَخَلِّصْ عِبَادَاتِنَا
عَنِ الْاَغْرَاضِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَالْاُخْرَوِيَّةِ سِوَى الْوُصُولِ اِلَى رِضَاكَ وَاَصْرِفْ
وُجُوهَنَا عَنْ كُلِّ وَجْهٍ مِنَ الْجِهَاتِ الْجِسْمَانِيَّةِ وَالنَّفْسَانِيَّةِ اِلَّا التَّوَجُّهِ
اِلَى شَطْرِ كَعْبَةِ لِقَائِكَ رباعی یارب بهمه خلق مرا بد خو کن • وز جمله جهانیان

دلم بکسو کن • روی دل من صرف کن از هر جهتی • در راه خودم بکجهت و
یکرو کن • رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ
رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ رَبَّنَا اَعْطِنَا
نُفُوسًا قَانِعَةً وَقُلُوبًا خَاشِعَةً وَاَبْدَانًا خَاضِعَةً وَطَبَايِعًا لِاَمْرِكَ
طَايِعَةً وَعُيُونًا بِتَقَلُّبِ اَطْوَارِ الْاَدْوَارِ نَاظِرَةً وَاَيْدٍ فِي التَّوَصُّلِ بِحِبَالِ
العلایق الکونیة قاصرةً واذانا فی استماع اصوات الرحیل واعیة
والسنة فی کل الاحوال بهذا المقال داعیة بیت خدایا تو آن کن که پایان
کار • تو خشنود باشی و ما رستکار • والحمد لله اولاً و اخراً و ظاهراً و باطناً
والصلوة علی رسوله سراً و عیاناً و السلام علی آله و اولاده فهرست کتاب
مستطاب ریاض المجتهدین [المتهجدین] مستنشقان نکهت کلزار عبادت را قبل از سیر
این ریاض فردوس اثار نسیمی غالیهٔ شمیم باستقبال دماغ حال می آید
که استشمام عطر انجه پیش از شروع در قیام بوظایف صلوة شب مستحب

وسزاوار است نمایند بدین جهة از مقدمهٔ کتاب بنسیم تعبیر شد و نفحهٔ روحانیة
این معانی حقایق مبانی را در چهار شمیمهٔ قدسیه بمشام ادراک کل رسیده طرازان
بستان همیشه بهار شبخیزی میرساند شمیمهٔ اولی به رایحه عنبرین فایحه اداب
واذکار وادعیه که در حالت پهلو بر بستر خواب گذاشتن وبجهة تهیهٔ شرایط
ولوازم طاعت گذاری ساعتی خود را مشغول استراحت واسایش داشتن موافق
اقوال وافعال ائمه هداة علیهم شرایف الصلوات است مشام جانهای پاکان را
معطر میگرداند رایحهٔ اولی دماغ آرای ارباب حال بعطر بیان اداب خوابیدن ورسمه
کشیدن رایحهٔ ثانیه بزم افروز جانهای اصحاب کمال بذکر ادعیه واذکاری که از
اهل بیت عصمة وطهارة وارد است در حالت نوم خواندن رایحهٔ ثالثه گلفشان
محفل دل بایراد اوراد وادعیه واذکاری که نافع بود در حالت نوم جهة
دفع ضرر هوام ولصوص وغیرها قراءت کردن شمیمهٔ ثانیه به نکهت ادعیه
واذکار واد ابی که بعد از دیدن از خواب گشودن تا شروع بنماز شب وشرایط

ان بودن مستحبست دماغ ارای دردناکان زاویهٔ عبادت میشود نکهت اولی
مجمرگردان ذکر فضیلت بیداری وکم خوابی نکهت ثانیه محفل افروز انچه در
حالت تیقظ وانتباه از نوم باید خواند نکهت ثالثه لخلخه سای بیان انچه در
وقت استماع صوت خروس ووقتی که نظر بسوی سپهر برین گشایند خوانند.
شمیمهٔ ثالثه به فایحه مشکین رایحه فضیلت نماز شب را خلوة ارای حجرهٔ
امید ارباب اخلاص میسازد فایحهٔ اولی عبیر پاش گریبان جان بخور ادای معانی
بعضی از ایات بینات قرانی فایحهٔ ثانیه گلاب افشان جیب دل از ذکر مضامین
نبذی از احادیث مفسران رموز سبع المثانی یعنی اهل بیت عصمة وطهارة
شرایف الصلوات علیهم من الحضرة الصمدانی فایحهٔ ثالثه نافه گشای ذکر
فضیلت وقت سحرگاه وبیان بعضی از نکات کلام صبح ضمیران اگاه شمیمهٔ رابعه
به نفحه محراب طاعت زنده داران مقام اطاعت شب زنده داران مقام
اطاعت را ببیان وقت صلوة لیل وما یتعلق بها غالیه بو میکند نفحهٔ اولی

بخور سوز مجمع ادراکات طالبان ببیان وقت نماز شب و وتر و نافلهٔ فجر
نفحهٔ ثانیه دماغ افروز جمع راغبان باداء علامات و آثار داله بر وقت
انتصاف لیل بی معاونت آلات ساعات نفحهٔ ثالثه عنبر آگین مغز هوش بذکر
مجملی از حقیقت صبح اول و ثانی و تمیز هر یک در نظر روشن دلان کشور نکته
دانی ریاض بهشت صفای جنت آیین که طبع نافهٔ معنی کشا نیز روضهٔ مینو
نشان در آن ترتیب داده و بسرانگشت کلک سخن سنج که مفتاح ابواب بدایع
طرازیست در هر یک را بر رخ گلدسته بندان گلشن تحقیق گشاده روضهٔ اولی
میاه آداب وضو و ادعیه و اذکاری که در اثنای آن خواندن شوینده گرد
غفلت و غرور است از چهره حال در سه نهر بر صفحات قطعاتش جاری و
اغصان اشجار و افنان گلزارش از رشحات آن بر سر اصحاب اخلاص در مشکباری
نهر اول نضرت بخش حدیقهٔ دل به بیان فضیلت سواک و طیب و تأکید
در آن باب نهر ثانی ریاحین مشکبوی آداب و کیفیت وضوی کامل را طراوت

بخشید

بخشیده و بقطرات کلمات طراوت افزای گلهای ادعیه و اذکاری که در اثنای نضارت ب
وضو ساختن مستحبست گردیده نهر ثالث بروائح بیان گلبن فضائل تطیب
بطیب را نضارت فزوده و شست و شوی دلهای ارباب معنی را از ذکر آداب
خلا نموده روضهٔ ثانیه محتوی بر اوراد کیفیت صلواتی که از ائمهٔ ابرار علیهم
السلام من الملک الغفار وارد است که قبل صلوة لیل جهة مطالب شتی
بجا می آورده اند و ذکر مجملی از طریقهٔ رکعات ثمانیه نماز شب و ثلثه وتر بر وجه
اجمال و اینکه در هر یک از رکعات چه سوره باید خواند و ادعیه قنوت
نماز شب بر سه شجره نضارت قرین شکفته و از شادابی گلهایش باغ ضمیر
گلچینان گلبن معرفت صفا پذیرفته شجرهٔ اولی اثمار کیفیت صلواتی که در شب
بجهة حاجات و غیرها بجا آوردن مأثور است بار آورده شجرهٔ ثانیه
ازاهیر مجمل کیفیت رکعات احدی عشر نماز شب و وتر را بر وجه اجمال بر شاخ
سار سطور مشک افشان کرده شجرهٔ ثالثه کام جانها را بفواکه ادعیه که در قنوت

نماز شب مستحبست خواندن شیرینی فزوده روضهٔ ثالثه مشحون بازاهیر و انوار ادعیه
و اذکاری که بعد از هر دو رکعت از نماز شب خوانند و انچه در سجدات خواندن
آنرا وسیلهٔ انجاح مرامات دانند و ذکر چیزی از فضایل بکا و خوف من الله در چند
قطعهٔ منضر حدایق قلوب روشن دلان اگاه قطعهٔ اولی نرگس سیراب ادعیهٔ نرگس
مستحبهٔ قرات ان بین الرکعات الثمانیه و بعدها در ساحت دین معنی
بر رخ مقیمان محراب طاعت کشوده قطعهٔ ثانیه ریاحین مشکین ادعیه که در سجدات
رکعات و سجدات شکر و غیرها خواندن و بزبان اوردن سنتست در فضای
از جیب و دامان دلهای اگاه را نافه کشای تحقیق نموده قطعهٔ ثالثه سوسن
ازاد ذکر فضایل بکا و خضوع و خشوع من خشیة الله تعالی زبان راز به
محادثهٔ ارباب نیاز باز کرده روضهٔ رابعه مشتمل بر ریاحین عنبرین اذکار و
ادعیهٔ رکعات ثلثه شفع و وتر و از در ساحت سه خیابان طراوت افزاست
و از بوی مشک فشانش دماغ جانهای پاکان چون چاک دامان لاله رخان

عطر پیرا خیابان اولی که باغبان بیان نهال ادعیه که بعد از رکعتین شفع و قنوت
وتر خوانند دران غرس نموده خیابان ثانی که طراح خامهٔ سخن دان نخل فضایل
استغفار را که از ائمه اطهار مرویست در اطرافش سرافرازی داده خیابان ثالث که
گلشن ادای قلم بر ساحتش شقایق نعمان ادعیه و اذکاری که بعد از رکعهٔ مفرده
وتر و سجدهٔ شکری که عقیب آن نمایند سنتست خواندن نضارت بخشیده
روضهٔ خامسه لبریز گلهای بیان ادعیه که بعد از مطلق صلوة لیل خواندن
مستحبست و اداب قیام برکعتین نافلهٔ فجر و ادعیه و اذکار آن شکفته بر شاخ
سه گلبن گلفشان گلبن نخستین غنچهای نو شکفتهٔ کیفیت ادای نافلهٔ فجر و کیفیت
ضجعهٔ مستحبه بعد از ان و انچه از ادعیه و اذکار در ان باید خواند و ما
یتعلق بها را بدست اظهار بر دستار ضمایر مقتطفان ازهار کمال زده گلبن
دویم اوراد دعوات مستحبه بعد از مطلق نماز شب را بر سر گلچینان ریاض عبادت
افشانیده گلبن سیم گلهای ذکر کیفیت قضاء نماز شب و بعضی از امور مناسبه باین

رساله بر شاخ اظهار شکفته ساخته شجرهٔ وافیه که بمنزله خاتمهٔ این رساله است چون
درین روضه معارف نشان ماء معین بر صفهٔ سرچشمهٔ کوثر مترشح میشود
لبالب کن حیاض قلوب ارباب الباب از تذکار ادعیه واذکاری که مستحب است
خواندن وگفتن آن در وقت جلوهٔ شاهد صبح عنبرین نقاب والتکلان
فی کل الامور علی رب الارباب ومسبب الاسباب ومنه المبدء والیه
المآب نسیم عنبرین شمیم که مقدمه ریاض کتابست عطر آنچه قبل از قیام بنماز
شب مستحب وسزاوار است بمشام جان میرساند شمیم اولی ازین نسیم عنان
بود ماغ ادای طبایع ارباب حال بروایح آداب خفتن ودر اشغال آنچه سنت است
کردن وگفتن رائحهٔ اولی روح بخش بیداردلان بستر معارف ببیان آداب
خوابیدن وفضیلت سرمه کشیدن بر طبایع سلیمه بیداران شبهای دراز وشب
زنده داران خلوت نیاز مخفی نماند که خالق علیم وصانع حکیم اجسام افراد
بشر را بحکمت کامله وقدرت شامله از عناصر مختلفه وارکان متضاده

ازین

آفریدا ومحتاج ساخته بحرکات وسکونات بعضی طبیعی وبعضی اختیاری
واجزاء بدن انسان را پیوسته در تحلیل خلق کرده او را محتاج بغذایی کردانید
تا بدل ما یتحلل شود وجوارح واعضا وحواس وقوای او را هر یك جهة
قیام بکاری واشتغال بشغلی تعیین فرموده که از آن همه غرضی که داعی ایجاد
اوست بعمل آید وچون جوارح واعضا وحواس وقوی از حرکة وکار بیاسایند
وهیچ وقت سکون وراحت اختیار ننمایند باندك وقتی باطل وناچیز کردند
وفاسد ومضمحل شوند پس بعنایت شامله خواب را خلعت استراحت قوی و
اعضای انسان نموده وبمضمون صدق مقرون وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا نوم را
وسیله دعة وراحت اجساد بشری کرده تا از حرکات واتعاب وقت بیداری
در خواب آسودگی یافته مهیای اشغال تازه شوند ومعین بر هضم غذا کردد
وشب را که بجهة اختفای نیر اعظم از ابصار ظلمانیست وپرده ظلام بدست
حکمت دراز هنکام بر سراسر آفاق کشیده محل این استراحة کردانیده کما قال

[illegible]

عزمن قائل وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وچنانچه از اهل
بیت ابرار نیز اخبار بر نیمعنی شده در کتاب من لایحضره الفقیه عماد الاسلام
ابن بابویه قمی روح الله روحه روایت کرده از ابی عبیده حذا از ابی جعفر
علیه السلام در قول الله تعالی تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ که آنحضرت فرمود
لَعَلَّكَ تَرَىٰ اَنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَنَامُونَ فَقُلْتُ اللهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقَالَ لَا
بُدَّ لِهٰذَا الْبَدَنِ اَنْ تُرِيحَهُ حَتّٰى تَخْرُجَ نَفْسُهُ فَاِذَا خَرَجَ النَّفْسُ اسْتَرَاحَ الْبَدَنُ
وَرَجَعَتِ الرُّوحُ فِيهِ وَفِيهِ قُوَّةٌ عَلَى الْعَمَلِ فَاِنَّمَا ذَكَرَهُمْ وفی نسخه فَاِنَّمَا على العمل به
ذَكَرَهُمْ فقال تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا انزل اُنْزِلَتْ
فی امیر المؤمنین علیه السلام واتباعه من شیعتنا ینامون فی اول اللیل فاذا
ذهب ثلثا اللیل او ماشاء الله فزعوا الی ربهم راغبین راهبین طامعین
فیما عنده فذکرهم الله عزّ وجلّ فی کتابه لنبیّه واخبر بما اعطاهم وانه وَاَخْبَرَهُمْ
اَسْكَنَهُمْ فی جواره وادخلهم الجنة وامن خوفهم وامن روعهم پس خواب رَوْعَتَهُمْ

از ضروریات وجود آدمی بود ولیکن چنانچه مطلق سهر مفسد مزاج انسانیت
کثرت نوم نیز باعث (حدوث) امراض در مزاج ایشان باشد و از بسیاری خواب کسالت و
سستی خیزد و اساس خانه تن درستی بل منزل خواب هستی از هم فرو ریزد لهذا
بحبیب خویش که سید رسل صلوات الله علیه وآله فرماید که قُمِ اللَّيْلَ اِلَّا قَلِيلًا
(برخیز در شب مگر اندکی)
وکم خوابان و بیدار دلان را در تنزیل آسمانی می ستاید که کَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ
(بودند اندکی از شب)
مَا يَهْجَعُونَ ولنعم ما قال رباعی بخواب ای دیده چندین غافل و مست ، چو
(و خوابیدن ایشان)
هشیاران برآور از جهان دست ، که چندان خفت خواهی در دل خاک ، که گردون (بشت)
کند دور از افلاک ، وسنت سنیه الهیه توالت نعمائه در اکثر امور و بیشتر
احوال و اوضاع انسانی چنان جریان یافته که متوسط باشد میانه طرفین
افراط و تفریط چنانچه از تتبع فضائل خصال و رذایل خلال نوع انسانی ظاهر
میشود که هر فضیلتی که نفس انسانی را هست محصور است در میانه طرفی افراط
و تفریط و هر رذیلتی که هست یکی از آن دو طرف است و بعضی از مفسرین تفسیر کریمه

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا

الضَّالِّينَ را باینمعانی کرده اند که صراط مستقیم وراه راست موصل بمطلوب وطریق

وسط هریك از اخلاق فاضلات وصراط مغضوب علیهم اشارت بطرف افراط

از فضیلت وراه گمشدگان وضالین طرف تفریط آن الوضوء عند النوم واز آداب حسنه نوم

آنست که بعد از فراغ از صلوة عشاء اخره یعنی نماز خفتن وما یتعلق بها عازم

استراحت گشته با وضو بخوابد چنانچه در فقیه وتهذیب ومکارم اخلاق واز

حضرت صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمود مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ اَوَى اِلَى فِرَاشِهِ

بَاتَ وَفِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ فَاِنْ ذَكَرَ اَنَّهُ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلْيَتَيَمَّمْ مِنْ دِثَارِهِ كَائِنًا مَا

كَانَ فَاِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَزَلْ فِي صَلَوةٍ مَا ذَكَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وبعضی از علمای

شیعه رضوان الله علیهم روا داشته اند با وجود اقتدار بر وضو در حال نوم

تیمم از قرار تیممی که در نماز جنازه رواست با قدرت بر وضو وچون وارد است که

اَلْوُضُوءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ در وقت خواب با وضو بودن سلاح بجهة دفع ضرر

شیاطین

شیاطین بخود آراستن است الاکتحال عند النوم واز جمله مستحبات در وقت خواب اکتحال

باثمد ودر حسن اکتحال عموما واکتحال در وقت نوم از اهل بیت عصمت وطهارت

روایات وارد شده که چشم ارباب نظر را روشن مینماید از انجمله است اینکه از علی بن

موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که فرمود مَنْ اَصَابَهُ ضَعْفٌ فِي بَصَرِهِ

فَلْيَكْتَحِلْ سَبْعَ مَرَاوِدَ عِنْدَ مَنَامِهِ مِنَ الْاِثْمِدِ اَرْبَعَةً فِي الْيُمْنَى وَثَلَاثَةً فِي الْيُسْرَى

ودر کتاب مکارم الاخلاق از صادق سلام الله علیه منقولست که فرمود اَلْكُحْلُ

بِاللَّيْلِ يُطَيِّبُ الْفَمَ وَيَنْفَعُهُ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا وهم در آن کتاب از ابی عبد الله علیه

السلام مرویست که فرمود عَلَيْكُمْ بِالسِّوَاكِ فَاِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَعَلَيْكُمْ بِالْكُحْلِ فَاِنَّهُ

يُطَيِّبُ الْفَمَ قال الراوی قلت كيف قَالَ لِاَنَّهُ اِذَا اسْتَاكَ نَزَلَ الْبَلْغَمُ فَجَلَا الْبَصَرَ

فَاِذَا اكْتَحَلَ ذَهَبَ يُطَيِّبُ الْفَمَ واز صادق علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی

الله علیه وآله يَكْتَحِلُ بِالْاِثْمِدِ اِذَا اَوَى اِلَى فِرَاشِهِ وایضا از صادق علیه السلام

منقولست که اَلْكُحْلُ عِنْدَ النَّوْمِ اَمَانٌ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي يَنْزِلُ فِي الْعَيْنِ واز آنحضرت

سلام الله علیه مرویست از پدر والا اختر ش از آباء عظامش که قال رسول الله
صلی الله علیه وآله من اکتحل فلیوتر ومن تجمّر فلیوتر ومن استنجا فلیوتر ومن
استجمار فلیوتر وایضاً از صادق سلام الله علیه مرویست که اِنَّ اکثرَ کحله
باللیل وکان یکتحل ثلثة افراد فی کل عین ودر کتاب مکارم الاخلاق در سیرت
النبی صلوات الله علیه مرویست که کان صلی الله علیه وآله یکتحل فی عینه
الیمنی ثلثا والیسری ثنتین وقال من شاء اکتحل ثلثا فی کل عین ومن
فعل دون ذلک او فوقه فلا حرج وربما اکتحل وهو صائم وکانت له مکحلة
یکتحل بها باللیل وکان کحله الاثمد ومرویست که صادق علیه السلم در وقت
اکتحال این دعا میخواند اللهم انی اسئلک بحق محمد وآل محمد ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین
فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر
لک ابدا ما ابقیتنی ودیگر از آداب شایسته نوم آنست که بر جنب ایمن بخوابند

که طریقه

که طریقه مؤمنین است چنانچه در وصیت رسول صلی الله علیه وآله بامیر
المؤمنین علی علیه السلم مذکور است که یا علی النوم علی اربعة نوم الانبیاء علی
اقفیتهم ونوم المؤمنین علی ایمانهم ونوم المنافقین والکفار علی یسارهم
ونوم الشیاطین علی وجوههم ودر من لا یحضره الفقیه از باقر علوم الاولین
والاخرین علیه السلم مرویست که فرمود النوم اول النهار خرق والقائلة نعمة
وبعد العصر حمق والنوم بین العشائین یحرم الرزق والنوم علی اربعة
اوجه نوم الانبیاء علی اقفیتهم لمفاجاة الوحی ونوم المؤمنین علی ایمانهم
ونوم الکفار علی یسارهم ونوم الشیاطین علی وجوههم وقال من رأیتموه
نائما علی وجهه فانبتوه ودر کتاب مکارم الاخلاق هست که کان رسول (فانبهوه)
الله علیه وآله اذا اوی الی فراشه اضطجع علی شقه الایمن ووضع یده
الیمنی تحت خده الایمن وثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب
کافی بسندی صحیح از احمد بن اسحق روایت کرده که گفت قلت لابی محمد یعنی

الحسن العسکری علیه السلام جعلت فداک انی مغتم لشیء یصیبنی فی نفسی وقد اردت
حسن عسکری را برادو باد وسلام کرفدای تو شوم من دلشکسته کرمن غمکین ام از برای چیزی که رسیده بمن در نفس من و اراده داشتم

ان اسال اباک علیه السلام فلم یقض لی ذلک فقال وما هو یا احمد فقلت سیدی
که بپرسم از پدرت براو باد درود و مرا میسر نشد آن چه چیز است کفت ای احمد کفتم ای سید من

روی لنا عن ابائک علیهم السلام ان نوم الانبیاء علی اقفیتهم ونوم المؤمنین
از برای ما روایت شده از پدران بزرگوارت براشان باد سلام که خواب پیغمبران بر پشتهای ایشانست و خواب مومنان

علی ایمانهم ونوم المنافقین علی شمائلهم ونوم الشیاطین علی وجوههم فقال
بر طرفهای راست ایشان و خواب منافقان بر طرفهای چپ ایشان و خواب شیاطین بر روهای ایشان آنحضرت کفت

علیه السلام کذلک هو فقلت یا سیدی انی اجهد ان انام علی یمینی فما
که چنین است آن کفتم ای سید من بدرستی که من جهد مینمایم که بخوابم بر جانب راست پس

یمکننی ولا یاخذنی النوم علیها فسکت ساعة ثم قال یا احمد ادن منی
ممکن نیست مرا و مرا خواب نمیبرد بر آن طرف آنحضرت ساعتی ساکت شد بعد از آن کفت ای احمد نزدیک شو بمن

فدنوت منه فقال ادخل یدک تحت ثیابک فادخلتها فاخرج یده من
پس نزدیک او شدم و فرمود دست را داخل کن زیر جامهایت پس داخل کردم دست خود را پس بیرون کرد دست خود را از

تحت ثیابه وادخلها تحت ثیابی فمسح بیده الیمنی علی جانبی الایسر وبیده
از زیر جامهای خود و داخل ساخت دست خود را زیر جامه من پس مالید دست راستش را بر جانب چپ من و دست

الیسری علی جانبی الایمن ثلث مرات قال احمد فما اقدر ان انام علی یساری
چپش را بر جانب راست من سه بار کفت احمد پس نتوانستم که بخوابم بر طرف چپ خود

منذ فعل بی ذلک علیه السلام ولا یاخذنی النوم علیها اصلاً وچون روایات
در آنوقت که کرد بمن این را علیه السلام و خواب نکرفت مرا بر آن طرف اصلا

از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم که اطباء نفوس اند متظافرند که بپهلوی

راست باید خوابید و بجنب ایسر خواب منافقین وکفار است پس انچه از اطباء

ابدان در خواب کردن بطرف چپ مذکور باشد مردود خواهد بود و بقول

ارباب عصمت وطهارت عمل باید نمود المنع الوارد عن النوم فی بیت وحده وانجمله اداب

خوابیدن انست که در خانه تنها نخوابند چنانچه در این باب از اهل بیت طیبین

وطاهرین روایات وارد شده در کتاب شریف کافی از میمون بن قداح از ابی جعفر

علیه السلام روایت شده که کفت نزلت علی ابی جعفر علیه السلام فقال یا میمون من یرقد
نزول کردم بر محمد باقر براو باد سلام پس کفت ای میمون که میخوابد

غلامک ؛ ل معک باللیل امعک غلام قلت لا قال فلا تنم وحدک فان اجری ما یکون
با تو بشب آیا با تو غلامی هست کفتم نه فرمود پس مخواب تنها بدرستی که جرئت دارتر بودن

بندوی الشیطان علی الانسان اذا کان وحده ودر همان کتاب از محمد بن مسلم از ابی
شیطان بر آدمی هرکاه باشد تنها

جعفر علیه السلام مرویست که کفت ان الشیطان اشد ما یهم بالانسان حین
بدرستی که شیطان سخت تر قصد دارد که با انسان بکند وقتی است که آدمی

یکون وحده خالیاً لا اری ان یرقد وحده وایضاً از سماعه بن مهران بسند
بوده باشد تنها خوب نمیدانم که بخوابد تنها

قوی روایت کرده که کفت سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یبیت فی بیت
پرسیدم از جعفر بن محمد صادق از مردی که بخوابد در خانه

وحده فقال انی لاکره ذلک فان اضطر الی ذلک فلا باس ولکن یکثر
تنها پس کفت بدرستی که من کراهت دارم از او پس اکر ناچار باشد تنها خوابیدن باکی نیست ولکن بسیار کند

ذکر الله فی منامه ما استطاع وایضاً از حلبی روایت کرده که ابو عبد الله
ذکر خدا در خوابکاه خود آنچه تواند و نیز

علیه السلم کفت اِنَّ الشَّیطانَ اَشَدُّ ما یَهُمُّ بِالاِنْسانِ اِذا کانَ وَحْدَهُ و در بعضی

بترین حالتی که شیطان قصد آدمی کند آنست که آدمی تنها باشد

روایات زیاده این که فَلا تَبِیتَنَّ وَحْدَکَ وَلاتُسافِرَنَّ وَحْدَکَ و ایضا از

پس مخواب البته تنها و مسافرت مکن تنها البته

ابرهیم بن عبد الحمید روایت کرده از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلم

که فرموده ثَلٰثٌ یُتَخَوَّفُ مِنْها الْجُنُونُ اَلتَّغَوُّطُ بَیْنَ الْقُبُورِ وَالْمَشْیُ فی خُفٍّ واحِدٍ

سه چیز است که بیم است که برسد از آنها جنون غایط کردن میان قبرها راه رفتن در یک موزه

وَالرَّجُلُ یَنامُ وَحْدَهُ وَهٰذِهِ الْاَشْیاءُ اِنَّما اُکْرِهَ لِهٰذِهِ الْعِلَّةِ وَلَیْسَتْ بِحَرامٍ

و اینکه مرد بخوابد تنها و این چیزها کروه شده اند که برای همین علت و نیستند حرام

و در وصیت نبی صلی الله علیه و آله با میر المؤمنین علی علیه السلم مذکور است

که آنحضرت فرموده که کَرِهَ اللهُ اَنْ یَنامَ الرَّجُلُ فی بَیْتٍ وَحْدَهُ و ایضا مِنْها

کروه میدارد خدا که بخوابد مرد در خانه تنها

یا عَلِیُّ ثَلٰثٌ یُتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ اَلتَّغَوُّطُ بَیْنَ الْقَبْرَیْنِ وَالْمَشْیُ عَلیٰ خُفٍّ

یا علی سه چیز است که بیم دارد که برسد از آنها دیوانگی غایط کردن میان دو قبر و رفتن بر یک موزه

واحِدٍ وَالرَّجُلُ یَنامُ وَحْدَهُ و تواند بود که چون در تنهائی قوه واهمه

و مرد خوابیدن تنها

غالب میشود و عنان اقتدار از کف قوه عاقله میگیرد در تنهائی حالتی روی

نماید که در آن بیم هلاک باشد چنانچه کم باشد که این معنی محسوس کسی نشده

باشد والله اعلم **رایحه ثانیه** معطر مشام جان ببیان آیات و سور و ادعیه

و اذکاری که از اهل بیت عصمت و طهارت مروی و ماثور است که در حالت

اراده نوم و اضطجاع و توسد باید خواند محفل ضمیر ادم نظیر انجمن آرایان

ساحت طاعت و بندگی از بخور این معانی که در مجمره معطره صفحات این رساله

شریفه بشعله فروزی کلک شعله زبان بلند گشته معطر باد که چون بمضمون صدق

مقرون اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَیْکُمْ یا بَنی اٰدَمَ اَنْ لاتَعْبُدُوا الشَّیْطانَ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ

کینه ابلیس پر تلبیس و جنود مردود او با معشر بشر موروثی و قدیمی است همیشه

افراد انسانی را در دفع غوائل فساد و اغوای شیطان که در روس اشهاد بدست

بی حفاظی پرده حیا از رخ برداشته گفته که وَبِعِزَّتِکَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعِینَ باید

کوشید و درع استعاذه بکرایم الطاف الهی بجهة تیرباران نکایت او باید پوشید

خصوصا در حالاتی از اوقات عمر که بیشتر سلب اختیار قوی و جوارح از اعمال و

افعال شود و از آن حالات یکی نوم است که اکثر آلات و اعضا از کار باز مانده

بسته بند غفلت و بیهوشی میشوند لهذا رسول راه نما و ائمه هدی که اطباء نفوس

بشریه وحامی حوزهٔ حیات انسانیه اند زبان مبارك بتعلیم ادعیه وعوذات واحراز

که در هر حالتی سپر تیر باران وساوس شیطانی تواند شد کشاده اند وامتر را بآنچه

تدارك ضرر شیاطین نماید انتباه داده واز انجمله قرائت سور وآیات قرانی

وادعیهٔ ماثوره است در وقت خواب که دافع بلیات ورادع مواد نوایب ملمات است

ویکی از سور قل هو الله احد است در وقت نوم صد بار چنانچه رئیس المحدثین

در کتاب دعاء کافی از یحیی حلبی از ابی اسامه روایت کرده که گفت سَمِعْتُ اَبا عَبْدِ

الله علیه السلم یَقُولُ مَنْ قَرَءَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد مِائَةَ مَرَّةٍ حِینَ یَاْخُذُ مَضْجَعَهُ

غُفِرَ لَهُ ما قَبْلَ ذٰلِكَ خَمْسِینَ عاماً وقالَ یحیی فَسَأَلْتُ سَماعَةَ عَنْ ذٰلِكَ فَقالَ

حَدَّثَنی اَبُو بَصیر قالَ سَمِعْتُ اَبا عَبْدِ الله علیه السلم یَقُولُ ذٰلِكَ قالَ یا اَبا مُحَمَّد اَما

اَنَّكَ اِنْ جَرَّبْتَهُ وَجَدْتَهُ سَدِیداً واز رسول صلی الله علیه وآله مرویست که

فرمود مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد حِینَ یَاْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَهُ خَمْسِینَ سَنَةً

ودر مکارم اخلاق از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود مَنْ اَوی اِلی فِراشِهِ

فرا

فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد اِحْدی عَشَرَ مَرَّةً حفظه فی داره ودور حوالیه وشیخ

الطایفه در کتاب مصباح المجتهد ذکر کرده که در حالت توسد سه بار قل هو الله

احد ومعوذتین وآیه سخره وشهد الله وانا انزلناه فی لیلة القدر یازده بار بخوانند

ودر کتاب فقیه وتهذیب از صادق علیه السلم منقولست که فرمود اقرا قل هو الله

احد وقل یا ایها الکافرون عند منامك فانها براءة من الشرك وقل هو الله

احد لنسبة الرب وسوره الهیکم التکاثر نیز مستحبست در وقت خواب خواندن

چنانچه در کافی از صادق علیه السلم مرویست که گفت رسول صلی الله علیه وآله فرمود

مَنْ قَرَأَ الهیکم التکاثر عِنْدَ منامِهِ وُقِیَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ والفَزَع ودر کتاب جُنَّة

الواقیه از رسول صلی الله علیه السلم روایت کرده که فرمود من قرا سورة التوحید

والمعوذتین عند منامه ثلثا کان کمن قرا القرآن کله وله بکل آیة من القرآن

ثواب نبی من الانبیاء وخرج من ذنوبه کیوم ولدته امه وان مات فی نومه

مات شهیدا وسوره انا انزلناه فی لیلة القدر نیز مستحبست در حالت نوم

خواندن چنانچه در جنة الواقیه از باقر علوم الاولین والاخرین مرویست که مَن
قرأها احد عشر مرة حین ینام خلق الله له نوراً سعته سعة الهواء عرضاً وطولاً
ممتداً من قرار الهوی الی حجب النور فوق العرش کل درجة منه الف ملک لکل
ملک الف لسان لکل لسان الف لغة یستغفرون لقاریها الی زوال اللیل ثم
یضع الله ذلک فی جسد قاریها الی یوم القیمة و هم در ازکتابت از باقر علیه السلم
که انه من قرأها حین یاوی الی فراشه احد عشر مرة خلق الله منها ملکا راحته
اکبر من سبع سموات و سبع ارضین فی کل موضع ذرة بجسده شعرة
ینطق کل شعرة بقوة الثقلین یستغفرون لقاریها الی یوم القیمة و از ایات
بینات ایة الکرسی است که در حالت نوم مستحبست خواندن و ایه سخره و غیرها
چنانچه در کتاب کافی بسند حسن از محمد بن مروان مرویست که گفت ابو عبد الله
علیه السلم فرمود آیا خبر کنم شما را بان چیزی که رسول صلی الله علیه و آله بود که میگفت
هرگاه ارام میگرفت در فراش مبارک گفتیم بلی فرمود که انحضرت میخواند ایة

الکرسی و میگفت بِسمِ اللهِ آمَنتُ بِاللهِ وَکَفَرتُ بِالطّاغوتِ اَللّهُمَّ احفَظنی
فی مَنامی وَفی یَقظَتی و از امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که فرمود سَمِعتُ
نَبیّکم علی اعواد المنبر و هو یقول من قرأ ایة الکرسی فی دبر کل صلوة
مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنة الا الموت و لا یواظب علیها الا
صدیق او عابد و من قرأها اذا اخذ مضجعه امنه الله علی نفسه و جاره
و جار جاره و الابیات حوله و در کتاب دعاء کافی از ابن قداح از ابی عبد
الله علیه السلم مرویست که گفت من قرأ عند منامه ایة الکرسی ثلث مرات
و الایة التی فی ال عمران شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وَالمَلئِکَةُ الایة و ایة
السخرة و ایة اخر السجدة وُکِّلَ بِه شیطانان یحفظانه مِن مَرَدَة الشیاطین
شاؤا او اَبَوا و مَعَهُما مِنَ اللهِ ثلثون مَلَکاً یَحمَدونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَیُسَبِّحونَهُ
وَیُهَلِّلونَهُ وَیُکَبِّرونَهُ وَیَستَغفِرونَهُ اِلی اَن یَنتَبِهَ ذلِکَ العَبدُ مِن نَومِهِ
وَثَوابُ ذلِکَ لَهُ و در کتاب مکارم الاخلاق در صفة سیرت رسول الله

صلى الله عليه وآله مرويست كه آنحضرت كه در وقت منام قراءت آية الكرسى ميكرد

وميفرمود كه اتانى جبرئيل عليه السلم فقال يا محمد ان عفريتا من الجن يكيدك فى منامك

فعليك باية الكرسى ودر جنة الواقيه از على عليه السلم مرويست كه من قرائة

السخرة عند نومه حرسه الملئكة من الشياطين وتباعدت وايه سخره اين است

ان ربكم الله الذى خلق السموات والارض فى ستة ايام ثم استوى على

العرش يغشى الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره

الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه

لا يحب المعتدين ولا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا

ان رحمة الله قريب من المحسنين وشيخ طبرسى رحمه الله در مجمع ذكر كرده كه

من قرأ آية الشهادة عند منامه خلق الله له منها سبعين الف ملك يستغفرون

له الى يوم القيمة وايه شهادت اينست شهد الله انه لا اله الا هو والملئكة و

اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم واز آيات آيات آخر سورة

کهف

کهف كه در وقت خواب مستحبست خواندن چنانچه در كافى وفقيه از نبى صلى

الله عليه وآله مرويست كه فرمود من قرأ هذه الاية قل انما انا بشر مثلكم الى آخر

السورة سطع له نور الى المسجد الحرام حشو ذلك النور ملئكة يستغفرون له

حتى يصبح واز ادعيه كه از ائمه اطهار عليهم السلم مرويست كه در وقت خواب مستحبست

خواندن يكى اينست كه در فقيه وتهذيب از محمد بن مسلم مرويست كه ابو جعفر عليه

السلم گفت اذا توسد الرجل يمينه فليقل بسم الله اللهم انى اسلمت نفسى اليك

ووجهت وجهى اليك وفوضت امرى اليك والجأت ظهرى اليك توكلت

عليك رهبة منك ورغبة اليك لا ملجأ ولا منجى منك الا اليك امنت

بكتابك الذى انزلت وبرسولك الذى ارسلت وديگر تسبيح الزهرا ودر باب

استحباب گفتن تسبيح زهرا عليها السلم در وقت خواب ديگر روايات از اهل

بيت عصمت سلام الله عليهم وارد است از انجمله است آنچه در كتاب دعاى كافى از

هشام بن سالم از ابى عبد الله عليه السلم مرويست كه فرمود تسبيح فاطمه زهرا عليها السلم

بکن هرگاه بخوابگاه بیاسائی پس تکبیر کن سی و چهار بار و تحمید الهی کن سی و سه بار
و تسبیح کن سی و سه بار و بخوان آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول والصافات
و ده آیه از آخر آن سوره و در جوامع شیخ طوسی رحمه الله از صادق علیه السلم مرویست
که من بات بتسبیح فاطمة الزهرا علیها السلم کان من الذاکرین الله والذاکرات
و در فقیه و تهذیب از محمد بن مسلم از محمد بن علی یا جعفر بن محمد علیهما السلم
مرویست که فرمود لا یدع الرجل ان یقول عند منامه اعیذ نفسی و ذریتی و اهل
بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و من کل هامة و عین
لامة فذلک الذی عوذ به جبرئیل علیه السلم الحسن للحسین علیه السلم و در عدة الداعی
از امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده که فرمود اذا اراد احدکم النوم فلا یضعن
جنبه حتی یقول اعیذ نفسی و دینی و اهلی و ولدی و خواتیم عملی و ما
رزقنی ربی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله
و رأفة الله و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و بصنع الله

و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله صلی الله علیه و آله و قدرة الله علی ما
تشاء من شر السامة والهامة و من شر الجن والانس و من شر کل ما دب
علی الارض و ما یخرج منها و من شر ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و من
شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شیء
قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم فان رسول الله صلی الله علیه
و آله کان یعوذ الحسن والحسین علیهما السلم بذلک و بذلک امر رسول الله
صلی الله علیه و آله و در کتاب کافی مرویست از ابن ابی عمیر از بعض اصحابش
مرفوعا که قال یقول اذا اردت النوم اللهم ان امسکت نفسی فارحمها و ان
ارسلتها فاحفظها و در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبد الله علیه السلم از
رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود اذا اوی احدکم الی فراشه فلیمسح
نصف ازاره انه لا یدری ما حدث علیه ثم لیقل اللهم ان امسکت نفسی فی
منامی فاغفرها و ان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین

ودر کتاب دعاء کافی وکتاب فقیه وکتاب تهذیب از ابی عبد الله علیه السلم مرویست

که گفت مَنْ قَالَ حِينَ يَاخذ مضجعه ثلث مرّات الحمد لله الّذي علا فقهر والحمد

لِلّه الّذي بطن فخبر والحمد لله الّذي ملك فقدر والحمد لله الّذي يحيي الموتى

ويميت الاحياء وهو على كلّ شيء قدير خرج من ذنوبه كهيئة يوم ولدته

امّه وایضا در کتاب دعاء کافی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود اذا اوى

احدكم الى فراشه فليقل اللّهمّ انّي احتبست نفسي عندك فاحتبسها في محلّ

رضوانك ومغفرتك وان رددتها فارددها مؤمنة عارفة بحقّ اوليائك

حتّى تتوفّيها على ذلك ودر همان کتاب از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت

فرمود ابو عبد الله علیه السلم ان استطعت ان لا تبيت ليلة حتّى تعوّذ باحد

عشر حرفا قلت اخبرني بها قال قل اعوذ بعزّة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ

بجلال الله واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان الله واعوذ بجمال الله واعوذ

بدفع الله واعوذ بمنع الله واعوذ بجمع الله واعوذ بملك الله واعوذ بوجه

احتبست لي
فاحبسها لي

واعوذ بملكوت الله ... واعوذ بجمال الله

الله واعوذ برسول الله صلّى الله عليه وآله من شرّ ما خلق وبرا وذرا وتعوّذ

به كلّما شئت ودر مصباح المتهجّد همين عوذه مذکور است باندك تغییری وزیادتی

ومن شرّ العامّة والخاصّة ومن شرّ فسقة الجنّ والانس ومن شرّ فسقة

العرب والعجم ومن شرّ كلّ دابّة في الليل والنهار انت آخذ بناصيتها

انّ ربّي على صراط مستقيم وایضا در کتاب دعای کافی بسند صحیح از معویه

بن وهب از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که گفت انّه اتاه ابن له ليلة فقال فقال

يا ابه اريد ان انام فقال يا بنيّ قل اشهد ان لا اله الّا الله وانّ محمّدا صلّى الله

عليه وآله عبده ورسوله اعوذ بعظمة الله واعوذ بعزّة الله واعوذ بقدرة الله

واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان الله انّ الله على كلّ شيء قدير واعوذ بعفو الله

واعوذ بغفران الله واعوذ برحمة الله من شرّ السامّة والهامّة وشرّ كلّ دابّة

صغيرة او كبيرة بليل او نهار ومن شرّ فسقة الجنّ والانس ومن شرّ فسقة

العرب والعجم ومن شرّ الصواعق والبرد اللّهمّ صلّ على محمّد عبدك ورسولك

قال معويه فيقول الصبي والطيب عند ذكر النبي المبارك قال نعم يا بني الطيب المبارك
و در كتاب مكارم الاخلاق مسطوراست در سير النبي صلى الله عليه وآله كه آنحضرت را
در وقتي كه اراده خواب ميكرد اصناف اقاويل بود از آن جمله اينكه ميگفت اللهم اني
اعوذ بك منك اللهم اني لا استطيع ان ابلغ في الثناء عليك ولو حرصت انت
كما اثنيت على نفسك ايضا ميفرمود اموت واحيا والى الله المصير اللهم آمن روعتي
واستر عورتي وادعني اماناتي و در كتاب دعاء كافي از خالد بن نجيح از ابي عبد الله
عليه السلم مرويست كه ميگفت اذا اويت الى فراشك فقل بسم الله وضعت جنبي
الايمن على ملة ابرهيم حنيفا وما انا من المشركين و ايضا در از كتاب از ابي عبد الله — ابن القداح
عليه السلم مرويست كه گفت كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا اوى الى فراشه قال
اللهم باسمك احيى وباسمك اموت فاذا قام من نومه قال الحمد لله الذي
احياني بعد ما اماتني واليه النشور و در مصباح المتهجد شيخ الطايفه طاب ثراه
مذكوراست در حالت توسد گويند لا اله الا الله وحده لا شريك له له

الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء
قدير وبگويند اعوذ بالله الذي يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه
من شر ما خلق وذرا وبرا وانشا وصور ومن شر الشيطان وشركه و
ونزغه ومن شر شياطين الانس والجن اعوذ بكلمات الله التامة من السامة
والهامة واللامة والخاصة والعامة ومن شر ما ينزل من السماء وما
يعرج فيها ومن شر ما يلج في الارض وما يخرج منها ومن شر طوارق الليل
والنهار الا طارقا يطرق بخير بالله وبالرحمن استعنت وعلى الله توكلت
وهو حسبي ونعم الوكيل واز جمله اذكار مستحبه در وقت خواب استغفار است
واستغفار شيوه ابرار وشيمه اخيار ومهين داب ارباب فكر واعتبار وشنوده
تركردار ترسناكان از سطوات غضب قهر كارات جناب كبرياي غفار در قرآن
مجيد كه دستور العمل ناهجان مناهج كمالات چندين جا عباد را حض وحث
بر استغفار نموده حيث قال جل وعز فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك

وکما قال عزّ من قائل فسبّح بحمد ربّک واستغفره انّه کان توّاباً وچنانچه فرموده
تعالی شانه استغفروا ربّکم انّه کان غفّاراً یرسل السّماء علیکم مدراراً واز رسول
صلّی الله علیه وآله مرویست چنانچه رئیس المحدّثین در کافی از ابی عبدالله علیه السّلم
روایت کرده که قال قال صلّی الله علیه وآله خیر الدّعاء الاستغفار وهم از عبید بن
زراره از ابی عبدالله روایت نموده که فرموده اذا اکثر العبد من الاستغفار
رفعت صحیفته وهی تتلألأ ودر مکارم الاخلاق از ابی عبدالله علیه السّلم روایت
کرده که فرموده من استغفر الله مائة مرّة حین ینام بات وقد تحاتّت الذّنوب عنه
کلّها کما تتحاتّ الورق من الشّجر ولیس علیه ذنب امّا استغفار را شرایطاست وهمین
قول نیست بلکه با قول اصرار بر ترک ذنوب وندامت از گذشته وعزم بر نکردن
فعل وغیرها لازم است چنانچه از امیر المؤمنین علیه السّلم در مکارم الاخلاق و
غیرها مرویست که شخصی که در حضرت آنجناب تلفّظ بلفظ استغفر الله کرد فرمود که بگرید
برو مادرت آیا میدانی چه چیز است استغفار بدرستی که استغفار درجهٔ علیّین است

در کتاب دعاء

وان اسمیست واقع بر شش معنی اول آن معنی پشیمانیست بر گذشته دویم آن عزم آنست
ذنب بر ترک عود ورجوع بان همیشه سیم آنست که مودّی سازی بمخلوقین حقهای
ایشانرا تا اینکه چون بشرف لقاء رحمت الهی سرافراز گردی نباشد بر تو حقی از
ایشان چهارم آنکه هر فریضه از فرایض که از تو فوت شده باشد وضایع کرده باشی
از ادا کنی حقّ آنرا پنجم اینکه گوشتی که بر بدن تو از حرام رسته بگدازی آنرا
بحزن والم تا اینکه پوست بدن تو باستخوان بچسبد ومیانه پوست واستخوان گوشت
تازه رویید گردد ششم آنکه بچشانی جسم خود را الم طاعت وعبادت چنانچه
چشانیده ازا شیرینی معصیت پس در این حالت میگوئی استغفر الله وبدون مراعات
شروط مذکوره همگی یا اکثری از آن استغفار کردن واصرار بر معصیت داشتن
از قبیل استهزاء خواهد بود العیاذ بالله منه چنانچه در کتاب دعاء کافی
از علی بن ابرهیم از یاسر از رضا علیه السّلم مرویست که گفت مثل الاستغفار
و مَثَلُ وَرَقٍ علی شجرةٍ تحرّکُ فیتناثرُ والمستغفرُ من ذنبٍ یفعلهُ کالمستهزئ

برتبه دالیجز ثالثہ کلفشانند بزم قلوب باوراد ادعیه واذکاری کہ بجهة

دفع ضرر لصوص وهوام واحناش ورفع احتلام وسوء احلام وبجهة

تنبه در هر وقتی که خواهند از ارباب عصمت وطهارت سلام الله علیهم مرویست

که در وقت خواب بخوانند اما جهة دفع ضرر احناش وعقارب در کتاب

کافی وفقیه وتهذیب از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود من قال هذه

الکلمات فانا ضامن ان لا یصیبه عقرب ولا هامة حتی یصبح اعوذ بکلمات

الله التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرا ومن شر ما

برء ومن شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم

ودر مکارم الاخلاق از ابی الحسن علی بن موسی الرضا سلام الله علیهم مرویست

که فرمود اذا نظر الی هذا الکوکب الذی یقال له السها فی بنات نعش قال اللهم

رب هودس سبیه امنی من شر کل عقرب وحیة قال کان یقول من

تعوذ بها ثلث مرات حین ینظر الیها اللیل لم یصبه عقرب ودر کافی از

ابی عبد الله علیه السلم مرویست که اسحق بن عمار با حضرت گفت من از عقارب

میترسم فقال له انظر الی بنات نعش الکواکب الثلثة الاوسط منها بجنبه

کوکب صغیر قریب منه تسمیه العرب السها ونسمیه نحن اسلم احد النظر

الیه کل لیلة وقل ثلث مرات اللهم رب اسلم صل علی محمد وال محمد

وعجل فرجهم وسلمنا قال اسحق فما ترکته من دهری الا مرة واحدة

فضربتنی عقرب وهم در کتاب مذکور از ابن المنذر مرویست که گفت ذکرت

عند ابی عبد الله علیه السلم الوحشة فقال الا اخبرکم بشیء اذا قلتموه لم

تستوحشوا بلیل ونهار بسم الله وبالله وتوکلت علی الله انه من یتوکل علی

الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا اللهم

اجعلنی فی کنفک وفی جوارک واجعلنی فی امانک وفی منعک فقال

بلغنا ان رجلا قالها ثلثین سنة وترکها لیلة فلسعته عقرب در کتاب

کافی وفقیه وتهذیب از ابی الحسن الرضا علیه السلم در باب امان از هدم وسقوط

بیت مرویست که گفت لم یقل احد قط اذا اراد ان ینام اِنَّ اللهَ یُمسِكُ السَّمٰوٰاتِ
وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَكَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ کانَ
حَلِیمًا غَفُورًا فسقط علیه البیت و شیخ جلیل محمد المکی طاب مرقده در نفلیه
همین معنی را مذکور ساخته بزیادتی این دعا بعد از قراءت آیه که صل علی
محمد و آل محمد و امسك عنا السوء انك علی کل شیء قدیر **جهت ترسیدن در خواب**
در مکارم الاخلاق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ان
فزعت فی اللیل فقل عشر مرات اعوذ بکلمات الله من غضبه و من عقابه و
من شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون فان النبی صلی
الله علیه و آله کان یامر به و در فقیه و تهذیب و مصباح المتهجد مرویست
از ابی جعفر علیه السلام که من اصابه فزع عند منامه فلیقرأ اذا اوی الی فراشه
المعوذتین و آیة الکرسی و در کافی از داود بن فرقد از برادرش مرویست که شهاب
بن عبد ربه از ما درخواست که از ابی عبدالله علیه السلام بپرسیم و بگوییم که زنی

میترساند

میترسانید او را در خواب فقال علیه السلام قل لها اجعلی مسباحًا و کبّری الله اربعًا
و ثلثین تکبیرة و سبّحی الله ثلثًا و ثلثین تسبیحة و احمدی الله ثلثًا و ثلثین تحمیدة
فقل لا اله الّا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت
و یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء
قدیر عشر مرات در کتاب دعاء کافی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست
که کان فی بعض مغازیه اذا اشکوا الیه البراغیث انها تؤذیهم فقال اذا اخذ
احدکم مضجعه فلیقل ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقًا و لا بابًا
عزمت علیکم بام الکتاب الّا تؤذونی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء
الصبح بما جاء و الذی نعرفه الی ان یؤب الصبح بما آب و در عدة الداعی از
ابی الحسن علیه السلام منقولست که من قرأ آیة الکرسی عند منامه لم یخف الفالج
و من قرءها دبر کل صلوة لم یضرها ذو حمة   در مکارم الاخلاق و عدة
الداعی از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود اذا اراد احدکم النوم فلیضع

يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبِي لِلّٰهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرٰهِيمَ
وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوِلَايَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ مَا شَاءَ اللهُ
كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّ مَنْ قَالَ ذٰلِكَ
عِنْدَ مَنَامِهِ حُفِظَ مِنَ اللِّصِّ وَالْهَدْمِ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ الْمَلٰئِكَةُ وَمَنْ قَرَأَ قُلْ
هُوَ اللهُ أَحَدٌ عِنْدَ مَضْجَعِهِ وَكَّلَ اللهُ خَمْسِينَ مَلَكًا يَحْرُسُونَهُ لَيْلَهُ ودر کتاب
مصباح کبیر شیخ الطایفه طاب مرقده مذکور و در کتاب مکارم الاخلاق
مرویست که کسی که شب از دزدان ترسد پس بخواند در وقت خوابیدن این آیه را
قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ
بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا
و در کتاب دعاء کافی از امیر المؤمنین و در کتاب فقیه بسند صحیح از معویة بن عمّار
از ابی عبد الله علیهما السلم و در مصباح شیخ الطایفه مرویست که کسی که از جنابت

ودر مکارم الاخلاق

ترسد بگوید در فراش خود اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْاِحْتِلَامِ وَمِنْ شَرِّ الْأَحْلَامِ
وَأَنْ يَتَلَاعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ و در کتاب مصباح متهجد شیخ
الطایفه طاب ثراه مذکور و در کتاب مکارم الاخلاق مسطور است که هر کس از
ارق یعنی بیخوابی ترسد بگوید سُبْحَانَ اللهِ ذِي الشَّأْنِ سُبْحَانَ اللهِ ذِي السُّلْطَانِ
دَائِمِ الْإِحْسَانِ عَظِيمِ الْبُرْهَانِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ پس بگوید یَا مُشْبِعَ الْبُطُونِ
الْجَائِعَةِ وَيَا كَاسِيَ الْجُيُوبِ الْعَارِيَةِ وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُنَوِّمَ
الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِيَ الضَّارِبَةَ وَأْذَنْ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا و ایضا
در کتاب مکارم الاخلاق مسطور است که کسی از بیخوابی ترسد بخواند آیة الکرسی و این
إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و در کتاب فقیه از ابی
حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود ما نَوَىٰ عَبْدٌ أَنْ يَقُومَ أَيَّةَ سَاعَةٍ
نَوَىٰ فَعَلِمَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ ذٰلِكَ مِنْهُ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَيْنِ يُحَرِّكَانِهِ تِلْكَ
السَّاعَةَ و در کتاب دعاء کافی و کتاب فقیه از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که

ودر مکارم الاخلاق

فرمود ما من احد یقرا اخر الکهف عند النوم الا تیقظ منه الساعة التی یرید

والایه هذه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا

لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا و در روایت

دیگر که در غیر کتاب کافی که از رسول صلی الله علیه و اله کرده اند تصریح نموده و هم در

کتاب دعاء کافی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود گفت پیغمبر صلی الله علیه

واله که کسی که اراده کند چیزی از قیام لیل و در خوابگاه خود بخوابد پس بگوید

اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین اقوم

ساعة کذا و کذا مگر انکه موکل سازد خدا عز و جل فرشته که بیدار کند اورا

دران ساعت و در کتاب مصباح المتهجد شیخ الطایفه مذکورست که کسی اراده

نماید که ساعت معین از شب از خواب برخیزد ایه اخر سوره کهف را که مذکور شد

بخواند در وقت خواب و بعد از ان بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک و لا تؤمنی مکرک

و لا تجعلنی من الغافلین و انبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی و

اسئلك

اسئلك فتعطینی و استغفرك فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم

الراحمین و بروایت دیگر از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلم این دعا مرویست

اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تول عنی وجهک و لا تاخذنی

علی تمردی و لا تجعلنی من الغافلین و ایقظنی من رقدتی و سهل لی القیام

فی هذه اللیلة فی احب الاوقات الیک و ارزقنی فیها الصلوة و الشکر و الدعاء

حتی اسئلك فتعطینی و ادعوك فتستجیب لی و استغفرك فیغفر لی فانك

انت الغفور الرحیم قبل از نوم سوره اذا وقعت بخواند چنانچه در کتاب جنة

الواقیه مذکورست در رای رؤیا مکروه و اگر کسی در شب خوابی بیند مکروه در کتاب

روضه کافی از ابی عبد الله علیه السلم بسندی حسن و در کتاب مصباح المتهجد مذکورست

که فرمود فلیتحول عن شقه الذی کان علیه نائما فلیقل انما النجوی من الشیطان

لیحزن الذین امنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله ثم لیقل عذت بما

عاذت به ملئکة الله المقربون و انبیائه المرسلون و الائمة الراشدون

المهدیون وعباده الصالحون من شر ما رایت ومن شر رؤیای ان تضرنی
فی دینی او دنیای ومن شر الشیطان الرجیم ودر کتاب عدة الداعی مذکورات
که بعد از تحویل از شقی که بران خوابیده وقراءت ایه مذکوره بکوید اعوذ بالله بما
عاذت به ملئکة المقربون وانبیائه المرسلون والائمة الراشدون المهدیون
وعباده الصالحون من شر ما رایت ومن شر رؤیای ان تضرنی فی دینی
او دنیای من الشیطان الرجیم ودر کتاب روضه کافی از ابی جعفر علیه السلم مرویست
که فرمود قال رسول الله صلی الله علیه واله لفاطمه علیها السلم فی رؤیا التی راتها
قولی اعوذ بما عاذت ملئکة الله المقربون وانبیائه المرسلون وعباده
الصالحون من شر ما رایت فی لیلتی هذه ان یصیبنی منه سوء او شیء اکرهه
ثم انفلی عن یسارک ثلث مرات ودر کتاب عدة الداعی مذکورات که چون کسی
خواب مکروهی بیند وبیدار شود بلا فاصله سجده نماید وزبان بثناء واهب
منان کشاید وبقدر انچه تواند ثنا بجا اورد وصلوات بر محمد وال محمد صلی الله

علیه وعلیهم فرستد واز درکاه دافع البلیات کفایت ان مکروه وسلامت از ان را
درخواست کند بتوفیق الله تعالی از شر ان خواب چیزی باو نرسد ودران
کتاب وکتاب جنة الواقیه از رسول اخر الزمان صلی الله علیه واله مرویست که
فرموده ان الرؤیا الصالحة من الله فاذا رای احدکم ما یحب فلا یحدث
به الا من یحب واذا رای رؤیا مکروهة فلیتفل عن یساره ثلثا ولیتعوذ من
الشیطان وشرها ولا یحدث بها احدا فانها لا تضره درکتاب مکارم الاخلاق
مذکوراست که کسی که او را مهمی وبلیه پیش اید وخواهد که حیله ووجه نجات
ازان وانجاح ان را بداند باید که در وقتی که در بستر خواب ارام کیرد هفت
نوبت سوره والشمس وضحیها وهفت بار سوره واللیل اذا یغشی را بخواند
که در خواب کسی را خواهد دید که بر وظاهر شود ووجه نجاة وحیله خلاص از
ان بلیه وانجاح ان مهم را بان بکوید فراز اعوذ یا منیر فی منامه ودر کتاب مصباح
المتهجدین مذکوراست که کسی که اراده نماید که درخواب یکی از کذشتکان را

دنیا و مسافران سفر عقبی که ایام عمر ایشان بسر آمده و از سرد امگاه حیات دنیوی
برخواسته‌اند و منزل سکون در دار آخرت برآراسته ببینید باید که در وقتی که اراده
خواب نماید بگوید اللهم انت الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه
منک بدات الاشیاء والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه ومنجاه
وما ادبر منها لم یکن له ملجا ولا منجا منک الا الیک فاسئلک بلا اله
الا انت واسئلک ببسم الله الرحمن الرحیم وبحق حبیبک محمد صلی الله علیه وآله
سید النبیین وبحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمة سیدة نساء العالمین
وبحق الحسن والحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم السلام
اجمعین ان تصلی علی محمد وال محمد وان تریني میتتی فی الحال التی هو
فیها **الطلب الرزق** درکتاب مصباح المتهجد بن شیخ الطایفه طاب ثراه ذکر کرده که
بجهة طلب رزق در حالت نوم بخوانند اللهم انت الاول فلا شیء قبلک
وانت الظاهر فلا شیء فوقک وانت الباطن فلا شیء دونک وانت

الاخر

الاخر فلا شیء بعدک اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع
ورب التوریة والانجیل والقرآن العظیم اعوذ بک من شر کل دابة
انت اخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم ودر کتاب مکارم الاخلاق
از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که گفت من قرا سورة المزمل فی العشاء الاخرة
او اخر اللیل کان له اللیل والنهار شاهدین مع السورة واحیاه حیوة
طیبة وا ماته میتة طیبة **رابعة ثانیه از نسیم عنبر شمیم ریاض المتهجدین**
عنبر با ادعیه و اوراد و اذکار و ادابی که بعد از دمیدن از خواب کشودن تا
شروع بنماز شب نمودن و شرایط آن بجا آوردن باعث رفع در حالت دماغ
افروز طالبان به نکهت **نکهة اولی** جیبجان بعطر فضیلت کم خوابی و بیداری
از او برقع از رخ شواهد بعضی از احادیث که درین باب وارد شده کشاد
رایحه عنبر فاتحه که نخستین بار از شمیمه اولی بمشام دلها رسید عطر این معنی
خلوتگاه امید را معطر ساخت که خواب از ضروریات حیات جسمانیت ولابدیات

والزبور — الحکیم

جعفر بن الصادق

زندگانی فانی لیکن کثرت خواب باعث غفلت و غرور و بسیاری نوم منتج شرور است
عمری که هر نفسی از ان متاعیست بی بقا و هر دمی جامی جهان معنی نما سزاوار نباشد
در خواب گذرانیدن و بدرد بیهوشی و بلای غفلت بسر کردن **بیت** مخواب در دل
شبها که فیض قافله ایست · که ان کسی پند شبهای تار میگذرد · در کتاب کریم اسمانی و تنزیل
بلیغ یزدانی انانرا که در شبهای تار کم دیده را گران بار خواب کرده اند ستوده حیث
قال عز و علا کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و زبان معجز بیان اصحاب عصمت و طهارت
انکسانی را که گرفتار خواب گران بوده اند نکوهش و سرزنش نموده چنانچه در کتاب
کافی از ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که فرمود کثرة النوم مذهبة للدین و
الدنیا از خواب گران کفه میزان عمل سبک بودن و دین را از دست دادن ظهور
تمام دارد چه باعث فوت بسی از فرایض و نوافل است و موجب کسالت تن
در ادای طاعات و قساوت دل میشود اما اذهاب دنیا نیز هویداست بدان جهت
که هر چه از ایام و اوقات زندگی در خواب گذرد فایت بود و نابود و لیکن صرف

فی المکارم
در کتاب امالی صدوق ... مرویست که گفت رسول خدا ... قال سلیمان بن داود ... النوم باللیل یدع الرجل فقیرا یوم القیمة

بیهوشی و بیخبری نوم شود انرا از احیان و اوقات عمر حساب نتوان نمود ع روز فراق را
که نهد در شمار عمر · هم در کافی از بشیر دهان از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما
السلم مرویست که فرمود ان الله عز و جل یبغض العبد النوام الفارغ در اخبار
ابرار وارد است و مذکور و بر صحایف اثار اخیار مسطور که چون جناب خلیل
الرحمن ابرهیم علی نبینا و علیه السلم در خواب از جناب رب جلیل مامور بذبح ثمره
الفواد خویش اسمعیل علیه السلم شد و بعد از تکرر رؤیا قصه خواب و امر رب
الارباب تقدست اسمائه و تواترت نعمائه بفرزند ارجمند بیان کرد ان کوکب عالم
افروز برج نبوت در خواب پدر والا گهر لب بادای یا ابت افعل ما تؤمر گشاد
چون از فرط شفقت ابوت دل جناب رسالت پناهی را اشفته و از غایت سعی در انقیاد
او امر حضرت ربوبیت ان سرور را فرمان پذیرفته دید گفت یا ابت ما لك و المنام
هذا جزاء من ینام **شعر** عجبا للمحب کیف ینام · کل نوم علی المحب حرام · ترا با همه
بیداردلی با خواب چکار تا بقتل نور دیده مامور کردی و تو که مستغرق نعمت وصال

محبوب حقیقی و شب زنده دار شبستان لطف معشوق تحقیقی کجا و دیدهٔ بیدار بخواب
آلودن تا چنین نقش جان دل گرای بر لوح خیالت مرتسم گردد کجا رئیس المحدثین محمد
بن یعقوب کلینی زید اکرامه در کتاب کافی از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که فرمود
إِنَّ اللهَ تَعَالَى يُبْغِضُ النَّوْمَ وَكَثْرَةَ الْفَرَاغِ و در کتاب عدة الداعی مسطورات و از
صادق علیه السلم از اباء بزرگوارش منقول که فرمود کان فیما اوحی الی موسی بن عمران
علیه السلم كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي يَا بْنَ عِمْرَانَ لَوْ رَأَيْتَ
الَّذِينَ يُصَلُّونَ لِي فِي الدُّجَى وَقَدْ مَثَّلْتُ نَفْسِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي وَقَدْ
جَلَلْتُ عَنِ الْمُشَاهَدَةِ وَيُكَلِّمُونِي وَقَدْ عَزَزْتُ عَنِ الْحُضُورِ يَا بْنَ عِمْرَانَ هَبْ
لِي مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ ثُمَّ ادْعُنِي
فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي تَجِدْنِي قَرِيبًا مُجِيبًا و این معنی غایت ظهور دارد که آدمی را غایة
ایجاد و نقاوهٔ دودمان رشاد و صفاوهٔ راح خلق و تکوین و سرجوش بادهٔ خمخانهٔ
افلاک و ارضین است نه بجهة خواب و بیکاری او پدید آمده و چنین گران بها

در مکارم الاخلاق ایضا

در کتاب اما قصد زنده

کوهری را که زینت بخش دیهیم وجود است نه بواسطهٔ غفلت و بیکاری و پندار
در صدف شرف پرورید **بیت** نخستین فطرت پسین شمار • توئی خویشتن را بخوار
مایه مدار • انچه ارباب زمانه از اوقات عمر صرف شکر خواب غفلت زیاده از قدر
ضرورت مینمایند نقدی است که در بندر زندگانی بهر دانکی از ان متاع رضوان
جناب جلال یزدانی را توانند خرید و انچه خاکی بیکران قدسی اشیانه از ساعات حیوة
افزون از مقدار کفاف بنوم ذهول میگذرانند گرانمایه کوهری که در بازار عمر بها
ان سرمایه سفر عقبی را حاصل توانند گردانید خاصه هنگامی که شب شباب بسحر کهولت
انجامد و چون صبح دویم موی سفید بر رخسار هویدا اید که در ان وقت گران خوابی
بس مذموم است و سر از بستر غفلت بر نداشتن بسیار مشوم **بیت** چون سیاهی شد
ز مو هشیار می باید شدن • صبح چون طالع شود بیدار می باید شدن • لیکن ابواب
این سعادت بر رخ بسی از ابنای دنیا مسدود و واطنه سراپردهٔ غفلت با وتاد غرور در
ساخته حال اکثری از گرفتاران دام روزگار مسدود و ذات خوشان بیدار دل آگاه که

بدرقهٔ توفیق سبحانی راهبری نماید وبجهة وصول بمرحلهٔ رضای مولی در شبهای
تار بیداری **نظم** دلا هنوز که پای سپهر در قیراست • بنالد زن سرپایی که وقت شبگیر است
عزم شبگیر نماید وحبذا آن باده نوش مصطبهٔ عبادت که برای ترطیب دماغ جان
وتنشیط طبع دل سحر دیده از خواب غفلت کشاید وصهبای راحت افزای طاعت معبود
حقیقی را در جام معنبر سحرگاه بر تن مخمور وجسم رنجور بپیماید واگر از ترک شکر
خواب این جهانی کام لذتش تلخ شود از شربت استراحت دار بقا مذاق ایمانش
شیرین گردد واگر لحظه درین خانهٔ دودر ورباط کهنه سر از بالش تن آسانی برداشته
از هم اغوشی شاهد هوش ربای غفلت افزای هرجایی خواب دوری گزیند در
روضات جنات نعیم بر روی فرش مرفوعه وسرر موضوعه ونمارق مصفوفه
بر زرابی مبثوثه تکیه زده با حور عین کانّهنّ الیاقوت والمرجان اللاتی لم
یطمثهنّ انسٌ قبلهم ولا جانٌّ قرین وهم اغوش وهمنشین شود وچشمی که بجهة
دیدن صور ونقوش صنایع صانع منّان وخواندن آیات بیّنات قرآن از ورق قوم

عبادت خالق قدیم در شبهای تار سرمهٔ سهر در دیده کشیده چه روشنی وضیا
که از دیدار عرایس نفایس روح ورحمت ورضا در حجال جنة المأوی خواهد یافت
ودیده که از خوف وخشیت آفریدگار وجهة مشاهدهٔ صور بی‌اعتباری دنیای
غدار واین خرابهٔ ناپایدار در لیالی ظلما چون در دولت بر رخ سعادتمندان
باز وخونابه فشان اشک نیاز وگریه وسوز وگداز باشد از مشاهدهٔ طلعت حور
وولدان ومطالعهٔ صفحهٔ جمال رحمات تامهٔ جناب کبریای یزدان چه مایه نور
سرور خواهد پذیرفت در کتاب دعاء کافی از ابی عبد الله علیه السّلم مرویست که
فرمود کلُّ عینٍ باکیةٌ یوم القیمة الا ثلثةً عینٌ غضّت عن محارم الله
هر چشمی گریه کننده است در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که پوشیده باشد از حرامهای خدا
وعینٌ سهرت فی طاعة الله وعینٌ بکت فی جوف اللّیل من خشیة الله
وچشمی که بیدار باشد در طاعت خدا وچشمی که گریسته باشد در میان شب از ترس خدا
کسالت وثقل خواب ترک شیطان رجیم ودام وساوس ابلیس لعین است چون
شیطان انسان را سرگرم خواب گران بیند سهام مکیدت را پشت در قوس اغوا
اغراق نماید وبدست کسالت بند غفلت بر پای دلش گذارد در کتاب من لا یحضره الفقیه

انعام از محمد بن مسلم از یکی ازان دو بزرگوار عالی مقدار یعنی محمد بن علی الباقر

وجعفر بن محمد الصادق علیهما السلم مرویست که فرمود لیس من عبدٍ الا و هو

نیست هیچ بنده مگر او

یوقظ فی لیلته مرّةً او مرّتین فان قام کان ذلک والا فجّاء الشیطان فبال

بیدار میشود در شب یکبار یا دوبار پس اگر برخواست والا بیاید شیطان پس بول کند

فی اذنه افلا یری احدکم انّه اذا قام ولم یکن ذلک منه قام وهو متخثّر

در گوش او آیا نمی بیند یکی از شما این که او هرگاه برخیزد و بر نخواسته بود در شب برخیزد و او سنگین

ثقیل کسلان وگران خوابی ثمره درخت بسیار خواری و شره است در اکل طعام

وگران و کاهل است

که جوف تن را دوا اساد در شب از انواع اطعمه مختلفه لبریز نمودند بخار بسیار از

معده و جگر که مطبخ بدن و شربتخانه تن است بسر اچه دماغ که آشیانه طایر خرد

بلند پرواز کاه مرغ شبخیز خوابست تصاعد یافته تذرو هوش را قفس آهنین و

طاوس رنگین بال عقل را دام پرچین شود ومانع بال و پر افشانی در فضای

عبادت و بندگی کردد و حاجب پرواز در گلزار طاعت و فرخندگی باشد و اگر با

ازحال خویش را بطاعت بازدارند و بتکلف بی نشاط طبع و ذوق دل و شوق

خاطر همت بر تقدیم مراسم بندگی کمارند با همه گرانی در میزان قبول این عمل را وزنی

بنوده

و در کافی اینه بسند از محمد بن مسلم از ابی عبد الله روایت کرده گفت سمعت ابا عبد الله یقول ان العبد یوقظ ثلث مرات من اللیل فان لم یقم اتاه الشیطان فبال فی اذنه

بنوده بلی سبک آید وقسطاس موازین جزا هیچ چیز ش در دار القرب یوم

الحساب قبول ننماید در کتاب فقیه از عیص بن قسم از ابی عبد الله علیه السلم روایت

نموده که فرمود اذا غلب الرجل النوم وهو فی الصلوة فلیضع رأسه فلینم فانی

هرگاه غلبه کند مرد را خواب و او در نماز باشد باید بگذارد سرش را پس بخوابد پس بدرستی

اتخوّف علیه ان اراد ان یقول اللهمّ ادخلنی الجنّة ان یقول اللهمّ ادخلنی

که میترسم برو که اگر خواهد که گوید بار خدایا داخل کن مرا در بهشت گوید بار خدایا داخل کن مرا

النار ودر همان کتاب از زکریا نقاض از ابی جعفر علیه السلم روایت کرده در قول

در آتش دوزخ

الله تعالی که ولا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون قال منه

نزدیک نشوید نماز را در حالتی که شما مستان باشید تا اینکه بدانید که چه میگوئید گفت امام که از آن مست

سکر النوم واز اینجاست که از ارباب عصمت و طهارت وارد است که بی نشاط طبع و هزت

مستی خواب

خاطر و ذوق متوجه ادای نوافل و مستحبات عبادات نباید شد و روح عبادت

نشاط و ذوق عبادت چنانچه در کتاب کافی از یکی ازان دو بزرگوار علیهما السلم

روایت کرده که فرمود قال النبی صلی الله علیه وآله انّ للقلوب اقبالاً وادباراً فاذا

گفت پیغمبر که مر دلها را اقبالست و ادباری پس هرگاه

اقبلت فتنفّلوا واذا ادبرت فعلیکم بالفریضة پس همزه شانی عبیر پاش گریبان جان بسبک

دلها را اقبال باشد نوافل بجا آرید و هرگاه ادبار نماید پس بر شما باد بجا آوردن فریضه

سحق و عنبر فتیق دعوات واذکاری که بعد از تیقظ از خواب مستحبّت خواندن چون بنده

مؤمن بیداردل بتحریک توفیق جناب وهّاب منّان در بستر خواب انتباه یافته
متحرک شود بگوید انچه شیخ الطایفه محمّد بن الحسن الطّوسی نور الله مضجعه در کتاب
مصباح المتهجّد ذکر کرده و در مکارم الاخلاق از ابی عبد الله علیه السّلم و آن حضرت
از امیر المؤمنین علی علیه السّلم روایت و هو هذا لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ الحَیُّ القَیُّومُ وَهُوَ
عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ النَّبِیّینَ وَاِلٰهِ المُرْسَلینَ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ
السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَالاَرَضینَ وَما فیهِنَّ وَرَبِّ العَرْشِ العَظیمِ وَسَلامٌ عَلَی المُرْسَلینَ
وَالحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ و چون بنشیند پیش از انکه از بستر برخیزد بگوید انچه در
کتاب مکارم الاخلاق مذکور است و از ان حضرت مروی حَسْبِیَ الرَّبُّ مِنَ العِبادِ
حَسْبِیَ الَّذی هُوَ حَسْبی مُنْذُ قَطُّ حَسْبِیَ اللهُ وَنِعْمَ الوَکیلُ پس سجده نماید و در حالت
سجود و وقت سر برداشتن از سجود بگوید الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَحْیانی بَعْدَ ما اَماتَنی
وَاِلَیْهِ النُّشُورُ الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی رَدَّ عَلَیَّ رُوحی لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ چنانچه در کتاب
مفتاح الفلاح تصنیف شیخ اعظم خاتم المجتهدین بهاء الدّین محمّد العاملی نوّر مرقده از

پیغمبر

پیغمبر صلّی الله علیه و آله مرویست که بعد از نوم اول کاری که سزاوار است بجود آوردن سجودات
دعاء مذکور در حالت سجده و رفع راس و در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبد الله
علیه السّلم مرویست که فرمود ما اسْتَیْقَظَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلّا خَرَّ لِلّٰهِ
ساجداً و در کتاب دعاء کافی از زرارة بن اعین از ابی جعفر علیه السّلم روایت کرده که
فرمود اِذا قُمْتَ بِاللَّیْلِ مِنْ مَنامِکَ فَقُلِ الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی رَدَّ عَلَیَّ رُوحی لِاَحْمَدَهُ وَ
اَعْبُدَهُ و در من لا یحضره الفقیه و کافی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده
که چون بفراش مبارک ارمیدی فرمودی اَللّٰهُمَّ بِاسْمِکَ اَحْیی وَبِاسْمِکَ اَمُوتُ
و هرگاه از خواب بیدار شدی گفتی الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَحْیانی بَعْدَ ما اَماتَنی وَاِلَیْهِ
النُّشُورُ و در ان دو کتاب مستطاب از ابی عبد الله علیه السّلم مرویست که فرمود چون
یکی از شما در شب از خواب بیدار شود بگوید سُبْحانَ اللهِ رَبِّ النَّبِیّینَ وَاِلٰهِ المُرْسَلینَ
وَرَبِّ المُسْتَضْعَفینَ وَالحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُحْیِی المَوْتیٰ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ چه
بدرستی که هرگاه گوید این را پروردگار عالمیان تبارک اسمه میفرماید که راست گفت

بنده من و پرستش من نبود و ستایش مرا ایجا آورده و در کتاب مکارم الاخلاق از متمم

مکارم اخلاق صلی الله علیه و آله مرویست که هرگاه از خواب بیدار میشدی میگفتی

سُبْحانَ الَّذی یُحْیِی الْمَوْتی وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وهم در ان کتاب منقولست که اذا قام

رسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ علیه وآله لِلصَّلوةِ قالَ الْحَمْدُ لِلّهِ نُورِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَ

الْحَمْدُ لِلّهِ قَیُّومِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَما

فیهِنَّ اَنْتَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقاؤُكَ الْحَقُّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنّارُ حَقٌّ وَ

السّاعَةُ حَقٌّ اَللّهُمَّ اِلَیْكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وَاِلَیْكَ اَنَبْتُ

وَبِكَ خاصَمْتُ وَاِلَیْكَ حاكَمْتُ فَاغْفِرْ لی ما قَدَّمْتُ وَما اَخَّرْتُ وَما اَسْرَرْتُ

وَما اَعْلَنْتُ وَاَنْتَ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ ثم تساك قبل الوضوء وهم در ان کتاب از امیر

المؤمنین علیه السّلم مرویست که گفت کانَ رسولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَقُولُ حینَ

اَسْتَیْقَظَ مِنْ مَنامِهِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی بَعَثَنی مِنْ مَرْقَدی هذا وَلَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ

اِلی یَوْمِ الْقِیمَةِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ اَرادَ اَنْ یَذَّكَّرَ

او اراد

اَوْ اَرادَ شُكُوراً اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ اللَّیْلَ لِباساً وَالنَّوْمَ سُباتاً وَجَعَلَ النَّهارَ

نُشُوراً لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّی كُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی لا یَحْتَجِبُ

مِنْهُ الْجُوَرُ وَلا تُكِنُّ مِنْهُ السُّتُورُ وَلا یَخْفی عَلَیْهِ ما فِی الصُّدُورِ وهم در ان کتاب در

ذیل ذکر سیرت نبی مستطاب صلی الله علیه وآله ذکر کرده کان یقول اذا استیقظ اَلْحَمْدُ

لِلّهِ الَّذی اَحْیانی بَعْدَ ما اَماتَنی اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ شَكُورٌ وکانَ یَقُولُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ

وَآلِهِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ هذَا الْیَوْمِ وَنُورَهُ وَهُداهُ وَبَرَكَتَهُ وَطَهُورَهُ وَمُعافاتَهُ

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ خَیْرَهُ وَخَیْرَ ما فیهِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ ما بَعْدَهُ و در کتاب فقیه

از ابی عبیده حذا روایة کرده که گفت گفتم بابی جعفر علیه السّلم فدای تو گردم در اخرشب که

من برمیخیزم چه چیز بگویم فرمود بگو اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَاِلهِ الْمُرْسَلینَ وَالْحَمْدُ

لِلّهِ الَّذی یُحْیِی الْمَوْتی وَیَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ پس بدرستی که چون گفتی از امیر دور شد از

تو رجز و وسواس شیطان و در کافی از ابی عبد الله علیه السّلم مرویست که چون رسول

صلی الله علیه وآله بجهة نماز برخواستی در هر بار مسواك میکرد و میخواند آیات آخر

سوره آل عمران ان فی خلق السموات والارض تا انک لا تخلف المیعاد و در کتاب فقیه
از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که چون بندهٔ مؤمن از خواب خیزد باواز بلند
که اهل خانه‌اش شنوند بگوید اللهم اعنی علی هول المطلع ووسع علی المضجع وارزقنی
خیر ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت تمامه در خلوت حال الغطر
در حالت استماع آواز خروس و نظر به سپهر مقرنس آبنوس از ادعیه و آیات باید خواند در کتاب
در کتاب من لا یحضره الفقیه مرسلا از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود ان الله تبارک
وتعالی ملکا علی صورة دیک ابیض راسه تحت العرش ورجلاه فی تخوم الارض
السابعة له جناح فی المشرق وجناح فی المغرب لا تصیح الدیوک حتی یصیح فاذا صاح
خفق بجناحیه ثم قال سبحان الله سبحان الله سبحان الله العظیم الذی لیس کمثله
شیء قال فیجیبه الله تبارک وتعالی ویقول لا یحلف بی کاذبا من یعرف ما
یقول وروی انه فیه نزلت والطیر صافات کل قد علم صلوته وتسبیحه وروی
ان حملة العرش الیوم اربعة واحد منهم علی صورة الدیک یسترزق الله عز وجل

للطیر

للطیر وواحد علی صورة الاسد یسترزق الله تعالی للسباع وواحد علی صورة
الثور یسترزق الله تعالی للبهائم وواحد منهم علی صورة بنی آدم یسترزق الله
تعالی لولد آدم فاذا کان یوم القیمة صاروا ثمانیة قال الله عز وجل ویحمل
عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة و در کافی از ابی جعفر علیه السلام و در مکارم الاخلاق از
رضا علیه السلام و در فقیه مرسلا از صادق علیه السلام مرویست که فرمود تعلموا من الدیک
خمس خصال محافظته علی اوقات الصلوات والغیرة والسخاء والشجاعة وکثرة الطروقة
وذکر این احادیث در این مقام هر چند چندان دخلی ندارد بمقصد بدان جهة است
که از شمیم گلزار این اقوال شریفه بمشام جان میرسد این معنی که حضرت ارباب عصمة
سلام الله علیهم بر دعاء در حالت استماع اصوات دیوک جهة تسبیح آن ملک
بزرگوار است که در نظر انور بینایان رموز غیب بمناسبات وروابطی که دست ادراک
ما از دامن تحقیق آن کوتاهست بصورة خروس متمثل مینماید و این طیر مبارک فال
رنگین بال را نیز بحکم وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم

بزبان حال درادای ثناء داور ذوالجلال نغمه ونواهات وبخصال خیر اتصاف

دارد والله اعلم باسرار کلام اولیائه وسنّتست درحالت استماع صوت خروس در

شب این کلمات را زیور زبان ساختن چنانچه درکتاب دعاء کافی از زراره از ابی

جعفر علیه السلم در تهذیب بهمان سند ودر فقیه مرسلا از صادق سلام الله علیه

مرویست که اذا سمعت صوت الدّیوك فقل سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ ربّ الملٰئكة والرّوح

سَبقت رحمتك غضبك لا اله الّا انت وحدك لا شریك لك عملت سوءً

وظلمت نفسی فاغفر لی انّه لا یغفر الذّنوب الّا انت ودر نسخه فقیه یا کافی وتهذیب

اندك اختلافی هست چه در فقیه بعد از لا اله الّا انت چنین است که سبحانك وبحمدك

عملت سوءً وظلمت نفسی فاغفر لی انّه لا یغفر الذّنب الّا انت ودر کتاب

مصباح المتهجّد شیخ الطائفه طاب ثراه مذکور است که چون شب آواز خروس شنود

بگوید سبّوح قدّوس الی آخر ما ذکرنا فا یا کریم فتب علیّ انّك انت التّوّاب الرّحیم

الحمد لله الذی اباتنی فی عروق ساکنة وردّ الیّ مولای نفسی بعد موتها

سبحانك وبحمدك الدّیك

واعترفت بذنبی وارحمنی

ولم یمتها فی منامها الحمد لله الذی یمسك السّماء ان تقع علی الارض الّا باذنه ولئن

زالتا ان امسکهما من احد من بعده انّه کان حلیما غفورا الحمد لله الذی لم یرنی

فی منامی وقیامی سوءً الحمد لله الذی یمیت الاحیاء ویحیی الموتی وهو علی کلّ

شیء قدیر الحمد لله الذی یتوفّی الانفس حین موتها والّتی لم تمت فی منامها فیمسك

الّتی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمّی انّ فی ذلك لایات

لقوم یتفکّرون الحمد لله الذی اباتنی فی عافیة وصبّحنی علیها ساکنة عروقی

هادیا قلبی سالما بدنی سویّا خلقی حسنة صورتی لم تصبنی قارعة ولم ترك

ببلیّة ولم یهتك لی سترا ولم یقطع عنّی رزقا ولم یسلّط علیّ عدوّا وقد

احسن بی واحسن الیّ ودفع عنّی انواع البلاء کلّها وعافانی من جملها

لا اله الّا الله الحیّ القیّوم وهو علی کلّ شیء قدیر وسبحان الله ربّ النّبیّین

واله المرسلین وسبحان الله ربّ السّموات السّبع وما فیهنّ وربّ الارضین

السّبع وما فیهنّ وربّ العرش العظیم والحمد لله ربّ العالمین وصلّی الله علی

وما بینهنّ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ چون نظر بر آفاق آسمان کشاید بکوید آنچه در کتاب من لا

یحضره الفقیه وکتاب دعاء کافی از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرموده اِذا قُمْتَ

بِاللَّيْلِ فَانْظُرْ اِلى آفاقِ السَّماءِ وَقُلِ اللّٰهُمَّ لا يُوارى مِنْكَ لَيْلٌ داجٍ وَلا سَماءٌ

ذاتُ اَبْراجٍ وَلا اَرْضٌ ذاتُ مِهادٍ وَلا ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ وَلا بَحْرٌ لُجِّيٌّ

بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ غارَتِ

النُّجُومُ وَنامَتِ الْعُيُونُ وَاَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ سُبْحانَ اللّٰهِ

رَبِّ الْعالَمِينَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَخالِقِ النَّبِيِّينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ اَللّٰهُمَّ

اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ وبعد از ان پنج آیه از آخر سوره

آل عمران اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَآياتٍ لِاُولِي

الْاَلْبابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ

السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ رَبَّنا

اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَما لِلظّالِمِينَ مِنْ اَنْصارٍ رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا

مُنادِياً يُنادِي لِلْاِيمانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا فَاغْفِرْ لَنا رَبَّنا ذُنُوبَنا وَكَفِّرْ

عَنّا سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ و در کتاب مصباح المتهجد شیخ الطائفه و کتاب

مکارم الاخلاق مذکورست که مستحبست که در حالت نظر بر آسمان کردن بکوید

يا نُورَ النُّورِ يا مُدَبِّرَ الْاُمُورِ يا مَنْ بَلِيَ الذَّنْبَيْنِ وَيُمْضِي الْمَقادِيرَ اَمْضِ مَقادِيرَ

يَوْمِي هٰذا اِلَى السَّلامَةِ وَالْعافِيَةِ و هم در ان کتابست که کفتن این دعا در حالت نظر

بر آسمان مستحبست يا مَنْ بَنَى السَّماءَ بِاَيْدٍ وَجَعَلَها سَقْفاً مَرْفُوعاً يا واسِعَ

الْمَغْفِرَةِ يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يا مَنْ فَرَشَ الْاَرْضَ وَجَعَلَها مِهاداً يا

مَنْ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثى اِجْعَلْنِي مِنَ الذّاكِرِينَ لَكَ وَالْخائِفِينَ مِنْكَ

اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكاتِ السَّماءِ وَافْتَحْ لِي اَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَاَغْلِقْ عَنِّي اَبْوابَ

نِقْمَتِكَ وَعافِنِي مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ سُكّانِ الْهَواءِ وَسُكّانِ الْاَرْضِ اِنَّكَ كَرِيمٌ

وَهّابٌ سُبْحانَكَ ما اَعْظَمَ مُلْكَكَ وَاَقْهَرَ سُلْطانَكَ وَاَغْلَبَ جُنْدَكَ وَسُبْحانَكَ

وَبِحَمْدِكَ مَا أَعْظَمَ خَلْقَكَ وَمَا أَغْفَلَهُمْ عَنْ عَظِيمِ آيَاتِكَ وَكَثِيرِ خَزَائِنِكَ وَسُبْحَانَكَ
بپاکی یاد میکنم ترا و بستایش تو چه بزرگست آفرینش تو و چه بیخبرند ایشان از بزرگی نشانهای تو و از بسیاری خزانهای تو و بپاکی یاد میکنم
وَبِحَمْدِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ
ترا و بستایش تو رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا برای خود از یادکنندگان و مگردان مرا از بیخبران فاتحه
الْغَافِلِينَ شمیمه ششم کلاب افشان جیب جان بذکر فضائل نماز شب بسر فاتحه مطیب

اولی اولی مغز او زدماغ دل بیبان بعضی از آیات بینات قرانی که دلالة دارد بر حقیقت
اینمعانی حریم قلوب شب زنده داران زنده دل بتمیم اینمعنی معطرات و خلوت
ضمایر طاعة گذاران اخلاص منزل ببخور مجمرهٔ معطرهٔ این گفتگو عطرپرور که هر یک
از افراد نوع انسان خاصه آنانکه لوامع شموس توفیق از مشارق الطاف یزدانی
بر روازن صدور شان تافته و محافل دل و جان و مجامع اذعان و ایقانشان
بانوار نیر ایمان روشنی یافته بعد از معرفت و شناخت جناب جلال خالق علی
الاطلاق تقدس و تعالی و صفات کمال آنجناب والا و تنزیه ساحت کبریاء
او تعالی شانه از نقایص و ناشایستگیها و تصدیق بنبوة خاتم النبیین و ولایة
و امامت ائمه هداة طیبین و طاهرین هیچ مرقاتی که از صعود بر مراتب آن بذروه

روضه رضوان توانند رسید و معراجی که از ترقی بر مدارج آن باعلی غرف
رحمة و غفران واصل توانند گردید چون نماز که حقیقة بیان راز و اظهار
سوز و گداز و عرض نیاز بدرگاه کریم کارساز بی انباز و رحیم بنده نواز است
نیست زهی مایهٔ شرف که آدمی خاکی سرشت خاکساری بی واسطه و ترجمان و بی منع
حاجب و دربان و بدون میانجی انصار و اعوان با پروردگار عالمیان که ملک
املاک و جبار جبابره و سلطان سلاطین و منزه از مکان و زمان و مبرا از
احیاز و احیان و مقدس از هر بلند و پست و دست قدرتش بالای هر دست است
ح خیز
درد دل و حکایت حال و شکوه حزن و ملال و طلب جاه و مال و سؤال آزادی
از عذاب و نکال تواند کرد. از اینجاست که صاحب شریعة علیه و آله اطیب
الصلوات آنرا اشرف عبادات و اطیب طاعات شمرده و از ذکر فضائل و ارتفاع
درجات آن مسامع اصحاب را مقرط و مشنف کرده چنانچه حیاض کتب احادیث
رسول مختار و ائمه اطهار از آن زلال عذوبت مآل مالامال و سرشار است

قُرط گوشوار شنف الصا

واین بی بها گوهر صدف شرف وکمال وپر قیمت جوهر درج افضال عموما یا واجبات
بر بندگان حق شناس طاعت گذار نقد اوقات را صرف بهایش ساختن یا مستحب باقدام
سعی وجهد واخلاص لواء تقدیم مراسم ان برافراختن وانچه از مطلق عبادات
بحسب حکم بالغه حکیم دانا عموما وصلوات مبارکات بروفق مصالح قادر توانا
خصوصا بر عباد فرض وحتم است اداء ان فی الحقیقه امریست لابدی وحکمی ضروری
که تجاوز ازان موجب سقوط بدرکات جحیم بل افتادن از نظر عنایت رب رحیم است
لیکن توقع افاضه رشحات رحمات تامه وترصد اشاعه لمعات اشفاق کامله در
ادای مستحبات وقیام بوظایف مسنونات محتاجان فیض نوال قادر ذی الجلال
ومشتاقان رشح افضال داور بی همال را بیشتر است ودر مراتب جنات نعیم و
مدارج مغفرت وعطای رب کریم مقر ومأوای ایشان بیشتر ازین رو سید
رسل وهادی کل را صلی الله علیه وآله از مالک الملک بی نیاز تقدست اسمائه
بمضمون وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

مَحْمُودًا ماموربادای نافله شب داشته ولواء اعزاز ان صاحب لواء حمد را
باین شرف درمقام محمود برافراشته شیخ عالی قدر ابن بابویه قمی در کتاب من لا
یحضره الفقیه ذکر کرده که بموجب این آیه کریمه نماز شب بر سید عجم وعرب فرض وبر غیر
انحضرت مستحب بود واین از خصایص ان رفیع جناب است وتهجد در لغت بمعنی
نوم در شب وبمعنی صلوة نیز امده واز لغات اضداد است ودرین ایه بمعنی ثانی
امین الاسلام شیخ ابو علی طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این ایه ذکر کرده که تهجد
نمی باشد مگر بعد از نوم واز بعضی مفسرین روایت کرده که تهجد هر چیزی است که بان
تنفل نمایند در هر شب ومقام محمود باتفاق اکثر مفسران مقام شفاعت ان
سرور در روز محشر شفاعت ذنوب مردمان از غافر الخطیئات مینماید وان مقام است
که لواء حمد بانحضرت عطا شده وعلمدار آن جناب علی مرتضی صلوات الله علیه
خواهد بود وبحکم ادَمَ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي جمله انبیاء عظام وملئکه کرام
وسایر انام استظلال بظلال ان لوا خواهند نمود وازین کریمه شریفه فضل

نماز شب که سید انبیا بمواظبت ان مامور گشته و دست قدرت بقلم رحمت وصول
بمقام محمود را مقارن آن بر صفحهٔ اخبار نوشته بحیز ظهور می اید وجانهای پاکان
و دلهای دردناکان ازین مژده دلنواز که سید ابرار لواء شفاعت در عرصهٔ قیامت
می افرازد میکشاید و ایهٔ کریمهٔ اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا نیز
گلدستهٔ ایست بر رشتهٔ قدرت صانع دانا بسته که عطر فضیلت نماز شب را بمشام
جان معتکفان محراب عبادت میرساند در کتاب کافی و فقیه از هشام بن سالم از ابی
عبد الله علیه السلم مرویست در قول الله تعالی اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ الایه قال قیام الرجل
عَنْ فِرَاشِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ و اکثر مفسران عامه و خاصه
ذکر کرده اند که مراد از ناشئهٔ لیل ساعات تهجد و قیام است بعد از نوم و ناشئه را
بساعات تفسیر کرده اند لانها تنشأ ساعة بعد ساعة و تقدیر ان چنین است که
اِنَّ جَماعَةَ ساعاتِ اللَّيلِ النَّاشِئَةِ کذا و از ابن عباس در مجمع البیان روایت کرده
که کل ساعات لیلست و از مجاهد روایت نموده که ساعات تهجد از لیلاتست و سعید

بن جبیر گفته قیام بعد از نوم است و ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلم فرموده اند
که مراد از ناشئهٔ لیل قیام در اخر شبست بنماز و هِيَ أَشَدُّ وَطْأً یعنی اشد ثقلا یعنی
گران تر و پر مشقت تر که تعب و رنج در ان بیشتر است چه شب وقت خواب و راحت است
و عبادة در ان مقرون برنج و سختی و بعضی از قرّاء اشدّ وِطاً خوانده اند یعنی مواطئة
بمعنی موافقت یعنی در قیام شب بنماز موافقهٔ میان دل و چشم و زبان مُصلّی بیشتر
حاصل است بجههٔ عدم اشتغال قلب و سایر جوارح باکثر شواغل بدنی و مشاغل
حسی و مُبالاة بامور دنیاوی و قلهٔ استماع سخنان غیر نافعه بدین و اَقْوَمُ قِيلًا
ای اَصْوب للقراءة و اثبت للقول چه بواسطهٔ فراغ بال و انقطاع حال از انچه دل را
مشغول دارد قراءت و قولِ مُصلّی بصواب و راستی اقربست و بعد ازین ایهٔ کریمه
جناب وهاب منان پیغمبر اخر الزمان را صلی الله علیه و آله بخطاب وَإِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ
سَبْحًا طَوِيلًا می نوازد یعنی ای محمد ترا در روز مشاغل بسیارات از تبلیغ رسالة و قیام
بقضای حوایج امة و تعلیم اداب و سُنن و شرایع و اصلاح معیشت نفس نفیس خود

وعیال ودر شب از اکثر اینها دلت را فراغ حاصلست پس در ساعات شب مشغول عبادت

پروردگار میباش تا بهره ور از حظوظ دنیوی واخروی وکامیاب از سعادات صوری

ومعنوی باشی وشیخ بزرگوار ابو علی طبرسی در کتاب مجمع البیان در تفسیر این آیه

گفته که درین آیه دلالتست که کسی را بجهة تعلیم وتعلم عذری در باب نماز شب باقی

نمی ماند چه جناب نبوی صلی الله علیه وآله بتعلیم امت احوج بود از همه کس واین شریفه

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا را که مقدم برین دو آیه است نیز بنماز شب تفسیر کرده اند

چنانچه در همان کتاب ذکر کرده که ای سنوحی الیک قولا یثقل علیک وعلی امتک

یعنی زود باشد که وحی فرستیم بسوی تو سخنی را که سنگین است بر تو و بر امت تو

اما ثقله علیه فلما فیه من تبلیغ الرسالة وما یلحقه من الاذی وما یلزمه من قیام

اللیل ومجاهدة النفس وترک الراحة والدعة واما ثقله علی امته فلما فیه

من الامر والنهی والحدود وقیل کما هو ثقیل فی الدنیا ثقیل فی الآخرة فی موازین

الاعمال ومعنی آنست که بمضمون افضل الاعمال احمزها هر عبادتی که سختتر است جزا

و پاداش آن بهتر پس درین آیه نیز فضیلت نماز شب بحد اظهار رسید وکریمه سیماهم

فی

فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ نیز شمه ایست عنبرین از عمان قدرت داور متعال بساحل

ظهور ونزول افتاده که رایحه فضیلة صلوة لیل را بدماغ امید میرساند چنانچه

در کتاب فقیه بسند صحیح از عبد الله بن سنان از صادق علیه السلم روایت کرده که

مراد سهرات در صلوة لیل وآیه شریفه وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا

عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ که در کتاب کافی وفقیه وتهذیب از ابی الحسن موسی

بن جعفر علیهما السلم مرویست که مراد صلوة لیلست. از کلام کثیر الانوار مرایای نماز

شب کله شمه ایست عنبرین بو وکلام کریم إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ که در کافی

بدرستی که نیکیها میبرند بدیها را

ومن لا یحضره الفقیه روایت نموده که صلوة مؤمن است در شب که انچه از سیئات

اعمال در روز اجتراح کرده باشند محو مینماید ودر کافی وتهذیب این معنی را از

ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که فرموده اند از خلوات فضائل صلوة لیل

غالیه مویست خورشید رو ودر فقیه صدوق ونزید الکرامه گفته که جناب جلال الهی

امیر المؤمنین علیه السلم را مدح کرده در کتاب کریم بجهة قیام آنحضرت بنماز شب وفرموده

سلام الله علیه

اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَیَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ و گفته

که آناء لیل ساعات لیلست و در تفسیر عظیم مجمع البیان نیز شیخ عالی قدر طبرسی از

ابی جعفر علیه السلام در تفسیر امن هو قانت روایت کرده که مراد صلوة لیلست یعنی امن

هو قائم بصلوة اللیل و در کافی بسند حسن از زرارة روایت کرده که گفت قلت لابی

جعفر علیه السلام آناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخرة ویرجوا رحمة ربه قال یعنی

صلوة اللیل قال قلت له واطراف النهار لعلک ترضی قال یعنی التطوع بالنهار قال

قلت له وادبار النجوم قال رکعتان قبل الفجر قال قلت وادبار السجود قال رکعتان

بعد المغرب و در تفسیر مجمع البیان در تفسیر ساجدا وقائما یرجوا رحمة ربه گفته که

یسجد تارة فی الصلوة ویقوم اخری یحذر عذاب الاخرة ویرجو رحمة ربه

یعنی یتردد بین الخوف والرجا و متمم وادبار النجوم در سورۀ مبارکه طور است

حیث قال عز وعلا وسبح بحمد ربک حین تقوم ومن اللیل فسبحه وادبار

النجوم و در تفسیر این آیه در مجمع البیان ایراد کرده که یعنی صلوة اللیل و روی

زرارة وحمران ومحمد بن مسلم عن ابی جعفر وابی عبد الله علیهما السلم فی هذه الایة قال ان

رسول الله صلی الله علیه وآله کان یقوم من اللیل ثلث مرات فنظر فی آفاق السماء و

یقرأ الخمس من آل عمران التی آخرها انک لا تخلف المیعاد ثم یفتتح صلوة اللیل الخبر

بتمامه و قال فی وادبار النجوم ای الرکعتین من قبل صلوة الفجر وذلک حین تدبر

النجوم ای تغیب بضوء الصبح و کریمه کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم

یستغفرون لنیم فضیلت صلوة لیل را از کلین اعجاز نشان الفاظ شریفه بدینگونه

بدماغ ادراک طالبان میرساند که جناب واهب بی نیاز در سورۀ الذاریات از حال

متقین و پرهیزکاران در دار بقا اخبار میفرماید و آنچه بلطف عمیم جهة ایشان در

جنات نعیم آماده اظهار مینماید که ان المتقین فی جنات وعیون آخذین ما

آتاهم ربهم یعنی گیرندگانند آنچیزی را که عطا فرموده پروردگار ایشان از خیر و کرامت

و بعد از آن میفرماید که انهم کانوا قبل ذلک محسنین بدرستی که ایشان بودند پیش

ازین یعنی در دار تکلیف نیکوکاران از اقدام بطاعات و احسان بغیر و بعد از آن بیان

نیکوکاری ایشان را در اعمال خودشان میفرماید که قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ یعنی
بودند پیش از این یعنی در دار تکلیف چنانکه میخوابیدند در شب کم و اندک و اکثر شب را
بنماز و عرض نیاز بپایان میرسانیدند و هجوع خواب شب است خاصةً و خواب روز را هجوع
نمیگویند و امین الاسلام شیخ طبرسی از ابو عبد الله علیه السلام و از بعضی از مفسران عامه نقل
کرده که یعنی کم شبی بر ایشان میگذشت مگر اینکه نماز میکردند در ان حاصل معنی را باین تفسیر
چنین ادا کرده که بودند کسانی که میخوابیدند در ان همگی اندک و در تفسیر وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
یَسْتَغْفِرُونَ از بعضی مفسرین روایت کرده که میکشایدند نماز را تا سحرگاهها پس در ان
اوقات باستغفار قیام مینمودند و از حضرت ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که یعنی
در نماز وتر هفتاد بار استغفار میکردند و ابن عماد الاسلام ابن بابویه رحمه الله
در فقیه ذکر کرده چنانچه در فایده ثانیه بیان خواهد شد تایید این روایت مینماید
اگرچه بظاهر اندک اختلافی بینهما هست و از بعضی از دیگر مفسران روایت کرده که
معنی اینست که ایشان در سحرگاهها نماز میکنند و نماز ایشان در سحر طلب مغفرتست

[illegible]

وکریمه

وکریمه الصَّابِرِینَ وَالصَّادِقِینَ وَالْقَانِتِینَ وَالْمُنْفِقِینَ وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحَارِ
روضاتیست شکفته و ریاحین بادیست پاداش اعمال شبخیزان و ساهرون لیالی از ذوات
متان در قطعات کلمات آن آشکار و عیان در آیه مقدم بر ان در سوره مبارکه آل
عمران خطاب بر سر پیغمبران علیه و علیهم و علی آله السلام کرده میفرماید قُلْ أَؤُنَبِّئُکُمْ
بِخَیْرٍ مِنْ ذَٰلِکُمْ یعنی بگو بامت که آیا اخبار نمایم شما را بانفع از انچه در آیه
متقدمه ذکر فرموده از شهوات دنیا و زهرات و لذات و زخارف آن لِلَّذِینَ اتَّقَوْا
عِنْدَ رَبِّهِمْ مر انکسانی را که پرهیز کرده اند از آنچه خدای تعالی شانه بر ایشان حرام کرده نزد
پروردگارشان جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ الآیه الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا الآیه
الصَّابِرِینَ وَالصَّادِقِینَ وَالْقَانِتِینَ وَالْمُنْفِقِینَ وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحَارِ متقیان
که متصف باین صفاتند که صبر کنندگانند بر فعل انچه بفعل ان مامور اند و ترک انچه ازان
نهی کرده اند ایشان را یا صابرانند بر فعل طاعت و ترک معصیت و راستگویانند در
ایمان و اقوال خود و مطیعین یا مداومت کنندگان بر طاعت یا عمل کنندگان بر واجبات

وانفاق کنندکان از اموال اند در وجوه البر و طلب مغفرت کنندگان در سحرها و امین الاسلام

مستغفرین را در ینمقام بروایت بعضی نماز کنندکان در وقت سحر تفسیر کرده و از رضا صلوات

الله علیه روایت کرده از آب فرزندم لشبش از ابی عبد الله علیه السلم که طلب مغفرت کنندکان

در وقت سحر اند و از بعضی مفسرین عامه نقل کرده که ان کروهند که نماز شان تا سحر امتداد

می یابد پس در ان وقت استغفار مینمایند و از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که من

استغفر الله سبعین مرة فی وقت السحر فهو من اهل هذه الایه و کریمه و من اللیل فاسجد

له و سبحه لیلا طویلا مجمریست که بخور معانیش خلوات قلوب را بعطر اینمعنی معطر

میسازد که ای برگزیده لطف من بعضی از شب بسجود کن او را چه این خطاب بجناب سید

رسل است از رب الارباب و آنحضرت بقیام تمام لیل مامور نبود چنانچه ایه کریمه یا

ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه ازین معنی

مفصح است و سبحه لیلا طویلا یعنی تسبیح او بجا کن در شب دراز در مجمع البیان

از رضا علیه التحیة و الثنا روایت کرده که احمد بن محمد از انحضرت پرسید از معنی این

در کافی بسند صحیح از زراره از ابا جعفر علیه السلم روایت کرده از فضیل بن یسار که سألت ابا جعفر عن قول الله عز و جل الذین هم علی صلوتهم یحافظون قال هی الفریضة قلت الذین هم علی صلوتهم دائمون قال هی النافلة

آیه و کفتا این چه تسبیح است فرمود مراد صلوة لیل است و دیگر ایات بینات زاهرات

باهرات که در تنزیل کریم اسمانی و کلام لازم التعظیم ربانی مذکور است و ایراد آنجمله

مسطور کشت درین مقام طالبان را کفایت در ادخار سرور و حبور والله سبحانه

و تعالی هو المستعان فی کل الامور فایده ثانیه بخور سور مجمع قلوب اهل فضائل بعود ذکر

احادیث و اخبار وارده از ائمه اخیار صلوات الله علیهم در باب فضیلت نماز شب

بر ضمیر فیض پذیر صبح نشان روشن رای ظاهر و هویدا خواهد بود که از رسول مختار

و اهل بیت اطهار سلام الله و صلوته علیه و علیهم من الملک الجبار روایات و آثار

مستفیض و متظافرند بر فضل نماز شب و حسن جزاء جمعی که بید رقه توفیق ازلی در

دل لیالی ظلما از بستر راحت برخیزند و اشک ندامت از دیده ریزند و بدست استغفار

در دامن انابت و اعتذار اعتصام نمایند و زبان ابتهال و تضرع بعرض نیاز و سوز

و گداز کشایند در کتاب فقیه روایت کرده مرسلا که نزل جبرئیل علیه السلم علی النبی

صلی الله علیه و آله فقال له یا جبرئیل عظنی قال فقال یا محمد عش ما شئت

فَاِنَّكَ مُلاقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلٰوتُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ كَفُّ الاَذیٰ عَنِ النّاسِ
ودر بيش المحدثين در كافى بسندى صحيح روايت كرده از صادق عليه السلم كه شَرَفُ
الْمُؤْمِنِ قِيامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ وهم در از كتاب وكتاب
تهذيب از صادق عليه السلم مرويست كه فرمود شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلٰوتُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّ
الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنْ اَعْراضِ النّاسِ وهم در من لا يحضره الفقيه بسندى صحيح از جرب
كثير سقا روايت كرده كه او از ابى عبد الله عليه السلم روايت نموده كه فرمود اِنَّ مِنْ
رَوْحِ اللهِ ثَلٰثَةً التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَاِفْطارُ الصّائِمِ وَلِقاءُ الاِخْوانِ وهم در از كتاب
من لا و كتاب تهذيب از صادق عليه السلم مرويست كه فرمود عَلَيْكُمْ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ
فَاِنَّها سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَأْبُ الصّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةٌ لِلدّاءِ عَنْ اَجْسادِكُمْ
ودر تهذيب مرفوعا از ابى عبد الله عليه السلم روايت كرده كه فرمود صَلٰوةُ اللَّيْلِ
تُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَصَلٰوةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرِّيحَ وَصَلٰوةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وهم در
انجا از ابى عبد الله عليه السلم روايت كرده كه فرمود اَنَّ كانَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ قالَ

صَلٰوةُ اللَّيْلِ بمنزله

در فقيه و رسالة در باب فرض صلوة روايت كه قال النبى ... كان يؤمن بالله واليوم الآخر ... الا بوتر

المال

اَلْمالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيا اِنَّ الثَّمانِیَ رَكَعاتٍ يُصَلِّيهِمَا الْعَبْدُ آخِرَ
اللَّيْلِ زِينَةُ الْآخِرَةِ ودر فقيه و تهذيب از فضل بن يسار از صادق عليه السلم
روايت كرده كه فرمود اِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِی يُصَلّیٰ فِيها بِاللَّيْلِ بِتِلاوَةِ الْقُرْانِ تُضِیءُ
لِاَهْلِ السَّماءِ كَما تُضِیءُ نُجُومُ السَّماءِ لِاَهْلِ الْاَرْضِ وهم در كتاب فقيه از رسول صلى
الله عليه وآله مرويست كه فرمود مَنْ كَثُرَ صَلٰوتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ و در
تهذيب مرفوعا از رسول صلى الله عليه وآله روايت كرده كه فرمود مَنْ صَلّیٰ بِاللَّيْلِ
حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ و در فقيه از امير المؤمنين عليه السلم روايت كرده كه فرمود اِنَّ
اللهَ تَبارَكَ وَتَعالیٰ اِذا اَرادَ اَنْ يُصِيبَ اَهْلَ الْاَرْضِ بِعَذابٍ قالَ لَوْلَا الَّذِينَ
يَتَحابُّونَ بِجَلالی وَيَعْمُرُونَ مَساجِدی وَيَسْتَغْفِرُونَ بِالْاَسْحارِ لَوْلاهُمْ لَاَنْزَلْتُ
عَذابی ودر كتاب عدة الداعی منقولست كه سئل الصادق عليه السلم ما بال المتهجدين
اَنَّهُمْ مِنْ اَحْسَنِ النّاسِ وَجْهاً قالَ لِاَنَّهُمْ خَلَوْا بِاللهِ سُبْحانَهُ فَكَساهُمْ مِنْ نُورِهِ
ودر تفسير مجمع البيان در تفسير كريمه وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْاَسْحارِ از انس بن مالك از

مرسلا

رسول صلى الله عليه وآله روايت كرده كه فرمود انّ الله عزّ وجلّ يقول انّي لاهمّ باهل
الارض عذابا فاذا نظرت الى عمّار بيوتي والى المتحابّين فيّ والى المستغفرين
بالاسحار صرفت عنهم ودر فقيه از ابي جعفر عليه السلم روايت كرده كه فرمود انّ الله تبارك
وتعالى يحبّ المداعب في الجماع بلا رفث المتوحّد بالفكر المتخلّي بالعبر الساهر با
لصّلوة ودر كافي وتهذيب هست كه مردي بخدمت امير المؤمنين عليه السلم امد وگفت
يا امير المؤمنين انّي قد حرمت الصّلوة بالليل فقال امير المؤمنين عليه السلم
انت رجل قد قيّدتك ذنوبك ودر من لا يحضره الفقيه وتهذيب مرويست
كه رسول صلى الله عليه وآله در وقتي كه متوجه رياض عقبى بود در حديث طويلي با ابي
ذر غفاري فرمود كه يا اباذر احفظ وصيّة نبيّك تنفعك من ختم له بقيام
ليلة ثمّ مات فله الجنّة وايضا در از دو كتاب روايت شده كه جاء رجل الى ابي
عبد الله عليه السلم فشكا اليه الحاجة وافرط الشكاية حتّى كاد ان يشكو الجوع
قال فقال له ابو عبد الله عليه السلم يا هذا اتصلّي بالليل قال فقال الرجل نعم

قال

قال فالتفت ابو عبد الله عليه السلم الى اصحابه فقال كذب من زعم انّه يصلّي
بالليل ويجوع بالنهار انّ الله تبارك وتعالى ضمن بصلوة الليل قوت
النهار ودر تهذيب از ابي بصير از ابي عبد الله عليه السلم روايت كرده كه فرمود حدّثني
ابي عن جدّي عن ابائه عن علي ابن ابي طالب عليهم السلم قال قيام الليل مصحّة
البدن ورضا الربّ وتمسّك باخلاق النبيّين وتعرّض لرحمته ودر از كتاب
از معوية بن عمّار ذهبي از ابي عبد الله عليه السلم مرويست كه فرمود صلوة الليل
تحسّن الوجه وتذهب بالهمّ وتجلو البصر ودر مكارم الاخلاق در وصيّة پيغمبر
صلى الله عليه وآله فرموده كه يا علي صلّ من الليل ولو قدر حلب شاة والاسحار
فادعوا لا تردّ لك دعوة فانّ الله تبارك وتعالى يقول والمستغفرين بالاسحار
وايضا در از كتاب وكتاب خصال ابن بابويه القمي ودر اخر كتاب فقيه در وصيّة نبي
صلى الله عليه وآله با امير المؤمنين عليه السلم هست كه يا علي ثلث درجات وثلث
كفّارات وثلث مهلكات وثلث منجيات فامّا الدرجات فاسباغ الوضوء في

الشتوات وانتظار الصلوة بعد الصلوة والمشي بالليل والنهار الى الجماعات

واما الكفارات فافشاء السلم واطعام الطعام والتهجد بالليل والناس نيام

واما المهلكات فشح مطاع وهوى متبع واعجاب المرء بنفسه واما

المنجيات فخوف الله في السر والعلانية والقصد في الغنا والفقر وكلمة العدل

في الرضا والسخط وهم دراز كتابت كه رسول خدا فرموده در حديث طويلي كه ما

زال يوصيني جبرئيل بقيام الليل حتى ظننت ان خيار امتي لم يناموا ودر فقيه از

صادق عليه السلم مرويست كه فرمود يقوم الناس من فرشهم على ثلثة اصناف

صنف له ولا عليه وصنف عليه ولا له وصنف لا له ولا عليه فاما الصنف الذي

له ولا عليه فيقوم من منامه فيتوضا ويصلي ويذكر الله عز وجل فذلك

الذي له ولا عليه واما الصنف الثاني فلم يزل في معصية الله عز وجل

فذلك الذي عليه ولا له واما الصنف الثالث فلم يزل نائما حتى يصبح

فذلك الذي لا عليه ولا له ودر كتاب مزبور از جابر بن اسمعيل از جعفر بن محمد

الصادق از والد ماجد فرخنده اختر خود سلام الله عليهما روايت كرده كه مردي

پرسيد از امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه كه مبشر بشارات غيبي

ومفسر رموز لاريبي بود فرمود ابشر من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصا

ابتغاء ثواب الله قال الله تبارك وتعالى للملئكة اكتبوا لعبدي هذا عدد

ما انبت في الليل من حبة وورقة وشجرة وعدد كل قصبة وخوص و

مرعى ومن صلى تسع ليلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات واعطاه

كتابه بيمينه ومن صلى ثمن ليلة اعطاه الله اجر شهيد صابر صادق

النية وشفع في اهل بيته ومن صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يبعث

ووجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الصراط مع الامنين ومن

صلى سدس ليلة كتب في الاوابين وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلى

خمس ليلة زاحم ابرهيم خليل الرحمن في قبته ومن صلى ربع ليلة كان في

اول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف ويدخل الجنة بغير

ازقيام شب بقرآن يعني شب برخاستن وخواندن امير المؤمنين صلوات الله عليه

حساب ومن صلّى ثلث ليلة لم يبق ملك الّا غبطه بمنزلته من الله عزّ وجلّ
وقيل له ادخل من ابواب الجنّة الثمانية شئت ومن صلّى نصف ليلة
فلو اعطى ملأ الارض ذهبا سبعين الف مرّة لم يعدل جزاءه وكان له بذلك
عند الله عزّ وجلّ افضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسمعيل ومن
صلّى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل عالج ادناها حسنة اثقل من
جبل احد عشر مرات ومن صلّى ليلة تامّة تاليا لكتاب الله عزّ وجلّ
راكعا وساجدا وذاكرا اعطى من الثواب ما ادناه يخرج من الذنوب كما
ولدته امّه ويكتب له عدد ما خلق الله عزّ وجلّ من الحسنات ومثلها
من درجات ويثبت النور في قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجار
من عذاب القبر ويعطى براءة من النار ويبعث من الآمنين ويقول الربّ
تبارك وتعالى لملئكته يا ملئكتي انظروا الى عبدي احيا ليلة ابتغاء مرضاتي
اسكنوه الفردوس وله فيها مائة الف مدينة في كلّ مدينة جميع ما

تشتهي

تشتهي الانفس وتلذّ الاعين ولم يخطر على بال سوى ما اعددت له من الكرامة
والمزيد والقربة ودر كتاب عدّة الداعي از رسول الله صلّى الله عليه وآله روايت كرده
كه فرمود اذا قام العبد من لذيذ مضجعه والنعاس في عينيه ليرضي ربّه عزّ
وجلّ لصلوة ليله باهى الله به ملئكته فقال اما ترون عبدي هذا قد
قام من لذيذ مضجعه الى صلوة لم افرضها عليه اشهدوا انّي قد غفرت له
واز فرط تاكيد واهتمام اهل بيت عصمة بصلوة ليل وكثرت حسنات وخيرات
لازمه در قيام ليلى در بعضى روايات قيد وجوب شده چنانچه در تهذيب از
عن داود الصرمي روايت كرده كه گفت سئلته صلوة الليل والوتر فقال هي واجبة و بر بيداران
ليالي القيام بر خيرات مخفي نيست كه بانداك بيخوابى و سهرى كه جهة نماز شب بر نفس خويش
روا دارند بسى راحت واسايش كه در دار اخرة وجنات عدن نمايند چنانچه در
تهذيب از علي بن محمّد نوفلي روايت كه گفته سمعته يعني ابا عبد الله عليه السلم يقول
انّ العبد يقوم في الليل فيميل به النعاس يمينا وشمالا وقد وقع ذقنه على

صدرا فیأمر الله تعالی ابواب السماء فتفتح ثم یقول للملئکة انظروا الی عبدی
سینهٔ او پس میفرماید خدای تعالی درهای آسمان را پس گشوده میشوند پس میگوید بفرشتگان که بنگرید بسوی بندهٔ من
مایصیبه فی التقرب الی بما لم افرض علیه راجیا منی لثلث لیالی خصال ذنبا
که چه میرسد باو در نزدیکی بسوی من بچیزی که فرض نکرده ام بر او امید دارنده از من برای سه خصلت گناهی که
اغفر له او توبة اجددها له او رزقا ازیده فیه اشهدوا ملئکتی انی قد
بیامرزم آن را برای او یا توبه که قبول کنم از برای او یا روزی که زیاده کنم او را در آن گواه باشید فرشتگان من بدرستی که
جمعتهن له و در حقیقة مغبون و محروم است کسی که بجهة کاهلی و تن پروری
جمع کردم این سه را برای او
خود را ازین سعادة باز دارد چنانچه در تهذیب از محمد بن سلیمن دیلمی روایت کرده
از ابی عبدالله علیه السلم فرمود یا سلیمن لاتدع قیام اللیل فان المغبون من
ای سلیمان فرو مگذار ایستادن بنماز شب را پس بدرستی که مغبون کسیست که محروم
حرم قیام اللیل فایحه ثالثه عبیر بیز خامه امید بذکر فضیلة شب و وقت سحرگاه
بشد از ایستادن نماز شب
و بیان بعضی از عبارات وافیه و اشارات کافیه منسوب به روشن دلان آگاه شب زنده
داران لیالی عبادت و بندگی و شب نشینان مجمع طاعت و فرخندگی را انوار
نیر این معنی چراغ افروز لیالی حال و قندیل محراب بال خواهد بود که یکی از
حکم بالغه شب و روز آفرین عرصه روزگار و زلف و رخ آرای شاهد خورشید
عارض غالیه موی لیل و نهار آفرینش صبح و شام و ایجاد لیالی و ایام است تا بمنطوق

وجعلنا

وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا مرحله نوردان شاهراه حیات را
مجمع معاش و مدار و شبستان آسایش و قرار باشد در روز جهة ضروریات خانه
حیات کمر سعی بسته هر یک بکاری و صنعتی که درخور همم و موافق قسم بان مشغول شوند
پردازند و در شب در گوشه آسایش و سکون براحت و عبادت بقدر رسانی رشته
توفیق و تهیه اشغال روز دیگر خویش را مشغول سازند پس در حقیقة شب خلوة
آرام انام است و گلزار قیام ارباب ایام و شبستان طاعة عباد است و گلستان راحت
و آسایش عباد و جلوه گاه شاهد فراغ بالست و آرام جای اصحاب حال لفظیت کاتب
قدرة بقلم صنعت بمداد ظلام بر صفحه ادوار و ازمان نوشته بر چندین معانی
حقایق و معارف مشحون و عبارتیست خامه قدرت راقم دیوان حکمت بر لوحه
روزگار محرر ساخته دقایق معنی عوارف مضمون تند سوادان کتاب شهود و غیب
ازان لفظ دلکش معانی معرفة و شناخت ادراک نموده اند و نکته دانان خطاب
لاریب ازان پسندیده عبارت راه بحقایق خداشناسی برده و عاشقان با

سوز وگداز را پرده کش چهرهٔ راز است وبیدلان نغمهٔ دردطراز را پرده ساز عجز

ونیاز مرقاهٔ ملاقاهٔ ارباب عبادت با مقدسان جوامع انس ومعراج مناجا

اصحاب سعادت با مستجبان محافل قدس محراب نماز طاعت گزاران صومعه

بندگی است ومعبد نیاز بیقراران زاویهٔ سرافکندگی پرده پوش عیوب انام است بدست

ظلام وپرده کشای غیوب ایام است برانگشت اندیشه تمام عبیر راحت پاش جیوب

قلوب خواص وعوام است بمعطرهٔ عنبرفام الخلخا اسایش سای جنوب وصدور محفل

ارایان بزم مرام است بمعطرهٔ شام ابواب افاضه رحمت نامتناهی الهی برخ سا نلان

در شب کشاده است اسباب اشاعه نعمت بیکران پادشاهی جهت طالبان در شب

اماده **بیت** هرجا که دری بود بشب دربندند • الا در دوست را که شب باز کنند • رخسار

آفتاب انوار شاهد الطاف ایزدی از شکن طرهٔ مشکبار شب دیدهٔ فروز صاحب نظران

آگاه هست واب حیات اعطاف سرمدی از سرچشمهٔ لیل ریحه فشان کام جان ارباب

انتباه جگرهٔ امید مستشفان نکهت شفقت صمدی از عنبرافشانی کلالهٔ سلسل شب

غالیه بیز است وخلوت ارزوی محفل ارایان عبادت وبندگی از دود عود مجمر

مشک لیل عبیرامیز تا شیمهٔ صباح حصول مرادات از مشرق شب رخ بیداد دلان

کوی شوق خدمت در دمیدنست وجوی شیر وصول بسعادات از مصنع لیل بقصر

شیرین قلوب فرهاد سعیان بیستون ذوق عبادت دررسیدن **بیت** بر آمد

راز دار عشقبازان • شب آمد چاره ساز عشقبازان • بیتما از وقتی از شب عنبرین

نقاب که افتاب نور پاش از نصف النهار تحت الارض گذشته روی بافق مشرق کرده

وخورشید جمشید وش بعزم نزول تختگاه شرق از نهانخانه وسط الارض بکران نور

وضیا را کرم عنان ساز دسرانگشت حنایی سحر بجهة پرداختن شکن طرهٔ ظلام از

رخسار انور صبح از جیب افق نمایان گشته وبجهه بلورین فجر اول برای روشن ساختن

شمع صباح از مشعل خورشید از استین شب عیان شده که درانوقت درهای

اشفاق سبحانی بدست عنایتی که شامل همه ذرات کاینات است بروجنات بندگان

باز ومنادی انعام عام جناب جلال یزدانی بنوای روح افزای هل من سائل آزا ینه

دلهای پریشان زنک پرداز است چنانچه در کتاب عدة الداعی از رسول صلی الله علیه و
آله روایت کرده که فرمود اذا کان آخر اللیل یقول الله سبحانه هل من داع فاجیبه
هل من سائل فاعطیه سؤله هل من مستغفر فاغفر له هل من تائب
فاتوب علیه و در کتاب امالی صدوق و در کتاب توحید ابن بابویه از ابراهیم
بن محمود روایت کرده که گفت گفتم برضا علیه السلم چه میفرمایی در حدیثی که
مردمان روایت می نمایند از رسول صلی الله علیه و آله که فرموده که حق تعالی
هر شب باسمان دنیا نزول میکند حضرت فرمود لعن الله المحرفین الکلم عن
مواضعه والله ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله کذلک انما قال علیه
السلم انه تبارک و تعالی ینزل ملکا الی السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث
الاخیر و لیلة الجمعة فی اول اللیل فیامره فینادی هل من سائل
فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر مستغفر
اقبل و یا طالب الشر اقصر فلا یزال ینادی حتی طلع الفجر فاذا طلع الفجر

عاد

عاد الی محله من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن ابائه عن رسول عن جدی
الله صلی الله علیه و آله و در کتاب مستطاب کافی که جهة استبصار طالبان
و تهذیب اخلاق راغبان مطالعه مرقومات کافی و بیماردلان کشور جهل را
درک بعضی از معانیش شافیست رئیس المحدثین محمد بن یعقوب کلینی عطر الله
ضریحه بسند حسن از ابن اذینه از عمر بن یزید روایت کرده که گفت از ابی عبد الله
جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم شنیدم که فرمود ان فی اللیل لساعة ما
یوافقها عبد مسلم یصلی و یدعو الله عز و جل فیها الا استجیب له فی — استجاب الله له
کل لیلة راوی گوید گفتم اصلحک الله فایة ساعة هی من اللیل قال اذا
مضی نصف اللیل فی السدس الاول من النصف الباقی و در تهذیب بسند — و بقی السدس الاول / من اول النصف له
صحیح از عمر بن یزید از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده همین مضمون انهایت
تفاوت اینست که چون راوی پرسید که چه ساعتست ان فرمود اذا مضی نصف
اللیل الی الثلث الباقی و در همان کتاب از عبید نیشابوری روایت کرده که گفت

قلت لابي عبد الله عليه السلم جعلت فداك ان الناس يروون عن النبي صلى الله
عليه وآله ان في الليل لساعة لا يدعو فيها عبد مؤمن بدعوة الا استجيبت
له قال نعم قلت متى هي قال ما بين نصف الليل الى الثلث الباقي قلت ليلة
من الليالي او كل ليلة فقال كل ليلة ودر كتاب كافى از ابى عبد الله عليه السلم
منقولست كه فرمود قال رسول الله صلى الله عليه وآله خير وقت دعوتم الله
عز وجل فيه الاسحار وتلا هذه الاية في قول يعقوب عليه السلم سوف
استغفر لكم ربي قال اخرهم الى السحر وايضا در كتاب دعاء كافى رئيس المحدثين
از ابى عبد الله عليه السلم روايت كرده كه فرمود ان لله ثلث ساعات في الليل و عزوجل
ثلث ساعات في النهار يمجد فيهن نفسه فاول ساعات النهار حين تكون
الشمس هذا الجانب يعني من المشرق مقدارها من العصر يعني من المغرب
الى صلوة الاولى واول ساعات الليل في الثلث الباقي من الليل الى ان
ينفجر الصبح يقول اني انا الله رب العالمين اني انا الله العلي العظيم انا

الله

الله العزيز الحكيم اني انا الله الغفور الرحيم اني انا الله الرحمن الرحيم اني انا
الله مالك يوم الدين اني انا الله لم ازل ولا ازال اني انا الله خالق الخير
والشر اني انا الله خالق الجنة والنار اني انا الله بدئ كل شيء والي يعود
اني انا الله الاحد الصمد اني انا الله عالم الغيب والشهادة اني انا الله الملك
القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر اني انا الله الخالق
البارئ المصور لي الاسماء الحسنى اني انا الله الكبير قال الراوي ثم قال
ابو عبد الله عليه السلم من عنده والكبرياء رداؤه فمن نازعه شيئا من ذلك
اكبه الله في النار ثم قال ما من عبد مؤمن يدعو بهن مقبلا قلبه
الى الله عز وجل الا وقضى حاجته ولو كان شقيا رجوت ان يحول سعيدا
و بايد كه چون اين دعا را بخوانند بجاى اني انا الله انك انت الله وبجاى لي الاسماء
لك الاسماء بخوانند وهم شيخ عالى قدر مشار اليه در كتاب دعاء كافى از ابى جعفر عليه
السلم روايت كرده كه فرمود ان الله عز وجل يحب من عباده المؤمنين كل دعاء

فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفَتَّحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ
پس بر شما باد به دعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب پس بدرستی که آن ساعتی است که باز میشود درهای آسمان

وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ ودر کتاب عدة الداعی از
و قسمت میشود در آن ساعت روزیها و برمی آید در آن ساعت حاجتهای بزرگ

باقر علوم الاولین والاخرین صلوات الله علیه مرویست که فرمود اِنَّ اللهَ تَعَالَى
میفرماید خدای

يُنَادِي كُلَّ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ أَلَا عَبْدٌ
ندا میکند هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر شب آیا بنده

مُؤْمِنٌ يَتُوبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ
مومنی هست که رجوع کند و بازگشت نماید بسوی من از گناهان خود پیش از برآمدن صبح پس بپذیرم توبه او را آیا بنده مومنی هست که

قَدْ قُتِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَسْأَلُنِي الزِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَزِيدَهُ وَ
تنگی کرده شده باشد بر او روزی او پس سؤال کند از من زیادتی در روزی خود پیش از طلوع صبح پس زیاده کنم روزی او را

أُوَسِّعَ عَلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُعَافِيَهُ
و فراخ گردانم بر او روزی او آیا بنده مومنی هست بیمار که بخواهد از من که شفا دهم او را پیش از طلوع صبح پس عافیت دهم او را

أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُطْلِقَهُ مِنْ سِجْنِهِ وَأُفَرِّجَ عَنْهُ قَبْلَ
آیا بنده مومنی هست در بند افتاده بغم گرفتار که خواهد از من که برهانم او را از زندان و فرج دهم او را از آن پیش

طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُطْلِقَهُ مِنْ سِجْنِهِ وَأُجَلِّيَ كَرْبَهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ
از طلوع صبح پس رهایی دهم او را از زندان او و دور گردانم اندوه او را آیا هست بنده مومن ستم رسیده

يَسْأَلُنِي أَنْ آخُذَ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَنْتَصِرَ لَهُ وَآخُذَ لَهُ بِظُلَامَتِهِ
که درخواهد از من که بگیرم از برای او حق او را از ظالم او پیش از برآمدن صبح پس یاری دهم او را و بگیرم از برای او حق او را از ظالم او

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وچون نفس انسانی

باغوای قوای جسمانی خصوصا قوتین سبعی وشهوانی که یکی کرکیت مردم خوار

ودیگری بهیمه خورد وخفتنش کار بدون اینکه بر نیروی قوۀ ملکی وسعی نفس

مطمئنه مرتدع ومنزجر کردد بزخارف مایل است وبموهات شهوات حتی وارتکاب

لذات حیوانی از خوردن وخوابیدن وقهر وغلبه برابنای نوع واذخار حطام

ثبات دنیوی ومعاشرت ومعانقت بنات کحبایل شیطان وشرک شرک وطغیان رغبت

تمام دارد واکر خلیع العذار وکسسته مهار باشد قدمی چند در راه لهو ولعب وعیش و طرب

مینکذارد خصوصا وقتی که صور مستلذات فانیه بنظر خواهش درآید وکوش نصیحة

نانیوشش استماع حرف وصوت هوا وهوس جسمانی نماید وکرفتار صحبت وعشرت جمعی باشد

از ارباب فسق وفجور وهمنشین وهمدم قومی از اصحاب غفلت وغرور وپای بند هنکامه اخلاط

زمرۀ از ابنای دهور که مایل وراغب باشند بدین امور وراسباب در رور بیشتر

اماده وابواب موجبات معاصی ودواعی خواهش طبع در حالتی که ظهور نور خورشید

افزون بر رخ تن پرستان کشاده است اما در شب که ظلمت هوا غطائی بر روی اکثر

این اشیا کشیده وبیشتر هنکامه ارایان مجامع ملاهی ومناهی در زوایای غفلت

ارمیدم اند بدین اسباب میل دل بلذات فانیه اندکی روی بنقصان گذاشته
وخواهش طبع قدم فتنه انگیزی فی الجمله از میان برداشته جان از برخی شواغل
فراغ بال حاصل ودل باندک تنبیهی بسوی مقصد اصلی مایل می باشد وبجهة تفرق
حواس وتوزع خاطر وتشتت رای وتنوع فکر کمتر اندرون جهرهٔ حضور قلب را
بناخن بی ارامی میخراشد پس هر گاه بندهٔ مؤمن در اوقات دیدهٔ از خواب راحت
گشاید وقدم طلب در راه طاعت ونیاز فرساید چون در عوض حاجات مانع و مزاحمش
کم است ودر دفع مهمات قدری با حضور دل وسکون طبع واطمینان ضمیر یاد
وهمدم آیینه جان از زنگ غرور وپندار زودتر تواند زدود ومرات طبع را بجهة
قلت طبع شواغل حتی بیشتر فیض پذیر نقوش وصور رحمهٔ الهی تواند نمود وچون
بر این حال مواظبت ومداومت نماید وچندی بدست اهتمام پرده غفلت از رخ
شاهد بصیرة گشاید رفته رفته آن حالش حالی شود ومخزن ضمیرش از ریا وسمعه
خالی وپایهٔ قدرش در درگاه قرب علی گردد بتدریج قدم بمقام اخلاص گذارد

وآهسته

وآهسته آهسته محرم حرم اختصاص شود وطبعش از تحصیل زخارف فانی ملول
وجانش از اقتراف سیئات نفور گردد تا اخر کارش بحد جذبه توفیق بجایی رسد که
لذت وسرور را در قیام شب واقدام بر وظایف بندگی مقصود بیند وبهجت وحبور را
بر طاعت وعبادت مخصوص شناسد خاک نیاز در رخسار انشاک مر رخسار ملاحت
پرور تصور کرده غایت کامش همین باشد که جبهه شوق بر آن ساید ولب نیازش
بوسه نماید واشک ندامت وسرشک حسرت را در شب افروز ویاقوت احمر دانسته
نهایت مرامش همین که از دیده خونبار فشاند وجیب ودامن را بآن سرشار ولبالب گرداند
چون طالب نشاء صهبای جانفزا باشد از مینای دل خونابه چکان می ارغوانی خوناب روان
بر ساغر زجاجی چشم گریان ریزد وبر بخیه مژگان کفته دماغ امید را عطر آمیز نشاء
سعادت جاوید کند وچون هوس تناول کباب شور نماید از لخت جگر داغ دار چندی
بر آتش شوق افکنده بریان ساخته بدندان مصابرت ذده کام امید را شیرین سازد
ساز عشرتش ناله زار باشد در پرده ناشکیبایی وسرود صحبتش آه آتشبار باهنگ تنهایی

ارميده اند بدين اسباب ميل دل بلذات فانيه اندكى روى بنقصان كذاشته
وخواهش طبع قدم فتنه انكيزى فى الجمله از ميان برداشته جانرا از برخى شواغل
فراغ بال حاصل ودل باندك تنبيهى بسوى مقصد اصلى مايل مى باشد وپنجه تفرق
حواس وتوزع خاطر وتشتت راى وتنوع فكر كمتر اندرون چهره حضور قلب را
بناخن بى ارامى ميخراشد پس هركاه بنده مؤمن درانوقت ديده از خواب راحت
كشايد وقدم طلب در راه طاعت ونياز فرسايد چون در عرض حاجات مانع ومزاحمش
كم است ودر دفع مهمات قدرى باحضور دل وسكون طبع واطمينان ضمير ياد
وهمدم آيينه جانرا از زنك غرور وپندار زودتر تواند زدود ومرات طبع را بجهت
قلت شواغل حتى بيشتر فيض پذير نقوش وصور رحمة الهى تواند نمود وچون
براين حال مواظبت ومداومت نمايد وچندى بدست اهتمام پرده غفلت از رخ
شاهد بصيرة كشايد رفته رفته ان حالش حالى شود ومخزن ضميرش از ريا وسمعه
خالى وپايه قدرش در دركاه قرب عالى كردد بتدريج قدم بمقام اخلاص كذارد

طبع بمعرض زنك

وآهسته

وآهسته آهسته محرم حرم اختصاص شود وطبعش از تحصيل زخارف فانى ملول
وجانش از اقتراف سيئات نفور كردد تا اخر كارش بجد جذبه توفيق بجائى رسد كه
لذت وسرور را در قيام شب واقدام بر وظايف بندكى مقصور بيند وبهجت وحبور را
بر طاعت وعبادت مخصوص شناسد خاك نياز در رخسار آتشناك مردخان ملاحت
برور تصور كرده غايت كامش همين باشد كه جبهه شوق بران سايد ولب نيازش
بوسه نمايد واشك ندامت وسرشك حسرت را در شب افروز وياقوت احمر دانسته
نهايت مرامش همين كه از ديده خونبار فشاند وجيب ودامن را بان سرشار ولبالب كرداند
چون طالب نشاء صهباى جانفزا باشد از ميناى دل خونابه چكان مى ارغوانى خوناب روان

[illegible]

در طهران و اصفهان

[illegible]

بیم شب که همه مست خواب خوش باشند • من و خیال تو و نالهای درد آمیز • بر صحایف
اخبار اخیار مسطورات که سهیل یمن یمن و برکت و در عدن قرب و میمنت محرم حریم
اخلاص ذوالمنن اویس قرن که شمیمه ملکوتیه انی لاجد ریح الرحمن من قبل الیمن عطر
افشان محفل محامد اطوار اوست شبهای دراز بپای بندکی در محراب طاعت ایستادی
و تمام لیالی سر طاعت بر مقام اخلاص بر خاک مذلت نهادی مجمر دل را باتش شوق افروختی
و عود وجود را بران سوختی و در راشک حسرت از درج دیده افشاندی و صفحه
رخسار طلائی را از یاقوت لخت دل مرصع کردانیدی شبی از انوقت که لوای ظلام
بدست شب شبکفام بر ساحت افق قایم کشتی تا انکاه که علم جیش حبش از ظهور رایت خورشید
درخشان نکون می شد بپای نیاز در محراب طاعت ایستاده کفتی هذه لیلة القیام
و شبی انانند که پیر شب زنده دار فلک در مجمع روزکار دیت برکوع خم بسجده زاد
دانه ثوابت ذکر الالای بی منتهای یزدانی کردی تا انوقت که مهر مهر بر سجاده افق نمایان
میکشت فلک کردار برکوع خضوع قامت خم ساختی و مودی هذه لیلة الرکوع و شبی

ازان

ازان جبین که زاهد کوشه نشین اسمان از پیشانی خورشید بر سجده کاه غروب نهادی
سودی تا انزمان که افتاب نور قندیل اسا از محراب صبحکاه نمایان شدی جبهه نیاز بر زمین
مسکنت می سود و میکفت هذه لیلة السجود بااو کفتند چرا این همه تعب بر خود روا میداری
و چندین الم بجسم خویش میرسانی کفت ای کاشکی از ازل تا ابد یکشب بود و مرا مهلت تا تمام
ان بقیام در مقام بندکی واهب منعام بر ارم یا بر خاک پرستش معبود سر نیاز بسجود کذارم
یا پشت طاقت در زاویه عبادت برکوع خم نمایم و جسم غم سرشت را باتش شوق کدازم و دل
اتشین را عود مجمر توق سازم ای خوشا کام جانی که از شربت عبادت شیرین شود تا داند که
همه شهد و شکر لذات فانیه در حقیقت بمذاق اهل حال تلخ است و ای خوشا دیده که غطای
غرور از پیش ان برخاسته بیند که عرصه ازدوهای جسمانیه در شهر حیات دنیوی سلخ
بصرنا الله سبحانه بنور توفیقه حقایق الحق و الیقین فی الدنیا والدین بحرمة خیرة من خلقه
محمد و عترته الطیبین المعصومین شمیمه رابعه غالیه سای محراب طاعت نیاز وقت نماز
شب وانتصاف لیل نفحه اولی بخور سوز مجمع ادراک طالبان بر نیاز وقت نماز شب

ونافله فجر بر خاطر وقت شناسان لیالی طاعات محجوب نماند که اول وقت اداء نافله شب بعد از

انتصاف لیلات و از حقیقت اول وقتیست که افتاب در تحت الارض از دایره نصف النهار

گذشته در ربع مابین نصف النهار و افق مشرق روی بطلوع گذارد و شیخنا خاتم المجتهدین

بهاء الدین محمد العاملی اعلی الله مقامه در کتاب حبل المتین حکم کرده بعدم خلاف این

معنی میانه علمای ما رضوان الله علیهم و گفته که ذکر کرده اند که هر چند بفجر نزدیکتر میشود

فضیلتش بیشتر است و اخر وقت صلوة لیل اول طلوع فجر است چنانچه در فقیه از ابی جعفر

علیه السلم روایت کرده که فرموده وقت صلوة اللیل ما بین نصف اللیل الی اخره وهم دران کتاب

از عبدالله بن زراره از ابی عبدالله علیه السلم و در تهذیب از محمد بن مسلم از انحضرت مرویست

که فرموده کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی العشاء الاخرة اوی الی فراشه فلم

یصل شیئا حتی ینتصف اللیل وهم در تهذیب بسند صحیح از فضیل از احدهما یعنی از ابی

جعفر و ابی عبدالله علیهما السلم روایت کرده که ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان

یصلی بعد ما ینتصف اللیل ثلث عشرة رکعة و از ارباب عصمت تعبیر از نصف شب بزوال

شده چنانچه رئیس المحدثین ابن بابویه قمی در فقیه روایت کرده از عمر بن حنظله که پرسید

از صادق علیه السلم که زوال الشمس نعرفه بالنهار فکیف لنا باللیل فقال علیه السلم للیل

زوال کزوال الشمس قال فبای شیء نعرفه قال بالنجوم اذا انحدرت و شیخ اعلم بهاء

الملة والدین قدس نفسه الشریفة در کتاب مفتاح الفلاح افاده فرموده که ظاهر اینست که

امام علیه السلم از نجومی که انحدارشان علامت زوال لیلست نجومی اراده کرده باشند که طلوعشان

مقارن غروب شمس باشد چنانچه شیخ شهید علیه الرحمه بیان کرده اند و مراد از انحدار انها

شروع کردن ان ستارگان باشد بانخفاض توفیق الله تعالی در نفحه ثانیه درین مطلب

مناسب این مقام خوض خواهد شد و ابتداء وقت نماز وتر بعد از اداء نماز شب است یعنی

رکعات ثمانیه و افضل ساعاتی که وتر را دران بجا ارند بعد از طلوع فجر اولست چنانچه

در کافی بسند صحیح از معویة بن وهب مرویست که گفت سئلت ابا عبدالله علیه السلم

عن افضل ساعات الوتر فقال الفجر الاول و شیخ الطایفه در تهذیب بسند صحیح از

اسمعیل بن سعد الاشعری روایت کرده که گفت سئلت ابا الحسن الرضا علیه السلم عن ساعات

الوتر فقال احبّها الی الفجر الاوّل واز امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده اند که مردی
از آنحضرت پرسید در باب نماز وتر در اول شب که چه وقت است پس در جواب کرد حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم جواب او نگفت چون وقت میان هر دو صبح در آمد حضرت امیر المؤمنین بمسجد آمد
ندا کرد که کجاست آن شخص که از وقت نماز وتر می پرسید سر نوبر و فرمود چه خوب ساعتی است
وتر را این ساعت و بر خاسته وتر را بجا آورد و بعضی از علما جایز داشته اند تقدیم نماز
شب را بر نصف شب آنکسانی را که عذری داشته باشند و ترسند که بعد از نصف شب
مقدور نشود نماز کردن ایشان را چنانچه شیخ الطایفه الاسلام بسند صحیح در تهذیب و عماد
در فقیه از لیث مرادی روایت کرده که گفت سئلت ابا عبد الله علیه السلم عن الصلوة
فی الصیف فی اللیالی القصار صلوة اللیل فی اوّل اللیل فقال نعم ما رأیت و نعم
ما صنعت قال و سئلته عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر او فی البرد فیعجّل
صلوة اللیل و الوتر فی اوّل اللیل قال نعم و از اخبار ائمه اطهار بخبر اظهار میرسد
که نماز شب را قضا کردن با اعذار افضلست از آنکه قبل از نصف شب بجا آرند چنانچه

در کافی و در فقیه و تهذیب بسند صحیح از معویة بن وهب روایت کرده از ابی عبد الله
علیه السلم که قلت له ان رجلا من موالیک من صلحائهم شکی الیّ ما یلقی من النوم
فقال انی ارید القیام لصلوة اللیل باللیل فیغلبنی النوم حتی اصبح فربما قضیت
صلوتی الشهر المتتابع و الشهرین اصبر علی ثقله فقال قرّة عین له و الله و لم
یرخّص له فی الصلوة فی اوّل اللیل و قال القضاء بالنهار افضل قال قلت
فانّ من نسائنا ابکار الجاریة تحبّ الخیر و اهله و تحرص علی الصلوة فیغلبها
النوم حتی ربما قضت و ربما ضعفت من قضائه و هی تقوی علیه اوّل اللیل
فرخّص لهنّ فی الصلوة فی اوّل اللیل اذا ضعفن و ضیّعن القضاء و در
بسند صحیح از محمد بن مسلم از احدهما روایت کرده که گفتم الرجل من امره القیام
باللیل تمضی علیه اللیلة و اللیلتان و الثلث لا یقوم فیقضی احبّ الیک ام
یعجّل الوتر اوّل اللیل فقال لا بل یقضی و ان کان ثلثین لیلة و هم در تهذیب
از محمد بن مسلم مرویست که گفت سئلته عن الرجل لا یستیقظ من آخر اللیل حتی

مالیقاه نسخه بدل
القیام باللیل نسخه بدل
و قال للصلوة نسخه بدل
الی الصلوة باللیل نسخه بدل
متتابعا نسخه بدل
قرّة عین له و الله نسخه بدل
الوتر اوّل اللیل نسخه بدل
القیام نسخه بدل

يمضي لذلك العشر والخمس عشرة فيصلي اول الليل احب اليك ام يقضي قال لا
بل يقضي احب الي اني اكره ان تتخذ ذلك خلقا ودوم در از كتاب كه كان زرارة
يقول كيف تقضي صلوة لم يدخل وقتها انما وقتها بعد نصف الليل ودر فقيه
از عمر بن حنظله مرويست كه گفت قلت لابي عبد الله عليه السلم اني مكثت ثمانية عشر
ليلة انوي القيام فلا اقوم افاصلي اول الليل قال لا اقض بالنهار واني اكره
ان تتخذ ذلك خلقا واگر چهار ركعت نماز شب را پيش از طلوع صبح گذارده باشد
كه صبح ثاني طالع شود چهار ديگر را مخففه بنيت ادا بجا آورند وتخفيف آنست كه در قرائت
بحمد تنها اكتفا نمايد چنانچه در من لا يحضره الفقيه مذكورست كه اذا صليت من
صلوة الليل اربع ركعات من قبل طلوع الفجر فاتم الصلوة طلع او لم يطلع
ودر تهذيب از ابي جعفر محمد بن نعمان الاحول روايت كرده كه گفت قال ابو عبد الله
عليه السلم اذا كنت صليت اربع ركعات من صلوة الليل قبل طلوع الفجر فاتم
الصلوة طلع ام لم يطلع ودر حالت ضيق وقت اگر ظنش راجح باشد كه مخففه ركعات

احدى عشر صلوة ليل ووتر اتمام بجا تواند آورد همه را مخففه بجا آورد
واگر ترسد كه چون مشغول هشت ركعت شود در اثنا صبح طالع گردد اولى
آنست كه ركعات ثلثه وتر را بجا آورده ركعات ثمانيه را قضا نمايد چنانچه
در فقيه مرويست كه وان قمت ولم يكن عليك من الوقت بقدر ما تصلي
فيه صلوة الليل على ما تريد فصلها وادرجها والادراج ان تقرأ
في كل ركعة الحمد وحده فان خشيت طلوع الفجر فصل ركعتين واوتر
بالثالثة وان طلع الفجر فصل ركعتي الفجر وقد مضى الوقت بما فيه
ودر كافي از اسمعيل بن جابر يا عبد الله بن سنان ودر تهذيب از عبد
الله بن سنان مرويست كه قال قلت لابي عبد الله عليه السلم اني اقوم آخر
الليل واخاف الصبح قال اقرأ الحمد واعجل اعجل وشيخ الطائفه اين
خبر را محمول بر حالتي داشته كه ظن مصلي راجح باشد كه قبل از طلوع
صبح نماز را بجا مي تواند آورد والا اولى تقديم وتر را دانسته ودر همان

كتاب وكتاب كافى از محمد بن مسلم از ابى جعفر عليه السلم مرويست كه گفت سَألتُهُ
عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ وَهُوَ يَخْشَى أَنْ يَفْجَاهُ الصُّبْحُ ابتَدِءُ بِالْوِتْرِ
أَوْ يُصَلِّي الصَّلوٰةَ عَلىٰ وَجْهِهَا يَكُونُ الْوِتْرُ آخِرَ ذٰلِكَ قَالَ بَلْ يَبْدَءُ بِالْوِتْرِ
وَقَالَ أَنَا كُنْتُ فَاعِلاً ذٰلِكَ وعماد الاسلام ابن بابويه در فقيه ذكر كرده كه
قَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلوٰةَ اللَّيْلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ الْمَرَّةَ
بَعْدَ الْمَرَّةِ وَلَا يَتَّخِذْ ذٰلِكَ عَادَةً ومؤيد اين معنى در تهذيب بسند
صحيح از عمر بن يزيد روايت كرده از ابى عبد الله عليه السلم قال سَأَلْتُهُ عَنْ
صَلوٰةِ اللَّيْلِ وَالْوِتْرِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَالَ صَلِّهَا بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَكُونَ فِي
وَقْتٍ يُصَلِّي الْغَدَاةَ فِي آخِرِ وَقْتِهَا وَلَا تَعَمَّدْ ذٰلِكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ وَقَالَ أَوْتِرْ
أَيْضاً بَعْدَ فَرَاغِكَ مِنْهَا واز اسمعيل بن سعد الاشعرى بسند صحيح روايت
كرده كه گفت سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلم عَنِ الْوِتْرِ بَعْدَ فَجْرِ الصُّبْحِ قَالَ
نَعَمْ قَدْ كَانَ أَبِي رُبَّمَا أَوْتَرَ بَعْدَ مَا انْفَجَرَ الصُّبْحُ وايضاً بسند صحيح از سليمن بن

خالد روايت كرده كه گفت قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلم رُبَّمَا قُمْتُ وَقَدْ طَلَعَ
الْفَجْرُ فَأُصَلِّي صَلوٰةَ اللَّيْلِ وَالْوِتْرَ وَالرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ أُصَلِّي الْفَجْرَ قَالَ
قُلْتُ أَفْعَلُ أَنَا ذَا قَالَ نَعَمْ وَلَا يَكُونُ مِنْكَ عَادَةً واكثر علماء ما رضوان
الله عليهم تصريح كرده اند كه مراد از فجر در قول امام كه ان ابى ربما اوتر بعد ما
انفجر الصبح ربما قمت وقد طلع الفجر فجر ثانى است ومحمول داشته اند بجائى
كه عذرى بوده باشد كه مانع باشد از گذاردن قبل از صبح واين حديث را كه
اسمعيل بن جابر بسند صحيح روايت كرده كه قُلْتُ لِأَبِي عبد الله عليه السلم أُوتِرُ
بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ قَالَ لَا بعضى از علماء ما رضوان الله عليهم محمول داشته اند
براين كه نهى از ان فرموده كه عادت ننمايند كه وتر را بعد از فجر بجا ارند ومراد
از فجر درين حديث فجر ثانى دانسته اند واز بعضى اخبار ظاهر ميشود كه رسول
صلى الله عليه وآله نماز شب را توزيع ميفرموده اند چنانچه در تهذيب بسند
صحيح از معوية بن وهب مرويست كه سَمِعْتُ أَبَا عبد الله عليه السلم يَقُولُ وَذَكَرَ

صلوة النبي صلى الله عليه وآله قال كان يأتي بطهوره فيخمّر عند رأسه ويوضع
سواكه تحت فراشه ثم ينام ما شاء الله فاذا استيقظ جلس ثم قلّب
بصره في السماء ثم تلا الآيات من آل عمران ان في خلق السموات والارض
الآية ثم يستنّ ويتطهّر ثم يقوم الى المسجد فيركع اربع ركعات على قدر قراءته
ركوعه وسجوده على قدر ركوعه يركع حتى يقال متى يرفع رأسه ويسجد
حتى يقال متى يرفع رأسه ثم يعود الى فراشه فينام ما شاء الله ثم
يستيقظ فيجلس فيتلو الآيات من آل عمران ويقلّب بصره في السماء ثم
يستنّ ويتطهّر ويقوم الى المسجد فيصلي اربع ركعات كما ركع قبل ذلك
ثم يعود الى فراشه فينام ما شاء الله ثم يستيقظ فيجلس فيتلو الآيات
من آل عمران ويقلّب بصره في السماء ثم يستنّ ويتطهّر ويقوم الى
المسجد فيوتر ويصلي الركعتين ثم يخرج الى الصلوة وتوزيع نماز شب که
ازين حديث مستفاد ميشود که حضرت ميفرموده ابن جنيد مستحب دانسته

دخل

وخاتم المجتهدين محمد العاملی در حبل المتين ايراد کرده اند که لا بأس به
وگفته اند که اين حديث ايضا دلالت دارد بر استحباب فعل نماز در مسجد
وبخاطر ناقص ميرسد که تواند بود که لفظ مسجد در اين حديث که در سه
موضع تکرار يافته که ثم يقوم الى المسجد مراد از مسجد محل نماز انحضرت باشد
در بيت الشرف نه مسجد مبارک که با اصحاب نماز ميگذارده ومؤيد
اينست که در هر سه جا بلفظ يقوم ادا فرموده اند وبعد ازان در اخر حديث
گفته اند که ثم يخرج الى الصلوة وازين ظاهر ميشود که در ان سه نوبت بيرون
نميرفته در همان خانه نماز ميکرده اند وبجهة صلوة غداة بيرون رفته و در
مسجد نماز کرده اند والعلم عند الله تعالى ودر کافي بسندی حسن از حلبی
مرويست که ابو عبد الله عليه السلم گفت که ان رسول الله صلى الله عليه وآله
کان اذا صلى العشاء الآخرة امر بوضوئه وسواکه فوضع عند رأسه
مخمرا فيرقد ما شاء الله ثم يقوم فيستاك ويتوضأ ويصلي اربع ركعات

ثُمَّ يَرْقُدُ مَا شَاءَ اللهُ ثُمَّ يَقُومُ وَيَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يتساك
پس میخوابید آنچه خواست خدا پس برخواست و مسواک میکرد و وضو میساخت و نماز میکرد چهار رکعت
ثُمَّ يَرْقُدُ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ الصُّبْحِ قَامَ فَأَوْتَرَ ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ لَقَدْ
پس میخوابید تا وقتی که نزدیک صبح برخواست پس نماز وتر میکرد پس میکرد دو رکعت پس گفت بتحقیق که
كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ قُلْتُ مَتَى كَانَ يَقُومُ قَالَ بَعْدَ ثُلُثِ اللَّيْلِ
مر شما راست در طریقه رسول خدا پیروی کردنی نیکو گفتم که کی برمیخواست پس گفت بعد از ثلث شب
وفي الكافي وقال في حديث آخر بعد نصف الليل وشيخ اعلم بهاء الدين محمد العاملي
نور الله قبره در کتاب حبل المتین افاده فرموده که مراد از وجه صبح تا قرب
طلوع آنست پس در این صورت مراد صبح ثانی باشد تا ابتداء ظهورش پس مراد
صبح اول باشد و فاعل در قال لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة امام است
علیه السلم نه رسول صلی الله علیه وآله و در همان کتاب بیان کرده اند که از این دو
حدیث استفاده نمایند استحباب جمیع افعال مذکوره را از توزیع صلوة
واستیاک و تلاوت آیات القرآن و تطویل در رکوع و سجود و غیرها مر امت را دور
نیت و قول امام علیه السلم که فرمود لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة بعد از
بیان این افعال مؤید این معنی است اما وقت نافله فجر ابتداء وقتش ابتداء طلوع

فجر

فجر اول است باتفاق علماء ما رضوان الله علیهم و مضمون احادیث وارده از
اهل بیت عصمت سلام الله علیهم و انتهاء وقت آن ابتداء طلوع حمرة است
بعد از طلوع بیاض فجر ثانی که عنقریب بتوفیق الله تعالی حقیقت آن مذکور خواهد
شد و این موافق قول علماء ماست رضی الله عنهم در کافی و تهذیب بسند
حسن از زراره روایت کرده اند که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلم الرکعتان لابی جعفر علیه السلم نه
با نام محمد باقر
دو رکعت
اللَّتَانِ قَبْلَ الْغَدَاةِ أَيْنَ مَوْضِعُهُمَا فَقَالَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ
که پیش از صبح است کجاست جای ایشان پس فرمود پیش از برآمدن صبح پس هرگاه برآمد صبح
فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْغَدَاةِ و در تهذیب بسند صحیح ایضا از زراره از ابی جعفر
پس بتحقیق داخل شده وقت صبح
علیه السلم روایت نموده که گفت سَأَلْتُهُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَ الْفَجْرِ
پرسیدم از او از دو رکعت نافله صبح که پیش از صبح است یا بعد از صبح
فَقَالَ قَبْلَ الْفَجْرِ إِنَّهُمَا مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ ثَلَثَ عَشَرَةَ رَكْعَةً صَلَوةُ اللَّيْلِ أَتُرِيدُ
پس گفت پیش از صبح بدرستیکه این دو رکعت از نماز شب است سیزده رکعت است نماز شب آیا میخواهی
أَنْ تُقَايِسَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَكُنْتَ تَطَوَّعُ إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ
قیاس کنی اگر بر تو باشد از روزه ماه رمضان آیا تو روزه سنت میگیری هرگاه داخل شود بر تو
وَقْتُ الْفَرِيضَةِ فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ و شیخ اعلم بهاء الدین محمد عاملی در تفسیر این
وقت نماز فریضه پس ابتدا کن بنماز فریضه
حدیث در کتاب حبل المتین ذکر کرده اند که لفظ تقایس را مبنی بر مفعول میتوان

خواند یعنی آیا میخواهی که استدلال کرده شود از برای تو بقیاس و مبنی بر فاعل
نیز میتوان خواند باین معنی که آیا میخواهی که استدلال کنی تو بقیاس و افاده کرده اند که
مراد امام علیه السلم درین مقام قیاس مصطلح نیست بلکه تمثیل مثلا ایت که سائل عارف
بازنیست بمسئله که معرفت باز دارد و در تهذیب از سالم البزار روایت کرده که گفت قال
اَبُو عَبدُ الله علیه السلم صَلِّهما قَبلَ الفَجرِ وَاقرأ فیهما فِی الاولی قُل یَا اَیُّهَا الکافِرُونَ
وَفِی الثّانِیَه قُل هُوَ اللهُ اَحَد و روایات از اهل بیت عصمت وارد است که رکعتان
مذکورتان از صلوة لیلند چنانچه در کافی و تهذیب از علی بن مهزیار مرویست که گفت
قَرَأتُ فِی کِتابِ رَجُلٍ اِلی ابی جعفر علیه السلم الرَّکعتانِ اللَّتانِ قبل صلوة الفجر من صلوة
اللَّیلِ هِیَ اَم مِن صَلوةِ النَّهارِ وَفِی اَیِّ وَقتٍ اُصَلِّیهِما فَکَتَبَ بِخَطِّهِ اَحشُوهُما
فِی الصَّلوةِ اللَّیلِ حَشواً و در تهذیب بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده
که گفت سَئَلتُ الرِّضا علیه السلم عَن رَکعَتی الفَجرِ قالَ اَحشُوا بِهِما صَلوةَ اللَّیلِ حَشواً
و از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که گفت قُلتُ رَکعَتا الفَجرِ مِن

صلوة

صَلوةِ اللَّیلِ هِیَ قالَ نَعَم و در تهذیب از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سَئَلتُ
اَبا جَعفَرٍ علیه السلم عَن اَوَّلِ وَقتِ رَکعَتَی الفَجرِ فَقالَ سُدسُ اللَّیلِ الباقی و هم در
از کتاب از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که گفت قلت لابی الحسن علیه السلم
رَکعَتَی الفَجرِ اُصَلّیهِما قَبلَ الفَجرِ وَبَعدَ الفَجرِ فَقالَ قالَ ابو جعفر علیه السلم اَحشُ
بِهِما صَلوةَ اللَّیلِ وَصَلِّهِما قَبلَ الفَجرِ و از ابی بکر حضرمی روایت کرده که گفت
سَئَلتُ اَبا عبد الله علیه السلم مَتی اُصَلّی رَکعَتَی الفَجرِ قالَ حینَ یَعتَرِضُ الفَجرُ وَ
هُوَ الَّذی تُسَمّیهِ العَرَبُ الصَّدیعَ اما روایاتی که از ائمه اطهار سلام الله علیهم
وارد شده که تجویز نموده اند که رکعتین نافله فجر را قبل از فجر و مع الفجر و بعد الفجر
بجا آورند چنانچه در تهذیب بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت
سَمِعتُ اَبا جَعفَرٍ علیه السلم یَقُولُ صَلِّ رَکعَتَی الفَجرِ قَبلَ الفَجرِ وَبَعدَهُ وَعِندَهُ و هم
در آن کتاب بسند صحیح از ابن ابی یعفور روایت کرده که گفت سَئَلتُ اَبا عَبدِ الله
علیه السلم عَن رَکعَتَی الفَجرِ مَتی اُصَلّیهِما فَقالَ قَبلَ الفَجرِ وَمَعَهُ وَبَعدَهُ و ایضا از

محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلم روایت کرده که قال صلّهما مع الفجر وقبله وبعده
وایضا از محمد بن مسلم از ابو عبد الله علیه السلم روایت کرده که قال سئلت ابا عبد الله
علیه السلم عن رکعتی الفجر قال صلّهما قبل الفجر ومع الفجر وبعد الفجر وایضا از عبد
الرحمن بن حجاج روایت نموده که قال قال ابو عبد الله علیه السلم صلّهما بعد ما
یطلع الفجر ظاهر اینست که مراد از فجر درین احادیث فجر اولست وقول امام علیه السلم
که احشو بهما صلوة اللیل مؤید اینمعنی است واز کلام شیخ الطائفه در تهذیب
ظاهر میگردد که احتمال حمل این احادیث بر تقیه نیز هست چه مخالفین این دو
رکعت را نمیگزارند مگر بعد از طلوع فجر ثانی والحق شیخ عالی قدر مشار الیه در
همان کتاب فرموده اند که این احادیث منافاتی ندارد با احادیثی که وارد شده
که وقت ان قبل از فجر است وقبل از فجر بجا ارند چه تخییر وامر بصلوة بعد از فجر
ومع الفجر درین اخبار متوجه کسی است که ادراک نافله فجر در وقتی نتوانند که
که در طی صلوة لیل انرا درج کند مع هذا در هیچ یک ذکر نشده که قبل از فجر

نمیتوان کرد مشعر باینمعنی است که شیخ الطائفه مراد از فجر درین احادیث
فجر ثانی را دانسته باشد که هرگاه ثابت باشد که مراد فجر اولست این حرفی در کار نیست
وبطریق احتمال بیان کرده اند که شاید از مع الفجر وبعد الفجر فجر اول مراد باشد و
گفته اند ان وقتیست که طالع میشود صعید نه اینکه مراد فجر ثانی باشد که منتشر
میشود در افاق واخبر در تهذیب بسند صحیح از حماد بن عثمن روایت کرده که گفت
قال ابو عبد الله علیه السلم ربما صلّیتهما وعلی لیل فان قمت ولم یطلع الفجر
اعدتهما واخبر در همان کتاب از زراره روایت کرده که گفت سمعت ابا جعفر علیه
السلم یقول انی لاصلّی صلوة اللیل فافرغ من صلوتی واصلّی الرکعتین فانام
ما شاء الله قبل ان تطلع الفجر فان استیقظت عند الفجر اعدتهما درین دو
حدیث که مراد از فجر فجر اولست وشیخ الطایفه این دو خبر را در باب کسی جاری
دانسته که نماز نافله فجر را بگذارد واز شب قدری باقی باشد پیش از طلوع فجر
اول درین حالت سزاوارانست که اعاده ان دو رکعت نماید وشیخ الطائفه در کتاب

مصباح المجتهد ذکر کرده که وقت نافلهٔ فجر قبل از فجر ثانی است بعد از فراغ از نماز
شب یعنی یازده رکعت هر گاه که فجر اول طالع شده باشد پس اگر فجر ثانی نیز طالع
شده باشد و این دو رکعت را بجا نیاورده باشد تا وقتی که افق مشرق سرخ شده
میتوان گذارد و چون حمرهٔ مشرقی ظاهر شود و نافلهٔ مذکور را نکرده باشند تاخیر
آن باید کرد بعد از فریضهٔ صبح و افضل اوقات این دو رکعت بین الصبحین است
والی الله المعاد و هو ولی الفضل والسداد نفحهٔ ثانیه عطر اندوز خلوت
دلهای پاک عابدان بخلوق بیان علامات و آله بر انتصاف لیل در هر وقت
خاطر عاطر ارباب ذکا پوشیده نماند که چون اول وقت نماز شب منتصف لیلست
و تا آن وقت نشود نماز شب را بجا نمیتوان آورد و معرفت نصف شب در هر وقت از
اوقات سال کسی را که اطلاع بر اسطرلاب و آلات قیاس نداشته باشد یا عالم
بوده چیزی از آلات نزد او نباشد بدون اینکه بعلامات دیگر که مفید ظن
غالب باشند استنباط نماید علم بآن وقت هم نمیرسد و علامتی که اعتماد بر آن توان

کرد

کرد و خاطر جمع توان نمود بآن کواکب ثابته است که در هر فصلی و وقتی از طلوع
و غروب و وصول آنها بنصف النهار استنباط این مطلب میتوان کرد و چون کسی را
معرفت چند کوکب از کواکب مشهورهٔ ثابته که موضعشان من حیث المجموع در کل
دو فلک باشد حاصل شود و علم بضابطه که در چه وقت از اوقات سال شمسی
کدام یک از آنها در نصف شب بنصف النهار میرسد حاصل نماید در اکثر
لیالی مگر لیالی که ابر و غیم مانع رویت کواکب باشد بمقصود فایز شود بنا بر این
در این رساله اولاً بتعریف چند کوکب از کواکب ثابته بر وجهی واضح میپردازم
و بعد از آن از وقت رسیدن هر کوکب را بنصف النهار در ایام سال مذکور می
سازد و پیش از شروع در بیان مطلب جهت توضیح بعضی امور بر لوحهٔ تحریر مرتسم
میکند که بعقیدهٔ ارباب نظر عالم جسمانی یعنی افلاک و مافیها بشکل کره است
و مرکز آن مرکز کرهٔ زمین که آن نیز کرویت حسی دارد هر چند تضاریس و وهاد
و انجاد و سهول و جبال آن را از کرویت حقیقی بیرون برده و دلایل ایشان در کرویت

[illegible]

ارض و عناصر و افلاک بر دو قسمت بعضی در علم طبیعی مبین است و آن خالی از سقم

تمام نیست و قسمی در علم هیئات مذکور است و از دلایل اگر چه یکان یکان مفید علم نیست اما

از مجموع من حیث المجموع شاید که جمهور را علی زدیک بیقین حاصل شود و کرویت افلاک

و ارض خلاف شریعت مطهره نیست و در قرآن مجید چیزی که دلالت بر عدم کرویت

ارض و سما داشته باشد وارد نیست و ایاتی که در باب فراش بودن ارض و گسترانیدن

و امثال ان ورود یافته لزوم ندارد که سطح ارض مستوی باشد چه بجهت عظم کرهٔ

هر قطعه از ان سطحی باشد بحسب حس مستوی چنانچه جمعی از محققین مفسرین و

فرقه از مجتهدین ما رضوان الله علیهم بیان کرده اند و انچه انه مراد اثبات این مدعا است

و چون ارض و افلاک کروی و مرکز ارض مرکز عالم باشد باستقامت قامت هر شخصی

که بر سطح ارض قایم باشد هرگاه خطی اخراج شود بحسب وهم از جهة فوق و تحت منتهی

شود بسطح فلک اعلی یعنی فلک الافلاک که محیط همه است و نقطه تقاطع از خط با

سطح اعلی فلک از فوق ان شخص سمت الرأس بود و از تحت سمت قدم و هر سطح مستوی

سمت الراس سمت القدم

که قاطع کره عالم جسمانی و مار بمرکز ان یعنی مرکز ارض فرض نمایند بر سطح فلک

اعلی دایره رسم نمایند و انرا عظیمه گویند پس اگر عظیمه در وقت حرکت فلک که

جمیع نقطهای مفروضه بر سطح آن متحرکست سوای دو نقطه متقابل در وسط

مابین ان دو نقطه بنوعی باشد که جمیع خطوط موهومه خارجه از ان دو نقطه

بمحیط عظیمه مساوی باشند انرا منطقه و از دو نقطه را دو قطب ان خوانند و دو

قطب حرکت و دوایر عظیمه که مصطلح ارباب هیئة است همه بر سطح اعلی مرسوم است نسک

و هر دو عظیمه که بر کره باشد یا باهم منطبق است یا بر دو نقطه متقابل متقاطع

باهم و دایرهٔ افق عظیمه است که یک قطب آن سمت الرأس باشد و یکی سمت قدم

و سطح ان بنوعی که ذکر شد بمرکز ارض گذشته و این دایره ایست که هر کوکبی که

بحرکت شبانه روزی فلک الافلاک بمحیط از رسد و بفوق ارض آید طلوع کند و چون

بهمین دایره رسیده بتحت الارض شود غروب نماید و از نظر پنهان شود پس فاصل

مایری و ما لا یری از افلاک این دایره باشد و سطح مستوی دیگر مفروض موازی

در بیان

فی الحقیقه فاصل مایری و ما لا یری از فلک همیشه دایره‌ای است ... که دایره ایست که حادث شود از دایره خط شعاعی ... بصر خارج شود و مماس سطح ارض ... و این دایره را افق مرئی و افق حقیقی ... گاه منطبق باشد بر افق حقیقی و گاه فوق ان و گاه تحت آن بحسب اختلاف موضع ناظر

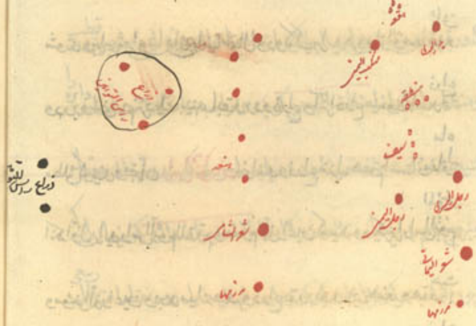
سطح افق حقیقی و مماس سطح ظاهر کرهٔ ارض که قطع عالم جسمانی نماید افق حسی بود و
جمیع
چون فلک الافلاک متحرکست بحرکتی که در قرب شبانروزی یکدوره طی مینماید
آنرا
اجزاء ان متحرک باشد الا دو قطب ان چنانچه مذکور شد و انرا منطقه باشد و
دران همه — دارد
معدل النهار گویند و فلک هشتم که کواکب ثابته همه مرکوز است و حرکت بطیه
قطب
که در قرب سی و شش هزار سال یا کمتر باختلاف اقوال دوره طی مینماید نیز دو
دایره را
و منطقه دارد و انرا منطقة البروج گویند و ارباب صناعت هیات محیط هر
بسیصد و شصت جزو قسمت نمایند و هر یک را جزوی گویند و منطقه معدل
که
و بروج باهم بدو نقطه متقاطعند که انها را نقطتین اعتدال میگویند از یک
ربیعی
چون کوکب بحرکت غربی از ان که بگذرد بسمت شمال معدل رود نقطه اعتدال
قطبین
و دیگری را نقطه اعتدال خریفی و غایت میل میان این دو منطقه از هم و غایت میل
منطقه
ایشان نیز از هم بیست و سه جزو و کسری است از اجزاء سیصد و شصت گانه و
بروج
بروج را بدوازده بخش راست کرده اند بتوهم شش عظیمه که باهم بدو قطب

درجه از منطقه البروج و معدل را درجات گویند و بجو کرا جزء سیصد و شصت گانه کل دوایر را نیز کاز ا(؟) درجات گویند
صح

تقسیم(؟)

غرب دی(؟)
بود بمشرق ایشان از انها اصغر هر یک را مرزم یکی از انها گویند انکه در قرب
نیمست
یمانیست مرزم الیمانی خوانند و از قدر ثالث است و بعد میان او و یمانی سه ذراع و
واین
وانکه در قرب شامیست مرزم الشامی گویند از قدر رابع است و بعد بینهما دو ذراع است
ظاهر
کواکب که مذکور شد همه در تابستان اخر شب و در زمستان اول شب در مشرق
ثانی
شوند و برابر شعرای شامی از جانب شمال دو کوکب اید هر دو از اوسط قدر
ذراع
و در روشنی بهم نزدیک بینهما بقدر دو ذراع و انرا ذراع مبسوطه اسد و
ماه
مطلق گویند و منجمان راس التوامین خوانند و ذراع منزل هفتم است از منازل
المؤخر
انکه اولی اید راس التوام المقدم و مقدم الذراعین گویند و دیگر را راس التوام
ست
و موخر الذراعین و بعد میان هنعه و ذراع بقدر بعد بین هنعه و هقعه ا
ذراع
و هنعه و هقعه و ذراع بر استقامتند و واقعند هقعه بر جنوب و هنعه وسط و
سه
بر شمال و ذراع و شعری شامی و مرزمش و شعری یمانی و مرزمش این هر
آن
بر خطی واقعند ممتد از جنوب مایل بمشرق بشمال مایل بمغرب که در وسط ا

خط تعویج هست و شامی بر آن تعویج است و ذراع بر شمال خط و یمانی و مرزم شـ
و رجل
بر جنوب آن و میانه هر یک از این سه یک نیزه و نیم یا دو نیزه تخمینا و میانه یمانی
رسم
الجوزی الیسری یک نیزه تقریبا بود و این چند کوکب بر هیأت واقعند که در
شد و ذراع از کواکب صورت توأمین است که برج سیم است از بروج اثنی عشر و آن



ذرع
بر هیأت دو آدمی است که هم را ببغل گرفته و پایهای ایشان بر نفس مجره بر پشت صو
الت
جبارات و بیشتر کواکب این صورت در شمال مجره است و کواکب نفس صورت ١٨
است
و چون راس التوأمین بقدر یک نیزه بلند شود صورت سرطان که برج چهارم

از بروج

مقدمش
از بروج اثنی عشر بر آید و کواکب صورت سرطان نه است و آن بصورت خرچنگیست
لطخه
بمشرق و شمال و مؤخرش بمغرب و جنوب بر اثر توأمین و از کواکب این صورت
ع
سحابیات که محیط است بآن چهار کوکب خفی و میانه آنها یعنی هر ضلع ذو اربعة اضلاع
از
محیط یک ذراع بود و عرب دو کوکب از آن چهار کوکب و بعضی از ایشان دو کوکب
نثره
از ابا لطخه مذکوره و اکثر لطخه را وحدها نثره خوانند و منجمان لطخه را معلف گویند و
خطی
منزل هشتم است از منازل قمر و چون نثره نزدیک بدو نیزه بر آید چهار کوکب بر
گردن
معوج بر آیند دو شمالی مایل بمشرق و دو جنوبی مایل بمغرب و آن کواکب بر
او
و سینه صورت اسد ند که خامس بروج است و آن بر صورت شیر است تمام اعضا سر
چهار
بمغرب و پشت بجانب شمال و دمش بجانب مشرق و دستها و پایها بر جنوب و
یکی
کوکب که بر سر صورت است بر هیأت ذو اربعة اضلاع است که میانه دو کوکب آن که
ذرع
طرف بر منخرات از قدر رابع و یکی بر پشت آنست بر رو و آن نیز از قدر رابع است یک
یکی
و نیم است و میانه دو کوکب دیگر از آن چهار که بر سر است یکی از اصغر قدر ثالث و

از اکبران قدر بقدر یك ذراعست واین دو کوکب اخیر را راس الاسد کویند شمالی را
راس الاسد الشمالی وجنوبی را راس الاسد الجنوبی وکواکب صورت اسد ٢٧ است وان چهار
که بر خط معوج وبر سینه وکردن اند آنها را جبهه خوانند وجبهه منزل دهم است از منازل
ماه یکی از ینها که بر جنوب وبر موضع دلست از همه بزرکتر واز قدر اولست آنرا قلب الاسد
وملکی خوانند ویکی که بر پهلوی قلبست وانکه بر طرف شمال این خطست هر دو از قدر
ثالث اند ودیکری از قدر ثانی است میان این کوکب وانکه شمالیست یکذراع ونصف است
ومیانه قلب وانکه بر واسطه بر شمال اوست دو ذراع بیشترست ومیانه این دو
که در وسط خطند دو ذراعست وبر عقب قلب الاسد یعنی بر مشرق او دو ستاره
بر می اید روشن یکی از قدر ثانی وآنرا ظهر الاسد کویند ودیکری بر جنوب ان مایل
بمشرق از ان تاریکتر از قدر ثالث واین هر دو را زبره کویند وزبره کاهل اسدست
یعنی بین الکتفین وزبره منزل یازده هم است از منازل ماه وبین زبره وجبهه بقدر
یکنیزه باشد وچون زبره بقدر یك نیزه بر آید کوکبی روشن بزرك طلوع نماید

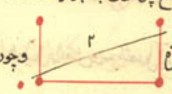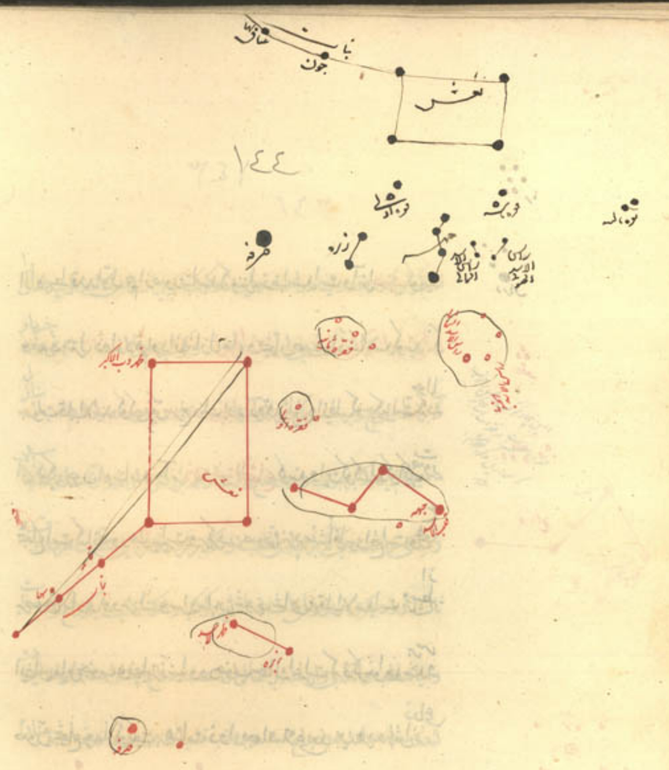






از اوسط



از اوسط قدر اول هم از صورت اسد که بمنزله ذنب اسدست وآنرا صرفه کویند
وصرفه منزل دوازدهم بود از منازل ماه ومنجمان صرفه را ذنب الاسد کویند و بر
جنوب قلب الاسد کوکبی نیر سرخ رنك بود از قدر ثانی واز قلب کوچکترست که در حوالی
آن کوکبی چون او نباشد وآنرا فرد وعنق الشجاع کویند واین کوکب از کواکب صورت
شجاع است که از صور جنوبیست وبر کردن صورت نزد منشا ظهر واقعست وشجاع
بر صورت ماری بود بزرك وسر او ما بین شعری شامی وقلب الاسدست بر وسط از
ایشان مایل بجنوب ونهایت ذنب او در جنوب سماك اعزلست که ذکر خواهد شد و بر سر
صورت شجاع چهار کوکبست بر هیات ذوات اربعة اضلاع بعد بین هر دو بیش از ذراعی
بر این صورت  وچون صرفه بلند شود بر شمالی ومغرب او
کواکب بنات نعش کبری میانه جدی ومشرق ارتفاع یابد وآن بر صورت خرسیست
تمام اعضا سر به پیش افکنده دم بر داشته وکواکب نعش این صورت ٢٧ است وهفت
کوکب از کواکب این صورت را که چهار از ان بهیات مربع مستطیلست وسه متصل بان







کواکب بنات

بنات نعش کبری گویند چهار بر هیئات مستطیل را نعش و سه متصل با آنرا بنات هم

از قدر ثانیت و یك کوکب از جمله چهار کوکب نعش از سه دیگر روشن تر که بمنزله ظهر دبت

از قدر ثانی و سه باقی از قدر ثالث و انرا که از قدر ثانیت ظهر دب الاکبر گویند و از

بنات آنچه را بر سر دم است قائد و انکه متصل با وست عناق وان سیم که متصل بکواکب

نعش است جون گویند و متصل بعناق کوکب بسیار خفی است که بصر از ابصعو بعد در

می یابد آنرا سها گویند و از کواکب دب الاکبر که بمنزله سر قوائم اوست شش کوکب است

همه از قدر ثالث هر دو با هم بقدر نصف ذراع نزدیك و هر دو از ان شش بقدر یك

نیزه از هم دور اند ان دو که بر میان واقع است بر شمال چهار کوکب راس اسد است

وان دو که بر مشرق این دوات که نزدیکتر است بکواکب ذنبه بر شمال صرفه است

این شش کوکب را عرب قفزات گویند هر دو را یك قفزه تشبیه بموضع سم آهو کرده اند

ومیانه صرفه و قفزه آخرین چند کوکب مجتمع صغیره خفیه متکاثفه هست شبیه بثریا

لیکن از شکل ثریا بزرکتر و از صرفه متاخر است در طلوع و میانه صرفه و از بقدر یك

نیزه فاصله و بطلمیوس سه کوکب از انجمله را که بر هیئات مثلث شبیه بقایم الزاویه است

از جمله مظلمه خارج از اقدار و ابن صوفی هر سه را از قدر خامس دانسته و عرب انها را

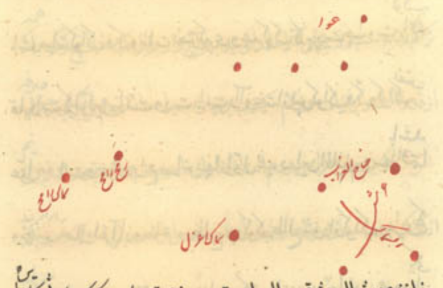
صورت

هلبه گویند و منجمان ضفیره گویند وان از کواکب خارج اسد است و بعد بین قفزه

اولی و هلبه بقدر بعد بین القفزتین است و عوام هلبه را سنبله گویند و کان بعضی

آنست که از کواکب برج ششمست و باین جهة برج ششم را سنبله خوانند و بر عقب صرفه
کواکب برج سنبله که منجمان آنرا عذرا گویند بر می آید و از جمله کواکب عذرا پنج کوکب را که همه
از قدر ثالث و بر هیأت حرف لام مکتوب بر یسار است بر اصطفاف هم با تعویجی بجنوب صرفه
عوا ١ گویند و آن منزل سیزدهم است از منازل ماه و بعقب صرفه بقدر یک نیزه و نیم
از کواکب عذرا ستاره بزرگ روشن بر آید از صرفه مایل بجنوب آنرا سماک ٩ اعزل گویند
و چون ماه باول طریقه محترقه رسد در هر شهر در محاذات آن باشد و سماک اعزل منزل
چهاردهم است از منازل قمر و عذرا برج ششمست از بروج اثنی عشر و آن بهیأت دختری است
جامه فرو هشته و دست چپ آویخته و دست راست بر افراشته و بدست راست خوشه
گرفته و کواکب عذرا ٢٦ است و سماک اعزل بر دست چپ اوست ٥ و در شمال سماک
اعزل بقدر سر نیزه تقریبا فاصله ستاره بزرگ بسیار روشن از اعظم قدر اول بر می آید
که ستاره تاریکتر ازو بقدر دو گز بینهما فاصله در جنب آنست ستاره بزرگ را سماک
رامح و آن کوچک را رمح رامح گویند و سماک رامح از کواکب خارج صورت عوا است

که آنرا نقار و صناج گویند و از صور شمالیه است بر هیأت مردی که بدست راست او عصایی
باشد میانه کواکب فکه و بنات نعش کبری و سه کوکب که بر دست چپ اوست بر بالای کوکب
قایدات که اولین بنات است و دست راست را آویخته از پس کواکب فکه و کواکب نفس
عوا ٢٢ است و سماک رامح در اواخر بهار اول شب در این اقالیم بر وسط السماء باشد
و بر جنوب سماک اعزل ازو متاخر در طلوع دو کوکب طالع شود از کواکب میزان که یکی
برج هفتم است از بروج اثنی عشر و بمنزله دو کفه میزان اند بینهما قدر رمحی و میان
ازان که شمالیست و سماک اعزل بقدر دو رمح و آنرا زبانا گویند و زبانا منزل شانزدهم
بود از منازل قمر و میزان چون ترازویست که کفهایش بر طرف مغرب و عمودش بر صوب
مشرق و کواکب نفس این صورت ٨ است و بر جنوب و مغرب سماک اعزل چهار کوکب
روشن است از قدر ثالث بر هیأت منحرف الاضلاع که ضلع شمالی ان که منحرف اقصر است
اینها از صورت غراب اند که از صور جنوبیه است و کواکب او ٧ است و یکی از آنها که بر جناح است
بر ضلع منحرف مقدم بر دیگری آنرا جناح الغراب و عرب هر چهار را عرش السماک الاعزل



خوانند و در شمال و مشرق سماک رامح بقدر دو نیزه تخمینا چند کوکب باشد بشکل دایرهٔ

ناتمام که عوام آنرا کاسه شکسته درویشان و منجمان اکلیل شمالی و فکّه خوانند و یکی از

انها که انور است و از قدر ثانی آنرا نیر الفکه و منیر الفکه گویند و بر جنوب فکّه وقتی که فکّه

بوسط السما رسد ستارهای عقرب که برج هشتمست در جنوب بنصف النهار رسند و کواکب

عقرب ١٧ است و از کواکب این سه کوکب است بشکل مثلثی بطرف مغرب که بمنزلهٔ سر اوست

و در قرب این سه کوکب یکی از کواکب عقرب و دو غیران که شبیهاست در نظم ابنه کوکب

راس عقرب موافق تصحیح ابن صوفی اکلیل که منزل هفدهم است انست و جمیع سه کوکب

راس الاکلیل دانند و دیگری از کواکب عقرب نیرلیست سرخ روشن از قدر ثانی که

بر دو طرف از دو ستاره روشنتر است ازان اخفی این نیر سرخ را قلب العقرب وان دو را

نیاط گویند بشبیها مناط القلب و آن رکیست که دل بآن او یخته است و قلب العقرب منزل

هجدهم بود و بر سر نیش عقرب دو ستاره بود متقارب هر دو از قدر ثالث و بینهما

قدر شبری وان بمنزلهٔ نیش عقربست و آنرا شوله گویند و شوله منزل نوزدهم بود

و بر مشرق و جنوب صورت فکّه بقدر کوکبی است از قدر ثالث از کواکب صورت جاثی

علی رکبتیه که از صور شمالیاتست و بمنزلهٔ سر آنصورتست و آنرا راس الجاثی گویند ورا

الجاثی از راس الحوا که بعد ازین مذکور خواهد شد دو ذرع و نیم بر سمت مغرب است و

دو کوکب باهم شبیه اند بشعری شامی و مرزم او و کواکب صورت جاثی ٢٨ است و آن

بصورت مردیست بزانو در آمده و دستها کشیده دست راستش بطرف کواکب مجتمع

بر جنوب فکّه و چشم نزدیک بکوکب نسر واقع و در اکثر بلاد چون قلب العقرب از طرف

جنوب مشرق طلوع نماید از شمال مشرق کوکب نسر واقع طلوع کند لهذا عرب هر دو را

کمادین کویند تشبیه بدو سلك که برابرهم فرا دیغماینده و نیز واقع از کواکب صورت شلیاق
که آنرا لورا و سلحفاة و مغرفه و صنج رومی کویند و نیز واقع از قدر اول است و با دو کوکب
دیکر متقارب بر هیئات مثلثی شبیه بمتساوی الاضلاع بود که عوام آن سه را دیك پایه
کویند و این از صور شمالیه و کواکبش ۱۰ است و نیز واقع در اخر ثابستان اول شب در
وسط السماء باشد و در مقابل نسر واقع در جنوب و مشرقا و نزدیك بکناره مجره ستاره
بود روشن از اعظم قدر ثانی در میان دو ستاره دیکر از آن خوردتر هر سه بر هیئات خط
مستقیم عوام از اشاهین ترازو منجمان نسر طایر کویند و آن از صورت عقابست که از
صور شمالیه است بر هیئات کرکسی بال کشاده و کواکب این صورت ۹ است نسر مذکور
بر بین المنکبین صورت است و در جانب جنوب نسر طایر بقدر شش نیزه تخمینا کوکبیست
بزرک روشن که در حوالی او بیزرکی و روشنی او کوکبی نیست و با نسر بر خط مقوس
شبیه بمستقیم باشند نسر طایر بر وسط در موضع تقویس واقع بر شمال و این کوکب
بر جنوب خط آنرا فم الحوت کویند و از کواکب مشترکست میانه کوکب حوت جنوبی و کواکب صورت



ساکب الماء که برج یازدهم و آنرا دالی و دلو کویند و کواکبش ۴۲ است و او بر صورت
مردیست ایستاده سرش بشمال و پایهایش بجنوب متوجه مشرق دستها کشیده و بیکدست
کوزه یا دلوی سرنکونسار کرده آب از آن میرود در زیر پایهایش تا فم الحوت الجنوبی ابجا
که کوکب بزرك مذکور در قبل است و از دنبال فم الحوت کوکبی سرخ رنك روشن بر آید
از اعظم قدر ثالث بر بعد دو نیزه از و آنرا ذنب قیطس جنوبی کویند و در شمال آن بعد یك
نیزه و نیم کوکب دیکر باشد از و اصغر از اصغر قدر ثالث آنرا ذنب قیطس شمالی کویند و قیطس از
صور جنوبیه بر هیئات دابه ایست بحریه بادو پا و دم و کواکبش ۲۲ است و سر آن در پشت کواکب
حمل نزدیك بچهار کوکب خفی است از صورت ثور بر جنوب ثریا و در آن که بر موضع قطع از
شکل ثور واقع است بر نصورت و بر سر قیطس شش کوکب روشن است بر هیئات ذو خمسه اضلاع
و بعضی ° ° ° ° از اضلاع این شکل در ورای العین دو ذرع و بعضی اندك
بیشتر و برخی اندك کمتر است و از جنوبی آن چهار کوکب خفی که بر موضع قطعت ایکی از
کواکب راس که بمنزله محو صورتست اندکی از دو ذرع بیشتر است و از کوکب راس آنکه مشرقیست

وجنوبی آن را فم القیطس گویند و کردن اینصورت از نزد کواکب راس میل بطرف مشرق و جنوب
کرده بتحت رفته تا چهار کوکب که بشکل ذو اربعة اضلاعیت که میان آن و کوکب فم القیطس
بقدر شش ذرع باشد و اضلاع این ذو اربعة اضلاع بقدر یک ذرع و اندکی بیشترست
در درای العین و بر بدنش سه کوکبست رخشان بر هیات خطی معوج که حدبه اش بطرف
مغربست از شمال بجنوب کشیده و دو کوکب ذنبا و که مذکور شد بر مغرب کواکب بدنست
و دم او دو شعبه است چون دم بعضی مرغان و هر یکی از کوکبین ذنب بر یکی از آن دو شعبه
واقعست و عرب کواکب راس را ید الجذما الثریا گویند یعنی قصر از نبت بید الیمنی که مذکور
خواهد شد و بر جنوب ذنب قیطس جنوبی بر بعد سه نیزه تقریبا قریب با فق کوکبیست بزرک
از قدر اول و آن کوکب را آخر النهر گویند و آخرین کواکب نهرست که از صور جنوبیست و کواکب
نهر ۳۴ است و در حوالی از ستارهای مرصوده چیزی نیست و ابتدایش از تحت رجل الجوزا
الیسری و انتهایش این کوکبست و در عقب نسر طایر بر بعد دو نیزه چهار کوکب می آید بر
شکل معین بر نصورت  که عوام آنرا صلیب و بعضی ما کو و منجمان ذلفین

گویند و در پیش صلیب کوکبی می آید از اصغر قدر ثالث یا اعظم قدر رابع آنرا عمود الصلیب
و ذنب الدلفین گویند و این پنج کوکب از کواکب صورت دلفین است از صور شمالیه بر هیات
دابه بحری شبیه بخیکی پر باد و کواکب او از نفس صورت ده است و بر مغرب نسرین نزدیک
بفکه بر جنوب او کوکبی بود اعظم قدر ثالث که با نسرین بر هیات مثلثی باشد شبیه بمتساوی
الاضلاع که این کوکب راس و نسرین بر قاعده است آنرا راس الحوا گویند و آن از صورت
حواست از صور شمالیه بر هیات مردی ایستاده با پایش بر شمال برج عقرب و بر دو دست
ماری را گرفته و سر و دم مار از دو طرف او بر آمده سر مار بر جنوب کواکب فکه است مایل بمغرب
و بر جنوب فکه از کواکب صورت حیة مذکوره کوکبی است از اصغر قدر ثالث که بر گردن حیه

ردف

واقع است وبانیر فکه وسماك رامح بر مثلث منفرج الزاویه ایست کی نیر فکه بر زاویه عظمی

آنست آنرا عنق الحیة کویند وکواکب حوا ٢٢ وکواکب حیه ١٨ است ودر عقب نسر واقع

بر عرض مجره کواکب صورت طایر کی انرا دجاجه کویند واقعست وان بر هیات مرغابی است

بال کشاده روبمغرب وجنوب دو پروازو بیشتر کواکب او در مجره است وانجمله کواکب

کوکبی است از قدر ثانی با نسرین بر هیات مثلث مختلف الاضلاع وانرا ردف کویند

ودنب الدجاجه بر سر کوکب نیر تیست از اضعر قدر ثالث بر جنوب نسر واقع بعد بینهما یك

نیزه تقریبا انرا منقار الدجاجه کویند وکوکب منقار الدجاجه وردف ونسر واقع بر هیات

مثلثی بود متساوی الاضلاع ومیان منقار وردف اقرب چهار کوکب مصطفت از

قدر ثالث شبیه بخطی مستقیم قاطع عرض مجره یکی بربال راست ویکی جنوبی ان بر سینه

بینهما بقدر پنج ذرع ویکی بر جناح ایسر است ان نیز از کوکب صدر بقدر پنج ذرع در

طرف جنوب دور ویکی بر بال چپ ان نیز ازین کوکب بقدر پنج ذرع دور است بطرف

جنوب غرب این چهار کوکب را فوارس کوید وردف ونسرین بر هیات شبیه مثلثی است

منقار الدجاجه

ردف

تقاطع نموده اند ویکی از انها بنقطتین اعتدال کذشته ویکی بجایی که غایة

میل این دو منطقه استاز هم واین دایره با منطقه بروج بدو نقطه تقاطع کرده

که انهارا نقطتین انقلاب شتوی وصیفی خوانند وچهار دیکر میانه این نقاط

چهار کانه پس حصه هر برجی بحسب طول سی جزو باشد وبحسب عرض صد وهشتاد

درجه که از یك قطبت بقطب دیکر وسطح ظاهر هر برجی باشد بشکل محیط

باز نصف دو دایره عظیمه وچون ثوابت جملکی بر فلك بروج مرکوز ند در وقت

قسمت فلك بروج کواکبی که در نفس منطقه بروج وحوالی ان بوده اند در هر حصه

از حصص دوازده کانه از از کواکب تخیل صورت چیزی کرده اند از حیوانات و

غیرها باین قسم که بخطوط موهومه میانه ان کواکب وصل نموده اند وازان خطوط

شکل آنچنین بنظر امده ان برج را بنام انچیز خوانده چنانچه در حصه اول که مبدا ش

نقطه اعتدال ربیعی است تا حصه دویم که سی درجه است کواکبی که درین حصه در

نفس منطقه وحوالی ان بوده اند از وصل خطوط موهومه میان انها تخیل صورت

رسم برج

تمیز کرده اند آن برج را حمل نام نهاده اند و از این قرار سایر بروج و کواکبی که از دو
طرف منطقه از منطقه دورتر بودند از آنها نیز تخیل صورت اشیا نموده اند چنانکه
از کواکب طرف شمال منطقه تخیل بیست و یکصورت کرده اند و از کواکب طرف جنوب منطقه
تخیل پانزده صورت که مجموع صور با صور دوازده گانه بروج چهل و هشت باشد
و چون بعد از وصل خطوط موهومه میان کواکب بعضی کواکب از آن خطوط بیرون
بوده و بعضی درون خطوط کواکب خارجه را نیز بصورتی که از کواکب با او اقرب اند
نسبت داده دواخل را داخل صورت و خوارج را خارج صورت گویند و فایده این
تخیل و رسم صور آنست که کواکب را بهم توانند شناسانید پس در حالت تعریف
گویند که فلان کوکب که بر سر فلان صورتست یا بر دست آن اگر داخل صورت باشد
والا گویند که فلان کوکب که بقرب راس فلان صورتست یا بقرب رجل پاید آن
اگر کوکب خارج صورت باشد و ارباب ارصاد هزار و بیست و پنج ستاره را رصد کرده
مشخص ساخته اند که هر یک را عرض از منطقه بروج چند جزو است در چه طرف از شمال

الثوابت المرصوده

یا جنوب

یا جنوب بانیقسم که دایره عظیمه توهم کرده اند که بمرکز از کوکب و قطبین منطقة
البروج گذشته لا محاله قوسی از این دایره میانه مرکز کوکب و منطقه بروج خواهد
بود از جانب اقرب و چون هر دایره بسیصد و شصت جزو منقسمست حصه آن قوس را
از اجزاء سیصد و شصت کانه مشخص کرده اند و همچنین طول از کوکب را مشخص
نموده اند یعنی دوری او را از نقطه اول حمل که نقطه اعتدال ربیعی است بترتیب
و توالی مشهور بروج بانیقسم که اگر کوکب بر نفس منطقه بوده رصد کرده اند که
قوسی که از منطقه بروج محصور است میانه مرکز کوکب و اول حمل چند جزو است
و اگر کوکب ذی عرض بوده بر یکی از دو طرف منطقه خواه شمال و خواه جنوب
دیده اند که قوسی از دایره بروج که محصور است میانه نقطه اول حمل و نقطه
تقاطع این دایره که بجهة تشخیص عرض بحسب وهم بمرکز کوکب و قطبین بروج
گذشته با دایره بروج چنانچه بیان شد چند جزو است این طول کوکب است که
تقویم کوکب نیز گویند و طول کواکب ثوابت بجهة حرکة بطیئه فلک البروج بمرور دهور

عرض الکواکب

طول الکواکب

تغییر می یابد چه بقول اصح ثوابت جزوی از اجزای سیصد و شصت که انرا در هفتاد
سال شمسی طی میکند پس چون تاریخ تعیین طول کوکب ظاهر باشد ما بین ان تاریخ و
تاریخ مطلوب را هر هفتاد سال جزوی کرفته بران طولی که راصد سابق تعیین نموده
افزایند تا طول واقعی در وقت مطلوب ظاهر شود و همچنین قدر کواکب را ممیز مشخص
کرده اند و حقیقت قدر انست که چون دیده اند که کواکب مرصوده بحسب عظم و صغر
در رای العین مختلفند شش مرتبه بجهت مقادیر تعیین نموده اند بحسب اقطار
اجرام یا اجرام علی اختلاف القولین باینقسم که بعضی از کواکب که از دیگران بزرگتر
و با هم در عظم نزدیک بوده اند انرا از یک قدر شمرده قدر اول نام کرده اند و کواکبی
که بحسب قطر یا بحسب جرم نصف انکواکب بوده اند قدر ثانی بر ایشان اطلاق کرده اند و
اینچنین ثلث کواکب قدر اول بوده قدر ثالث و از ینقرار تا کواکبی که سدس کواکب قدر اول
بوده اند در قدر ششم نام برده پس اقدار کواکب شش باشد و چون کواکب هر قدر
نیز در بزرگی و کوچکی تفاوت دارند در هر قدری سه مرتبه تعیین کرده اند اعظم

اقدار الكواكب

واوسط واصغر و از این قرار مجموع مراتب اقدار هجده باشد و انچه از اقدار
خارج یافته اند که مثل پاره ابری بنظر می اید انرا سحابی نام نهاده و اقرب کواکب
بقطب شمالی عالم که در معظم معموره چون در طرف شمالست نمایانست کوکب جدیست
وچون سطح دایره معدل النهار در معظم معموره بر سطح دایره افق قایم نیست
بلکه از ان مایلست لا محاله یک قطب از افق بلندست و ظاهر و دیگری پنهان و
منخفض و چنین افاقرا افاق مایله کویند بجهة میلان سطح معدل النهار
از سطح افق و در هر افقی از افاق دایره عظیمه بحسب وهم بر دو قطب افق یعنی سمت
الراس و سمت قدم و دو قطب معدل النهار کذشته و انرا دایره نصف النهار کویند
بجهة انکه وصول افتاب بجزو یومی در فوق الارض بان نصف روزاست و دو قطب
این دایره دو نقطه تقاطع دایره معدل النهار با دایره افق است یکی را که اکثر کواکب
بجزو یومی از انطرف طلوع مینمایند نقطه مشرق و مغرب مشرق اعتدال کویند
و دیگریرا نقطه مغرب و مغرب اعتدال و دو نقطه تقاطع دایره نصف النهار با افق

نقطتان المشرق والمغرب

نقطة الشمال والجنوب

نقطهٔ شمال و جنوب اینکه چون رو بمشرق باشند در طرف راست افتد جنوب و دیگر
شمال و محیط افق باین چهار نقطه بچهار بخش مساوی شود و دایرهٔ ارتفاع آن عظیمه ایست

دایرة الارتفاع

که بمرکز کوکبی و بسمت الراس و سمت قدم گذرد و قوسی از ین عظیمه که میان مرکز کوکب
و افق باشد از طرف اقرب که فوق الارض بود ارتفاع از کوکب و اگر تحت الارض باشد
انحطاط آن بود و قوسی از نصف النهار که میانه قطب ظاهر معدل و محیط دایرهٔ افق
یا میان محیط معدل و قطب ظاهر افق باشد از اعراض آن افق و آن بلد گویند و در

عرض البلد

آفاق مایله از ثوابت بعضی طلوع و غروب دارند و بعضی ابدی الطلوعند و بعضی
ابدی الخفی و همه بر مدارات موازیه معدل النهار بحرکت فلک الافلاک در
یکدوره او یکدوره طی و مدارات رسم مینمایند اما آنهایی که طلوع و غروب دارند
کلیة از چند قسم بیرون نیستند قسم اول آنکه بر نفس معدل النهار باشند و چنین
کواکب از نقطه مشرق طلوع نمایند و از نقطه مغرب غروب و مدار ایشان بر معدل
منطبق باشد و ابعاد مدار ایشان فوق الارض است مساوی باشد با ابعاد تحت

الارض

الارض است و اما اگر از معدل دور باشند پس اگر بر شمال معدل باشند طلوع
ایشان از ربعی بود از افق که میانه نقطه شمال و نقطهٔ مشرق است و غروب ایشان در ربعی
که میانه نقطه شمال و نقطهٔ مغرب و هرچند بعد شان از معدل بیشتر باشد
طلوع و غروب ایشان از نقطه نزدیکتر بنقطه شمال واقع شود تا بحدی که چون بعدشان
از معدل بقدر تمام عرض بلد باشد یعنی بقدر دوری سمت الراس از قطب ظاهر
معدل در انصورت مطلقا غروب ننمایند و در نقطه شمال مماس افق شوند
و رفته رفته ارتفاع یابند و اگر بر جنوب معدل باشند طلوعشان از افق در ربعی
باشد که میانه نقطه مشرق و نقطه جنوب است و غروبشان در ربعی که میان نقطهٔ
مغرب و نقطهٔ جنوب و هرچند بعد شان در طرف جنوب از معدل بیشتر باشد
نزدیکتر بنقطه جنوب طلوع و غروب نمایند تا بحدی که بعدشان از معدل بقدر
تمام عرض بلد شود چنانکه بیان شد در انصورت مطلقا طلوع ننمایند و در دوره
یکبار در نقطه جنوب مماس افق شوند و رفته رفته انحطاط یابند و در این دو

هر قوسی از دایره که از نود جزو کمتر باشد بقیه از آن تا نود تمام آن قوس گویند مثلا قوسی ۷۰ درجه است تمام او ۲۰ درجه باشد

صورة آنچه از مدار کوکب فوق افق باشد مساوی نیست با آنچه تحت افق است بلکه
نصف مدار کوکب شمالی که فوق الارض است بزرگتر از نصف تحت الارض است ومدار
کوکب جنوبی بعکس و دیگر در سه قسم هر کوکبی در هر دوره یکبار بنصف النهار فوق
الارض رسد پس اگر چنان باشد که طلوع کوکب مقارن افتد با غروب آفتاب وقتی که
کوکب بنصف النهار فوق الارض رسد نصف شب خواهد بود و از این بیان ظاهر
شد که هر کوکبی که شمالی معدل است و دوریش از معدل زیاده از تمام عرض بلد است
ابدی الظهور است دران بلد و هر چه جنوبی معدل و بعدش ازو زیاده از تمام الابدیة الظهور من الثوابت
عرض بلد است ابدی الخفا است دران بلد و کواکبی که طلوع و غروب دارند غایة الابدیة الخفا منها
ارتفاع ایشان وقتی باشد که بدایره نصف النهار رسند و آنچه ابدی الطلوع است
در دوره دو ارتفاع دارد یکی اعلی و آن وقتی بود که بدایره نصف النهار رسد بر
اعلی مدار و دیگری اسفل و آن نیز وقتی بود که بنصف النهار رسد بر اسفل مدارش و از
جهة انفراد کوکب ابدی الخفا را دو انحطاط و هفت کوکب مشهور را سیاره گویند

سرعت

[illegible]

سرعت سیر ایشان نسبت بثوابت و ثوابت را بجهة ثبات اوضاع نسبتها بهم و ثبات
صور الکواکب عروض ثوابت گویند اما صور کواکب بنوعی که مذکور شد چهل و هشت است و بقول
عدد الکواکب المرصوده وعدد کل قدر ابن صوفی که در زمان عضد الدوله تعیین اقدار کرده و حوفا و در این باب کامل
قالت خدام است مجموع کواکب این صور ۱۰۲۵ داخله ۹۱۷ خارجه ۱۰۸
از قدر اول ۱۵ از قدر ثانی ۴۳ از قدر ثالث ۲۰۶ از قدر رابع [illegible]
از قدر خامس ۲۵۵ از قدر سادس ۸۱ سحابی ۴ و بیست و یک از آنجمله
الصور الشمالیه بر شمال معدل ۱ دب الاصغر که آنرا بنات نعش صغری گویند ب دب الاکبر که هفت (داخل ۷ خارج ۱ — داخل ۲۷ خارج ۸)
کوکب از آن که شبیه بدب الاصغر است بنات نعش کبری خوانند ج تنین د (۳۱)
قیقاوس که آنرا ملتهب گویند ه عوا که آنرا نقار و صیاح و حارس الشمال گویند (داخل ۱۱ خارج ۲ — داخل ۲۲ خارج ۱)
و برساوش که آنرا حامل راس الغول نیز گویند ز ممسک العنان که آنرا ذو (داخل ۲۶ خارج ۳ — ۱۴)
العنان نیز خوانند ح جاثی علی رکبتیه ط حوا ی حیة الحوا یا ذات (داخل ۲۹ خارج ۱ — داخل ۲۲ خارج ۵ — ۱۸)
الکرسی یب دجاجه یج شلیاق که آنرا لورا و سلحفاة و مغرفه نیز گویند ید فکه (۸ — داخل ۱۷ خارج ۲ — ۱۰ — ۱۳)

که آنرا اکلیل شمالی گویند ﻪ عقاب ﻮ دلفین ﺮ قطعة الفرس ﻊ فرس اعظم

که ذو الجناحین گویند ﻂ مراة المسلسله ﻙ سهم ﻛﺎ مثلث و مجموع کواکب این

صور ٣٦٥ است از اول ٣ از ثانی ١٧ از ثالث ٨١ از رابع ١٥١ از

خامس ٨٠ از سادس ٢٧ سحابی ١ داخل صورت ١٣١ خارج

صورت ٩٤ اما صور منطقه مشهوره دوازده است ١ حمل ٮ ثور ٢ صور البروج

توامین که جوزا گویند ٤ سرطان ٥ اسد ٦ عذرا که آنرا سنبله گویند ٧

میزان ٢ عقرب ٩ رامی که آنرا قوس گویند ﻯ جدی ﻳﺎ ساکب الماء که آنرا

دالی و دلو گویند ٮ سمکتین که آنرا حوت گویند مجموع کواکب این صور ٣٤٩ است

از اول ٥ از ثانی ٦٢ از رابع ١٣٦ از خامس ١٠٢ از سادس

٣٧ سحابی ٢ داخل صورت ٢٨٩ خارج صورت ٦٠ اما صور جنوبیه صور جنوبیه

پانزده است ١ قیطس ٮ جبار که آنرا جوزا میگویند ٢ ارنب ٤ نهر ٥

کلب الاکبر ٦ کلب الاصغر ٧ شجاع ٢ باطیه ﻃ غراب ﻯ سفینه ﻳﺎ

مجمره ٮ اکلیل جنوبی ٤ قنطورس ﻳﺪ سبع حوت جنوبی مجموع کواکب

این صور ٣١٦ از اول ٧ از ثانی ١٢ از ثالث ٦٣ از رابع ١٤٣

از خامس ٧٣ از سادس ١٧ سحابی ١ داخل صورت ٢٩٧ خارج صورت

١٩ وچون اعراب که ساکنان بوادی و قفار و قطان مهامه و صحاری اند از علوم

وکتب آگاهی نداشته اند و سنین و شهور ایشان قمری و مبنی بر دورات و اوضاع

قمر بوده و میخواسته اند که ضابطه در این باب و در باب سنین شمسی نیز داشته باشند

بجهة معرفة اوقات تجارات و معاملات و غیرها دیده اند که ماه از وقتی که در

عدّوات در زیر شعاع شمس پنهان میشود تا وقتی که در غیاب در مغرب بنظر می عشیات

آید قریب به بیست و هشت شبانروزات و در هر شبی از لیالی بیست و هشتگانه

در قرب موضعی از فلك و ستاره چند مخصوص از ثابتات در حوالی منطقه

بروج بیست و هشت موضع را ابتدا از اول حمل هر موضعی معلم بعلامتی از کواکب

ثابته و غیرها تعیین کرده هر یك را منزلی خوانده و این اسما تسمیه کرده ١ شرطین اسامی منازل

بطين ب ثريا ج دبران د هقعه ه هنعه و ذراع ز نثره ح طرف ط

جبهه ی زبره یا صرفه یب عوا یج سماك ید غفر یه زبانا یو اکلیل یز سماك

قلب یح شوله یط نعائم ك بلده كا سعد ذابح كب سعد بلع كج سعد السعود

كد سعد اخبیه كه فرغ الدلو المقدم كو فرغ الدلو المؤخر كز رشا و چون آفتاب

بحرکت خاصه خود از هر منزلی که در گذرد و بصوب مشرق رود و آن منزل از زیر شعاع

شمس بیرون آید در سحرگاه طلوع نماید و منزل مقابل آن غروب کند و منزل مقابل را

رقیب آن گویند و عرب این را سقوط و طلوع و سقوط هر منزلی را دلیل چیزی و نشان

وقتی از اوقات فصول دانند و بعد از بیان این مطالب بلحاظ ظهور می‌ترسیم میکردد که

از کواکب ثابته مشهورترین ثریاست که آنرا عوام پروین خوانند و از شش کوکب است

از کواکب خفیه چهار مرصوده و دو غیر مرصوده بر هیئات خوشه انگوری یا مروحه

وان از صورت ثور است که ثانی بروج است و ثور بر صورت گاویست که آنرا کفل و دو

نیت و سر به پهلو نهاده شاخهایش بطرف مشرق و مؤخرش بمغرب و کواکب نفس آن صورت

١٢٣ است و ثریا بموضع کوهان اوست و منزل سیم است از منازل ماه و در اواسط

پائیز اول شب از مشرق ظاهر شود و در حین طلوع ثریا بسمت شمال او بقدر دو

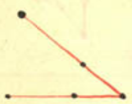
نیزه مسافه در ورای العین کوکبی بزرگ درخشان با ان طلوع نماید و آنرا عیوق



و رقیب الثریا گویند از قدر اول و از کواکب صورت ممسک العنان و او از صور شمالیه است

و بر صورت مردیست ایستاده سر بسوی شمال و پایها بطرف صورت ثور بیک دست تازیانه

و بیک دست عنانی گرفته و کواکب نفس صورت مذکور ١٤ است ٥ و چون ثریا یک نیزه



بلند شود بر اثر ان کوکبی سرخ رنگ بزرگ از قدر اول بر اید که با چهار کوکب دیگر از

ان اخفی بر صورت هفت هندسی باشد قاعده این شکل بطرف شمال و زاویه اش

بسمت جنوب و آن یک کوکب بیک طرف قاعده مشرقی ان شکل باشد و ان کوکب را دبران

و عین الثور خوانند چه بمنزله چشم جنوبی ثور است و منزل چهارم است از منازل ماه ٥ و

شمال دبران کوکبی دیگر باشد از قدر ثانی یا اعظم قدر ثالث بمنزله قرن شمالی ثور که

با دبران و عیوق بر مثلث منفرج الزاویه است و این کوکب بر زاویه منفرجه است وحده

زاویه بر سمت مشرق و تقعیرش بر سمت مغربست و این کوکب از کواکب ممسك العنان است
و از اقرب الثور و کعب ذی العنان کویند و مشترکست میان این دو صورة و پوشیده نماند
که هر دو درجه و ثلثی از درجات فلکی که میانه دو کوکب مسافر باشد در رای العین بقدر
یك ذراع نماید یعنی ذراع شرعی و هر نیزه بقدر شش ذراع است که حصه هر نیزه از
درجات فلکی هشت درجه باشد ° و چون دیران بر اید و بلند شود مایل بجنوب او
از مشرق کواکب جوزا که عوام آنرا ترازو کویند طلوع کند و ان از صور جنوبیه است بهیأت
مردی با کمر و شمشیر برپا ایستاده و بدست راست عصایی بالای سر کرفته و دست چپ در
آستین کشیده و آستین انداخته سرش بطرف مشرق و شمال و پایش بمغرب و جنوب واورا
منجمان جبار نیز کویند کواکب او ۳۸ است از جمله کواکب او سه کوکب بسیار خفی بهم نزدیکست
بشکل نقاط ثا که ارباب ارصاد آنرا یك کوکب سحابی شمرده اند و عرب از هقعه و منجمان
راس الجبار کویند و آن منزل پنجم است از منازل ماه و دیکری از کواکب او بر شمال راس
تحت هقعه است بغایت سرخ و بزرك از قدر اول شبیه بدبران آنرا ید الجوزا الیمنی



ومنکب الجوزا

ومنکب الجوزا کویند و دیکری مقابل ان بطرف جنوب که با کوکب راس بهیأت
مثلثی است از ید الیمنی کوچکتر و تاریکتر از قدر دوم آنرا ید الجوز الیسری کویند و دو
کوکب دیکر از زین بدین در تحت مایل بجنوب که با یدان بهیأت ذوار بعة اضلاع
طولانیست جنوبی اکبر از قدر اول و شمالی اصغر از قدر ثانی اکبر را رجل الجوزا الیسری
کویند و این هر دو بمنزله دو پای اوست ° و در وسط این چهار کوکب سه کوکب مصطف
بود بعد هر یك از دیکری نیم ذراع هم از قدر ثانی و بر کمر صورة واقع اند و آن سه
کوکب را منطقة الجوزا کویند و سه کوکب دیکر بر همین منطقه از و منحدر بزیر بر خط
مورب بهم نزدیك از کواکب منطقه بهم اقرب و اخفی یکی از قدر رابع و دو از
قدر ثالث انها را سیف الجبار کویند ° و چون کواکب جوزا بر اید بر پشت جوزا بر شمال
او بقدر یك نیزه فاصله از راس الجبار پنج کوکب بود بر صورة لام معکوس نوشته
یا صورة چوکان و ازین پنج دو کوکب پای توامین اند و سه غیران و از پای راست
توام تالی تا یك کوکب انها از مغرب بجنوب دو ذرع و نیم است و دیکری از آن سه

که در وسط نیز از کواکب پای راست توام ثالی یکذرع و نیم دور و دیگری که
جنوبیست از کوکب وسطا ازان سه بقدر دو ذراع بسمت جنوب و مغرب دور است
و این سه با دو کوکب پایهای توامین بر خطی اند مقوس چنانچه ذکر شد و از این
پنج کوکب دو کوکب را که بر وسط تقویس است هنعه خوانند و ان منزل ششم از منازل ماه
و چون جوزا بلند شود بر عقب از دو ستاره بزرگ بر طرفین مجره که آنرا الکلبان
گویند بر اید میان انها بقدر دو نیزه یکی مایل بجنوب و دیگری بشمال جنوبی اکبر
و انور بود و از اعظم قدر اول بلکه اعظم ثوابت و انرا شعری یمانی و شعری عبور
گویند و از کواکب صورت کلب الاکبر است که از صور جنوبیه است و بر هیأت سگیست
دونده رو بمغرب بر عقب جبار و شعری بر دهن اوست و کواکب نفس صورت مذکور
۱۸ است و ما بیش ازان گویند که مغیب او در یمنست ٥ و کوکب شمالی را شعری شامی
و غمیصا خوانند چه مغیب او در شام است و از اصغر قدر اول است و شامی از صور
کلب الاصغرست و ان نیز از صور جنوبیه است و نزدیک هر یک ازین دو ستاره کوکبی

بقایم الزاویه که هم واقع بر زاویه قایمه واقع است و ضلعی که میانه طایر و ردفست
اقصر است از ضلعی که میانه واقع و ردفست و بر محاذات نسر طایر در طرف جنوب کواکب
صورت جدی است که برج دهم است از بروج اثنی عشر و کواکب او ۲۸ است و بر حوالی
این صورت انی مرصوده چیزی نیست و ان بر صورت دابه ایست از سر تا نصف شبیه به بزغاله و نصف
اسفلش چون ماهی دستهایش بطرف مغرب و پشتش بشمال و دمش بمشرق و از کواکب
او دو کوکبست بقدر ذرعی بینهما فاصله یکی شمالی که کوکب بسیار خفی متصل بآنست
و دیگری جنوبی هر دو از قدر ثالث بمنزله دو شاخ جدی که عرب آنرا سعد ذابح گویند
و ان منزل بیست و دوم است از منازل قمر و بر مشرق این دو کوکب بقدر یک نیزه فاصله
دو کوکب دیگر هست ایضا از قدر ثالث بینهما ذراعی مشرقی ازین دو را ذنب الجدی
و عرب از سعد ناشره گویند سعد ذابح در طرف مغرب از سعد ناشره تخمینا انقدر دورات
که سعد ناشره از فم الحوت و فم الحوت مشرقی و جنوبی سعد ناشره و سعد ذابح مغربی
آنست و این هر سه بر هیأت مثلثی اند منفرج الزاویه که ناشره بر زاویه منفرجه است

وبعد از کواکب طایر یعنی دجاجه چند کوکب بود بر نفس مجره همه روشن و از قدر ثالث
بیکدیگر نزدیك وانها از کواکب ذات الکرسی است که از صور شمالیه است و بر هیات
زنیست بر کرسی قایمه دار چون قایمه منبر نشسته و پای آویخته بر پشت صورة قیفاوس
بر شمال کوکب راس الغول وقتی که بر وسط السما باشد و کواکب آن ۱۳ است و بر وسط
مسند کوکبی است از اصغر قدر ثالث که آنرا کف الخضیب و سنام الناقه گویند اما کف
الخضیب بدان جهة که بر شمال ثریا سطری از کواکب بثریا هست مایل بمغرب شبیه بخطی متصل
مقوس که باین کوکب اتصال می یابد که عرب آنسطر را ید ممدوده ثریا گویند بنابر امتداد
آن نسبت بید جذما که در صورة قیطس مذکور شد و این کوکب بمنزله سر انگشت خضاب
کرده از دست و سطر مذکور مولف است از اکثر کواکب برساوس کوکب مذکور که از ذات
الکرسی است بمنزله سر انگشت مخضوب این ید است و سحابی که بر ساوس است تحت کف الخضیب
بمنزله معصم و دو کوکب که بر مرفق ایمن و منکب ایمن برساوس است بمنزله ساعد
وانکه بر جنب ایمن برساوس است مرفق وانچه بر ساق ایسر اوست بمنزله منکب است

واما سنام الناقه بدان جهة که متاخرین از بعضی کواکب ذات الکرسی و بعضی کواکب
مرأة المسلسله و بعضی از کواکب برساوس تخیل صورة ناقه لاغر کرده اند که کف الخضیب بمنزله
کوهان آنست وان از صور چهل و هشتگانه نیست بلکه چهار کوکب نیز که از صورة ذات
الکرسی است بر خطی شبیه بمستقیم قاطع مجره عرضا بدن شترند و از جانب جنوبی این خط
سطری مقوس از کواکب خفیه بیرون می اید متصل بچهار کوکب متقارب که بمنزله سر شتر
بود وان سطر مقوس بمنزله گردن و در تحت این کواکب در جنوب مجره دو کوکب متقارب اند
از قدر رابع بمنزله دست شتر و کوکب سحابی که بر نفس مجره است بر ران شتر است و روی
این شتر بمغرب و دست بجنوب و پشت بشمال است در وقتی که ارتفاع ان نزدیك بوسط السما
رسد اما کواکب برساوش که از احامل راس الغول گویند بر صورة مردیست ایستاده بر
پای چپ میانه ثریا و کف الخضیب و پای راست برآورده و دست راست اکه کوکب سحابی است
بر سر نهاده و بدست چپ سر بریده دارد مشوه پای او بطرف مشرق بصوب ثریا و سرش
بمغرب و شمال است و روی بجنوب و از جمله کواکب او انچهار کوکب که شرح یافت ازان مولفست

کوکبی سرخ نیز از اصغر قدر ثانی از ابتدای نیر راس الغول گویند و کوکبی دیگر است
رفع م جنب یمین او در وسط مقوس مذکور که بمنزلهٔ ثریاست آنرا رفع الثریا و جنب برساوش گویند
و از قدر ثانیست و نیر راس الغول در جنوب جنب برساوش است و راس الغول و کف الخضیب
و جنب المسلسله که مذکور خواهد شد بر هیأت مثلثی اند شبیه بمتساوی الاضلاع و سحابی
که بر دست برساوش و میان کف الخضیب و جنب برساوش است آنرا معصم الثریا گویند
و بر جنوب کف الخضیب و مغرب برساوش کواکب مرأة المسلسلات که از صور شمالیه است
و کواکب و بغیر از کوکب راس که مشترکست میان آن و فرس اعظم ۲۳ است بر صورت زنی
ایستاده دستها کشیده در هر دو دست یا هر دو پای او زنجیرهاست یک دست او کشیده است
بصوب شمال تا نزدیک سر کوکب سرنافرود دست دیگر بجانب جنوبیه پشت صورت سمکتین و پای
او بر فوق صورت برساوش است و یک کوکب از کواکب او بر راس صورت و بر سره صورت
فرس اعظم نیز هست از اصغر قدر ثانی آنرا راس المسلسله و سرة الفرس گویند
و دیگری بقدر هفت ذرع تخمینا مایل بشمال در مشرق کوکب مذکور از قدر ثانی یا ثالث باختلاف

باختلاف

قولین بر جنب صورت مذکور که آنرا منجمان جنب المسلسله گویند و عربان بطن الحوت و رشا
خوانند و آن منزل ۲۸ است از منازل ماه و این کوکب با چند کوکب دیگر از کواکب این صورت
و کواکب صورت سمکتین بر دو سطر مقوس واقع اند و بر شکل اهلیلجات شبیه بهیات ماهی
که این کوکب در وسط سطر شرقیست عربان آنرا حوت گویند بنا بر این کوکب را بطن
الحوت گویند و بر استقامت راس و جنب مسلسله کوکبیست مشرقی و شمالی آن دو که با آن
دو بر خط مستقیمست بر پای صورت از قدر ثالث آنرا رجل المسلسله گویند و بجنوب جنب المسلسله
کوکبیست از قدر ثانی از اصغر آن که با جنب المسلسله و رجل المسلسله بر هیات مثلث متساوی
الساقین بود که این کوکب بر راس مثلث و کوکب رجل و جنب بر قاعده مثلث اند آنرا ناطح
گویند و ناطح از کواکب خارج صورت حمل است و کواکب صورت حمل ۱۳ است از نفس
صورت بر هیات کبشی با دو شاخ مقدمش در جهت مغرب و موخرش بمشرق و بطنش
بجنوب و پایهایش بر فوق سر صورت قیطس و ظهرش بشمال ملتفت است بموخر خود و رو
بر پشت خود گذاشته که گویی پشت را بدهن میخارد و بر جنوب ناطح مقدم بر و بعد دو گز

دو کوکب

دو کوکبست از قدر ثالث قریب بهم جنوبی از اصغر قدر ثالث و شمالی از اوسط آن قدر
بینهما بقدر دو ثلث ذراع آنرا شرطین گویند و آن منزل اولست از منازل ماه و این
دو کوکب بر دو قرن حمل واقع است و مقدم بر شرطین در طلوع بر مغرب او چهار کوکبست
با راس المسلسله که هر چهار بر هیات مربع واسعست قدر هر ضلعی تخمینا دو رمح یا بیشتر
هر چهار از قدر ثانی و ضلع شمالی آن اقصر است از جنوبی هر چهار از صورت فرس الاعظم است
که از صور شمالیه است و کواکب آن ۲۰ است بر هیات اسبی با سر و دو دست و بدن تا آخر
پشت و کفل و پایها ندارد یکی از آن همان کوکبیست که بر راس مسلسله واقع است و بر
موضع ناف فرس و مشترکست با کوکب مسلسله چنانچه مذکور شد از اصغر قدر ثانی است
و آنرا سرة الفرس گویند و سرة الفرس بر زاویه شرقی شمالی آن مربعست و دیگری بر موضع
متن آخر پشت از فرس و بر زاویه شرقی و جنوبیست ایضا از اصغر ثانی آنرا جناح الفرس
گویند و دیگری بر زاویه غربی شمالی از مربع و بر منشاء دست از صورت آنرا منکب الفرس
گویند و چهارم بر زاویه غربی جنوبی بر منشاء عنق از صورت آنرا متن الفرس عربان خوانند و

این چهار کوکب را دلو کویند و صورت ساکب الما را که یازدهم است بجهت انکه قریب

باین کواکبست دلو کویند و ازین چهار کوکب دو غربی را یعنی منکب الفرس و متن الفرس را

فرع الدلو المقدم کویند و ان منزل ٢٦ است از منازل و دو کوکب شرقی را یعنی سرة الفرس

و جناح الفرس فرع الدلو المؤخر خوانند و آن ٢٧ است از منازل ماه و بقدر یکنیزه

بر مشرق شرطین میان ان و ثریا مایل بشمال سه کوکب خفیه متقارب بود بهیات

مثلث متساوی الاضلاع که بر وسط ما بین ثریا و شرطین است از ابطین کویند مصغرا

و ان منزل دوم است از منازل ماه و بر الیه صورت حمل واقع است این بود اکثر کواکب

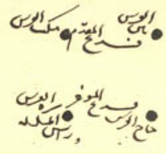
مشهوره که بجهت این مطالب معرفت ان کافیست و پوشیده نماند که ثریا یکنیزه بالاء دبران

یعنی مغربی اوست و شرطین دو نیزه بر مغرب و بالای ثریا و عیوق دو نیزه بر جنب دبران

و ناطح و رجل المسلسله و جنب المسلسله بر صورت مثلثی است متساوی الساقین

حاد الزاویه که قاعده جنب و رجل و راس ناطح است و کف الخضیب نیز با رجل و جنب

مسلسله بر مثلثی است در رای العین بقدر همان مثلث و قاعده این دو مثلث یکی است



و راسان متقابل و راس الغول نیز با ناطح و رجل المسلسله بهیات مثلثی است

بهمان قدر وضع بر ینصورت و چون بنظر غور و امعان درین کواکب دیده شود





و عارف کردند چون در شب بار قمر توفیق خالق لیل و نهار در لمعان آمده بیدار

شوند بر خط نصف النهار یعنی رو بقطب شمالی که جدی علامت انست و لیث بر نقطه

جنوب یا بعکس بایستند اگر کوکبی که بر شمال سمت الراس گذرد خواهند که ببینند
که از نصف النهار گذشته روی بجدی باید ایستاد و اگر کوکبی که بر جنوب سمت الراس
گذرد خواهند که در نظر آرند رو بنقطهٔ جنوب باید ایستاد و چون قبلهٔ اصفهان از
نقطهٔ جنوب بقدر ۷ انحراف دارد بسمت مغرب پس درین عرض نقطهٔ جنوب بردیار
قبله باشد باندک انحرافی و در هر یکی ازین حالات مشاهده نمایند که آن کوکبی
که نشان داده خواهد شد که در کدام شب از لیالی سنهٔ شمسی که مسیر آفتاب و بودن
او در درجات بروج شرطست از نصف النهار منحدر بجانب مغرب شده یا نه اگر منحدر
شده باشد بجهت احتیاط ملاحظه طرف شرق یا حوالی نقطهٔ شمال و نقطهٔ جنوب نماید
که آن کوکبی که نشان داده میشود که تا رسیدن آن اول بنصف النهار در مشرق طالع شده
طلوع کرده یا نه هرگاه هر دو علامت وقوع داشته باشد بر وقوع نصف شب جزم حاصل
نماید والا توقف نماید تا علامات مذکوره ظاهر شود و چون هر چند نماز شب از نصف شب
گذشته گذارده شود افضل است با وجود ظهور علامت اگر بقدری صالح نیز توقف

نماید

نماید که مبادا اشتباهی در ملاحظه علامت کرده باشد اولی است و منه المبدء و الیه
الرجعی پس چون آفتاب در اول حمل باشد و چند روز قبل از آن و چند روز بعد از آن
در نصف اللیل که کوکب ضفیره که کواکب خفیه نزدیک بصرفات در وسط السماء بنصف
النهار رسد و کوکب صرفه از نصف النهار بجانب مغرب منحدر شده باشد و ظهر دب الاکبر
نیز از شمال سمت الراس از نصف النهار بمغرب مایل شده باشد و از طرف مشرق مایل بشمال
ردف که ذنب الدجاجه گویند و منقار الدجاجه را طلوع بسیار نزدیک باشد و تقدیم نیم
ساعت از آن وقت گذشته هر دو از طرف مشرق و شمال بر آیند و پوشیده نماند که در این علامت مثل
و هر علامتی از علاماتی که ذکر میشود که در شب مخصوص مشاهده باید کرد چند شب پیش
و چند شب پس نیز چندان تفاوتی بین نمینماید و بحدس و تخمین حکم بر وقوع نصف شب
از مشاهده همان علامت میتوان کرد بانیقسم که از کواکبی که طلوع شان از علامت وقوع
نصف شب نوشته چون استنباط نمایند در لیالی بعد از آن شب در نظر داشته باشند
که هر شب بعد ارتفاع آن کوکبی که مبدا طلوعش را علامت شب خاص نوشته پیشتر بوده

باشد از نیم شب و در لیالی قبل بر عکس این و از شعرا اغدا ران کوکبی که رسیدنش به نصف
النهار علامت وقوع نصف شب داشته باشد بغروب در شب بعد بیشتر باید از آن
شب مخصوص و این حکم در کل علامات و همه لیالی جاریست و چون آفتاب در درجه ۱۴ حمل
چهاردهم و پانزدهم حمل باشد عناق که کوکب میانین است از بنات نعش کبری در نصف
النهار باشد بر شمال سمت الراس و در این حالت مبداء طلوع کف الخضیب باشد از حوالی
۲۱ نقطه شمال مایل بشرق و چون آفتاب در درجه بیست و یکم و بیست و دوم حمل باشد سماک
اعزل از طرف جنوب سمت الراس در نیم شب بنصف النهار رسد و قائد که کوکب آخرست
از بنات نعش کبری هنوز بنصف النهار نرسیده باشد و اندک وقتی از آن گذشته در
شمال سمت الراس بنصف النهار رسد و اندک زمانی از آن گذشته نسر طایر مابین مشرق
و شمال طلوع کند و ارتفاع ردف و منقار الدجاجه در نیم آن شب بدرجه رسیده
۲۴ باشد و چون آفتاب در درجه ۲۴ و ۲۵ حمل بود در نصف شب قائد از شمال سمت
الراس بنصف النهار رسد و نسر طایر در طرف مشرق سه چهار درجه طلوع کرده باشد

ومبداء طلوع کف الخضیب باشد از مشرق بقرب نقطه شمال و مبداء طلوع ذنب
الثور ۴ الدلفین از مشرق و چون آفتاب در درجه چهارم و پنجم ثور باشد در نصف شب سماک
رامح از طرف جنوب سمت الراس بسیار نزدیک بوسط سما بنصف النهار رسد و در
آن وقت واقع از شمال سمت الراس بجانب مغرب منحدر شده و نسر طایر ده دوازده درجه از
۱۳ مشرق و کف الخضیب دو سه درجه در قرب نقطه شمال از افق بر آمده باشد و چون نیر
جهانتاب اعظم در سیزدهم و چهاردهم ثور باشد کوکب جنوبی از دو کوکب کفتین میزان
در نیم شب از سمت جنوب سمت الراس بر نصف النهار باشد و سماک رامح بقدری از نصف النهار بجانب مغرب انحدار یافته و کف الخضیب پنج شش درجه از طرف شمال برآمده
۲۳ و چون خورشید ستارگان در ۲۳ و ۲۴ درجه ثور باشد نیر الفکه در نصف شب در وسط السما بنصف النهار رسیده شده و عنق الحیه از سمت جنوب آن قریب بنصف النهار
و نیم ساعت تخمیناً از آن گذشته منکب الفرس طلوع نماید از قرب نقطه مشرق و چون آفتاب
الجوزا ۴ انور در درجه ۴ و ۵ جوزا باشد قلب العقرب در نصف شب نزدیک بافق طرف جنوب

بنصف النهار رسد و مبدا طلوع متن الفرس باشد و منکب الفرس پنج شش درجه در
برامده باشد و معصم الثریا نزدیک بنقطه شمال از مشرق برآید و عنق الحیه قدری
صالح از نصف النهار بطرف مغرب منحدر شده باشد و چون مهر فروزان در درجه ١٦ ١٦
و ١٧ جوزا باشد در نیم شب راس الجاثی در سمت الراس نزدیک بوسط السما بنصف
النهار رسد و سرة الفرس یعنی راس المسلسله بقدر چهار پنج درجه بقدر هفت هشت
درجه و منکب الفرس بقدر ده دوازده درجه از مشرق برامده باشند و چون خورشید
کیتی آرا ٢٢ ٢٣ و ٢٤ جوزا رسد رکبة الجاثی در سمت شمال نزدیک بوسط السما بنصف ٢٣
النهار رسیده و راس الحوا در جنوب از ایضا بنصف النهار واصل کردیده و در اغالم
جناح الفرس را از طرف نقطه مشرق مایل اندکی بشمال مبداء طلوع باشد و هر چهار
کوکب دلو یعنی مقدم و موخر از منازل در مشرق ظاهر باشند و از طرف جنوب شوله
کذنیش عقرب بر نصف النهار باشد و چون شمسه ایوان فلک در ٦ و ٧ سرطان
باشد نسر واقع از شمال سمت الراس قریب بان بنصف النهار رسیده و رجل المسلسله

١٩ در نقطه مشرق اندک مایل بجنوب شش هفت درجه برامده باشد و چون سلطان
انجم در درجه ١٩ و ٢٠ و ٢١ سرطان باشد در نصف شب منقار الدجاجه در وسط السما
بنصف النهار رسد و راس الغول از نقطه مشرق اندک مایل بشمال بقدر پنج شش درجه
مرتفع شده نسر واقع قدری صالح از نصف النهار بمغرب منحدر شده باشد و ذنب
٢٣ جنوبی قیطس از نقطه مشرق قدری صالح مایل بجنوب برامده باشد و چون شمع
محراب فلک در درجه ٢٢ و ٢٣ و ٢٤ سرطان باشد نسر طایر در جنوب سمت
الراس در نیم شب بنصف النهار رسیده و بقدر نیم ساعت یا بیشتر از ان کذشته عیوق
٩ در مشرق بقرب نقطه شمال برآید و چون بیضاء کثیر الضیاء در ٩ و ١٠ درجه اسد
باشد ردف در نیم شب از شمال سمت الراس بنصف النهار رسیده و عیوق در قرب
٢٣ نقطه شمال سه چهار درجه و فم القیطس از نقطه مشرق طالع شده باشد و چون
شاه ستارکان در درجه ٢٣ و ٢٤ اسد باشد در نیم شب ذنب الجدی در طرف
جنوب سمت الراس بنصف النهار رسد و عین الثور در شمال مشرق طلوع کند و جو

السنبله

سردار اخزان در درجه ۱۰ و ۱۱ سنبله باشد فرغ المقدّم یعنی منکب الفرس و متن الفرس

از جنوب سمت الراس نزدیک بوسط السّماء بنصف النّهار رسند و دبران ده دوازده درجه

۱۶ از مشرق برآمده باشد و چون شاهباز زرین بال فلک در درجه ۱۶ و ۱۷ سنبله باشد

راس الجبار یعنی هقعه از مشرق اندک بجنوب مایل برآید و فرغ المقدم قدری قلیل بضو

مغرب از نصف النّهار منحدر شده باشد و چون طاوس مرصع جناح شمس در اخر سنبله

واول میزان باشد فرغ المؤخر یعنی سرة الفرس و جناح الفرس از جنوب سمت الراس

بسیار نزدیک بوسط السّماء در نیم شب بنصف النّهار رسیده باشد و کف الخضیب

بر شمال سمت الراس نیز بنصف النّهار رسیده و مبداء طلوع هنعه از جنوب نقطه مشرق

و ید الجوزا الیمنی و رجل الجوزا الیسری بقدر هفت هشت درجه بالا شده باشد طالع

المیزان ۷

باشند و چون شاه انجم سپاه در درجه ۷ و ۸ میزان باشد ذنب القیطس الجنوبی

در قرب افق در سمت جنوب بنصف النّهار رسیده و جنب المسلسله در وسط السّماء

بسیار نزدیک بنصف النّهار رسیده و ظهر دب الاکبر از قرب نقطه شمال سر زده و چون

نجم

۱۴ شمع انجمن نجوم در درجه ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ میزان باشد در نصف شب جنب المسلسله

یعنی رشا بنصف النّهار رسد در وسط السّماء و رجل المسلسله نزدیک بآن باشد و شعری

۲۷ شامی را مبداء طلوع باشد و چون خورشید جهانتاب بدرجه ۲۷ و ۲۸ میزان باشد

در نیم شب شرطین و رجل المسلسله و ناطح در وسط السّماء بنصف النّهار رسند و شعری

شامی از قرب نقطه مشرق و یمانی در جنوب از هشت نه درجه بلند شده باشد و چون

العقرب ۲ افتاب بدرجه ۲ و ۳ عقرب باشد معصم الثریا در نصف شب در شمال سمت الراس

بنصف النّهار رسد و در قرب نقطه شمال عناق که وسط بنات است سر زند و چون سلطان

۱۰ کشور سپهر در درجه ۱۰ و ۱۱ عقرب باشد در نیم شب فم القیطس در جنوب سمت الراس

بنصف النّهار رسد و راس الاسد الشمالی در شمال نقطه مشرق سر زده باشد و چون

۱۳ شهسوار میدان فلک در درجه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ عقرب باشد در نصف شب راس

الغول بنصف النّهار رسیده باشد و کف جذماء ثریا نیز بنصف النّهار رسیده باشد

و دو انجم النسر واقع و منقار الدجاجه غروب نموده باشند در مغرب شمال و بقدر نیم ساعت

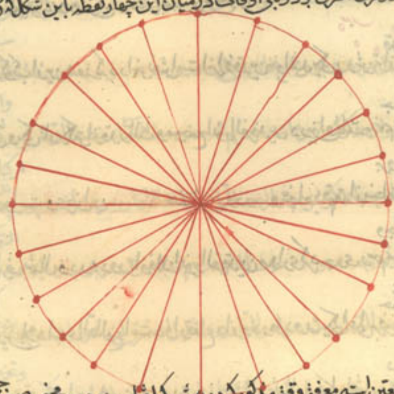
ازان گذشته قلب الاسد از مشرق سر زند و چون انجمن افروز بزم سماء در درجه ٢٣ و
٢٤ عقرب باشد در نصف شب قریب بوسط السماء اندک مایل بجنوب ثریا بنصف النهار ٢٣
رسد و مبداء طلوع قلب الاسد باشد و راس الغول اندکی از نصف النهار بمغرب انحدار یافته
باشد و چون کل آتشین کلشن فلک در درجه ٥ و ٦ و ٧ قوس شکفد در نصف شب
قریب بوسط السماء دبران در نصف النهار باشد و عیوق از طرف مشرق بنصف النهار مایل
بشمال نزدیک شود و قلب الاسد در انجا از ده دوازده درجه از مشرق طلوع کرده بلند
شده باشد و از قرب نقطه شمال مبداء طلوع عناق باشد و چون آفتاب انور در درجه
١٤ و ١٥ قوس باشد عیوق از شمال سمت الراس بنصف النهار رسد و رجل الجوزا ١٤
الیسری در طرف جنوب بسیار بنصف النهار نزدیک شده و صرفه بر طرف شمال نقطه مشرق
سر زده و قاید در قرب شمال اندک بر آمده باشد و چون شعله مهر در مجره درجه ٢٠ و ٢١
قوس زبانه زده باشد در نیم شب راس الجبار در جنوب سمت الراس بنصف النهار رسیده
و منطقة الجوزا نیز در قرب آن بنصف النهار رسیده و صرفه از مشرق پنج شش درجه

بلند شده باشد و چون شمس گیتی آرا در درجه ٢٤ و ٢٥ قوس باشد در نیم شب
یدالجوزا الیمنی در جنوب بنصف النهار رسیده و راس الجبار قدری از آن بسمت مغرب منحدر
شده باشد و چون سلطان کشور سپهر در درجه ٧ و ٨ جدی باشد در جنوب سمت
الراس شعری یمانی بنصف النهار رسد و در شمال شعری هنعه هم بنصف النهار رسد و عوائد
از منازل در مشرق طالع شده باشد و چون سپهدار خیل نجوم در درجه ١٨ و ١٩
جدی باشد در نصف شب در جنوب سمت الراس شعری شامی بنصف النهار رسد
و در اینوقت سماک رامح از مشرق مایل بشمال سر زند و اعزل نیز باندکی بعد از آن و
طالع شود در جنوب و چون چهره پرداز نگارخانه جهان در درجه اول و دوم
دلو باشد در نیم شب نثره در نصف شب قریب بوسط السماء بنصف النهار رسد
و فکه از مشرق طالع شود و ارتفاع رامح و اعزل ده دوازده درجه باشد و چون
طراح ریاض زمین بدرجه ١٤ و ١٥ و ١٦ دلو آید و نیم شب در جنوب فرد
کاعنق الشجاع نیز گویندش بنصف النهار رسد و عنق الحیه از مشرق سر زند و نیر الفکه

بقدری ارتفاع یافته باشد و چون روشنی بخش عرصه زمانه بدرجه ۲۱ و ۲۲ دلو
رسد راس الاسد الشمالی در وسط السماء در نیم شب بسمت الراس رسد و عنق الحیه
سر چهار درجه بلند شده باشد و چون ضیا فزای ساحت جهان بدرجه ۲۴ و ۲۵
دلو رسد قلب الاسد در جنوب سمت الراس بنصف النهار رسد و رکبة الجاثی در وتب
شمال سر زند و چون شمع فانوس فلک در درجه ۳ و ۱۳ حوت باشد ظهر الاسدکه
انور از دو کوکب زبره است در نیم شب در وسط السماء بنصف النهار رسد و نیز واقع
وظهر دب الاکبر نیز در شمال سمت الراس بنصف النهار رسیده باشد و چون پرو ندو مرکبات
در درجه ۲۱ و ۲۲ حوت باشد در نیم شب صرفه در جنوب نزدیک بوسط السماء
بنصف النهار رسد و راس الحوا قدری قلیل از مشرق بلند شده باشد و چون بنوعی که
ذکر شد وقت فضیلت نماز شب ثلث اخیر است و در تحریر علامات مذکوره تقریب وتخمین
قلیل را در بعضی جا راه داده و همین که ستارهای مذکوره را شناسند و در یک شب
خاص بیک علامت معرفه بهم رسانند و اکثر لیالی بتخمین و قیاس وقتی را که نماز دران

توان گذارد معلوم توانند کرد علامت اولی و دیگری از علاماتی که مفید ظن است
در وقوع نیم شب معرفت آن کواکب فرقدین است چنانکه مذکور شد اقرب کواکب بقطب
شمالی عالم جدیست که اول کواکب بنات است از بنات نعش صغری که منجمان انرا دب
الاصغر خوانند و از هفت ستاره است بر این صورت
دو کوکب ازین هفت که در اخر نعش است انرا فرقدین خوانند یکی روشن تر از قدر
ثانی و یکی تاریکتر از قدر ثالث و موضع انور الفرقدین درین اوقات به نهم درجه
اسد است و عرض ان عب هفتاد و دو درجه و پنجاه دقیقه از منطقه البروج
بطرف شمال و در هر دوره از فلک انور الفرقدین مداری گرد جدی رسم نماید وچون
درین بلاد ابدی الطلوع است دو ارتفاع دارد در هر دوره یکی اعلی بر فوق جدی
بر سمت و دیگری اسفل بر تحت جدی در سمت افق شمال و هرگاه افتاب در دلو
در حوالی نقطه مقابل او باشد در نیم شب در نصف النهار تحت الارض انور الفرقدین
در فوق الارض در ارتفاع اسفل باشد و چون افتاب در حوالی درجه نهم در نیم شب

تحت الارض باشد او در فوق الارض در ارتفاع اعلی بود و چون افتاب در نهم
عقرب و نزدیک بآن باشد در نیم شب فرقدین در وسط ارتفاع این در طرف مغرب
باشد و چون افتاب در نهم ثور و نزدیک بآن باشد در نیم شب او در وسط ارتفاع این
و در طرف مشرق بود و باقی اوقات در میان این چهار نقطه باین شکل که وضع شده



و معین است به معرفت وقت مذکور که در هر شب که افتاب در درجه مخصوص برجی
باشد که در محیط دایره در تحت علامت نوشته شده حد انور الفرقدین در آن موضع
باشد که نام آن درجه نوشته شده در نیم شب و از اوضاع قمر و طلوع و غروب او نیز

استنباط

استنباط وقوع نصف شب در بعضی لیالی توان کرد چه دوره قمر بحرکة خاصة
او بیست و هفت شبانروز و کسری است و اکثر اوقات چنانست که در شب ۱۴ که حالت
مقابلهٔ قمر و افتاب است در حین غروب شمس ماه طلوع نماید پس در نیم شب ۱۴ ماه بنصف
النهار رسد و بطرف مغرب منحدر شود و چون تربیع ماه و افتاب نیز بیشتر اوقات
در ۷ و ۲۲ واقع شود در شب ۷ نیم شب ماه غروب نماید و در شب ۲۲ نیم شب طلوع
و بعد از ۲۲ تا اخر در مبداء طلوع وقوع نصف شب و از آن نیز قدری گذشته
جزم است لیکن هر شب تخمینا بقدر یکساعت بعد از شب دیگر طلوع واقع میشود و در ۸ شب
الی ۱۳ هر شب بعد از شب پیش بقدر یکساعت تخمینا غروب و در شب ۵ الی ۲۱ در هر شب
بعد از یکساعت تخمینا گذشته از شب پیش وصول بنصف النهار در نیم شب و اگر چه بماه
تنها خاطر جمع نتوان کرد لیکن چون وقت نماز مذکور را وسعتی هست تخمین از روی حدس
اطلاع بر وقتی که نماز توان کرد بهم میتوان رسانید والتکلان فی کل الامور علی الله تعالی
انه ولی الخیر والتوفیق تمت بالخیر مشعل افروز خواطر صافیه روشن ضمیران صبح نفس

بذکر کیفیت طلوع صبح اول وثانی وحقیقت آن موافق اقوال راصدان مرصد نکته
دانی بر طبایع معنی سنج صافی دلان که در افاق قلوب ایشان کواکب ثواقب صواب افکار
متلالیست مخفی نماند که بنوعی که نفخه ثانیه بمشام اهل هوس رسانیده افلاک وعناصر
کروی اند وکره ارض در وسط کل ومرکز آن مرکز عالم جسمانیست واجرام آفتاب وسایر
کواکب نیز کروی ومدار مرکز آفتاب با منطقه بروج منطبق است ودر کره عالم جسمانی
بغیر از جرم ماه وجرم ارض جرمی غیر شفاف تیره محسوس نیست وباقی اجرام از فلکی وعنصری
همه شفافند در رای العین وحایل ما وراء اند وجرم ماه سیاه وصقیل است چون آیینه
وقبول ضوء از آفتاب مینماید ونور آفتاب در او نفوذ نمیکند بلکه چون نور آفتاب
بر او تابد از و منعکس شود واز غایت صقالت از و نیز پرتو بعالم افتد وهمیشه یک نیمه
ماه از شعاع مستضیء ومنور است ونیمی مظلم وبر حالت اصلی باقی وچون جرم شمس بمراتب
شتی از جرم قمر اعظم است چنانچه محققین متاخرین در مساحت ابعاد واجرام بیان
کرده اند که جرم شمس ٣٢٦ برابر جرم زمین است وجرم زمین ٣٩ برابر جرم ماه

پس جرم مهر ٩٦ ٩٤ برابر جرم ماه باشد پس بنوعی که در محل خود مبین است ظل
ظل جرم ارض وجرم ماه هر دو بر هیات مخروطی باشد مستدیر قایم ومخروط
ارض را مخروط ظل خوانند وراس این مخروط در افلاک زهره منتهی شده وبنا
بر آنکه جرم شمس وجرم ارض متقاطرند در هر افقی وقتی که مرکز جرم آفتاب بدایره افق
شرقی باشد راس مخروط ظل بر افق غربی بود واز آنوقت هرچند رفته رفته آفتاب بفوق
الارض آید وارتفاع بهم رساند بهمان قدر راس مخروط ظل در تحت الارض
انحطاط باید تا وقتی که مرکز جرم آفتاب بدایره نصف النهار فوق افق رسد راس
مخروط ظل نیز بدایره نصف النهار تحت الارض رسد وآن اول زوال ونیم روز
باشد وچون مرکز جرم شمس از دایره نصف النهار مزایلت کرده روی بافق مشرق
کذارد راس مخروط ظل نیز از نصف النهار تحت الارض مزایلت نموده روی بافق مشرق بافق
نهد وچون راس مخروط ظل بافق مشرق رسد مرکز جرم شمس نیز بافق مغرب رسد
واین مدت یعنی از وقت وصول مرکز جرم آفتاب بافق مشرق وطی فوق الارض تا

رسیدن بافق مغرب روز بود وچون مرکز جرم از افق مغرب میل بانحطاط نماید
راس مخروط ظل از افق مشرق میل ارتفاع کند تا چون آن در تحت الارض بنصف النهار
رسد این در فوق الارض بنصف النهار رسد واینوقت نصف شب باشد وباز که راس
مخروط از نصف النهار فوق الارض متزایلت ومیل بمغرب نماید مرکز جرم شمس نیز از
نصف النهار تحت الارض متزایلت ومیل مشرق کند وچون بافق مشرق رسد راس مخروط
بافق مغرب رسد واین مدة که مرکز جرم از افق مغرب طی نیمه تحت الارض کرده بافق
مشرق رسد شب باشد وپوشیده نماند که هوا چند طبقه است باختلاف اقوال و
باتفاق طبقه که مجاور ارض وماء است قابل نور وظلمت است پس از اکره بخار در
وعالم نسیم وکره لیل ونهار گویند که انجره مرتفعه منبعه از ارض بان رسد
وبدین جهة شعاع شمس وکواکب که بر زمین که جسم کثیف است رسیده از ان منعکس
گردد اشعه منعکسه از ان در نگذرد وباشعه آفتاب وکواکب نورانی باشد وسایر طبقات
هوا وکره نار وکرات افلاک بجهة لطافت وصفا قابل نور وظلمت نیست پس نسبت

بکره بخاریه تیره نماید ووجه زرقه هوا که عوام آنرا لون فلک پندارند ازانست که
هوایی که نسبت بکره بخاری تیره است از وراء ان که مستضی است باشعه شمس
در روز بغایت استضاءه وباشعه کواکب دیگر در شب بقدری لاژوردی نماید واین
نیز از عنایات شامله الهیت که لون هوا چنین رنگیز است که معین است بر قوة ابصار
حیوانات پس از مخروط ظل انچه در تحت کره بخار باشد که موافق تحقیق بعضی از متاخرین
پنجاه ویک میل است در نهایت ظلمت بود وانچه از کره بخار بشعاع مستضی است محیطست
براین مخروط از جمیع جوانب وهرچند از جرم مخروط میان بصر رائی وهوائی محیط
بران که مستضی است بیشتر باشد تاریکتر نماید بجهة ضعف ضوء هوا که مستعار است
از شعاع شمس وبعد مسافة بینهما وان وقتیت که راس مخروط بر نصف النهار فوق
الارض باشد که نصف شب است وچون راس مخروط بجهة حرکة شمس از نصف النهار
تحت الارض بسوی مشرق متزایلت نماید از نصف النهار فوق الارض ورفتن رفتن
میل بمغرب کند بجهة انتقاص مسافة بین الهواء المستضیء والرائی ظلمت نیز روی بانتقاص

وجه زرقة لون الهوا

کنارد لیکن جون هنوز بحدی نرسیده باشد که بصر ادراک ضوء هوا تواند کرد ضوء
محسوس نباشد تا بعد بحدی رسد که بصر ضوء را ادراک تواند کرد آنوقت هواء مستضیء را
مشاهده کند چه در علم مناظر مبین است که هر مبصری را غایتی است از بعد که چون
ازان درگذرد دیده نمیشود و اولین ضوئی که بعد از نیم شب در حوالی افق مبصر شود برهیات
خطی است مستقیم فوق افق که با افق اتصال نیافته و میان افق وان ضوء ظلمت
آنست صبح اول که انرا صبح کاذب نیز گویند و ذنب السرحان و صبح مستطیل اما کاذب
بجهت ظهور کذبش در دعوی ضیا و صبح بودن که اگر صادق بودی بایستی که اول
افق روشن شود نزدیک بطرف آفتاب نه آنچه ازو دور است و اما ذنب السرحان
بجهت ضوء اعالی و ظلمت اسافل از چنانچه موی دم گرگ بر سر دم بیشتر است از
قرب بدن و اما مستطیل بجهت دقت و استطالت ضوء مرئی و بتجربه معلوم کرده اند
که در مبداء طلوع صبح اول ارتفاع نظیر درجه آفتاب در طرف افق مغرب و انحطاط
مرکز آفتاب در تحت افق مشرق ۱۸ درجات و از این قرار است انتهاء غروب شفق

و بتجربه معلوم کرده اند که در مبداء طلوع صبح اول ارتفاع نظیر درجه آفتاب از طرف افق مغرب و انحطاط مرکز آفتاب تحت افق شرق ۱۸ درجات و از این قرار است انتهاء غروب شفق و بعضی نوزده درجه گفته اند و استاد ارکان هفده درجه نقل نموده اند و مشهور و معمول هیجده درجات است ۱۲

وبعضی

وبعضی نوزده درجه گفته اند و از ابی ریحان هفده درجه نقل نموده اند و مشهور
و معمول بهیجده درجات و بعد ازین حال تا جزو آفتاب نزدیک بافق شرقی رسد که
حد آنست که ۱۵ درجه انحطاط داشته باشد تحت الافق چنانچه بعضی گفته اند
مبداء صبح ثانی باشد و حق آنست در ابتداء طلوع صبح صادق بتحقیق معلوم نمیشود
که ارتفاع آفتاب چند درجه باشد یعنی قاعده و قدری معلوم ندارد و در آنوقت نور
و ضیا منبسط گردد و افق عرضا نورانی شود و لحظه بلحظه نور زیاده شود و ضیاء
مستطیل اول در جنب آن محو و متلاشی گردد چنانچه ضوء چراغ ضعیف نزد لمعان
مشاعل عظیمه و نور کواکب که نزد شروق اشعه شمس از نظر محجوب میشود نه آنکه ضوء
اول برطرف و منعدم شود حقیقة چنانچه بعضی گمان برده اند و از انرا صبح صادق
گویند چه صادق است در ضیا و مستطیر جهت انبساط و پهن شدنش در عرض
افق و صبح ثانی نسبت بان که اول بود پس اول صبح بیاض مستطیل است پس
بیاض مستطیر پس حمره و در نیمفام چیزی که مبهم ماندانیست که چرا در صبح اول

برعکس شفق که اول احمر است پس بیاض مستطیر پس بیاض مستطیل ۱۲

اولا فوق افق مستضی و افق مظلم مینماید و بجهة بیاض مستطیل شاهده میشود هر
چند تحقیق این مسئله را محل کتب مبسوطه هیئات است لیکن طبع راضی نشد که مطلقا
بدست تحریر ابواب تحقیق را نگشاید و از ابهم کذارد لهذا بیان میشود که از انجه
بیان شد ظاهر میکردد که هر جزو از اجزاء هوا محیط بمخروط که اقرب باشد ببصر رائی ظل
در وقتی که راس مخروط بعد از نیم شب از نصف النهار فوق الارض بجهة قرب شمس
بافق مشرق نزدیک بافق مغرب میشود اول ان مرئی میکردد و هر کاه که توهم شود که
سطح مستوی ممتد بین الخافقین یعنی مشرق و مغرب مرور نماید بمرکز جرم شمس و مرکز
جرم ارض و سهم مخروط ظل در جرم مخروط ظل ارض در حالتی که مرکز جرم شمس بر نصف
النهار تحت الارض باشد مثلثی حادث شود متساوی الساقین حاد الزوایا که
قاعده ان برافق باشد و ساقین ان بر دو طرف مخروط و راس آن که با راس مخروط
متحد است بر نصف النهار فوق الارض یک ضلع ان شرقی و یکی غربیت و مذکور شد
که هر جزوی که اقرب بود از اجزاء مستضیئه ببصر اول ان بنظر اید و از ین ضلع اقرب

ببصر

ببصر موقع عمودیست که از بصر رائی خارج و بر ضلع شرقی واقع شود و موقع عمود
افق و تحت افق نتواند بود بلکه فوق افق است چنانچه مثلا دایره ح م ط کره ارض است
بمرکز و ی ک کره بخار و ه ی و جرم شمس و ح ط ا مخروط ظل و مثلث مذکور

و ب م د سطح افق حسی و در اول فرض زاویه ا د ب ا ب ح ب ا ح هر سه حاده اند
و چون مخروط ظل مائل بمغرب شود زاویه م س ه احد شود از زاویه ب ا ح
و زاویه ب روی باز دیاد کند و م موضع ناظرات و م د عمود خارج بر ضلع

شرقی پس زاویه م ه س قایمه باشد و زاویه م س ه حاده و از آن اصغر لیس ضلع
م ه اقصر باشد از ضلع م س و اقرب ببصر و بجهة قرب اول ه مرئی شود
که موقع عمودات نه س که موضع تقاطع این ضلع است با افق حسی و قطعه س ع ه
از کره بخار تمام مستضی است از نور شمس پس از ضلع ع ص س از مثلث مذکور
یعنی ضلع شرقی آنچه در ثخن کره بخارات درجائی که کره بخار کثیف و غلیظ است
بنور شمس مستنیر است نهایة آنچه بموضع ناظر اقرب است اصدق رویة است و آن موقع
عمودات و حوالی آن از فوق و تحت و چون موقع عمود بنا بر قرب بنظر آید فوق
و تحت آن بر استقامت ضلع مثلث نیز بنظر آید و از دو طرف موقع هر چند دور باشد
از آن نسبت بآن اظلم نماید تا بحدی رسد که روشنی بجهة بعد از بصر مرئی نشود بدانجهة
بر هیئات خطی مستقیم نماید فوق افق باستقامت ضلع و از خط هر چند بافق نزدیکتر
شود مظلم تر نماید بجهة تجاوز از آن حد که امکان رویة دارد و عرض آن خط نیز قدری
صالح بنظر آید چه خطوط خارجه از بصر که بر یمین و یسار آن خط واقع شود هر که ا م

در طول

در طول نزدیکتر باشد بخط عمود موقع آن بنظر آید و آنچه تفاوت طولی بقدری
باشد که مجاوز از حد رویة نظر ساید اگرچه مستنیر باشد در واقع بجهة بعد مسافة
و ضعف ضوء این بود سبب استضاء فوق افق و استطاله صبح اول و بنوع که
بیان شد ساعات مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب و ساعات مابین طلوع شمس و غروب
شفق در هر روزی و شبی مساویست ولیکن ساعات صبح هر جزوی از منطقه که
آفتاب در آن باشد در غیر خط استوی مساوی هم نمیباشد بلکه در آفاق مایله
ساعات صبح و شفق اجزائی که میل ایشان در جهة عرض بلد بیشتر بود زیاده از
ساعات نظائر آنهاست مثلا اطول ساعات صبح و شفق در بلاد شمالی ساعات روزی
که آفتاب اول سرطان باشد و ساعات صبح و شفق اول جدی با این موافقت و از
اینقدر سایر اجزاء منطقه اختلاف مینماید بحسب ساعات مذکوره و برهان این مطالب اینجا
جاست و چون هرگاه کسی بعد از نصف شب بیدار شود و نداند که صبح نزدیکست یا دور
در ادای نماز شب و تقدیم آن بر وجه اتم یا از روی ارتحال یا اختصار بر وتر متردد شد میبا

بخاطر رسید که وضع علامتی چند شود که از کواکب ثوابت که چون در هر شب
هر یک طلوع کرده بقدری بر امری باشند دانند که تا صبح چه قدر وقت مانده که از
ملاحظه طلوع ان از روی جمعیت خاطر بنماز شب پردازند یا دانند که وقت ادای همه
نماز شب نمانده باداء وتر تنها قیام نمایند والتوفیق من الله الوهاب انه مفتح

الابواب

چون بمدد توفیق ایزدی از آنچه تقدیم ان از ضروری میدانست درین رساله شریفه
باز پرداخت عنان خامه بلاغت رقم را بطراز آجی قطعات ریاض مطالب این نسخه دقیقه
منعطف ساخته و از زلال عذب حقایق این مقصد شریف که زیاده از ظرف
طاقت و افزون از گنجائی حوصله مستفیضان مناهل کتب و مصانع رسائل را
دریادلان ساخته دانش و کمال باز سرشار و ملال ساخته اند بقدر ظرف طاقت
خویش رشحه چند استفاضه کرده بر ساحت این ریاض نهال معنی پرور جریان داد

و ابواب ابر اثر و جنات کل دسته بند از بهارستان افضال کشاد و اهب غفار
گفتار ها را قرین کردار سازد و اعجز زبان با آسانی نکته سنج و سخن طراز است حالی
و قلبی کند دور از ریا و عجب و غرور محض اخلاص و حضور دل و جود انه ولی
الامور روضه اولی از کتاب ریاض المتهجدین که میاه صافیه اداب وضوء و ادعیه
و اذکار و شرایط و مستحبات ان که شوینده گرد غفلت و غرورات از چهره حال به صفات
قطعات آتش روان و کلزار عبادة و طاعت را استفاضه رواشح امثال ان تازه و ریانست
و این زلال عذوبت مآل در سه نهر بر ساحت این روضه جاری گشته و برشحات تحقیق ادناس
اوزار از جامه تن و غبار سنه داد را از رخسار جان شسته نهر اول طراوت افزای
نهال بال به بیان فضیلت سواک و حث بر ان و بیان فوائد و منافع از سواک
سوک و جمع مسواک مساویک چون مصباح و مصابیح و مفتاح و مفاتیح و کتاب
و کتب و جاب و جمع عرب گوید سوک فاه لتوبیکا و در بنصوص حذف کرده باید
اما اگر لتوک اسنانک گویند ذکر فم نمیکنند و در مصباح المنیر مذکور است که سواک

در بحث السواک

بکسر سین مهمله و مسواک بکسر میم بیک معنی است و جمع سواک ..

ماخوذ است از تساوک الابل اذا اضطربت اعناقها من الهزال هرکاه کردن شتر از
لاغری بلرزد عرب کوید تساوک الابل و ابن درید کفته که سواک ماخوذ از معنی دلالت
عرب کوید سکت الشیء اسوکه سوکا از باب قال بمعنی دلکت پس سواک آلت مالیدن باشد
و در مصباح المنیر ذکر شده که سواک شاخ درخت اراک بفتح همزه و آن از حمض است
و عرب نبات شور طعم تلخ طعم را از اشجار و اعشاب حمض کویند و آنچه شیرین است حله
کویند و عرب کوید خله نان شتر و حمض فاکهه اوست و درخت اراک شبیه درخت
انارات و توسعا هر چوبی که بآن سواک نمایند سواک کویند و انکشت بدندان مالیدن را
نیز سواک کویند چنانچه در احادیث وارد است و بر طبع پاک طینتان خلوص عبادت
مخفی نباشد که چون عنایت بغایت واهب تعالی تقدست اسمائه و تواترت نعمائه بنظام
احوال نوع انسان و سلوک ایشان در مسالک زندکانی باحسن طرایق و افضل اسان
متعلق است بجز از فیوض کامله و نعمای شامله که بی شعور و اطلاع شامل حال آنکروه
جلیلة القدر فرموده مانند حیات و حسن منظر و لطف پیکر و استوای اجزا و اعضا

و استکمال الات و قوی و تهیه ما یحتاج و ما لابد خانه زندکی دنیا و اختصاص
بخشید ایشان بعقل و ادراک کلیات و فطنه و ذکا و اقتدار بر اخراج صنایع دقیقه
و اختراع امور کثیرة المنافع انیقه و غیرها از اشیائی که صاحب فطنتان ثاقب فکر
در مدت عمر راه بجزئیات آن بجذافیرها نبرده اند هر چه وسیله ارتفاع پایه قدر و ارتقاء
مرتبه شرف و نظافت هیکل جسمانی و نقاء ساحت زندکانی و استکمال ملکات فاضله
نفس و استبقای ثواب و اجر و استیفای لذات غیر ضاره و استقصای خیرات جاریه
باشد نیز بوساطت قدسی طینتی قدوسی منقبت هم از نوع ایشان که بجهت تقدس ذات
و تجرد نفس و تنزه ساحت حال و توسع بال پذیرای وحی و فیض الهی تواند بود
و بر ابنای نوع بسبب مناسبت بشریه و موافقت انسانیه افاضه و ایثار تواند نمود
بایشان فرموده و بارتکاب آن و اجتناب از آن از فرق جلیل را ترهیب و ترغیب نموده
خواه آنچه سر انکشت عقول و افهام ایشان پرده کشای حسن و جمال آن شواهد
جمال غیب تواند کردید یا طایر ادراکات فرق بشر بال و پر فکر و نظر بذرای حقایق

از تواند رسید لیکن مجملا بدلایل رایحه و براهین واضحه بیّنه و ظاهرات که چون
امر حکیم علی الاطلاق و غنی بالذات بی نیاز من حیث الوجوه غیر منفتح به جهات دانای جزئیات
و کلیات امور در سرایر ازمنه و دهور است که با کمال قدرت و حکمت و غنی و عدم افتقار
توجه تام و اشتیاق ما لا کلام بانتظام احوال انام دارد در واقع متضمن محاسن
بدیعه و فضایل منیعه و خصایل کریمه و فواضل جلیله است و منافع و فواید آنها
بهمه جهت راجع بمخلوقات و غنی مطلق تعالی شانه از عواید آن مستغنی الذات است.
و تکالیف و احکام شرعیه عبارت از آن امور اختیاریه است که ببعضی امور و از برخی
نهی فرموده اما چون منافع و مضار مامورات و منهیات متفاوت و مختلفست آنچه
از آنجمله نسبت با انسان ضروری و بجهة رفع درجات و وصول بمقام رحمات بجز اقدام
بران نتوانند رسید و در ترک آن از عاقبت وخیم و خسران عظیم و خیبت فراوان و شقاوت
و حرمان یا از ارتکاب آن متضمن سوء خاتمه و تعجیل مفسدت و وقوع فتن و سنوح محن
بوده فعل و ترک آن از فرض و لازم و واجب و متحتم شمرده بمواعید جانفزای تهدیدات.

دلگزا

دلگزا و ثواب عظیم و عقاب الیم و امید و بیم مؤکد گردانیده فرض و محظور عبارت
از آنست و هر چه دون این مراتب بوده بلکه موجب ذخائر اجر جمیل و ثواب نبیل
در آجل و فواید بیکران و منافع بی پایان در عاجل میدانسته اما در ارتکاب و اجتناب
آن بعد از رحمت و دوری از حریم شفقت جناب الهی حاصل نمیشده باشد بلکه فعل
و ترکش زینت افزای مجلس جان و زیب بخش محفل جنان و گرد کلفت زدای آیینه روح
و تجلیه سای بزم فتوح است و ارتکاب و اجتناب آنرا باعث زیادتی مثوبت و حط سیئت
ذکر کرده در ادای مامور ثواب تام و رحمت عام داده و در اشتغال بمنهی قید وعید
عذاب بر پای دلش ننهاده مستحب و مکروه اشارتست بدان و دیگر امور که طرفین ترک
و فعل نسبت بایشان مساوی بوده امور مباحاتست که فاعل و تارک را اجری و عقابی
در آن نیست و از آن تکالیف نافعه مستحبه که بجا آوردنش روشنی فزای سراج ابتهاج است در دو
دنیا و اخری تنظیف و تطهیر بدن و تنقیه و تصفیه ساحت تن است از ادناس
و اوساخی که لازمه جسمانیه و نمو و تغذی است و در حقیقت بدن مسکن نفس ناطقه

والابتاد نه از راه تحيّر بلكه از طريق تصرّف واقتدارات ومعشر روح قدسى
مكان نه بطريق تمكّن بل بر سبيل نفاذ امر وفرمان در از است رصدخانه تفكّر
وتعرّف كواكب صنايع الهى وخمخانه بادهٔ معرفت وشناخت حقايق اشياء كماهى آت
الاة وجوارح واعضا اسباب وافراد عبادة خالق توانات خصوصا دهان كه
ساغر صهباى روح فزاى ذكر جناب جلال داور منان وزبان كه كلدستهٔ مسجد تن
وقرارگاه خطيب ناطقه در انشاد خطب تحميدات صانع ديانت وبنابر آنكه اين
بيكر غرايب نگار وهيكل بدايع آثار از عناصر مختلفه واخلاط متضاده ترتيب وتركيب
يافته ومحتاج است بغذا وبدل الجز آنا فآنا از اجزاى ان در تحليل است بكم وقت متدنس
بادناس ومتدرن بدرن واوساخ گردد خاصه كام وزبان ودندان كه ازيك
طرف مصعد ابخرهٔ متراكمه از معده وامعا واز يك جهت مطحن حبوب اغذيه وارده
باعضاست واز يك راه مهبط رطوبات نازله از دماغ وسر ومورد چندين گونه
گفتارهاى مختلفه از صدق وكذب وصواب وهذرات وچون نواى فرح

افزاى ذكر وثناى قادر لم يزل ولايزال از انجا بمسامع ميرسد وخطبهٔ تقدس
وتنزيه ساحت كبرياى خالق ذو الجلال را خطيب نطق در انجا سامعه افروز تنها
مى نمايد بدين سبب وديگر اسبابى كه خرد خام طمع را در حريم تحقيق از بار ورع
فهم وادراك را بقدم تفكر بر احل ان گذار نيست در شريعت مطهره كه دستور كلى
وقانون اصلى علاج مرضى كشور حيات وبيماردلان ساحت بر آفات كاينات است
حكم بر تنظيف وتطهير عموما وسواك ومضمضه واستنشاق خصوصا
فرموده اند واز گلزار اخبار ائمهٔ اطهار صلوات الله عليهم اين امر استحبابى
بمشام جان بتاكيد تمام ميرسد كه چون بندهٔ مؤمن ديده از خواب كشايد وبعضى
اندعوات واذكارى كه ذكر شده قراءة نمايد شايسته آنست كه اوّلا بانچه همه
كس را احتياج باز هست باد ابى كه در نهر سيم ازين روضه مذكور خواهد شد بعون الله
تعالى پردازد پس عزم وضو نمايد وسواك را تقديم بر اعمال وضو دهد چنانچه در
كتاب مستطاب كافى از ابى عبد الله عليه السّلم مرويست كه فرمود اذا قمت بالليل

فَاسْتَنْ فَاِنَّ الْمَلَكَ يَأْتِيكَ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى فِيكَ وَلَيْسَ مِنْ حَرْفٍ
تَتْلُوهُ وَتَنْطِقُ بِهِ اِلَّا صَعِدَ بِهِ اِلَى السَّمَآءِ فَلْيَكُنْ فُوكَ طَيِّبَ الرِّيحِ ودر
کتاب کافی بسند صحیح از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلم ودر فقیه مرسلا از رسول
صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ
يُوصِينِي بِالسِّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ اَنْ اُحْفِيَ اَوْ اُدْرِدَ ودر کافی از ابی عبد الله ودر فقیه
از ابی جعفر وابی عبد الله علیهما السلم روایت کرده که فرمود رُكْعَتَانِ بِالسِّوَاكِ
اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ قَالَ فَقَالَ لَوْلَا اَنْ اَشُقَّ عَلَى اُمَّتِي لَا
مَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلوٰةٍ ودر همان کتاب از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که
گفت قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَوْصَانِي جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَمُ بِالسِّوَاكِ
حَتَّى خِفْتُ عَلَى اَسْنَانِي ودر مکارم در وصیت رسول صلی الله علیه وآله بامیر
المؤمنین علیه السلم مذکور است که یا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ ودر
فقیه ومکارم الاخلاق مرویست از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که هر چهار را

طهوریت

طهوریت یعنی پاک کننده وپاک کننده دهان مسواک کردنست ما همان اصل سواک
مطهرات ودر از کتاب یعنی مکارم الاخلاق وفقیه هست که اَلسِّوَاكُ شَطْرُ
الْوُضُوءِ ودر کتاب محمل کافی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود مِنْ اَخْلَاقِ
الْاَنْبِيَاءِ السِّوَاكُ وهم در مکارم از امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که فرمود اَلسِّوَاكُ
مُطَهِّرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ ودر کتاب فقیه وکتاب مذکور از ابی عبد الله علیه السلم
مرویست که فرمود فِي السِّوَاكِ اِثْنَتَا عَشَرَةَ خَصْلَةً هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَمَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ
وَيُرْضِي الرَّبَّ وَيُذْهِبُ بِالْبَلْغَمِ وَيَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَيُبَيِّضُ الْاَسْنَانَ وَيُذْهِبُ
بِالْحَفَرِ وَيَشُدُّ اللِّثَةَ وَيُشَهِّي الطَّعَامَ وَتَفْرَحُ بِهِ الْمَلٰئِكَةُ واز جمله وصایای
پیغمبر صلی الله علیه وآله بامیر المؤمنین علیه السلم مثل این منقولست وایضا در
وصیت مذکور هست که یا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ وَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لَا تُقِلَّ مِنْهُ
فَافْعَلْ فَاِنَّ كُلَّ صَلوٰةٍ تُصَلِّيهَا بِالسِّوَاكِ تَفْضُلُ عَلَى الَّذِي تُصَلِّيهَا بِغَيْرِ
سِوَاكٍ اَرْبَعِينَ يَوْمًا ودر کتاب کافی از ابی جعفر علیه السلم ودر فقیه مرسلا مرویست

عند وضوء كلّ صلوة

ازابي جعفر عليه السلام

كه فرمود اوصى النبيّ صلّى الله عليه وآله لامير المؤمنين بالسّواك لكلّ صلوة

ودر كافي وفقيه مرويست كه فرمود در باب سواك لا تدعه في كلّ ثلث ولو ان

تمرّه مرّة ودر فقيه از صادق سلام الله عليه مرويست كه گفت اربع من سنن

المرسلين التعطّر والسّواك والنّساء والحنّاء ودر همان كتاب از امير المؤمنين

عليه السلم روايت كرده كه فرمود انّ افواهكم طرق القرآن فطهّروها بالسّواك

ودر كتاب مكارم الاخلاق از ابي عبد الله عليه السلم از پدر بلند اخترش از آبا

عظامش مرويست كه فرمود قال رسول الله صلّى الله عليه وآله نظّفوا طريق

القرآن قال يا رسول الله وما طريق القرآن قال افواهكم قال بما قال بالسّواك

وقال صلّى الله عليه وآله طهّروا افواهكم فانّها مسالك التسبيح ودر همان

كتاب از امير المؤمنين عليه السلم منقولست كه فرمود السّواك مرضاة لله عزّ

وجلّ وسنّة للنبيّ صلّى الله عليه وآله ومطيبة للفم ودر فقيه از صادق

عليه السلم مرويست از رسول صلّى الله عليه وآله كه لمّا دخل النّاس في الدين

افواجا

قيل يا رسول الله هذا ارقّها قلوبا عرفناه فلم صارت اعذبها افواها

افواجا اتيهم الازد ارقّها قلوبا واعذبها افواها فقال انّها تستاك

في الجاهليّة ودر فقيه از ابي جعفر عليه السلم منقولست كه انّ رسول الله صلّى

كان

الله عليه وآله يكثر السّواك وليس بواجب فلا يضرّك تركه في فرط الايّام

وايضا در فقيه است كه السّواك من الحنيفيّة التي قال الله تعالى واتّبع ملّة

ابرهيم حنيفا ودر مكارم الاخلاق در سيرهٔ پيغمبر صلّى الله عليه وآله مسطورا

كه كان رسول الله صلّى الله عليه وآله يستاك اذا اراد ان ينام ويأخذ

عند مضجعه ودر همانجاست كه انّه صلّى الله عليه وآله لا ينام الّا والسّواك

عند رأسه فاذا انهض بدء بالسّواك فقال صلّى الله عليه وآله امرت

بالسّواك حتّى خشيت ان يكتب عليّ وهم در انجاست كه كان رسول الله صلّى

الله عليه وآله يستاك كلّ ليلة ثلث مرّة قبل نومه ومرّة اذا قام من

نومه الى وِرده ومرّة قبل خروجه الى صلوة الصّبح وكان يستاك بالاراك

امره بذلك جبرئيل عليه السلم ومستحبّ است كه سواك بچوب اراك كنند چنانچه

ازین حدیث و دیگر احادیث ظاهر میشود و در مکارم الاخلاق از صادق سلام
الله علیه از نبی صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود نِعْمَ السِّوَاکُ الزَّیْتُونُ مِنْ
شَجَرَةٍ مُبَارَکَةٍ یُذْهِبُ بِالْحَفْرِ وَهُوَ سِوَاکِی وَسِوَاکُ قَبْلِی و او چیزی که از سواک
از سواک بجزیت بانکتهات چنانچه در کافی از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود
أَدْنَی السِّوَاکِ أَنْ تَدْلُکَ بِإِصْبَعِکَ و شیخ الطایفه طاب ثراه در تهذیب از صادق
علیه السلم روایت کرده که فرمود اِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ السِّوَاکُ بِا
لْإِبْهَامِ وَالْمُسَبِّحَةِ سِوَاکٌ و در فقیه مرویست که علی بن جعفر از برادر بزرگوار خود
موسی بن جعفر پرسید از مرد که یکبار در شب مسواک کند هر گاه برخیزد بنماز
صبح
واو می تواند که بسواک مسواک نماید حضرت امام فرمود که هر گاه ترسد که
صبح
طالع شود باکی نیست و وقت استیاک قبل از وضوات چنانچه در کافی از معلی
بن خُنَیْسِ روایت کرده که گفت سالت ابا عبد الله علیه السلم عَنِ السِّوَاکِ بَعْدَ
الْوُضُوءِ فَقَالَ الاِسْتِیَاکُ قَبْلَ أَنْ یَتَوَضَّأَ قُلْتُ أَرَأَیْتَ إِنْ نَسِیَ حَتَّی یَتَوَضَّأَ

قَالَ یَسْتَاکُ ثُمَّ یَتَمَضْمَضُ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ و هم در اخبار که روی اَنَّ السُّنَّةَ
فِی السِّوَاکِ فِی وَقْتِ السَّحَرِ و مسواک را باید بر عرض دندان مالید چنانچه در
فقیه از رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود اکتحلوا وترا و استاکوا
خلا
عرضا و سواک در حمام و خلا مکروهات و در حدیث وارد شده که سواک در
واذکار
مورث نجاست یعنی کند دهان و در کیفیت وضوء کامل و ذکر ادعیه
و مستحبات
ان اول نموده میاید وضو سلاح مومنان و چهره افروز طلعت ایشانست
که همه وقت باید مؤمن باوضو باشد و در اخبار ائمه اطهار هست که اَنَّ الْوُضُوءَ
نُورٌ عَلٰی نُورٍ و در کتاب کافی و فقیه از ابی الحسن علیه السلم مرویست که فرمود اِنَّ
مَنْ تَوَضَّأَ لِلْمَغْرِبِ کَانَ وُضُوؤُهُ کَفَّارَةً لِمَا مَضٰی مِنْ ذُنُوبِهِ فِی یَوْمِهِ
اِلَّا الْکَبَائِرَ وَمَنْ تَوَضَّأَ لِلصُّبْحِ کَانَ وُضُوؤُهُ کَفَّارَةً لِمَا مَضٰی مِنْ ذُنُوبِهِ
فِی لَیْلَتِهِ اِلَّا الْکَبَائِرَ و هم در ان کتاب شریف از ابی عبد الله علیه السلم مرویست
یعنی
که فرمود الطُّهْرُ عَلَی الطُّهْرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ و وضوء ماخوذ است از وضاءت

خوبی و پاکیزگی و نظافت و وَضوء بفتح واو آبیست که بآن وضو سازند و مصدر

از توضّأت للصلوة و بعضی گفته اند که بضم واو مصدر است و از اخفش نحوی نقل

کرده اند که وضو بفتح واو اب است و بضم واو فعل و گفته که بزعم بعضی وَضو و وُضو

هر دو دو لغت است بمعنی واحد و جایز است که هر یک از آب و فعل را بهر دو لغت گویند

اما اداب وضو استقبال قبله پسندیده است چنانچه بعضی از علماء ما رضوان

الله علیهم مستند بخبر مروی از ائمه طاهرین که خیر المجالس ما استقبل به القبلة شده اند

و بعضی تصریح کرده اند که چون سنت که اناء که از آن وضو سازند در یمین

متوضی باشد درین حالت اگر با استقبال قبله جمع نشود استقبال قبله ترجیح دارد

بران و قبل از بیان کیفیت وضو بتفصیل ذکر حدیثی که از امیر المؤمنین علی

علیه السلام در باب وضو سابق وارد است کرده میشود رئیس المحدثین محمد بن یعقوب

الکلینی در کافی و عماد الاسلام محمد بن بابویه القمی در فقیه و شیخ الطایفه محمد بن الحسن

الطوسی در تهذیب از عبد الرحمن کثیر الهاشمی از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند

طیبا

طیب الله مرقدهم که فرمود بینا امیر المؤمنین علیه السلام ذات یوم جالس مع محمد

در وقتی که امیر المؤمنین روزی نشسته بود با محمد

بن الحنفیة رضی الله عنه اذ قال یا محمد ائتنی باناء من ماء اتوضأ للصلوة

بن حنفیه و چون گفت امیر المؤمنین که ای محمد بیار برای من ظرفی از آب که وضو سازم از برای نماز

فاتاه محمد فاکفاه بیده الیمنی علی یده الیسری ثم قال بسم الله والحمد لله

پس آورد آنرا محمد پس ریخت آب را بدست راست خود بر دست چپ خود پس گفت بنام خدا و سپاس مر خدا را

الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا ثم استنجی فقال اللهم حصن فرجی

که گردانید آب را پاک کننده و نگردانید آنرا نجس پس از آن استنجا کرد پس گفت بار خدایا نگاه دار فرج مرا

واعفه واستر عوراتی وحرمنی علی النار قال ثم تمضمض فقال اللهم

و باز دار از حرام و بپوشان عورت مرا و حرام کن مرا بر آتش دوزخ راوی گفت بعد از آن مضمضه نمود پس گفت بار خدایا

لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکراک ثم استنشق فقال اللهم لا

تلقین کن حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا و روان کن زبان مرا بذکر خود بعد از آن استنشاق کرد پس گفت بار خدایا مکن

تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وطیبها قال ثم غسل وجهه

حرام بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنها که میبویند بوی بهشت را و خوشبوی آنرا راوی گفت بعد از آن شست روی خود را

فقال اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض

پس گفت بار خدایا سفید کن روی مرا روزی که سیاه میشود در آن روز رویها و سیاه مکن روی مرا روزی که سفید میشود

فیه الوجوه ثم غسل یده الیمنی فقال اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد

در آن روز رویها بعد از آن شست دست راست خود را پس گفت بار خدایا بده نامه عمل مرا بدست راست من و دوام جاوید

فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا ثم غسل یده الیسری فقال

در بهشت را بدست چپ من و محاسبه کن مرا حساب آسان بعد از آن شست دست چپ خود را پس گفت

فقال اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک

بار خدایا مده نامه عمل مرا بدست چپ من و مگردان آنرا بسته بگردن من و پناه میگیرم بتو

من مقطعات النیران ثم مسح راسه فقال اللهم غشنی رحمتک وبرکاتک

از جامهای بریده آتش بعد از آن مسح کرد سر خود را پس گفت بار خدایا بپوشان مرا برحمت خود و برکات خود

صلوات الله علیه قاعد

ومعه ابنه محمد

و بالله

الیسری علی ید الیمنی

وجوهها و حرمها

بذکرک

اللهم لا تحرمنی طیبات الجنان واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها وریحانها

وجوه

بجاری

بشمالی

ولا من وراء ظهری

برحمتک

مقطعات جامهایی است که ببرند و بدوزند چون پیراهن و جبه و قبا و غیر آن و آنچه نبرند چون ردا و عمامه و امثال آن مقطعات نباشند و بعضی از اعلام افاده کرده
[illegible]
[illegible]

ثُمَّ مَسَحَ رِجْلَيْهِ فَقَالَ اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ
بعد از آن مسح کرد دو پای خود را پس گفت بار خدایا ثابت دار مرا بر صراط روزی که میلغزد در آن قدمها و بگردان
سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ فَنَظَرَ اِلَى مُحَمَّدٍ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ
کوشش مرا در آنچه که راضی سازد ترا از من پس برداشت سر خود را پس نگاه کرد بسوی محمد و گفت ای محمد
مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِي وَقَالَ مِثْلَ قَوْلِي خَلَقَ اللّٰهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ
هر کس وضو سازد مانند وضوی من و بگوید مثل گفتن من می آفریند خدای تعالی از هر قطره آب
مَلَكًا يُقَدِّسُهُ وَيُسَبِّحُهُ وَيُكَبِّرُهُ فَيَكْتُبُ اللّٰهُ لَهُ ثَوَابَ ذٰلِكَ اِلَى يَوْمِ
فرشته که تقدیس بکند خدا را و تسبیح بکند و تکبیر او بگوید پس می نویسد خدا برای او ثواب آن را تا روز قیامت
الْقِيٰمَةِ اینجا از ادعیه که مذکور شد موافق نسخه تهذیب است و در کافی و در دعاء
مضمضه اینست اللّٰهم انطق لسانی بذکرک واجعلنی ممن ترضی عنک و در دعاء
استنشاق اینکه اللّٰهم لا تحرم علیّ ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وطیبها
وریحانها و دعاء دست راست اینست اعطنی کتابی بیمینی والخلد بیساری و دعاء
مسح سر اللّٰهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک و در اینجا فقیه نیز در دعاء
و در
دست راست بدل بیساری بشمالی و در دست چپ نیز لا تعطنی بیساری است
مسح سر لفظ عفوک هست و در کتاب فقیه هست که کان امیر المؤمنین اذا توضأ
بود امیر المؤمنین که هرگاه وضو ساختی
قَالَ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ وَاَكْبَرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ وَقَاهِرٌ لِمَنْ

التفت الی محمد

یا ذو الجلال والاکرام

الله عز وجل ثواب ذلک له

فِي السَّمَاءِ وَقَاهِرٌ لِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ
در آسمانست و غالبست مر آنکه در زمین است سپاس مر خدا را که گردانید از آب هر چیز را
حَيٍّ وَاَحْيِ قَلْبِي بِالْاِيمَانِ اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيَّ وَطَهِّرْنِي وَاقْضِ لِي بِالْحُسْنَى
زنده و زنده گردان دل مرا به ایمان بار خدایا قبول کن توبه مرا و پاک کن مرا و بر آور از برای من حاجت مرا به نیکوی
وَاَرِنِي كُلَّ الَّذِي اُحِبُّ وَافْتَحْ لِي بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ
و بنما مرا هر چه را دوست میدارم و باز کن از برای من خوبیها را از نزد خود ای شنونده دعا
وچون بیان واجبات ومستحبات وضو وتدقیقات واحکام سهو واختلافات
کیفیت
در هر باب در کتب فقهیه مفصلا ثبت است واینجا منظور نه تحقیق آن امور است
ی از
اعمال وضوی کامل را مذکور میسازد وچون در نیت وضو قصد آنکه فرد
افعال
افراد وضو که مشتمل است بر فرایض وسنن بجای آورم عدم وجوب بعضی
در
واقوال مستحبه نقصی بر نیت وضوی واجب ندارد بنوعی که ذکر شد رو بقبله
در
مکانی که غصبی نباشد آب پاک غیر مغصوب مطلق در ظرف طاهر کرده اگر آب نشسته
نهری
انائی باشد سر گشاده که دست بدرون آن باید کرد بر دست راست گذارد واگر
به
یا حوضی باشد بهیئتی نشیند که در دست راست او باشد واگر ابریق و آفتا
بود بر طرف چپ باید گذاشت وچون نظر بر آب افکند بگوید الحمد لله الذی

هرگاه
جعل الماء طهوراً و لم يجعله نجساً پس اگر ظرف وضو کاسه و طاس و امثال آن است

را
وضو از حدث بول و نوم باشد یکبار و اگر از حدث غایط بود دو بار دست را

یا نهری
قبل از ین که دست را داخل انا نماید تا بند دست بشوید اما اگر ظرف آب ابریق

در
یا حوضی بقدر کر یا زیاده باشد اکثر برانند که غسل دست در کار نیست و بعضی

پس
این صورت نیز دست شستن را سزاوار دانسته اند و نقصی ندارد این عقیده

و در
حسن
دست در آب گذارد یا بدست ریخته بگوید آنچه در کافی رئیس المحدثین بسند

تهذیب و در تهذیب از زراره از ابی جعفر علیه السلام که فرمود اذا وضعت

هرگاه گذاشتی

يدك في الماء فقل بسم الله و بالله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني

دست خود را در آب پس بگو بنام خدا و بیاری خدا خداوندا بگردان مرا از بازگشت کنندگان و بگردان مرا

کف
من المتطهرين فاذا فرغت فقل الحمد لله رب العالمين پس بسه نوبت بسه

از پاکان و پاکیزگان پس چون فارغ شدی بگو سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان است

و مضمضه
آب هر بار کفی مضمضه نماید و مضمضه بدو ضاد معجمه تحریک آب است در دهن

دهن
بدو صاد مهمله نیز بهمین معنی است اما بمعجمه بکل دهن است و بمهمله باطراف

شد
و در عقب از دعائی که در صفت وضوء بیانی امیر المؤمنین علیه السلام مذکور

[illegible]

بسند صحیح

بخواند پس بسه کف آب سه نوبت استنشاق نماید و در عقب آن دعاء مذکور

وضو
سابق را بخواند و استنشاق ادخال آب است در بینی پس کفی آب به دادو نیت

تا شروع
نماید بقصد قربت و بعضی جایز داشته اند که در حالت شستن دست

اعلی
بشستن رو نیت وضو نمایند و مقارن نیت آب را بر رستنگاه موی

بگوید
وجه بریزد و بر نیت مستدیم باشد تا آخر افعال وضو و چون آب برو ریزد

مرسلا
بسم الله چنانچه در کافی بسند حسن از باقر علیه السلام مرویست و در فقیه نیز

آب
از آنجناب در صفت وضو بیانی رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که چون

فرمود
برو ریخت گفت بسم الله و شیخ اعلم بهاء الدین محمد العاملی طاب ثراه افاده

در
شروع
که ظاهر اینست جواز در حالت شروع مستحب بود از افعال وضو و این بجهت

پنجم
واجبست و انا افعال وضو و چون آب برو ریزد امرار نماید بر روی چنانچه

السلام
علیه
در کافی و فقیه در صفت وضوء رسول صلی الله علیه و آله که از ابو جعفر

رو
شستن
مرویست در حالت ریختن آب برو امرار دست برو و ظاهر چنین که دو در

شستن انگشت ابهام و وسطی بگیرد و بر دور رو طولاً و عرضاً لازم است و حد
وجه همانست چنانچه در صحیح زراره از باقر علیه السلم روایت نموده و موی لحیه و غیره
که بعد از آن بشره بنظر آید واجبست تخلیل آن کردن و دست مالیدن که آب بجلد
آن برسد و آنچه متکاثف بوده جلد و بشره بنظر نیاید غسل آنچه پیداست از مو
واجبست و سنت است که در حالت آب بر رو ریختن چشم بگشاید چنانچه عماد الاسلام
در فقیه از نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود افتحوا عیونکم عند
باز کنید چشمهای خود را نزد
الوضوء لعلّها لاترى نار الجحيم و چون از غسل رو فارغ شود پس فاصله کف
وضو ساختن شاید که نه بیند آتش جحیم را
آب بدست چپ برداشته بر مرفق راست بریزد و دست بکشد بر آن تا سر انگشتان
جاری شود و دست بر آن بمالد و مرد را الیق آنست که آب را بر ظهر ذراع بریزد و زن
بر بطن ذراع و در شستن دستها واجبست تخلیل آنچه مانع از رسیدن آب باشد
بجلد خواه نمایان و خواه مخفی پس بدست راست کف دیگر آب برداشته همان قسم
دست چپ را بشوید و شستن رو و دستها یکبار یکبار سزاوارست و اغلب دانسته اند

وتخلیل ما لا یصل الیه الماء در کار نیست

جهنم را نه بیند

[illegible]

اکثری از محققین چنانچه مستفاد از بعضی احادیث صحیحه مرویه از ائمه
اطهار وحدت غسلات و از متاخرین مجتهدین سلسله علیه امامیه کثرهم الله
بین البریه جمعی موافق ظاهر احادیث ائمه اطهار که دلالت دارد بر فضیلت واستحباب
تثنیه در غسلات حکم باستحباب دو نوبت شستن رو و دستها کرده اند و بعد از
غسل بدین بیلل و تری بقیه آب وضو بدون اینکه آب تازه بدست رساند مقدم
سر را تا رستنگاه مو بعرض سه انگشت به پهلوی هم گذاشته و ظهر قدمین را از سر
ناخنان تا برآمدگی پشت نزدیک بمفصل ساق مسح کند پشت پای راست را بدست
راست و پشت پای چپ را بدست چپ و مسح سر و پاها بباطن کف دست می باید
نه بظاهر آن مگر در حالت ضرورت و در حالت مسح دست بمالد و بمحض گذاشتن
دست اکتفا نکند بدون امرار و در مسح قدمین کل کف را بر پشت پا گذاشته
بکشد کف را تا سر ناخنان چنانچه شیخ الطائفه در تهذیب بسند صحیح از احمد
بن محمد بن ابی نصر البزنطی روایت کرده که گفت سألت ابا الحسن الرضا
پرسیدم امام رضا را

بعضی از

در کافی نیز بسند صحیح

علیه السلام عن المسح علی القدمین کیف هو فوضع کفّه علی الاصابع ثمّ
مسحها الی الکعبین فقلت جعلت فداک لو انّ رجلاً قال باصبعین
من اصابعه هکذا الی الکعبین قال لا الّا بکفّه کلّها و بهمین ترتیب وضو را
بجا آرد و بتوالی بتقدیم رساند و بعد از هر فعل از غسل وجه و ید یمنی و ید یسری و
مسح سر و مسح پاها دعائی که در صفت وضو بیانی امیر المؤمنین علیه السلم مذکور شد
بخواند و بعد از اتمام بگوید الحمد لله ربّ العالمین چنانچه در تهذیب بسند
صحیح از باقر علوم الاوّلین والآخرین روایت شده که گفت و اذا فرغت فقل
الحمد لله ربّ العالمین پس بگوید اللّهمّ اجعلنی من التوّابین ومن
المتطهّرین اللّهمّ انّی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام
رضوانک والجنّة و در فقیه از صادق علیه السلم مرویست که فرمود زکوة
الوضوء ان یقول المتوضّی اللّهمّ انّی اسئلک تمام الوضوء وتمام
الصلوة وتمام رضوانک والجنّة فهذا زکوة الوضوء و در کافی از ان حضرت

مروی

مرویست که فرمود اذا توضّات فقل اشهد ان لا اله الّا الله اللّهمّ
اجعلنی من التوّابین واجعلنی من المتطهّرین الحمد لله ربّ العالمین
و در کتاب مصباح المتهجّدین شیخ الطائفه نوّر مرقده مذکورست که بعد از
وضو بگوید الحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ اجعلنی من التوّابین واجعلنی
من المتطهّرین پس بگوید بسم الله وبالله اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل
محمّد اللّهمّ اجعلنی ممّن یحبّ الخیرات ویعمل بها ویعین علیها و
یسارع الی الخیر ویعمل به ویعین علیه واعنّی علی طاعتک وطاعة
رسولک صلواتک علیه وآله واعوذ بک من الشرّ ومن عمل به
واعوذ بک من سخطک والنار و عدم تمندل در وضو مستحب است
چنانچه در فقیه از صادق علیه السلم روایت شده که فرمود من توضّا وتمندل
کتب الله له حسنة ومن توضّا ولم یتمندل حتّی یجفّ وضوءه کتب
له ثلثون حسنة شعر برواشح عیون خامه بلاغت هنگام فضیلت

بسند صحیح

کانت له حسنة

بطیب

تطییب را منضر حدایق ضمایر و افغان حقایق گردانید خلوت ضمایر لخلخه سایان
بزم عبادة از نکهت بخور این کفتکو امعطر باد که از رشحات نهر تخت ریاحین قلوب
باغ پیرایان کشور معارف نضارة و صفا یافته که انسان عظیم الشان که بر دا شته
دست قدرة واهب منان استاد ارکان مختلفة الطبایع هیکل محسوسش مولف ومرکب
گشته بجلایل حکم بالغه و جزایل مصالح کامله از جهة احتیاج بغذا و خواب وحرکات
و سکنات اگر در هر چندی بتطییر تن و تنظیف بدن نکوشد از اوساخ و ادناس متولده
در اعضا و جوارحش اندک وقتی بحدی انجامد که طبع هر کس از خویش نفور و دل
او از مشاهدهٔ حال خود رنجور گردد تا بدیگری چه رسد پس از انجا که اقتاب عنایت بیغایت
واهب مواهب پرتو افکن ساحت حال این فرقه فخیمه است حکمت کامله اقتضا کرده که بلند
مقداری که هم از نوع او و هادی راه و دلیل سبیل عرش درگاه و سپکاه بوده استغنا مند
فتوحات الهیه از مبدء فیاض و افاضه رشحات اشفاق سرمدیه بر حیاض قلوب
این گروه را لا اشکوم می‌نموده باشد یعنی رسول امین و خلفاء راشدین او صلوات الله

علیهم

علیهم بغایتی انتظام امور معاش و معاد او را مطمح نظر اصابة اثر داشته
باشند که جزئیات انچه در ایام مقام درین سراچه فانی او را ضروری بوده باشد
بلکه هر چه باعث شرف و امتیاز و افتخار او بوده بل هر چیزی که در بزم زندگی رونق
بخش حریم فرخندگی و زینت انجمن بلند کیش باشد نیز با و تلقین و تفهیم فرمایند
تا این شاهد مجلد عزت و شرف بهمه جهات و از هر طرف آراسته بانواع محاسن
و مناقب و مزین باصناف فضایل و مواهب در نظر طنزدان ملک اتجعل فیها
من یفسد فیها جلوه سرافرازی نماید و بر مثال عرایس هر هفت کرده اراسته بهر
زینتی ببزم قبول خاطب رحمت نامه سبحانیه در اید از انجاست که ارآینه کان چهره
نفوس مجلی شرایع و احکام یعنی رسول انام و ائمه کرام لازم الاعظام علیه و علیهم
شرایف الصلوة والسلام طوائف امة خاصه ارباب ایمان را باصناف تنظیفات و
تزیینات که از انجمله است تطییب و معطر ساختن مامور ساخته اند و انچه درین ابواب
او را شایسته است بقلم عاطفت بر الواح مسامع رواة ثقاة پرداخته اگرچه نه ازما

غرض فیها است لیکن جوش طبع وغلیان ضمیر این کهتر را از زجر اندیشه باحل بیان

می اندازد که فرقه‌ها الکه موسوم به لسبته وجماعة از کمال حسد و بغضا و شدة بغض

وشحنا وفرط غباوة وعمی ادعا مینمایند که خالق رحیم وواهب کریم ورسول صاحب خلق

عظیم که از کثرة شفقت نسبت بجهال انام این قسم جزئیات را که موجب تحمل زحمت است

وضروری ولابدی امور معاش ومعاد ایشان نیست بجهة ایشان تعیین فرموده اند

وطریقه تزین وتطیب وامثال هما را بر انگشت عاطفت بر یک نموده جهة محافظت حوزه

ملة وسیاست مدنیه وشریعة وحراست بیضه دولت وانتظام دادن امور امة

وافاضه فیوض واهب بی ضنت واشاعه احکام صانع کامل حکمت بعد از رجوع ضنة

سیمرغ قاف تقدس وخلاصه عوالم افاق وانفس رسول ثقلین صلی الله علیه

وآله بخطائر قدس ومحافل انس خلیفه وجانشین معین کردانیده ابن الخطاب

که حقیقة ابو الخطاب با دو سه دیگر از مجاهیل برای علیل وفکر سخیف خویش امام

وپیشوا وفرمان فرما جهة کافه برایا تعیین نموده اند وآیات واحادیث را صحه

دالّه بر امامت وخلافت ولی الله المتعال امیر المؤمنین علیه السلم همه ماوّل یا غیر

صحیح است اعاذنا الله من الحمیة والعصبیة الجاهلیة والغرور فی هذه الامور انه ولی

الطول وجلی المنّ وبعید از منهج امور الجمهور سبحان الله سیّاح قلم چه بریدی است

تیزگام که بیکدم از اقاصی مشارق حقایق بنهایات مغارب دقایق قدم میزند در

احادیث عترت طاهره وذریه بررة خیر المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین حث بر تطیب

بطیب خاص نزد قیام بوظایف صلوات بسیار وارد شده چنانچه در امالی شیخ الطائفه

از صادق صلوات الله علیه مرویست که اِنَّ اللهَ تعالی جمیلٌ یُحِبُّ الجَمالَ والتَّجَمُّلَ

وَیَکرَهُ البُؤسَ وَالتَّباؤُسَ وَاَنَّ اللهَ تعالی اِذا اَنعَمَ عَلی عَبدٍ نِعمَةً اَحَبَّ اَن

یَریٰ عَلَیهِ اَثَرَها قیلَ وَکَیفَ ذٰلِکَ قالَ یُنَظِّفُ ثَوبَهُ وَیُطَیِّبُ رِیحَهُ وَیُجَصِّصُ

دارَهُ وَیَکنُسُ اَفنِیَتَهُ حَتّیٰ اَنَّ السِّراجَ قَبلَ مَغیبِ الشَّمسِ یَنفِی الفَقرَ وَیَزیدُ

فِی الرِّزقِ و در فقیه از رضا سلام الله علیه منقولست که فرمود که چهار چیز از

اخلاق انبیاست علیهم السلم التَّطَیُّبُ خوشبوی بکار بردن وَالتَّنَظُّفُ بِالمُوسیٰ

پاکیزکی باستره یعنی تراشیدن سر وانچه ضرورست وَحَلْقُ الْجَسَدِ بِالنّورة
موازنت بنوره وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ وبسیاری جماع ودر مکارم الاخلاق از حضرت
علیه السلم چنین روایت کرده که ثَلٰثَةٌ مِنَ النُّبُوَّةِ طَمُّ الشَّعْرِ وَطِيبُ الرِّيحِ وَكَثْرَةُ
الطَّرُوقَةِ ودر مکارم الاخلاق از ابی عبدالله علیه السلم مرویست که چهار چیز از
وطریقهای پیغمبرانست السّواك والحنا والطّیب والنّساء چنانچه مذکور شد انفا ودر
الاخلاق از صادق سلام الله علیه مرویست که فرمود يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ اَنْ لَا يَدَعَ اَنْ
يَمَسَّ شَيْئًا مِنْ طِيبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَاِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا فَاِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفِي
كُلِّ جُمُعَةٍ لَا يَدَعُ ذٰلِكَ وتطیب در مطلق صلوات مستحبست واختصاصی بنماز
شب ندارد ودر کافی از موسی بن جعفر علیهما السلم روایت شده که فرمود سَمِعْتُ
اَبِي صَلٰوةُ الْمُتَطَيِّبِ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلٰوةً بِغَيْرِ طِيبٍ وچون تطیب را در نظر
ارباب فطنت وذکا فضایل ومزایا بناشد وحال انکه در طریق مخالف وموا
وارد است که پیغمبر را هنما دوست میداشته طیب را در کتاب خصال شیخ صدو

رحمه الله باسناد از انس بن مالك روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وآله
کفت حُبِّبَ اِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلٰثٌ النِّسَاءُ وَالطِّيبُ وَجُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ
وشیخ عالی قدر در انجا افاده فرموده اند که بعضی از ملاحده خذلهم الله میکویند
که پیغمبر کفته که دوست کردانیده خدا مرا به چیز نسا وطیب وخواست که سیمین را
پشیمان شد وکفته کردانیده روشنی چشم مرا در نماز وحال انکه غرض حضرت از
نماز ات واولین را نیز جهة نماز دوست میداشته چنانچه وارد است که دو رکعت
نمازی که متزوج کند بهترست از هفتاد رکعت که غیر متزوج نماید نزد خدا وهمچنین
که دو رکعت نمازی که متعطر نماید نزد خدا افضلست از هفتاد رکعت که غیر متعطر کند
حق تعالی نسا وطیب را از برای نماز محبوب انجناب ساخته باین جهة فرمود که جعل
عینی فی الصلوة که هر کاه متزوج متعطر نماز بکند در تزوج وتطیبا وفضلی
نخواهد بود ودر مکارم الاخلاق نیز ازان متمم مکارم اخلاق مرویست که فرمو
مَا تَلَذُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ هٰذِهِ اِلَّا النِّسَاءَ وَالطِّيبَ قَالَ بِمَا اَنْفَقْتَ فِي الطِّيبِ فَلَيْسَ كَبِيرٌ

و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلم از صولی روایت کرده از جده او که از موالی امام رضا علیه السلم بسیار و میگفت ما اذکر منه شیئا الا انی کنت اراه یتبخر بالعود

یعنی از آنحضرت چیزی بیاد ندارم الا آنکه بخور میکرد از عود هندی

الهندی و یستعمل بعده ماء ورد و مسکا و در همان کتاب از صادق علیه السلم مرویست

و بکار میبرد گلاب و مشک

که گفت کان رسول الله صلی الله علیه و آله ینفق فی الطیب اکثر مما ینفق فی الطعام

بود رسول خدا که صرف میشود در خوشبوی بیشتر از آنچه صرف میکرد در طعام خوردنی

و در کتاب کافی از حسن بن علی الوشا مرویست که از ابی الحسن علیه السلم روایت نموده

که کان یعرف موضع سجود ابی عبد الله علیه السلم بطیب ریحه و در کتاب مکارم الاخلاق

بود که شناخته میشد جای سجده کردن امام جعفر صادق ببوی خوش آنجا

در سیرت النبی صلی الله علیه و آله مرویست که کان یعرف فی اللیلة المظلمة

بود که می شناختند آنحضرت را در شب تاریک

قبل ان یری بالطیب فیقال هذا النبی صلی الله علیه و آله و چون فضیلت

پیش از آنکه ببینند ببوی خوش پس گفته میشد این پیغمبر خوشبو است

تطیب و مداومت رسول و ائمه اطهار سلام الله علیهم تطیب ظاهر شد سزاوار است که

بنده مؤمن در شب که بدل بیدار از خواب برخیزد و وضو با دابی که ذکر شد نماید

تعطر بعطری که و تطیب بطیبی که مقدور باشد کند تا چنانچه نفس قدسی نژادش از نافه

مشک اذفر تهجدی و عنبر استغفار در سحر و عبیر ندامت و پشیمانی اوقات بعطالت گذرانیده

گریبان انس و جیب دل و دامان روح را معطر ساخته و گلاب رفع شک و ارتیاب بر رخسار هوش و شعور زده با جسم خاکی نهادش الفت بیشتر دارد

شتر

متفق و متحد در مقام بندگی رفع حوایج بتقاضی حاجات نمایند و خلوت سعادت را

بخلوق اخلاق فاضله و اعمال صالحه آرایند ترتیب در آداب خلاء هر چند بحسب

ترتیب ذکر آن بر بیان کیفیت وضو تقدم دارد لیکن نخواست که فصلی را خاص برای

این مطلب که با آنکه ضرورترین کارهای خانه حیوة جسمانیست بپردازد بلکه شایسته

چنان شناخت که آنرا در ذیل یکی از مقاصد مذکوره سازد بر طبع عارفان غرایب

صنایع یزدانی در بنای خانه تن انسانی عرصه میدارد که چون حکمت بالغه کارپرداز

عوالم امر و خلق انسان که تازه تر گل گلبن امکان و خوشبوتر گلاب میناهای

اسماء است از دو جوهر لطیف و کثیف مجرد و مادی روحانی و جسمانی مخلوق شده

با آن جوهر مجرد نهادهم پرواز اولی اجنحه طایران فضای تقدس است و با این تن خاکی

خاک نژاد که قار هم جنسی حیوانات و الوده بهزار تدلس و بدن انسان که آلت نفس

ناطقه عالی شان و مشکوة این مصباح نورفشانست چون از اخلاط متباینه و اضداد
متخالفه و ارکان متضاده و اجزای متباغضه ترکیب و امتزاج یافته مخلوق شده مستمر
در تحلیل و تنقیص و هر روز محتاج بغذائیست که بدل ما یتحلل منها و ینقص عنها
شود و آن غذا چون باسرها صرف بدل ما یتحلل نمیتواند شد بلکه صفاوه و نقاوه
از آن بتفضل ایزدی صرف تنمیه و بدل آنچه تحلیل یافته میشود و ثقل و کثیف
باحسان بی پایان سرمدی از مجاری مقرره باسافل بدن نقل شده از انجا دفع
میشود و آنچه باعضا و جوارح طریان و در عروق وارده و شرایین جریان یافته از
مصارف نمو و سمن و غیر ذلک فاضل آید آن نیز بطریق عرق و رطوبات دماغ
و دهن و چشم و چرک و دیگر اقسام مدفوع میگردد پس چنانچه تغذی بماکل و مشارب
از ضروریات بدنست تخلی نیز از لابدیاتست بلکه گاه باشد که کسی چند روز
بر فقدان غذا اصطبار تواند نمود لیکن دمی از دفع آنچه دفع آن ضرورست نتواند
آسوده بود که کارش بجائی رسد که سرمایه متاع دنیا را از دست دهد که الحذر از آنخالق

رهد و جناب صانع خلاق را درین باب بس حکمهای پنهان و آشکاراست
که سرانگشت اندیشه اکثری از برقع گشایان رخسار حقایق کشف القناع از چهره
شواهد حقایق آن نکرده و آنچه کمال ظهور دارد اینکه انسان نظر اعتبار
بر حال خویش اندازد و بچشم انتباه احتیاج و افتقار خود را خاصه درین امر
خسیس منظور نظر تنبه سازد و داند که کسی را هر روز چند بار بجائی بر کار باشد
که طبع از گذشتن حوالی آن نفورست و کاری باید کرد که دل از دیدن آن رنجد دیگر
دعوی افتخار و مباهات نرسد و داعیه تکبر و خیلاء نزیبد عجب و نخوت او چنین
کسی عجب و استبداد و غرور بی سبب بود ببیند بچشم اندیشه که در مبدء خلقت چه
بوده بوده ماء دافق و از کجا آمده من بین الصلب و الترائب و در امتداد ایام
حیات هر روزه چه بایدش دید و کرد و بعد از انصرام رشته زندگی بچه حال روی
بجا می باید آورد چون اینمعانی را مطمح نظر اندیشه سازد پای غرور و پندار از میدان
هوس و هوا بتازد در کتاب فقیر از امیر المؤمنین علی علیه السلم مرویست که فرمود

در کتاب کافی از ابی اسامه روایت کرده که گفت از ابا عبد الله علیه السلام بودم مردی از ان حضرت پرسید از مغیره از چیزی استسماک کن ان حضرت که چیزی فرست که یکی از اولاد آدم محتاج باشد بانچه که اکثر جاری شده در انچه از غذا او از رسول خبری که ای اسامه انزه و نکن است که که انگه را وی نماید پس انحضرت گفت در دخول خلا سنت جهت حضرت فرمود که اکر غذا اکنی دنیا و کبریت سخو الشیطان الرجیم و چون فارغ شوی بگو بس الحمد لله الذی اخرج عنی الاذی بنا پس عافیت ان کو گفت که آدمی در حال تخلی و صبر بنیاد که نظر کند بر انچه از ان بیرون می آید حضرت فرمود هیچ آدمی نیست در روی زمین آدمی که اینکه با او است دو فرشته که موکلند با و در کار باشد یعنی در خلا او دو فرشته هم میخواهند کردن او را و گویند ای فرزند آدم نگاه کن بانچه بودی تو و سعی که میورزیدی از برای او در دنیا که انچه پیشه عاقبت و بکجا انجامیده

٢٤٧

مَا مِنْ عَبْدٍ اِلَّا وَبِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يَلْوِي عُنُقَهُ حَتّٰى يَنْظُرَ اِلٰى حَدَثِهِ ثُمَّ يَقُولُ
نیست بنده مگر اینکه با او فرشته موکل است که پیچانده گردن او را تا بنگرد بحدث و براز خود بعد از ان میگوید

الْمَلَكُ يَا ابْنَ اٰدَمَ هٰذَا رِزْقُكَ فَانْظُرْ مِنْ اَيْنَ اَخَذْتَهُ وَاِلٰى مَا صَارَ فَعِنْدَ
او فرشته ای پسر آدم این روزی تست پس بنگر که از کجا گرفته و بدست آورده و به چه چیز شده است پس نزد

ذٰلِكَ يَنْبَغِي اَنْ يَقُولَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ و از انجاست که
این حال شایسته است که بگوید او بنده بار خدایا روزی کن مرا حلال و اجتناب فرما مرا از حرام

جناب مرتضوی صلوات الله علیه فرموده مَا بَالُ يَا ابْنَ اٰدَمَ وَالْفَخْرِ وَاَوَّلُهُ
چه کار است پسر آدم با کبر و بزرگی و حال اینکه اولش

نُطْفَةٌ وَاٰخِرُهُ جِيفَةٌ اول نطفه افتاده بخاک بصرنا الله عيوب قلوبنا
نطفه است و آخرش مردار بینا کند چشمهای دلهای ما را

صور غرور دار الشرور وجعلنا مبصرين بعيوب انفسنا لكي نجهد في كشف غطاء
بعیوب اعتبار فریب دادن خانه بدیها و گرداند ما را بینا بعیبها نفسهای ما تا کوشش نمایم در برداشتن پرده

الغرور ونجد في التخلص عن هذه المدرة الشوهاء والوصول الى عالم النور والتلذذ
فریب دادن و سعی کنیم در رستن از این مکان بد زشت

بالافتنة الحور في القصور خلياء عن القصور اما اداب خلا چند چیز است اول آداب دخول خلا

علیهم
طریق بیت خلا رفتن و نشستن از افعال و اقوال ائمه اطهار صلوات الله

کشته اند
که از فرط شفقت متوجه ذکر ما یحتاج و اداب و طریقه و اداب و طریقه معیشت

داخل
ظاهر میشود که مستحبست در حالت داخل شدن موضع اگر خانه باشد در وقت

فرق
شدن و اگر صحرا باشد در حالت استقرار و نشستن پای چپ را مقدم دارند تا

باشد

٢٤٨

باشد میان دخول بیت خلا و مسجد و در وقت بیرون آمدن یا از انجا حرکت

کاولا
کردن پای راست را مقدم دارند چه مسجد بنابر آنکه از امکنه شریفه است مستحبست

خلا
عضو شریفتر را داخل نمایند و ظاهر است که پای راست اشرف از پای چپست و چون

فعال
از مواضع خبیثات سزاوار آنکه ضد و عکس ان را بفعل آورند و دیگر از افعال

کفتر پوشیدن
مستحبه سر پوشیدنست اگر مکشوف باشد عماد الاسلام در فقیه در وجه سر پوشیدن

احل
که اقرارات باینکه نفسل و از عیوب مبرا نیست و شیخ الاعظم محمد بن نعمان المفید

الرایحه
الله دار الکرامه فرموده که لِيَاْمَنَ بِذٰلِكَ عَنْ عَبَثِ الشَّيْطَانِ وَمِنْ وُصُولِ
تا ایمن شود بسبب پوشیدن از بازی کردن شیطان و از رسیدن بوی گنده

الْمَنْتِنَةِ الْخَبِيثَةِ اِلٰى دِمَاغِهِ وَهُوَ سُنَّةٌ مِنْ سُنَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَفِيهِ
ناخوش بسوی دماغش و آن سنتیست از سنتهای پیغمبر و در سر پوشیدن

اظهار الحیا من الله تعالی لکثرة نعمه علی العبد وقلة الشکر منه و در تهذیب از
ظاهر کردن آزرم است از خدا تعالی برای بسیاری نعمتهای او بر بنده و کمی شکر از او

بوشانید
ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که چون بکنیف داخل میشد سر مبارک را می

است که
و باید که در حال نشستن سنگینی تن را بر پای چپ اندازد و دیگری از اداب

ی وجادها
محل مذکور را از نظر مردمان مستور باشد و بپرهیزد از شطوط و جواب انهار

پوشیدن سر در خلا

الکنیف بیت الخلاء کنفا لاستتار حتی الحاجة لا تنفع الا بعض الساتر

طرق نافذه و افنیه دور و تحت اشجار مثمره و مواضع نزول مسافران و استانه

خانها و فضاهای بیوت و ابهای ایستاده چنانچه در فقیه و تهذیب از عاصم بن حمید

بسند صحیح از ابی عبد الله علیه السلم و انحضرت از علی بن الحسین علیهما السلم مرویست که

قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلم أَيْنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ فَقَالَ يَتَّقِي شُطُوطَ الْأَنْهَارِ

وَالطُّرُقَ النَّافِذَةَ وَتَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَمَوَاضِعَ اللَّعْنِ قِيلَ لَهُ وَأَيْنَ مَوَاضِعُ

اللَّعْنِ قَالَ أَبْوَابُ الدُّوْرِ و ایضا در فقیه از باقر علیه السلم روایت کرده که فرمود اِنَّ

لِلّٰهِ تعالی مَلٰئِكَةً وَكَّلَهُمْ بِنَبَاتِ الْأَرْضِ مِنَ الشَّجَرِ وَالنَّخْلِ فَلَيْسَ مِنْ شَجَرَةٍ

وَلَا نَخْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكٌ يَحْفَظُهَا وَمَا كَانَ مِنْهَا وَلَوْ

لَا أَنَّ مَعَهَا مَنْ يَمْنَعُهَا لَأَكَلَتْهَا السِّبَاعُ وَهَوَامُّ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا ثَمَرَتُهَا

وهم در ان کتاب که اِنَّمَا نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عليه و آله أَنْ يَضْرِبَ أَحَدٌ مِنَ

الْمُسْلِمِينَ خَلَاءَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أَثْمَرَتْ لِمَكَانِ الْمَلٰئِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ بِهَا

قَالَ وَلِذٰلِكَ يَكُونُ الشَّجَرُ وَالنَّخْلُ أُنْسًا إِذَا كَانَ فِيهِ حَمْلُهُ لِأَنَّ الْمَلٰئِكَةَ تَحْضُرُهُ

و در تهذیب و دیگر کتب مسطورات که خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللهِ وَ

أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى الْكَاظِمُ عليهما السلم قَائِمٌ وَهُوَ غُلَامٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ يَا غُلَامُ

أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ بِبَلَدِكُمْ فَقَالَ اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ وَشُطُوطَ الْأَنْهَارِ

وَمَسَاقِطَ الثِّمَارِ وَمَنَازِلَ النُّزَّالِ و بول در ماء جاری نیز نکردن اولیست

چنانچه در تهذیب از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه

السلم أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ وَقَالَ إِنَّ لِلْمَاءِ

أَهْلًا و دیگری از اداب انست که در اثنای تخلی روی و پشت بقبله نباشد و استدبار و

استقبال قرص شمس و قمر ننماید و استقبال و استدبار باد ننماید و در تهذیب از

علی ابن ابی طالب علیه السلم باسناد مرویست که فرمود قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه و آله

إِذَا دَخَلْتَ الْمَخْرَجَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلٰكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا

وهم در ان کتاب و کتاب فقیه مرسلا از انحضرت از حسن بن علی مرویست علیهما السلم

مرویست که سُئِلَ عليه السلم مَا حَدُّ الْغَائِطِ فَقَالَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا

وَلَا تَسْتَقْبِلَ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا در استقبال ریح دغدغه هست که باد بول را

و رو بباد مکن — و پشت بباد مکن

بر گرداند برجامه و بدن ریزد و در فقیه هست که فی خبر اخر لَا تَسْتَقْبِلَ الهلال وَلَا

تَسْتَدْبِرْهُ و در فقیه مرویست و در تهذیب بسند صحیح از محمّد بن اسمعیل بن بزیع از ابی

الحسن رضا علیه السّلم روایت شده که کسی که در حالت بول و غایط استقبال و استدبار قبله

نموده باشد و بخاطرش آید و انحراف نماید از سمت قبله بجهت اجلال و اعظام قبله از جای

خود بر نخیزد تا انکه می آمرزد خدا جل شانه و در تهذیب مرویست از ابی جعفر از اباء بزرگوار

کرام خود که فرمود نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الرَّجُلُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِفَرْجِهِ

نهی فرمود پیغمبر خدا — که رو کند — مرد — آفتاب و ماه — بفرج خود

وَهُوَ يَبُولُ و در همان کتاب از ابی عبد الله علیه السّلم که قال قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى

در حالتی که بول کند — گفت که گفت — پیغمبر خدا

اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلْقَمَرِ يَسْتَقْبِلُ بِهِ و دیگر از اداب آنست

البته بول نکند یکی از شما — در حالتی که فرج او ظاهر مر ماه را رو کرده باو

که بر ارض صلبه و جایی که بول بپاشد و ترشح کند و بر گردد بول نکند چنانچه در فقیه و تهذیب

بسند حسن از عبد الله بن مسکان مرویست از صادق علیه السّلم که فرمود کَانَ النَّبِيُّ صَلَّى

بود پیغمبر

اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقِّيًا عَنِ الْبَوْلِ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمِدُ إِلَى مَكَانٍ

سخت‌ترین مردمان بحسب پرهیز کردن از بول — بود که هرگاه میخواست بول کند قصد مکانی میکرد

قوله اذا

مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ مَكَانٍ مِنَ الْأَمْكِنَةِ الَّتِي يَكُونُ فِيهِ التُّرَابُ الْكَثِيرُ كَرَاهِيَةَ أَنْ

بلند — از زمین — یا مکانی — از مکانها — که بود در آن مکان خاک بسیار — بجهت کراهت داشتن آنکه

يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ و دیگری از اداب تخلی آنست که چون اراده دخول خلا نماید اگر

بپاشد بر آن بول

در نقش خاتم یا با او اسم محترمی از اسماء الله و اسامی رسول و ائمه علیهم السّلم باشد یا مصحف

یا دراهمی که در آن صرم نباشد با خود بخلا نبرد چنانچه در فقیه هست که وَلَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ

و جایز نیست مر مرد را

أَنْ يَدْخُلَ الْخَلَاءَ وَمَعَهُ خَاتَمٌ اسْمُ اللهِ وَمُصْحَفٌ فِيهِ الْقُرْآنُ فَإِنْ دَخَلَ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ

آنکه داخل بیت الخلا شود و با او خاتمی که بر آن نقش است اسم خدا و با او مصحفی که در او قرآن پس اگر داخل بیت الخلا شد و با او خاتمی

عَلَيْهِ اسْمُ اللهِ فَلْيُحَوِّلْهُ عَنْ يَدِهِ الْيُسْرَى إِذَا أَرَادَ الْاِسْتِنْجَاءَ و باید که در وقت نشستن

که بر آن اسم خداست — پس باید که بیرون آورد آن انگشتر را از دست چپ خود هرگاه اراده استنجا نماید

اعتماد بر پای چپ بیشتر نماید و باید که بسیار در خلا ننشیند چنانچه در فقیه مرویست که

قال ابو جعفر علیه السّلم طول الجلوس على الخلاء يورث الباسور دیگر از اداب آنست که در

بسیار نشستن بیت الخلا — می آورد باسور

حالت خلا و حالت مخصوص حرف نزند مگر اینکه ضرورتی داعی حرف زدن باشد یا انکه ذکر

خدا بشنود و زبان بحمد الهی کشاید یا ذکر رسول الله صلّی الله علیه و آله استماع نماید

بر انحضرت و اهل بیتش صلوات الله علیهم صلوات چنانچه در تهذیب مرویست که از

ابی الحسن الرضا علیه السّلم که فرمود نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُجِيبَ الرَّجُلُ

نهی کرد پیغمبر خدا — اینکه جواب دهد مرد

اخر وهو على الغايط او يكلم حتى يفرغ ودر فقيه هست كه لا يجوز الكلام على الخلاء لنهى

رسول الله صلى الله عليه وآله عن ذلك وروى ان من تكلم في الخلاء لم يقض حاجته

ودر فقيه بسند صحيح مرويست كه سئل عمر بن يزيد اباعبدالله عليه السلم عن التسبيح

في المخرج وقراءة القران فقال لم يرخص في الكنيف اكثر من اية الكرسي ويحمد

الله او اية الحمد لله رب العالمين ومن سمع الاذان فليقل كما يقول المؤذن

ولا يمتنع من الدعاء والتمجيد من اجل انه على الخلاء فان ذكره حسن على

كل حال ولنعم ما قيل رباعى نام تو بهر زبان كه گويند خوشست . وصل تو بهر

سبب كه جويند خوشست . روى تو بهر چشم كه بينند نكوست . راه تو بهر قدم كه پويند

خوشست . ودر دعاء كافى از ابى عبدالله عليه السلم مرويست كه فرمود لا باس بذكر

الله وانت تبول فان ذكر الله عز وجل حسن على كل حال فلا تسام من ذكر

الله وايضا در ان كتاب از ابى جعفر عليه السلم مرويست كه فرمود مكتوب في التورية

التي لم تغير ان موسى سئل ربه فقال الهي انه تاتي على مجالس اعزك واجلك

ان

ان اذكرك فيها فقال يا موسى ان ذكري حسن على كل حال ودر تهذيب و فقيه

نكند

همين حديث باندك تغييرى در عبارت مرويست وديگر از اداب انست كه بول بهوا

چنانچه در فقيه مرويست كه نهى الرسول صلى الله عليه وآله ان يطمح الرجل ببوله في

فقيه

الهواء من سطح او من الشيء المرتفع وبايد كه ايستاده بول ننمايد چنانچه در

مرسلا ودر كافى باسناد از صادق عليه السلم مرويست كه فرمود البول قائما من

غير علة من الجفا وديگر از اداب خلا خواندن ادعيه است در فقيه مرويست كه كان

امير المؤمنين اذا اراد الحاجة وقف على باب المذهب ثم التفت عن يمينه

وعن يساره الى ملكيه ويقول اميطا عني فلكما الله على ان لا احدث بلساني

شيئا حتى اخرج اليكما وچون داخل ميشد ميگفت الحمد لله الحافظ المؤدي و

چون بيرون مى آمد شكم مبارك خود را مسح كرده ميگفت الحمد لله الذي اخرج

عني اذاه وابقى في قوته فيا لها من نعمة لا يقدر القادرون قدرها وبايد

آدمى

كه چون داخل خلا شوند از شيطان رجيم پناه بخدا بگيرد چه شيطان در حالتى كه

تنها باشد پیشتر در صدد ازار و اضرار او می باشد رئیس المحدثین در کافی و شیخ الطائفه
در تهذیب بسند صحیح از معویة بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که فرمود
اِذا دَخلتَ المخرجَ فقُل بسم الله وبالله اللّهمّ اِنّی اعوذُ بکَ من الخبیثِ المخبثِ
الرّجسِ النّجسِ الشّیطانِ الرّجیم واِذا خرجتَ فقُل بسم الله والحمدُ لله الّذی عافانی
من الخبیثِ المخبثِ واماطَ عنّی الاذی ودر فقیه مرویست که کان رسولُ الله
صلّی الله علیه وآله اِذا ارادَ دخولَ المتوضّی قالَ اللّهمّ اِنّی اعوذُ بکَ من
الرّجسِ النّجسِ الخبیثِ المخبثِ الشّیطانِ الرّجیم اللّهمّ امِط عنّی الاذی واعِذنی
من الشّیطانِ الرّجیم فاِذا استوی جالساً للوضوءِ قالَ اللّهمّ اذهِب عنّی القذی
والاذی واجعلنی من المتطهّرین واِذا تزحّر قالَ اللّهمّ کما اطعمتنیهِ طیّباً
فی عافیةٍ فاخرِجهُ منّی خبیثاً فی عافیةٍ ودر کافی از ابی عبد الله علیه السلام مرویست
که شخصی از آن حضرت پرسید که ما السنّة فی دخول الخلاء قال تذکر الله وتعوذ
بالله من الشّیطان الرّجیم فاذا فرغت قلت الحمد لله علی ما اخرج منّی من الاذی

فی یسر وعافیة والحدیث طویل اخذنا موضع الحاجة ودر تهذیب از ابی عبد
الله علیه السلام مرویست که چون از خلا برآید بگوید بسم الله والحمد لله الّذی
عافانی من الخبیث المخبث واماط عنّی الاذی ودر فقیه مرویست که کان الصّادق
علیه السلام اِذا دخلَ الخلاءَ یقنّعُ رأسهُ ویقولُ فی نفسهِ بسم الله وبالله ولا اِله
اِلّا الله اللّهمّ اخرِج عنّی الاذی سرحاً بغیرِ حسابٍ واجعلنی لکَ من
الشّاکرینَ فیما تصرفهُ عنّی من الاذی والغمّ الّذی لو حبستهُ عنّی هلکتُ
لکَ الحمدُ اعصمنی من شرِّ ما فی هذهِ البقعةِ واخرِجنی منها سالماً وحُل
بینی وبینَ طاعةِ الشّیطانِ الرّجیم وایضا در فقیه از ابی جعفر علیه السلام مرویست که
فرمود اِذا انکشفَ احدُکم لیبولَ او غیرَ ذلکَ فلیقُل بسم الله فاِنّ الشّیطانَ
یغضُّ بصرهُ عنهُ حتّی یفرغَ ودر تهذیب بسند صحیح از عبد الله بن میمون
القدّاح از ابی عبد الله علیه السلام از آباء عظامش مرویست که امیر المؤمنین علی
علیه السلام چون از خلا بر می آمد میگفت الحمدُ لله الّذی رزقنی لذّتهُ وابقی قوّتهُ

سرحاً سرحاً

اذا انکشف فلیذکر اسم الله

فِي جَسَدِي وَالخُرُوجَ عَنِّي اَذَاهُ يَالَهَا نِعْمَةً تَلْثاً و پوشیده نماند که شیخ اعلم بهاء

در
الدین محمد العاملی قدس الله سره در کتاب حبل المتین ایراد کرده که تقدیم بسمله

باشد
احادیث مذکوره بر استعاذه یا انکه در قرآءت قرآن بعکست بود که بدین جهة

که در قرات قرآن استعاذه بجهة شروع در خواندن قرآنست چنانچه آیه وَاِذَا قَرَاْتَ

استعاذه
الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ دلالت دارد و بسمله از قرانست پس

کُلِّ
قبل از بسمله باید و در بنمقام چون امر بت مقصود و داخلات در اموری که حدیث

ابتدا
اَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَاْ فِيهِ بِبِسْمِ اللّٰهِ فَهُوَ اَبْتَرُ پس بسم الله را تقدیم باید کرد و بان

بیرون
نمود و دیگر از اداب استنجاست و استنجا ماخوذ از نجوات وان چیزیست که از شکم

در
اید و استنجا بدست چپ باید کرد و بدست راست مکروهست چنانچه رئیس المحدثین

فرمود
کافی و شیخ الطایفه در تهذیب روایت کرده اند باسناد از ابی عبد الله علیه السلم که

و در
نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِيَمِينِهِ وهم در کافی از زرود

مقعد
فقیه منقولست که فرمود الاِسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ و در استنجا اول باستنجاء

پس احلیل چنانچه در کافی و تهذیب از عمار ساباطی روایت کرده که قَالَ سَئَلْتُهُ عَنِ

الرَّجُلِ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَسْتَنْجِيَ بِالْمَاءِ يَبْدَاُ بِالْمَقْعَدَةِ اَوْ بِالْاِحْلِيلِ فَقَالَ بِا

در
لْمَقْعَدَةِ ثُمَّ بِالْاِحْلِيلِ و علامه طاب ثراه این حکم را معلل ساخته که چون

قادر
استبرا از بول احتیاج است باینکه دست از مقعد کشیده شود تا حشفه

داشته
نجس نشود تقدیم در استنجا ان باید کرد و در حالت استنجا انگشتری در دست

فی
باشد که فص ان از حجاره زمزم باشد بیرون باید کرد از دست چپ چنانچه در کا

از علی ابن الحسین بن عبد ربه روایت نموده که قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي

الْفَصِّ يُتَّخَذُ مِنْ حِجَارَةِ زَمْزَمَ قَالَ لَا بَاْسَ بِهِ وَلَكِنْ اِذَا اَرَادَ الْاِسْتِنْجَاءَ نَزَعَهُ

لت
و در فقیه نیز هست که از خاتمی از حجاره زمزم باشد در دست داشته باشد در حا

الهی
استنجا بیرون ارد و همچنین اگر خاتمی در دست داشته باشد که اسم سامی جناب

تهذیب
دران نقش باشد یا اسامی مقدسه رسول و ائمه صلوات الله علیه و علیهم در

هما
از عمار ساباطی روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلم که انه قَالَ لَا يَمَسُّ الْجُنُبُ دِرْ

ولا دینارًا علیه اسم الله ولا تستنجی و علیه خاتم فیه اسم الله ولا تجامع و هو
و نه دیناری که بر او نام خدا باشد و استنجا مکن در حالتی که انگشتری که در آن نام خدا باشد و مجامعت مکن در حالتی که آن

علیه ولا یدخل المخرج و هو علیه و در حال استنجا بگوید اللهم حصّن
در انگشت باشد و داخل نشود در محل استنجا در حالتی که با او باشد بار خدایا نگه دار

فرجی و اعفّه واستر عورتی و حرّمنی علی النار چنانچه در فاتحه سابقه در صفة
فرج مرا و نگاه دار از حرام و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا بر آتش

وضوء بیان امیر المؤمنین علیه السلم مذکور شد و اگر ظرف استنجا مثل کاسه و طاس
و امثال آن باشد بدست راست آب از آن برداشته بر آن بریزد و بدست چپ استنجا نماید

و استنجاء بول با آب باید و بدون آن روا نیست چنانچه در بسند صحیح از زراره

از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود لا صلوة الا بطهور و یجزیک من الاستنجاء
نیست نماز مگر بطهارت و مجزیست ترا از استنجا

ثلثة احجار بذلک جرت السنة عن رسول الله صلی الله علیه و آله و امّا
سه سنگ باین جاری شده است سنت از پیغمبر خدا و اما

البول فلا بدّ من غسله و اقلّ آن از آب بقدر ضعف بولیست که بر سر حشفه باشد
بول پس ناچار است از شستن آن

و آنرا دو بار باید ریخت امّا در غایط با وجود عدم تعدّی باطراف موضع استنجا به
سنگ پاک و امثال آن جایز است و با آب افضل است و با آب بعد از حجر افضل از آن

و استنجاء غایط را بانگشت بنصر دست چپ باید کرد و باعتماد مالید انگشت را ناصری

شیخ الاسلام بهاء الدین محمد ... کتاب ... ذکر کرده ... استنجاء البول ...

ازان ممنوع کرده و در بول استبرا باید کرد باین قسم که انگشت میانین دست چپ را
بر پیش مقعد باید گذاشت و از انجا تا اصل قضیب باید مالید باعتماد تمام پس آن
انگشت را در زیر قضیب و ابهام همان دست را بر فوق آن باید گذاشت و باعتماد تمام
باید کشید تا راس حشفه سه نوبت تا اگر چیزی که از بقایای بول در مجری مانده باشد بیرون
اید و حشفه را سه بار باید افشرد و در حال استبرا تنحنح باید کرد در تهذیب بسند صحیح

از حفص بن البختری از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود فی الرجل یبول قال
در مردی که بول کند گفت

ینتره ثلثا ثم ان سال حتی یبلغ الساق فلا یبالی و در همانجا و در کافی
بکشد ذکر خود را سه بار بعد از آن اگر رطوبتی سیلان کند تا برسد بساق پس باک ندارد

بسند صحیح از جمیل بن درّاج مرویست که از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که فرمود

اذا انقطعت درّة البول فصبّ علیه الماء و چون استنجا باب کند بگوید الحمد لله
هرگاه انقطاع یافت ... فرو ریختن بول پس بریز بر آن آب را سپاس مر خدا را

الذی جعل الماء طهورًا ولم یجعله نجسًا و چون از استنجا فارغ شود برخیزد
که گردانید آب را پاک و نگردانید او را پلید

و دست در شکم بمالد و بگوید انچه در تهذیب از ابی عبد الله از امیر المؤمنین علیه السلم
نقل شده سابقا و در فقیه هست که و اذا فرغ الرجل من حاجته فلیقل الحمد لله
هرگاه فارغ شد مرد از حاجت خود پس بگوید سپاس مر خدا را

از صحیح ... ابن ... البدن

و در فقیه ... الشیخ ... البدن ... از ... بول ...

الذی اماط عنی الاذی وهنانی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی ودر حالت ذکر

آنکه دور کرد از من پلیدی را و گوارا گردانید طعام مرا و شراب مرا و عافیت داد مرا از بلا و محنت

خلا سواک نهی است کما فی التهذیب السواک فی الخلاء یورث البخر ودر باب سواک کیفیت

مسواک کردن در خلا می آورد گنده دهان

شد وهمچنین است اکل وشرب روضه ثانیه محتوی بر اوراد مسکنه الفتوحات باید

صلواتی که از ائمه اطهار منقولست که در شب جهت قضاء حوائج وغیرها بجا درهر

آورد وبیان جملی از اداب وطریقه رکعات ثمانیه صلوة لیل وثلثه وترانکه ودر

یک از هر سوره قرانی چه سوره تلاوت نمایند وانچه از ادعیه قبل از صلوة لیل شادابی

قنوة رکعات ثمانیه ومیان هر دو رکعة باید خواند بر سه گلبن نضیر شگفته واز کیفیة

گلهایش باغ ضمیر گلچینان ساحة معرفة صفا پذیرفته شجره اولی بارور ثمر آن مسالک

صلواتی که در شب جهة قضاء حاجات ورفع درجات بجا آرند وبپای مردی درد دل

بندگی وعبودیت را بسپارند وادعیه واذکاران چون بنده مؤمن حق شناس مسجد

شب ظلمت اساس بر خواسته باداب گذشته وضو سازد اگر توفیق یابد که در مسجد

بشرف عبادت ونیاز مندی درگاه پادشاه بی نیاز مشرف شود واراده دخول

کند این دعا را که شیخ الطایفه طاب ثراه در مصباح المتهجد ذکر کرده بخواند بسم

بنام

الله وبالله ومن الله وما شاء الله وخیر الاسماء لله توکلت علی الله لا حول

ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم اجعلنی من عمار مساجدک وعمار

بیوتک اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک اقتربت الی رحمتک و

انت غنی عنی وعن عذابی تجد من خلقک من تعذبه غیری ولا اجد

من یغفر لی غیرک ظلمت نفسی وعملت سوء فاغفر لی وارحمنی وتب علی

انک انت التواب الرحیم اللهم افتح لی ابواب رحمتک واغلق عنی ابواب

معصیتک اللهم اعطنی فی مقامی هذا جمیع ما اعطیت اولیائک واهل

طاعتک واصرف عنی جمیع ما صرفته عنهم من شر ربنا لا تؤاخذنا ان

نسینا او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا

ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا

فانصرنا علی القوم الکافرین اللهم افتح مسامع قلبی لذکرک وثبتنی علی دینک

وارزقني نصر آل محمد وثبتني على امرهم واصلح ذات بينهم واحفظهم من بين
و روزی کن مرا نصرت دادن آل محمد و برقرار دار مرا بر امر ایشان و شایسته گردان میان ایشان را و نگاه دار ایشان را از پیش
ايديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن شمائلهم وامنعهم ان يوصل اليهم بسوء
ایشان و از پس ایشان و از راست ایشان و از چپ ایشان و دور دار ایشان را از اینکه برسد بسوی ایشان بدی
وإياي اللهم عبدك وزائرك وفي بيتك وعلى كل ماتي اكرام زائره فيا خير من
و مرا بار خدایا بنده تو و زیارت کننده تو و در خانه تو و بر هر کسی لازمست که گرامی دارد زیارت کننده خود پس ای بهترین کسی
طلب منه الحاجات ورغب اليه اسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم برحمتك التي
که جسته میشود از او حاجتها و رغبت کرده میشود بسوی او میخواهم از تو ای خدا ای بخشنده ای مهربان برحمت تو که
وسعت كل شيء وبحق الولاية ان تصلي على محمد واله وان تعطيني فكاك
شامل شده هر چیز را و بحق دوستی اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بدهی مرا آزادی
رقبتي من النار اللهم اني اتوجه اليك بمحمد وال محمد واقدمهم بين يدي
گردن مرا از آتش بار خدایا بدرستیکه من رو میکنم بسوی تو بسبب محمد و آل محمد و پیش میدارم ایشان را نزد
حوائجي فاجعلني عندك اللهم وجيها في الدنيا والاخرة ومن المقربين
حاجتهای خود پس بگردان مرا نزد خود بار خدایا صاحب آبرو در دنیا و در آخرت و از نزدیکان
اللهم اجعل صلاتي بهم مقبولة ودعائي بهم مستجابا وذنبي بهم مغفورا
بار خدایا بگردان نماز مرا بسبب ایشان پذیرفته و دعای مرا بسبب ایشان مستجاب و گناه مرا بایشان آمرزیده
وارزقني بهم مبسوطا وحوائجي بهم مقضية فانظر الي بوجهك الكريم نظرة
و روزی مرا بسبب ایشان فراخ و حاجتهای مرا بسبب ایشان برآورده پس نگاه کن بسوی من بروی صاحب کرم خود نگاه کردنی
رحيمة استوجب بها الكرامة عندك ثم لا تصرفه عني ابدا برحمتك يا مقلب
از روی مهربانی که سزاوار شوم بسبب آن کرامت را نزد تو پس از آن بر مگردان آن را از من هرگز برحمت خود ای گرداننده
القلوب والابصار ثبت قلبي على دينك ودين نبيك ودين ملائكتك
دلها و دیدها برقرار دار دل مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود و دین فرشتگان خود
ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة انك انت
و میل مده از حق دل مرا پس از آنکه نمودی براه حق و ببخش از برای من از نزد خود رحمتی بدرستیکه تو

الوهاب اللهم اليك توجهت ومرضاتك طلبت وثوابك ابتغيت و
بسیار بخشنده بار خدایا بسوی تو رو کرده‌ام و خشنودی ترا بجویم و ثواب طاعت ترا میطلبم
بك آمنت وعليك توكلت اللهم فاقبل الي بوجهك واقبل بوجهي
و بتو ایمان آورده‌ام و بر تو تکیه کرده‌ام بار خدایا پس رو کن بسوی من بروی خود و بگردان روی مرا
اليك اللهم افتح مسامع قلبي لذكرك واتمم علي نعمتك وفضلك فانك
بسوی خود بار خدایا باز کن گوشهای دل مرا از برای یاد تو و تمام کن بر من نعمت خود را و فضل خود را پس بدرستیکه تو
احق المنعمين ان تتم نعمتك وفضلك علي لا اله الا انت وحدك لا
سزاوارترین نعمت دهندگانی باینکه تمام کنی نعمت خود را و فضل خود را بر من نیست خدایی بجز تو تنها نیست
شريك لك وبعد ازين دعا آية الكرسي ومعوذتين بخواند وهفت بار سبحان
انبازی مر ترا
ان
الله وهفت بار الحمد لله وهفت بار الله اكبر وهفت بار لا اله الا الله بگويد بعد از

اين دعا را بخواند اللهم لك الحمد على ما هديتني ولك الحمد على ما فضلتني و
بار خدایا مر تراست سپاس بر راه نمودن تو مرا و مر تراست سپاس بر برتری دادن تو مرا و
لك الحمد على ما شرفتني ولك الحمد على كل بلاء حسن ابتليتني اللهم تقبل
مر تراست سپاس بر بزرگ گردانیدن تو مرا و مر تراست سپاس بر هر آزمایش نیکو که آزمودی مرا بار خدایا بپذیر
صلوتي ودعائي وطهر قلبي واشرح صدري وتب علي انك انت التواب
نماز و دعای مرا و پاک کن دل مرا و گشاده ساز سینه مرا و توفیق بازگشت ده مرا بدرستیکه تو توفیق بازگشت دهنده
الرحيم وپوشيده نماند كه در فضل وشرف مسجد ومواظبت بر رفتن ونمازها
مهربانی
ليت
مرو
در انجا گذاردن احاديث كثيره از اهل بيت عصمت وطهارت سلام الله عليهم

ده
از انجمله رئيس المحدثين در فقيه از صادق سلام الله عليه روايت نموده كه فرمو

و در مكارم الاخلاق مذكور است كه في التورية مكتوب ...
في الظلمات الى المساجد بالنور الساطع يوم القيمة قال رسول الله صلى الله عليه وآله
قال الله تبارك وتعالى ان بيوتي في الارض المساجد تضيء لاهل السماء
كما تضيء النجوم لاهل الارض طوبى لمن كانت المساجد بيوته طوبى لعبد
توضأ في بيته ثم زارني في بيتي الا ان على المزور كرامة الزائر الا بشر المشائين
في الظلمات الى المساجد بالنور الساطع يوم القيمة

الا تسبح له الى الارضين السابعة

مَنْ مَشىٰ اِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَيْهِ عَلىٰ رَطْبٍ وَلا يابِسٍ اِلّا سَبَّحَتْ لَهُ الْاَرْضُ
اِلَى الْاَرْضِ السّابِعَةِ و مستحبّ كه چون كسى از خانهٔ خود بعزم مسجد بيرون آيد
بگويد انچه جمال السالكين ابن فهد الحلى در عدّة الداعى ذكر كرده است بِسْمِ اللّٰهِ
الَّذى خَلَقَنى فَهُوَ يَهْدينِ وَالَّذى هُوَ يُطْعِمُنى وَيَسْقينِ وَاِذا مَرِضْتُ فَهُوَ
يَشْفينِ وَالَّذى يُميتُنى ثُمَّ يُحْيينِ وَالَّذى اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لى خَطيئَتى يَوْمَ
الدّينِ رَبِّ هَبْ لى حُكْماً وَاَلْحِقْنى بِالصّالِحينَ وَاجْعَلْ لى لِسانَ صِدْقٍ فِى
الْآخِرينَ وَاجْعَلْنى مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعيمِ وَاغْفِرْ لِاَبى و چون خواهند كه داخل
مسجد شوند اول پاى راست را پيش گذارند و بگويند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ
وَاِلَى اللّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْماءِ كُلِّها لِلّٰهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ
الْعَلِىِّ الْعَظيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لى اَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَتَوْبَتِكَ
وَاَغْلِقْ عَنّى اَبْوابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنى مِنْ زُوّارِكَ وَعُمّارِ مَساجِدِكَ
وَمِمَّنْ يُناجيكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ مِنَ الَّذينَ هُمْ فى صَلٰوتِهِمْ خاشِعُونَ وَادْحَرْ

عَنِّى الشَّيْطانَ الرَّجيمَ وَجُنُودَ اِبْليسَ اَجْمَعينَ و سنّت است كه اول كفش پاى چپ را
خود
بيرون آورند و بعد از دخول مسجد يا اگر سعادت دخول مسجد ميسّر نباشد در منزل
نماز گذارد چه صلوات نوافل را در منزل افضل مى دانند چنانچه در كتاب مكارم الاخلاق
تصريح شده بعد از وضو بطيب بطيب رو بقبله در مصلّى خود نشسته اين دعا را كه
حضرت سيّد العابدين در جوف ليل ميخواند بخشوع تمام بخواند اِلٰهى غارَتْ نُجُومُ
سَمائِكَ وَنامَتْ عُيُونُ اَنامِكَ وَهَدَءَتْ اَصْواتُ عِبادِكَ وَاَنْعامِكَ
وَغَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَيْها اَبْوابَها وَطافَ عَلَيْها حُرّاسُها وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْئَلُهُمْ
حاجَةً اَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فائِدَةً وَاَنْتَ اِلٰهى حَىٌّ قَيُّومٌ لا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ
وَلا يَشْغَلُكَ اَبْوابُ سَمائِكَ لِمَنْ دَعاكَ مُفَتَّحاتٌ وَخَزائِنُكَ غَيْرُ مُغَلَّقاتٍ
وَاَبْوابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوباتٍ وَفَوائِدُكَ لِمَنْ سَئَلَكَ غَيْرُ مَحْظُوراتٍ
بَلْ هِىَ مَبْذُولاتٌ اِلٰهى وَاَنْتَ الْكَريمُ الَّذى لا تَرُدُّ سائِلاً مِنَ الْمُؤْمِنينَ
سَئَلَكَ وَلا تَحْتَجِبُ عَنْ اَحَدٍ مِنْهُمْ اَرادَكَ لا وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ وَلا

ملوك بنى اميّة
اد انتجع
شئ عن شئ
سائلها
وانت الهى الكريم

تختزل حوائجهم دونك ولا يقضيها احد غيرك الهي وقد ترانی ووقوفی وذل
مقامی بین یدیك وتعلم سرّی وتطّلع علی ما فی قلبی ولا یصلح به امر آخرتی
ودنیای الهی ان ذکر الموت واهوال المطلع والوقوف بین یدیك نغصنی
مطعمی ومشربی واغصّنی بریقی واقلقنی عن وسادی ومنعنی رقادی کیف
ینام من یخاف ملك الموت فی طوارق اللیل وطوارق النهار بل کیف ینام
العاقل وملك الموت لا ینام لا باللیل ولا بالنهار ویطلب روحه بالبیات
او فی آناء الساعات وحضرت سید العابدین بعد از خواندن این دعا سجده کرده
و روی آفتاب لقا را بر خاك گذاشته در سجده میگفت اسئلك الروح والراحة
عند الموت والعفو عنی حین القاك وبعد از آن دو رکعت نماز میگذارد در رکعت
اول بعد از حمد قل هو الله احد ودر ثانیه قل یا ایها الکافرون وبعد از سلام
دعا میکرد واگر بنده بعد از این دو رکعت این دعا را که در امالی الصدوق از
در دامروایت که گفته که در دل شب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم شنیدم که

بخواند الهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها وکم من جریرة تکرمت عن
کشفها بکرمك الهی لئن طال فی عصیانك عمری وعظم فی الصحف ذنبی فما
انا مؤمّل غیر غفرانك ولا انا براج غیر رضوانك الهی افکر فی عفوك فتهون
علیّ خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذلك فتعظم علیّ بلیتی آه ان انا قرأت فی
الصحف سیئة فانا ناسیها وانت محصیها فتقول خذوه فیا له من
ماخوذ لا تنجیه عشیرته ولا تنفعه قبیلته آه من نار تنضج الاکباد
والکلی آه من نار نزاعة للشوی آه من غمرة من لهبات لظی و باید که
اگر بعد از این دعا و نماز خواهد که نماز دیگر کند والا مشغول صلوة لیل شود ودر
مصباح المتهجدین مذکور است که سید العابدین و زین المتهجدین علی ابن الحسین
علیهما السلم در این نماز دست مبارك بتکبیر بر داشته میگفت اللهم انت الملك
الحق المبین ذو العز الشامخ والسلطان الباذخ والمجد الفاضل انت الملك
القاهر الکبیر القادر الغنی الفاخر ینام العباد ولا تنام ولا تغفل ولا

تمام الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل ذي الجلال والاكرام ذي الفواضل
العظام والنعم الجسام وصاحب كل حسنة وولي كل نعمة لم يخذل عند
كل شدة ولم يفضح بسريرة ولم يسلم بجريرة ولم يخز في موطن ومن هولنا
اهل البيت عدة وردء عند كل عسير وليسير حسن البلاء كريم الثناء عظيم
العفو عنا امسينا ولا يغنينا احد ان رحمتنا ولا يمنعنا منك احد ان
اردتنا فلا تحرمنا فضلك لقلة شكرنا ولا تعذبنا لكثرة ذنوبنا وما
قدمت ايدينا سبحان ذي الملك والملكوت سبحان ذي العزة والجبروت سبحان
الحي الذي لا يموت وبعد از ان قرات ركوع میکرد وبر رکعت ثانیه بر منجات وچون
از قرات فاتحه وسوره فارغ میشد دست برداشته میگفت اللهم اليك رفعت
ايدي السائلين ومدت اعناق المجتهدين ونقلت اقدام الخائفين و
شخصت ابصار العابدين وافضت قلوب المتقين وطلبت الحوائج يا
مجيب المضطرين ومعين المغلوبين ومنفس كربات المكروبين واله

المرسلين

المرسلين ورب النبيين والملائكة المقربين ومفزعهم عند الاهوال و
الشدائد العظام اسئلك اللهم بما استعملت به من قام بامرك وعاند
عدوك واعتصم بحبلك وصبر على الاخذ بكتابك محبا لاهل طاعتك
مبغضا لاهل معصيتك مجاهدا فيك حق جهادك لم تاخذه فيك
لومة لائم ثم تثبته بما مننت به عليه فانما الخير بيدك وانت تجزي به
من رضيت عنه وفسحت له في قبره ثم بعثته مبيضا وجهه قد امنته
من الفزع الاكبر وهول يوم القيمة وبعد از ان ركوع كرده نماز را تمام میفرمودند
وچون سلام میداد سه نوبت الله اكبر میگفت واین دعا میخواند اللهم اهدني
فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما
اعطيت وقني شر ما قضيت انك تقضي ولا يقضى عليك انه لا يذل
من واليت ولا يعز من عاديت تباركت وتعاليت سبحانك يا رب البيت
الحرام اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان بيدك الممات

والمحيا وان اليك المنتهى والرجعى وانا نعوذ بك ان نذل ونخزى الحمد لله
الحي الذي لا يموت الحمد لله العزيز الجبار الحليم الغفار الواحد القهار الكبير
المتعال سبحان الله العظيم سبحان الله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا و
لم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا ولا مثل
ولا شبه ولا عدل يا الله يا رحمن ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا
ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا
ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا
على القوم الكافرين ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من
لدنك رحمة انك انت الوهاب ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان
عذابها كان غراما انها ساءت مستقرا ومقاما ربنا هب لنا من ازواجنا
وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما اللهم صل على محمد وآل
محمد وصل على ملائكتك المقربين وانبيائك الصديقين واولي العزم

من

ذي الملك والملكوت الحمد لله الذي ذي العز والجبروت الحمد لله

من المرسلين الذين اوذوا في جنبك وجاهدوا فيك حق جهادك وقاموا
بامرك ووحدوك وعبدوك حتى اتاهم اليقين اللهم عذب الكفرة الذين
يصدون عن كتابك ويكذبون رسلك واجعل عليهم رجزك وعذابك
واغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات واوزعهم ان يشكروا نعمتك التي انعمت
عليهم اله الحق امين اللهم ارحم عبادك الصالحين من اهل السموات
والارضين يا رب العالمين والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ده نوبت که در
میگفت و سجده میکرد صلوة جنری از رسول ثقلین صلی الله علیه وآله مرویست
که در شب جمعه دو رکعت نماز گذارند و در سجده بعد از نماز مذکور جهت چهل کس از
مؤمنین دعا نمایند باین قسم که اللهم اغفر فلان بن فلان وفلان بن فلان
هر مطلبی که از درگاه معطی مسئلت طلبند روا میشود ان شاء الله تعالی
صلوة جنری منقول از کتاب مصباح المتهجد در جوف لیل حدیث طلها بادلی مقرون برضا
وجانی لبریز رجا بعد از اسباغ وضو موافق آداب مقرره مستحبه دل را از وساوس

سبحان الله

شیطانی خالی وجانرا از خواطر جسمانی بری وطبع را از هواجس نفسانی عری ساخته
در خانه که دران بعبادت می پردازد فراز نموده وپرده وحدت براز پوشیده در درگاه
کریمی که در درگاهش حاجب ودربان نیست وبروی همه کس باز است بپای بندگی و نیاز
ایستاده دو رکعت نماز باداب تمام بجا آرد در قراءت مراعات ترتیل ودر رکوع و سجود
ثانی وطمانینه تمام نماید ودر رکعت اول بعد از فاتحة الکتاب توحید ودر ثانی
قل یا ایها الکافرون بخواند وسعی نماید که سهوی وخطایی وشکی در جزوی از اجزاء
نماز نکند وبعد از تسلیم سی وسه بار سبحان الله وسی وسه بار الحمد لله وسی و چهار بار
الله اکبر بگوید واین دعا را بحضور دل وعزم تمام وخشوع فراوان بخواند یا

مَنْ نَواصِي العِبادِ بِيَدِهِ وَقُلُوبُ الجَبابِرَةِ فِي قَبْضَتِهِ وَكُلُّ الأُمُورِ الَّتِي لا
تَمْتَنِعُ مِنَ الكَوْنِ تَحْتَ إِرادَتِهِ يُدَبِّرُها بِتَكْوِينِهِ إِذا شاءَ كَيْفَ شاءَ ما
شاءَ اللهُ كانَ أَنْتَ اللهُ ما شِئْتَ مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ
رَبِّ قَدْ دَهَمَنِي ما عَمِلْتُ وَغَشِيَنِي ما لَمْ يَغِبْ عَنْكَ فَإِنْ أَسْلَمْتَنِي هَلَكْتُ

وان

وعمتی

وَإِنْ أَعْزَزْتَنِي سَلِمْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْطُو بِاللهِ وَأَلُوذُ بِكَ عَلَى كُلِّ كَبِيرٍ وَأَنْجُو مِنْ
مَخاوِفِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ بِذِكْرِي لَكَ فِي آناءِ اللَّيْلِ وَأَطْرافِ النَّهارِ اللَّهُمَّ
بِكَ أَتَعَزَّزُ عَلَى كُلِّ عَزِيزٍ وَبِكَ أَصُولُ عَلَى كُلِّ جَبّارٍ عَنِيدٍ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
إِلٰهِي وَإِلٰهُ آبائِي وَإِلٰهُ العالَمِينَ سَيِّدِي أَنْتَ ابْتَدَأْتَ بِالْمِنَحِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها
فَاخْصُصْنِي بِتَوْفِيرِها وَإِجْزالِها بِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ عَوَّلْتُ وَبِكَ
وَثِقْتُ وَإِلَيْكَ لَجَأْتُ اللهُ اللهُ اللهُ رَبِّي لا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَلا أَتَّخِذُ
مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً پس بسجده افتاده بگوید قالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلَى وَلٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ
قَلْبِي قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ
جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ پس بگوید اللهم
إِلَيْكَ يُؤَمُّ ذَوُو الآمالِ وَإِلَيْكَ يَلْجَأُ المُسْتَضامُ وَأَنْتَ اللهُ مالِكُ المُلُوكِ
وَرَبُّ كُلِّ الخَلائِقِ أَمْرُكَ نافِذٌ بِغَيْرِ عائِقٍ لِأَنَّكَ اللهُ ذُو السُّلْطانِ وَخالِقُ
الإِنْسِ وَالجانِّ أَسْأَلُكَ أَسْأَلُكَ بگوید تا قطع نفس شود بعد از آن بگوید

مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بعد از ان بکوید اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ پس بکوید اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ مِنْ اَمْرِی
اگر تو دانا تری بار خدایا آسان کن از امر

مَا تَعَسَّرَ وَاَرْشِدْنِی الْمِنْهَاجَ الْمُسْتَقِیمَ وَاَنْتَ اللّٰهُ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ فَسَهِّلْ لِی
آنچه را دشوار است و بنما مرا راه روشن راست و توی خدای شنونده دانا پس آسان کن برای

كُلَّ شَدِیدٍ وَوَفِّقْنِی لِلْاَمْرِ الرَّشِیدِ پس حاجت خواهد که روا میشود ان شاء
هر سختی را و توفیق ده مرا از برای امر نیکو

الله در کتاب مصباح المتهجدین از صادق علیه السلم مرویست که چون کسی را

کاه الهی حاجتی باشد در جوف لیل به خواسته غسل کند و پاکیزه ترین جامهای خود را

بپوشد و سبوی نو پر اب کند و بران ده نوبت انا انزلناه بخواند و بر دو موضع

نماز و موضع سجود بپاشد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت فاتحة الکتاب وانا

انزلناه بخواند و حاجت بخواهد که باجابت میرسد ان شاء الله صورة اخری در مکارم

الاخلاق مذکوراست جهت قضاء حوائج که در دل شب تار بعد از انقضاء ستر خوا

غسل کند و دو رکعت نماز گذارد در اولی فاتحه یکبار و پانصد بار قل هو الله احد

و در ثانیه نیز ازین قرار و چون از قراءت رکعت ثانیه فارغ شود ایات اخر سوره

حشر لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ تا اخر سوره و شش آیه اول سوره حدید را تا علیم

بِذَاتِ الصُّدُورِ بخواند و بعد از ان هزار بار ایاك نعبد و ایاك نستعین

بکوید در حالتی که ایستاده باشد پس رکوع و سجود و تشهد و تسلیم را بجا آورد

و ثنای جناب جلال الهی بجا ارد و انچه دراز باب تواند مذکور زبان نیاز سازد

که حاجت او روا میشود ان شاء الله و اگر در شب اول حاجت روا نشود در ثانیه و الا

در ثالثه بتوفیق الهی روا میشود صورة اخری در کتاب مذکور مسطوراست که در وقت

خواب اب پاك در ظرف طاهر نزد خود گذارد و سر ظرف را بپوشد بچیزی پاك و چون

اخر شب از خواب برخیزد سه جرعه از ان اب نوشیده بقیه از وضو سازد و توجه بقبله کرده

اذان و اقامه بکوید و دو رکعت نماز گذارد و از قرآن انچه میسرش باشد در ان بخواند

و چون برکوع رود صد و پنجاه بار یا غیاث المستغیثین و بعد از سر برداشتن همان عدد

همان را بکوید و در سجده اول و سر از سجده برداشتن و سجده ثانی و سر از ان برداشتن

نیز در هر بار صد و پنجاه نوبت بکوید و دو رکعت نیز ازین قرار عمل نماید و تسلیم نموده سی بار

بکوید در حالتی که سر بسوی اسمان کند مِنَ الْعَبْدِ الذَّلِیلِ اِلَى الْمَوْلَى الْجَلِیلِ و ذکر حاجت

خود نماید که باجابت رسد صلوة جنبری در همان کتاب مرویست که ابی عبد الله علیه السلام

فرمود که چون ثلث شب بگذرد برخیز و دو رکعت نماز کن و سوره ملک و تنزیل السجده دران

بخوان پس دعا کن و بگو یا رب قد نامت العیون و غارت النجوم و انت الحی القیوم

پروردگارا بخسپیدند چشمها و فرو رفتند ستارها و تو زنده پاینده

لا تأخذک سنة و لا نوم لن یواری عنک لیل داج و لا سماء ذات ابراج علیک

نگیرد ترا پینکی و نه خواب نپوشاند از تو شب تاریک و نه آسمان صاحب برجها

و لا ارض ذات مهاد و لا بحر لجی و لا ظلمات بعضها فوق بعض یا صریخ الابرار فجاج

و نه زمین صاحب ... و نه دریای بی پایان و نه تاریکیها که پاره از آن در بالای پاره دیگرست ای فریادرس نیکوکاران

و غیاث المستغیثین برحمتک استغیث فصل علی محمد و آل محمد و اقض لی

و فریادرس فریادجویان برحمت تو فریاد میجویم پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و برآور برای من

حاجة کذا و کذا و لا تردنی خائبا و لا محروما یا ارحم الراحمین فانها فی قضاء

حاجت چنین و چنین و برمگردان مرا ناامید و نه بی بهره ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستی که این عمل در برآوردن

الحاجات کالاخذ بالید صلوة جنبری در من لا یحضره الفقیه مرویست که حضرت سید العابدین

حاجتها مثل گرفتن دستست

چون از سنوح امری محزون و اندوهگین میشد دو جامه از اغلظ و احسن ثیاب میپوشید

و در آخر شب دو رکعت نماز گذارده در سجده از سجود آن نماز صد بار سبحان الله و صد بار

الحمد لله و صد کرة لا اله الا الله و صد بار الله اکبر میگفت و بعد از آن اقرار و اعتراف

بذنوبی که میدانست مفصلا و آنچه بخاطر داشت مجملا مینمود پس دعا میکرد و زانوها

بر زمین میمالید صلوة جنبری ایضا در من لا یحضره الفقیه از عبد الصالح موسی بن جعفر

علیهما السلام مرویست که فرمود هرگاه امری عظیم بر تو گران شود در روز شصت مسکین را

هر یک را نصف صاع بصاع رسول الله صلی الله علیه و آله از خرما و گندم یا جو تصدق کن

و چون شب در رسد در ثلث اخیر از جامهای خود ادنی را بپوش و باید که ازار را داشته باشی

و دو رکعت نماز بگذار بحمد و توحید و جحد و چون در رکعت آخر سر بسجود اولی گذاری

تهلیل و تقدیس و تعظیم و تمجید جناب الهی بجای آر و گناهان خود را آنچه بتفصیل دانی

ذکر و بآن اعتراف کن و آنچه مفصلا ندانی از روی اجمال اقرار نمای و سر بردار و در سجود دوم

سجود ثانی جبین بر زمین نه صد بار بگو اللهم انی استجیرک بعلمک پس خدا را تعالی

بار خدایا ... پناه میجویم بعلم تو

شانه آنچه خواهی از اسماء حسنی بخوان و بگو یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل

ای آنکه بوده پیش از همه چیزها و ای بوجود آرنده همه

شیء و یا کائنا بعد کل شیء افعل بی کذا و کذا و هر بار که بسجده کنی ازار را از زانو

چیز و ای آنکه هستی پس از فنای همه چیز

دور کن تا زانو نوبت برهنه بر زمین ساید و ازار را در پشت خود میانه هر دو فشتکاه ترا

و باطن هر دو ساق بگذار و حضرت میفرماید که امید وارم که خدا تبارک و تعالی حاجت

برآرد و ابتدا بصلوات بر نبی و اهل بیت طیبین او صلوات الله علیه و علیهم کند صلوة

اخری در مکارم الاخلاق از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود که کسی را بخدای تعالی

شانه حاجتی باشد شب جمعه بعد از نصف شب غسل کند و بمصلای خود آید و دو رکعت نماز

گذارد و در رکعت اولی قراءت فاتحة الکتاب نماید و چون بلفظ اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ

نَسْتَعِینُ رسد صد بار تکرار نماید و در مرتبه صدم سوره حمد را اتمام کند و بعد از آن

یکبار سوره توحید بخواند و رکوع و سجود بجا آورد و در هر یک هفت بار هفت بار ذکر

کند و رکعت ثانیه نیز بهمین هیئات بجا آرد و بعد از تسلیم این دعا بخواند که هر حاجت که دارد

باشد روا میشود ان شاء الله مگر آنچه در قطیعه رحم دعا کند و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اِنْ

بار خدایا اگر

اَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ وَاِنْ عَصَیْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ

الْفَرَجُ سُبْحانَ مَنْ اَنْعَمَ وَشَكَرَ سُبْحانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ اِلٰهی اِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَیْتُكَ

فَاِنّی قَدْ اَطَعْتُكَ فی اَحَبِّ الْاَشْیاءِ اِلَیْكَ وَهُوَ الْاِیمانُ بِكَ لَمْ اَتَّخِذْ لَكَ

وَلَدًا وَلَمْ اَدْعُ لَكَ شَرِیكًا مَنًّا مِنْكَ بِهِ عَلَیَّ لا مَنًّا مِنّی بِهِ عَلَیْكَ وَقَدْ

عصیتك

عَصَیْتُكَ یا اِلٰهی عَلی غَیْرِ وَجْهِ الْمُكابَرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِیَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ

لِرُبُوبِیَّتِكَ وَلٰكِنْ اَطَعْتُ هَوایَ وَاَزَلَّنِی الشَّیْطانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَیَّ وَالْبَیانُ

فَاِنْ تُعَذِّبْنی فَبِذُنُوبی غَیْرَ ظالِمٍ وَاِنْ تَغْفِرْ لی وَتَرْحَمْنی فَاِنَّكَ كَرِیمٌ یا كَرِیمُ جواد

گوید تا نفس منقطع شود پس بگوید یا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَیْءٍ وَكُلُّ شَیْءٍ مِنْكَ

خائِفٌ حَذِرٌ اَسْئَلُكَ بِاَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ وَخَوْفِ كُلِّ شَیْءٍ مِنْكَ اَنْ

تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْطِیَنی اَمانًا لِنَفْسی وَاَهْلی وَوَلَدی وَسائِرِ ما

اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ حَتّی لا اَخافَ اَحَدًا وَلا اَحْذَرَ مِنْ شَیْءٍ اَبَدًا اِنَّكَ عَلی كُلِّ

شَیْءٍ قَدِیرٌ وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِیلُ یا كافِیَ اِبْراهِیمَ نَمْرُودَ یا كافِیَ مُوسی فِرْعَوْنَ

اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَكْفِیَنی شَرَّ فُلانِ بْنِ فُلانٍ و

یستكفی شَرَّ مَنْ یَخافُ شَرَّهُ که باذن الله تعالی کفایت شر آن شخص از تو شود پس

نیست

سر بسجده گذاشته حاجت خود بخواهد و تضرع تمام بدرگاه الهی نماید چه مرویست که

ده

مؤمن و مؤمنه که این دعا کند و این نماز را بگذارد دخل الصلاة الله مگر آنکه گشا

شود درهای آسمان از برای اجابت در آن وقت یا در آن شب هرچه باشد وذلک من فضل الله
علینا وعلی الناس صلوة اخری در من لا یحضره الفقیه از یونس بن عمار روایت کرده که گفت بابی
عبدالله علیه السلام شکوه کردم از مردی که مرا آزار میداد فرمود که دعا کن بر او گفتم دعا کردم
بر او گفت چنین نیست لکن قلع اصول گناهان خود از حدیقه دل بکن و از ذنوب گسسته شو
و روزه بگیر و نماز کن و تصدق نمای چون آخر شب شود وضوء کامل بساز و دو رکعت
نماز کن پس بسجده رفته بگو اَللّهُمَّ اِنَّ فُلانَ بن فُلانٍ قَدْ اَذانِی اَللّهُمَّ اَسْقِمْ بَدَنَهُ
بار خدایا بدرستی که فلان پسر فلان عجیبی که آزار میکند مرا بار خدایا بیمار گردان بدن او را
وَاَقْطَعْ اَثَرَهُ وَانْقُصْ اَجَلَهُ وَعَجِّلْ لَهُ ذلِکَ فی عامِهِ هذا راوی گوید چنان کردم
و ببر اثر او را و کم کن مدت حیات او را و زود کن برای او این را در سال امسال
اندک بر نیامد که آن ظالم هلاک شد صلوة اخری در مصباح المتهجد از صادق علیه السلام روایت
کرده که کسی که از نماز شب غافل شود دو رکعت نماز کند اداء و در هر رکعت بعد از حمد سوره مذکوره را
بخواند اولی الم تنزیل ثانیه یس ثالثه دخان رابعه اقتربت الساعه خامسه واقعه سادسه ملک
سابعه والمرسلات ثامنه عم یتساءلون تاسعه اذا الشمس کورت عاشره والفجر وموده که
کسی که این نماز را بجا آرد از نماز شب غافل نشود و پوشیده نیست بر اذهان ارباب عبادت

کجه

که جهت قضا حاجات و رفع درجات و دفع ملمات و انجاح طلبات و هلاک ازبا و دد
ظلامات وغیرها صلوات بسیار از ائمه اطهار بعضی موقت و برخی غیر موقت مروی است
این مقام ذکر آنچه مذکور شد کافیست والله الکافی وهو الهادی الی سواء السبیل
تنبیه سیوم حلاوت شرح کیفیت صلوة لیل را بر وجه اجمال ببار آورده و کام جانها را
از آن شیرین کرده راقبان مراقی عبادات را در صدد اظهار و بیان و مشتاقان وصال عرایس
نفایس طاعات را مژده وصل رسانند باین سخن که صلوة نافلة اللیل که در طریق مستقیمه ائمه
اثنی عشر صلوات الله وسلامه علیهم منقول و ماثور است و از رسول خدا که طبیب جانهای
فگار و دلهای بیمارات صلوات الله علیه وآله جهت شفای قلوب مرضی بستر ذنوب بر لسان
ساده حماة وقادة هداة مذکور و باهتمام رواة ثقاة بر صحایف کتب احادیث مسطور
و از سنن سنیه و مستحبات مؤکده و تطوعات موقته است مجموع یازده رکعت است و چون
بسبیل اطلاق نماز شب مذکور شود مراد رکعات احدی عشر است و از آنجمله هشت رکعت را
عجب وقت تقدیم دارد بر تنهایی نیز صلوة لیل خوانند چنانچه در حدیث سلیمان بن خالد

که در تهذیب مذکورات که او از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که آنحضرت بعد از نوافل
یومیه میفرمودند ذکر شد که و ثمان رکعات من اخر اللیل ثم الوتر الحدیث و سه رکعت را که
بعد از ان بجای آرند شفع و وتر بود که از یازده رکعت و دو رکعت نافله صبح را مجموعا صلوة لیل
گویند چنانچه از صلوة لیل که در وصیت رسول صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلم واقع است
اکثر علما بسیزده رکعت نماز شب و نافله فجر تفسیر کرده اند و کلام در نظام آنحضرت حنا پخته
در کتب احادیث و غیرهم مسطورات چنین است که یا علی اوصیک فی نفسک بخصال
فاحفظها پس فرموده که اللهم اعنه و ذکر جمیله از خصال فرموده تا سخن باینجا رسیده
که و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک
بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال چنانچه در اخر حدیث
حارث بن مغیره النصری که از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که بعد از صلوة
یومیه میفرمودند مذکورات که کان یصلی رسول الله صلی الله علیه و آله ثلث عشرة رکعة
من اللیل و میانه متاخرین علمای ما رضوان الله علیهم دو رکعت از جمله نوافل لیلیه که

بعد از هشت رکعت بجا آورده میشود بشفع تعبیر میشود و رکعت بعد از ان را به تنهایی
وتر گویند و نزد متاخرین اطلاق وتر بر سه رکعت شایع نیست و آنچه در احادیث اهل بیت
عصمت صلوات الله علیهم شایع است اینست که هر سه رکعت را وتر میگفتند چنانچه در تهذیب
بسند صحیح از صادق سلام الله علیه مرویست که فرمود ان الباقر علیه السلم کان یقرأ فی
الوتر قل هو الله احد فی ثلاثهن و هم در ان کتاب بسند قوی از عمرو بن حریث از ابی عبد
علیه السلم مرویست که گفت گفتم بآنحضرت اخبرنی جعلت فداک عن صلوة رسول الله
صلی الله علیه و آله فقال کان النبی صلی الله علیه و آله یصلی ثمانی رکعات الزوال
و اربعا الاولی و ثمان بعدها و اربعا العصر و ثلاثا المغرب و اربعا بعد المغرب
و العشاء الاخرة اربعا و ثمانی صلوة اللیل و ثلثا الوتر الی اخر الحدیث و چنانچه
در همان کتاب از ابی بصیر مرویست که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلم از تطوع در شب و روز
فقال ان الذی یستحب ان لا یقصر عنه ثمان رکعات عند زوال الشمس و بعد الظهر
الرکعتان و قبل العصر رکعتان و بعد المغرب رکعتان و قبل العتمة رکعتان و من

التحو ثمان رکعات ثم توتر والوتر ثلث رکعات معصوله الحدیث و دیگر احادیث که در این باب وارد است بسیار است و در احادیث شریفه اطلاق وتر بر رکعت واحده بسیار واقع شده و علماء ما رضوان الله علیهم از این رکعت بمفرده وتر تعبیر مینمایند اما مجمل آداب صلوة لیل آنست که چون بعد از نصف شب بنده مؤمن از خواب برخاسته از آنچه مذکور شد سابقا از قراءت ادعیه و اذکار و سواک و وضوء کامل فارغ شود در مسجد یا منزل خود بدلی فارغ از ماسوی متوجه نماز شود و سعی نماید که در هر نماز خواه فرض خواه سنت بحضور قلب و اقبال تمام و توجه بلیغ و بهمگی حواس و قوی و جوارح و اعضا مشغول نماز گردد و اهتمام تمام کند که بتوفیق یزدانی و مدد فیض آسمانی وساوس شیطانی و هواجس نفسانی و محادثه نفس اماره و مخادعه قوه شهوانیه و عصبیه را از دل دور سازد و بخشوع و مسکنت و عجز و نیاز بسیار در مصلی استقبال قبله کرده بگوید

اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة وآله واقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی بهم ولا

تعذبنی بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی بهم حوائج الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر وبکل شیء علیم

و در کافی و تهذیب از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود فاذا قمت الی صلوتک فقل بسم الله وبالله والی الله ومن الله وما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم اجعلنی من زوارک وعمار مساجدک وافتح لی باب توبتک واغلق عنی باب معصیتک وکل معصیة الحمد لله الذی جعلنی ممن یناجیه اللهم اقبل علی بوجهک جل ثناؤک پس افتتاح کن بتکبیر و در فقیه مذکور است که اذا اردت ان تصلی صلوة اللیل فکبر الله عز وجل سبعا واحمده سبعا ثم توجه ثم صل بعد از خواندن هریک ازین دعوات شروع بگفتن تکبیرات سبع نماید و نیت نماز را مقارن یکی از آنها دارد و مقارن آخرین داشتن اولی است و بعد از آن سه تکبیر بخواند سبحانک وبحمدک عملت سوءا وظلمت نفسی اللهم انت الملک الحق المبین سبحانک لا اله الا انت

سبحانك وبحمدك انی ظلمت نفسی وعملت سوءً فاغفرلی ذنبی انه لا یغفر
الذنوب الا انت بعد ازان بی فاصله باهستکی دو تکبیر کفته بخواند لبیك
وسعدیك والخیر فی یدیك والشر لیس الیك والمهدی من هدیت
عبدك وابن عبدیك بین یدیك منك وبك ولك والیك لا ملجا ولا
منجا الا الیك سبحانك وحنانیك تبارکت وتعالیت سبحانك رب البیت
الحرام ودو تکبیر دیکر کفته بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
عالم الغیب والشهادة ودر بعضی روایات بجای عالم الغیب والشهادة علی ملة
ابرهیم ودین محمد ومنهاج علی علیهم السلام است حنیفا مسلما وما انا من
المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا
شریك له وبذلك امرت وانا من المسلمین پس استعاذه بخدا از شیطان
رجیم نماید باینقسم که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم ودر هر رکعت از رکعات ثمانیه فاتحة الکتاب یکبار

سوره دیکر از سور قرانی بتفصیلی که ذکر خواهد شد بخواند وجهر نماید بقراءت
چنانچه در کل نوافل لیلیه مستحبست وبعد از قراءت رکعت اولی رکوع کند ودر رکوع
سبحان ربی العظیم وبحمده یکبار بکوید واکر سه بار بکوید بهتر وپنج بار افضل
وهفت بار افضل از انست وسنتست در رکوع این دعا خواندن چنانچه در کافی
از زراره از ابی جعفر علیه السلم منقولست رب لك رکعت ولك اسلمت و
بك امنت وعلیك توکلت وانت ربی خشع لك سمعی وبصری وشعری
وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای غیر
مستنکف ولا مستکبر ولا مستحسر بعد ازان ذکر مقرر را بنوعی که بیان شد
بکوید وچون سر بردارد راست بایستد وبکوید سمع الله لمن حمده وبعد ازان
والحمد لله رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة رب العالمین
پس دستها برداشته تکبیر بکوید وسجده کند ودر هر سجود سبحان ربی الاعلی
وبحمده یکبار یا سه بار یا پنج بار یا هفت بار بکوید وسنتست که در هر یك

از دو سجده بگوید اگر در کافی بسند حسن از حلبی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که

گفت اذا سجدت فکبر وقل اللهم لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت

وعلیک توکلت وانت ربی سجد وجهی للذی خلقه وصوره وشق

سمعه وبصره والحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین ودر

فقیه هست که بعد از علیک توکلت بگوید سجد لک وجهی وسمعی وبصری و

شعری وبشری ولحمی ومخی وعصبی وعظامی سجد وجهی للذی الی اخر ما ذکر

بعد از آن ذکر مقرر را بر وجه مسطور کرده سر بر داشته دو تکبیر گوید یکی بعد از

سجود اول ویکی قبل از سجود ثانی وبین التکبیرین سنتست وبگوید اگر در کافی بسند

حسن از حلبی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود چون سر از سجده اول بر دارد بگوید

اللهم اغفر لی وارحمنی واجرنی وادفع عنی لما انزلت الی من خیر فقیر

تبارک الله احسن الخالقین ودر مصباح المتهجد چنین است که اللهم اغفر لی و

ارحمنی واجرنی واهدنی لما انزلت الی من خیر فقیر ودر فقیه چنین است

که اللهم اغفر لی وارحمنی واجرنی واهدنی وعافنی واعف عنی وبعد از

بار خدایا بیامرز مرا ورحم کن مرا ... هدایت کن مرا وعافیت ده مرا ودرگذر از من

این دعا بهر یک از این طرق ثلثه که خواند تکبیر گفته بسجده ثانیه رفته بهمان قرار عمل

نماید وبعد از بر داشتن سر وگفتن تکبیر بر خواسته وبگوید بحول الله و

بقدرت خدا و

قوته اقوم واقعد وارکع واسجد ودر حالت بر خواستن اعتماد بر کفهای

قوت خدا بر میخیزم ومی نشینم ورکوع میکنم وسجود میکنم

دست نماید ودر رکعت ثانیه بهمان قسم قراءت سوره فاتحه وغیره که ذکر خواهد شد

نموده بعد از قراءت وقبل از رکوع هر دو دست بر داشته کف هر دو دست را در حالتی که

دستها بهم باانگشتان منضم باشد بجانب آسمان کند ودستها را محاذی رو دارد وقنوت

بخواند بیکی از ادعیه که در محل خود مذکور خواهد شد وحاجات مشروعه دنیوی

واخروی خود را بلفظ عربی بلیغ از خدا بخواهد وادعیه ماثوره افضل است وبعد از

ان رکوع وسجود را بجا آرد وبعد از سجده ثانیه نشسته تشهد بخواند باین قسم که

بسم الله وبالله والحمد لله والاسماء الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا

بنام خدا وبیاری خدا وسپاس مر خدایراست ...

الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق

خدا تنها ... گواهی میدهم که محمد بنده او ... فرستاده او فرستاد اورا بحق

في المصباح که ایشان في السجود اللهم لک سجدت وبک آمنت
ولک اسلمت وعلیک توکلت وانت ربی سجد لک
سمعی وبصری وشعری وعصبی ومخی وعظامی
سجد وجهی البالی الفانی للذی خلقه وصوره وشق
سمعه وبصره وتبارک الله احسن الخالقین

بَشِيراً وَنَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ
در بشارت دهنده و ترس دهنده پیش از روز قیامت و گواهی میدهم بدرستی که پروردگار من خوب پروردگاریست و بدرستی که محمد نیکو

الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ
فرستاده ایست بار خدایا رحمت فرست و در پذیر شفاعت او را درباره امت او و بلند گردان

دَرَجَتَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَ
پایه او را و سپاس مر خدای را که پروردگار جهانیانست سلام باد بر تو ای پیغمبر و رحمت خدا

بَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَ
و برکتهای او سلام بر ما باد و بر بندگان شایسته خدا سلام بر شما باد و رحمت خدا و

بَرَكَاتُهُ واکر اختصار بشهادتین ولفظ السلم علیکم ورحمة الله وبرکاته نماید نیز
و برکتهای خدا

جایزاست وپوشیده نماند که در اداب قیام وقعود ورکوع وسجود نماز از اهل بیت

اخبار احادیث وارداست ودرین کتاب بذکر یک حدیث می پردازد و بعد از ان اداب را

موافق انچه مستنبط از ان حدیث وسایر احادیث موافق اقوال مجتهدین ماست مذکور

میسازد ودر کتاب کافی بسند صحیح از زراره از ابی جعفر علیه السلم روایت کرده که

قال اذا قمت فی الصلوة فلا تلصق قدمیک بالاخری ودع بینهما فصلا اصبعا
هرگاه برخیزی بنماز پس مچسبان قدمهای خود را بهمدیگر بگذار میان ایشان فاصله

اقل ذلک الی شبر اکثره واسدل منکبیک وارسل یدیک ولا تشبک اصابعک
کم او انگشت تا یک وجب که اکثر است و بیاویز شانهای خود را و بیاویز دستهای خود را و درمیان هم مکن انگشتهای خود را

ولتکونا علی فخذیک قبالة رکبتیک ولیکن نظرک الی موضع سجودک واذا
و باید که باشند دستها بر رانهای برابر زانوهات و باید که نظر تو بر جای سجده تو باشد و هرگاه

رکعت

رکعت فصف فی رکوعک بین قدمیک تجعل بینهما قدر شبر وتمکن راحتیک
رکوع کنی پس برابر کن در رکوع خود میان دو قدم خود را در حالتی که بگردانی میان ایشان قدر یک وجب و جا دهی هر دو کف دست را

من رکبتیک وتضع یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی قبل الیسری وبلغ اطراف اصابعک
بر زانوهای خود و بگذاری دست راست خود را بر زانوی راست پیش از چپ و برسانی سر انگشتان خود را

عین رکبتک وفرج اصابعک اذا وضعتها علی رکبتیک فان وصلت اطراف
بگو زانو و از هم کن انگشتان خود را هرگاه بنهی ایشان را بر زانوهای خود پس اگر برسانی کنارهای

اصابعک فی رکوعک الی رکبتیک اجزاک ذلک واحب الی ان تمکن کفیک
انگشتان خود را در رکوع خود بسوی زانوهای خود مجزیست ترا آن و دوستتر نزد من آنست که جا دهی کفهای خود را

من رکبتیک فتجعل اصابعک فی عین الرکبة وتفرج بینهما واقم صلبک ف
از زانوهای خود پس بگردانی انگشتان خود را در گو زانو و گشاده کنی میان هر دو زانو و راست کنی پشت خود را

مد عنقک ولیکن نظرک الی ما بین قدمیک فاذا اردت ان تسجد فارفع یدیک
و بکشی گردن خود را و باید که بوده باشد نظر تو درمیان هر دو قدمهای تو پس هرگاه خواهی که سجده کنی پس بلند کن دستهای خود را

بتکبیر وخر ساجدا وابدء بیدیک فضعهما علی الارض قبل رکبتیک فضعهما
بتکبیر و بیفت بزمین سجده کننده و ابتدا کن بدستها پس بگذار آنها را بزمین پیش از زانوهات پس بگذار دو دست را

معا ولا تفترش ذراعیک افتراش السبع ذراعیه ولا تضعن ذراعیک علی
باهم و پهن مکن ذراعین خود را مانند پهن کردن جانور درنده ذراعهای خود را والبته منه ذراعهای خود را بر

رکبتیک وفخذیک ولکن تجنح بمرفقیک ولا تلصق کفیک برکبتیک ولا
زانوهات و رانهای خود و لیکن دور دار هر دو مرفق خود را و مچسبان کفهای خود را بزانوهات و نزدیک مدار

تدنهما من وجهک بین ذلک حیال منکبیک ولا تجعلهما بین یدی رکبتیک
ایشان را از روی خود … بگذار … میان این دو برابر دوشها و مگردان هر دو کف را پیش زانوهای خود

ولکن تحرفهما عن ذلک شیئا وابسطهما علی الارض بسطا واقبضهما الیک
و لیکن بگردان ایشان را از پیش زانوها اندکی و پهن کن ایشان را بزمین پهن کردنی و درهم کش ایشان را بجانب خود

قبضا وان کان تحتهما ثوب فلا یضرک وان افضیت بهما الی الارض فهو افضل
درهم کشیدنی و اگر باشد در زیر ایشان جامه پس ضرر نمیکند ترا و اگر برسانی ایشان را بزمین پس آن بهترست

ولا تفرجن بين اصابعك في سجودك ولكن ضمهن جميعا قال اذا قعدت في تشهدك
و گشاده مکن میان انگشتان خود را در سجود و لیکن جمع کن همه را گفت امام هرگاه بنشینی در تشهد خود

فالصق ركبتيك بالارض وفرج بينهما شيئا وليكن ظاهر قدمك اليسرى على
پس بچسبان زانوهات را بزمین و گشاده دار میان ایشان اندکی و باید که بود پشت قدم چپ تو بر

الارض وظاهر ابهامك اليمنى على الارض واياك والقعود على قدميك فتتاذى
زمین و پشت قدم راست تو بر زمین و اجتناب کن از نشستن بر هر دو قدم خود که آزار میرسد

بذلك ولا تكن قاعدا على الارض فتكون انما قعد بعضك على بعض فلا تصبر
بسبب آن و باید که نباشی نشسته بر زمین تا باشی که نشسته باشد بعضی اعضای تو بر بالای بعضی پس صبر نتوانی

للتشهد والدعاء وازين حديث وديگر احاديث واقوال علماء اماميه رحمهم الله
برای تشهد

ظاهر میشود که در حالت قیام باید که پاها بهم چسپیده نباشد وفاصله بقدر یک وجب یا کمتر

باشد وهر دو انگشت ابهام محاذی موضع سجود باشند ودر حالت گفتن تکبیرات سبعه

افتتاحیه وهر تکبیره که قبل وبعد از رکوع وسجود گوید در ابتدای تلفظ بلفظ الله اکبر

هر دو دست را که انگشتان بهم منضم باشد بجز از ابهام برآورده رو بقبله تا محاذی نرمه

گوش بحیثیتی که سر انگشت وسطی هر دو دست برابر گوش او باشد وچون دست بمحاذات

گوش رسد تکبیر را اتمام نماید وبعد از آن بتانی فرود آورده بر روی ران گذارد چنانچه

در کافی بسند حسن از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود اذا قمت الی الصلوة
هرگاه برخیزی بنماز

فکبر

فكبر ثم فارفع يديك ولا تجاوز بكفيك اذنيك اي حيال خديك ودر حالت
پس الله اکبر بگو پس بلند کن دستهای خود را و مگذران کفهای خود را از گوشهایت تا برابر رخسارهای خود

قراءت وقیام نظرش بموضع سجودش باشد ودر رکوع باید که اول دست راست را

بر زانو راست وبعد از آن دست چپ را بر زانو چپ بر روی زانو گذارد وکاسه هر دو زانو را

هر دو دست که انگشتانش از هم باز باشد بگیرد وخم شود انقدر که پشتش راست وموازی

زمین باشد وگردن را بکشد وسر وگردن وپشتش راست هم باشد بنوعی که اگر آبی

بر پشتش بریزند بطرفی میل نکند وهر دو مرفق را از طرف راست وطرف چپ بیرون کند چنانکه

بال دارد نماید در کافی از محمد بن اسمعیل بن بزیع مرویست که گفت رایت ابا الحسن علیه السلم
دیدم حضرت ابا الحسن را

یرکع رکوعا اخفض من رکوع کل من رایته یرکع وکان اذا رکع جنح بیدیه وبعد از
[illegible]

ذکر سر بر دارد ودر راست ایستد چنانچه در کافی از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلم روایت کرده

که گفت اذا رفعت راسک من الرکوع فاقم صلبک فانه لا صلوة لمن لا یقیم صلبه وبعد از
هرگاه بلند کنی سر خود را از رکوع پس راست کن پشت خود را [illegible]

ذکر وتکبیر که بسجود افتد اول هر دو دست را بر زمین گذارد پس زانوها ودر سجود

پیشانی وهر دو کف دست وهر دو کاسه زانو وهر دو انگشت پا بر زمین گذارد واگر تخوان

[illegible]

پنج نیز بر زمین رسد افضلست وچنان کند که بجز از این هشت موضع جای دیگر از اعضا
او بر زمین نرسد وسنکینی را بر همه اعضای سبعه برابر اندازد وکف دستها را بر زمین گذارد
انکشتان بهم منضم باشد بجز ابهام وسر انکشت وسطی بحذاء قبله باشد ودستها پیش
محاذی کوشها باشد ودر حالت تشهد وبین السجدتین تورک نماید وتورک انست که پای
راست بر پشت پای چپ وزانوها والیتان وسر انکشت ابهام پای راستش بر زمین باشد ودر وقت
برخواستن اول سر زانوها را از زمین بردارد پس دستها را ودر حالت رکوع نظرش بمیان
هر دو قدم ودر حالت سجود نظرش بطرف بینی ودر حالت تشهد وبین السجدتین نظرش
بر دامنش باشد وقرائت را بترتیل تمام نماید وحروف را از مخارج مقرره ادا نماید وحرکات
وجزمات وتشدیدات ومدات وادغامات را موافق قوانین بجا آرد ووقف لازم
وغیرها را مراعات کند وبقدر مقدور معانی ظاهره را بخاطر آورده تدبر نماید وبعد از فراغ
انکذاردن دو رکعت اول دعوائی که در محل خود مشروح بیان خواهد شد بخواند وتسبیح زهرا
سلام الله علیها کرده مطالب مشروعه دنیوی واخروی خود را از خدای تعالی شانه بخواهد

وسجده شکر نموده در سجده نیز دعوات مقرره را که ذکر خواهد شد بخواند وبهمین
قرار شش رکعت دیگر را دو دو رکعت بجا آورد وبعد از رکعت هشتم نیز ادعیه
واذکاری که ذکر میشود بعد از این بخواند وچون از این هشت رکعت فارغ شود اگر خواهد
اگر خواهد بشغلی از اشغال مباحه بردازد یا خواب کند وبعد از ان رکعات ثلثه وتر را
بگذارد یا بی فاصله شروع در وتر نماید باین قسم که ایستاده نیت کرده دو رکعت اول را
که باصطلاح متاخرین شفع کویند بجا آرد از قرائت حمد وسوره که بعد از این ذکر خواهد
شد ورکوع وسجود وتشهد وسلام ودرین دو رکعت قنوت نیست وبعد از سلام دعائی
که مخصوص آنوقتست ذکر خواهد شد بخواند وحاجات خود را از خدا بخواهد واولی انست
که بی فاصله واشتغال بشغلی دیگر از اشغال دنیوی مفرده وتر را شروع نماید واگر خواهد
که بعد از کذاردن شفع بکاری وحاجتی از اکل وشرب ومشی وتجدید وضو وغیرها
بر داخته بعد از ان شروع در وتر کند چنانچه در کافی بسند صحیح ودر فقیه ایضا بسند
صحیح از حفص بن سالم حناط مرویست که کفت سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَقُولُ لَا
شنیدم از حضرت صادق ... ارمیکفت بایکیست

[illegible]

بأس أن يصلّي الرجل ركعتين من الوتر ثمّ ينصرف فيقضي حاجته ثمّ يرجع فيصلّي

ركعة ولا بأس أن يصلّي الرجل ركعتين من الوتر ثمّ يشرب الماء ويتكلّم وينكح

ويقضي ما شاء من حاجة ويحدث وضوءً ثمّ يصلّي الركعة قبل أن يصلّي

لت

الغداة وچنانچه در تهذيب از عمر بن يزيد از ابي عبد الله عليه السلم مرويست كه سا

في من انصرف في الركعة الثانية من الوتر هل يجوز ان يتكلّم او يخرج من المسجد

ثمّ يعود فيوتر قال نعم تصنع ما تشاء وتتكلّم وتحدث وضوءك ثمّ تتمها قبل

ان تصلّي الغداة وهم دراز كتاب زابي بصير از ابي عبد الله عليه السلم مرويست كه فرمود

يد

الوتر ثلث ركعات ثنتين مفصولة وواحدة وبعد از ان كه اداى دو ركعة شفع نما

وادعيه

شروع در مفرده وتر نمايد وابتدا كند بتكبيرات افتتاحيه بهمان قسم كه ذكر شد

ودر

ثلثه را بخواند وبعد از نيت وقراءت حمد وسوره كه مذكور خواهد شد قنوت نمايد

ووالدين

قنوتا از ادعيه كه ذكر ان در محل خود ميشود هر قدري كه خواهد بخواند وجهة خود

جهة

واخوان مؤمنين طلب مغفرة وآمرزش از غفار الذنوب نمايد وسنت كه طلب مغفرت

جهل نفر وزياده از مؤمنان باسماء ايشان نمايد باين قسم كه اللهم اغفر لفلان

مؤكد

بن فلان وفلان بن فلان پس استغفار نمايد كه در قنوت وتر استغفار سنت

القنوت

در كافي از عبد الرحمن بن ابي عبد الله از ابي عبد الله عليه السلم روايت نموده كه فرمود

چپ را

دست

في الفريضة الدعاء في الوتر الاستغفار وطريقه انست كه سبحه بدست راست بگيرد و

ست

فضل

برافراشته هفتاد بار بگويد استغفر الله واتوب اليه واگر صد بار بگويد ا

و

پس هفت بار بگويد استغفر الله الذي لا اله الا هو الحيّ القيّوم لجميع ظلمي وجرمي

اسرافي على نفسي واتوب اليه وبعد از ان بگويد ربّ اسأت وظلمت نفسي و

يا ربّ

صنعت از

بئس ما صنعت وهذه يداي جزاء بما كسبت وهذه رقبتي خاضعة لما

لك

أتيت من الرضا من نفسي نفسي لك الرضا حتّى ترضى لك لا اعود لا اعود در

العتبى

كافي وفقيه از ابي حمزه ثمالي مرويست كه علي بن الحسين عليه السلم در اخر وتر در حالتي

كسبت

كه ايستاده بود ميگفت اين كلمات را ووقتي كه ميگفت وهذه يداي جزاء بما

أتيت

هر دو دست را در پيش رو بسط ميكرد وچون ميگفت وهذه رقبتي خاضعة بما

سر مبارک پیش افکنده کردن را کج مینمود بخضوع و لفظ لا ادعو را سه بار میگفت

راوی گوید کان و الله اذا قال لا اعودکم یعد و بعد از این بگوید سیصد بار العفو

چنانچه در فقیه مرسلا مرویست که علی بن الحسین علیه السلم میگفت العفو العفو سیصد بار

دروتر در سحر پس بگوید رب اغفرلی وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم

وجهد نماید که در حال قنوت و استغفار از خوف و خشیت الهی و شوق مغفرت

و رضای جناب جلال پادشاهی جهة امور دنیویه و مصائب جهان گذران گریه نماید

که گریه در نماز از مؤکدات لیکن بجهة امور فانیه دنیه دنیویه ممنوعست و اگر بسببی

از اسباب قفل گریه از مخزن دیده باز نشود و قطرات عبرات در جیب استار غیب پنهان

مانده منظر اجفان جلوه نکند خویش را بگریه دارد و مسلک تباکی را باقدام خضوع بسپارد

پس از فراغ از دعوات و اذکار مذکوره رکوع نماید و چون سر از رکوع بردارد این دعا را

بزبان استکانه و خضوع بخواند هذا مقام من حسناته نعمة منک وسیاته

بعمله وذنبه عظیم وشکره قلیل فلیکن الهی طموح الامال قد خابت الا لدیک و

معاکف

معاکف الهمم قد تقطعت الا علیک ومذاهب العقول قد سمت الا الیک فالیک

الرجاء والیک الملتجا یا اکرم مقصود یا اجود مسئول هربت الیک بنفسی

یا ملجا الهاربین باثقال الذنوب احملها علی ظهری و یا اجد الیک شافعا

سوی معرفتی بانک اقرب من رجاه الطالبون ولجا الیه المضطرون و امل

ما لدیه الراغبون یا من فتق العقول بمعرفته واطلق الالسن بحمده وجعل ما

امتن به علی عباده کفاء لتادیة حقه صل علی محمد واله ولا تجعل للهموم

علی عقلی سبیلا ولا للباطل علی عملی دلیلا برحمتک یا ارحم الراحمین

و این دعا را نیز که در مصباح کبیر مرویست ضمیمه سازد اللهم انک قلت فی محکم

کتابک المنزل علی نبیک المرسل کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحارهم

یستغفرون طال هجوعی وقل قیامی وهذا السحر وانا استغفرک لذنوبی

استغفار من لا یملک لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا

و در کافی از ابی الحسن الاول یعنی موسی بن جعفر علیه السلم مرویست که چون سر از

قد تعطلت

خلقه والهمی

در کتاب تهذیب الاحکام ...

رکوع انحو و ترمیدات میگفت هَذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ
ضَعِيفٌ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رِفْقُكَ وَرَحْمَتُكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي مُحْكَمِ
كِتَابِكَ الى اخر القول المذكور و بعد از ین دعا سجده یمن را بجا آرد و تشهد و تسلیم را او بخواند
تسبیح زهرا سلام الله علیها کفته دعوات مخصوصه را که بعد از ین بیان خواهد شد
بقدر کنجایش وقت و خواهش طبع و حاجات را از قاضی حاجات بخواهد و عمده آنست که در
حال نماز بر زمین خشوع و مسکنت ثبات قدم راسخ نموده در حال قیام
الاقدام باشد و اقبال تمام بنماز نماید و التفات بچیزی دیگر نکند در کتاب کافی از
ابی عبدالله علیه السلم مرویست که کفت كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَتِ
الرِّيحُ مِنْهُ و باید که بتمام وجود متوجه معبود عز شانه بوده ملتفت بما سوی نشود
و بعضوی از اعضا و جزوی از اثواب خود بازی نکند حاصل هر چه خلاف آداب بندگی
باشد و رسم علامات دلیلست در برابر سید جلیل مرتکب نشود در کافی از زرارة منقولست

یعنی نیست از برای او وسیله که آن از وی دفع عذاب شود و برحمت تو رسد که همین دفع کردن تو عذاب خود را چه دیگری را نیست که دفع کند و که رحمت تو که پیش گرفته است غضب ترا و فراخ است و بهمه چیز رسیده است ۱۲

که کفت قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ
فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ وَلَا تَعْبَثْ فِيهَا بِيَدِكَ وَلَا بِرَأْسِكَ وَلَا
بِلِحْيَتِكَ وَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ وَلَا تَتَثَاءَبْ وَلَا تَتَمَطَّ وَلَا تُكَفِّرْ فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ
الْمَجُوسُ وَلَا تَلَثَّمْ وَلَا تَحْتَفِزْ وَلَا تَفَرَّجْ كَمَا يَتَفَرَّجُ الْبَعِيرُ وَلَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْكَ
وَلَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ وَلَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ نُقْصَانٌ مِنَ
الصَّلَاةِ وَلَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِساً وَلَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ
خِلَالِ النِّفَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى نَهَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ
وَهُمْ سُكَارَى يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ وَقَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا
كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا و در فقیه مرویست که إِذَا قُمْتَ
إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا تَأْتِهَا شَبْعَاناً وَلَا مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِساً وَلَا مُسْتَعْجِلًا وَلَكِنْ
عَلَى سُكُونٍ وَوَقَارٍ فَإِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَالْإِقْبَالِ عَلَى
صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَالَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَيَقُولُ

إِذَا كُنتَ

وَلَا تَتَثَاءَبْ

تَحْتَفِزْ

اقعاء آنست که سر انگشت پا و شکم پا را بر زمین گذارند و پاشنه‌ها را بلند نمایند و در روی پاشنه‌ها بنشینند و بعضی از اهل لغت گفته‌اند که اقعاء آنست که نشستگاه را بر زمین گذارند و ساقهای پا را برافرازند بنوعی که زانوهای او در روبرو شود ۱۲

وَاِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلّا عَلَى الخَاشِعِينَ وَاشْغَلْ قَلْبَكَ بِصَلوتِكَ فَاِنَّهُ لايُقبَلُ مِن

و بدرستی که نماز امریست بزرگ مگر بر فروتنی کنندگان و مشغول ساز قلب خود را بنماز خود پس بدرستیکه پذیرفته نمیشود از

صَلوتِكَ الّا ما اَقبَلتَ عَلَيهِ مِنها بِقَلبِكَ ودركافى بسند حسن از حلبى از ابى عبدالله

نماز تو مگر آنچه را اقبال کرده باشی باو از آن نماز بدل خود

عليه السلم روايت كرده كه فرمود اِذا دَخَلتَ فى صَلوتِكَ فَعَلَيكَ بِالتَّخَشُّعِ الى قوله

هرگاه داخل شوی در نماز خود پس بر تو باد بفروتنی

فى صَلوتِهِم خاشِعُونَ اما قراءت سور قرانى در نماز شب پس انچه در هر ركعة از ركعات

يازده كانه خوانده شود سوره فاتحة الكتاب خصوصا هرگاه وقت مضيق باشد وافضل

اينكه در ركعة اول وثانى هر يك بعد از حمد سى بار سوره قل هو الله احد بخوانند چنانچه

دركافى وفقيه وتهذيب مرويست كه من قرأ فى الركعتين الاوليتين من صلوة الليل

کسی که بخواند در دو رکعت اول از نماز شب

فى كلّ ركعة منها

الحمد مرّة وقل هو الله احد ثلثين مرّة انفتل وليس بينه وبين الله عزّ وجلّ ذنب

حمد یکبار و قل هو الله سی مرتبه منصرف گردد از نماز و نباشد میان او و میان خدا گناهی

الّا غفر له وبهمين مضمون دركتاب امالى الصدوق رحمه الله باسناد مرويست يا اينكه

مگر آنکه آمرزیده شود

در ركعة اولى بعد از حمد سى بار قل هو الله احد ودر ركعة ثانى بعد از حمد يكبار قل يا ايها

الكافرون بخواند چنانچه شيخ اعلم بهاء الدين محمد العاملى طاب ثراه دركتاب مفتاح الفلاح

افاده كرده ودر ركعات شش كانه باقى از هشت ركعة نماز شب سور طوال چون انعام وكهف

وانبياء

وانبياء ويس وآل حم وامثال آنها در طول وجايز است در كل نوافل قراءت

از روى مصحف هرچه را از سور بحفظ نداشته باشد وشيخ الطايفه اسكنه الله الجنة در مصباح

المتهجد قراءت سور قرانى را در ركعات سته باين ترتيب بيان نموده كه افضل انست كه بعد از

حمد در ركعة سيم قراءت يا ايها المزمل ودر ركعة چهارم عمّ يتساءلون نمايد ودر خامسه وسادسه

از يس ودخان وواقعه ويا ايها المدثر وامثال اينها در طول ودر سابعه تبارك الذى بيده

الملك ودر ثامنه هل اتى على الانسان حين من الدهر قراءت نمايد واگر وقت را وسعت

نباشد در ركعة اول بعد از حمد قل هو الله احد ودر ثانيه الحمد وقل يا ايها الكافرون

ودر ستّ بواقى هرچه تواند ودر تهذيب از ابى عبدالله عليه السلم مرويست كه فرمود

انّ رسول الله صلى الله عليه وآله يقرء فى آخر صلوة الليل هل اتى على الانسان امّا در

بدرستیکه رسول خدا میخواند در آخر نماز شب سوره هل اتی علی الانسان

سه ركعة وتر در ركعة اولى مستحب است خواندن قل اعوذ برب الفلق بعد از حمد ودر ثانيه قل

اعوذ برب الناس ودر ثالثه يعنى مفرده وتر بعد از فاتحة الكتاب سه بار قل هو الله احد

ويكبار معوذتين ودر تهذيب از حارث مرويست كه گفت از ابى عبدالله عليه السلم شنيدم

كه فرمود انّ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْاٰنِ وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ تَعْدِلُ رُبْعَهُ

وَكَانَ رَسُوْلُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عليه وآله يَجْمَعُ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ فِي الْوِتْرِ لِكَيْ يَجْمَعَ

واله
الْقُرْاٰنَ كُلَّهُ وَدر مصباح المتهجد شيخ الطايفه مذكورات كه پيغمبر صلى الله عليه

الهكم
در ركعات ثلثه وتر سه سوره از سور قرآنى تلاوت ميفرمود در اولى بعد از حمد سوره

والعصر
حمد
التكاثر وانا انزلناه في ليلة القدر واذا زلزلت الارض ودر ركعت ثانيه بعد از

ب
الكتا
واذا جاء نصر الله وانا اعطيناك ودر ركعت ثالثه يعنى مفرده وتر بعد از فاتحه

ركعت
كه دو
قل يا ايها الكافرون وتبت يدا ابى لهب وقل هو الله احد ودر فقيه مسطور است

كه
اول وتر بعد از الحمد قل هو الله احد بخوانند ودر همان كتاب مرسلا مرويست

الله
رُوِيَ اَنَّ مَنْ قَرَاَ فِي الْوِتْرِ بِالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ قِيلَ لَهُ اَبْشِرْ يَا عَبْدَ

كه
فَقَدْ قَبِلَ اللّهُ وِتْرَكَ ودر كافى از ابن سنان از ابى عبد الله عليه السلم مرويست

قَالَ سَئَلْتُهُ عَنْهُ عليه السلم عَنِ الْوِتْرِ مَا يُقْرَاُ فِيهِنَّ جَمِيعًا قَالَ بِقُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ

ابى
قُلْتُ فِي ثَلَثِهِنَّ قَالَ نَعَمْ ودر تهذيب از عبد الرحمن بن حجاج روايت كرده كه از

عبد الله عليه السلم پرسيدم از قرائت در وتر فرمود كه كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ اَبِي بَابٌ

فَكَانَ اِذَا صَلَّى يَقْرَءُ فِي الْوِتْرِ فِي ثَلَاثِهِنَّ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ فَاِذَا فَرَغَ مِنْهَا

قَالَ كَذٰلِكَ اللّهُ اَوْ كَذَاكَ اللّهُ رَبِّي ودر همان كتاب از حارث بن مغيره از ابى

ا
عبد الله عليه السلم روايت كرده كه فرمود كَانَ اَبِي عليه السلم يَقُولُ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ تَعْدِلُ

يعقوب
ثُلُثَ الْقُرْاٰنِ وَكَانَ يُحِبُّ اَنْ يَجْمَعَهَا فِي الْوِتْرِ لِيَكُونَ الْقُرْاٰنَ كُلَّهُ واز يعقوب بن

روايت كرده كه سَئَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلم عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الْوِتْرِ وَقُلْتُ اِنَّ بَعْضًا

يَرْوِي قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ فِي الثَّلٰثَةِ وَبَعْضًا يَرْوِي الْمُعَوِّذَتَيْنِ فِي الثَّالِثَةِ وَقُلْ هُوَ

اللّهُ اَحَدٌ فَقَالَ اِعْمَلْ عَلَى الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ ودر كتاب كافى بسند

حسن از معاذ بن مسلم از ابى عبد الله عليه السلم ودر فقيه مرويست كه لَا تَدَعْ اَنْ تَقْرَاَ قُلْ

هُوَ اللّهُ اَحَدٌ وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ

وَرَكْعَتَيِ الزَّوَالِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَكْعَتَيْنِ مِنْ اَوَّلِ صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ

رَكْعَتَيِ الْاِحْرَامِ وَفِي الْفَجْرِ اِذَا اَصْبَحْتَ بِهَا وَرَكْعَتَيِ الطَّوَافِ ودر كافى بروايت ديگر

مرویست که انه تبتدئ فی هذا کله بقل هو الله احد و فی الرکعة الثانیة بقل یا ایها
بدرستی که ابتدا میکند در اینها هر بقل هو الله احد و در رکعت دویم بقل یا ایها الکافرون

الکافرون الا فی الرکعتین قبل الفجر فانه تبتدئ بقل یا ایها الکافرون ثم یقرأ فی الرکعة
مگر در دو رکعت پیش از صبح پس بدرستی که ابتدا میکند بقل یا ایها الکافرون پس از آن میخواند در رکعت

الثانیة بقل هو الله احد و باید که قراءت قران باداب نماید و حروف را از مخارج
دویم قل هو الله احد

مقرره ادا کند و مراعات تشدیدات و حرکات و جزمات نماید و اگر اقتدار داشته باشد در
تدبر معانی ظاهره آیات بینات را چنانچه از مفسران ثقات و ائمه هداة مروی گرده
وقت خواندن متذکر معانی آن باشد و چون بآیه رسد که ذکر نعم الهی و لذات جنات
عدن و روضات جنان و ثواب و جزاء مومنان در دار عقبی مذکور باشد از
وهاب علی الاطلاق خواهش فوز بالمراتب علیه نماید و استدعاء توفیق عملی که منتج
بوصول آن باشد و طلب تفضل الهی در اعطای آن سعادات کند و چون بآیتی رسد که
ذکر شدت نیران و مهالک و مهاوی و دواهی عقبی و مصائب طامة الکبری و گرفتاری
ظلمه و کفره و ارباب نفاق در عقبات عقاب و سجون عذاب و درکات محنت و شدت و جزاء
اعمال ناشایسته ایشان در روز جزا شده از خدا که عفو رحیم و غفور کریم است و رحمت

بیکرانش

بیکرانش سابق است بر غضب استدعای خلاص از شداید نموده بلطف و رحمت بی
منتهای یزدانی پناه جوید چنانچه در کافی بسند قوی از سماعة از ابی عبد الله علیه السلم مرویست

که فرمود ینبغی لمن یقرأ القرآن اذا مر بآیة من القرآن فیها مسئلة او تخویف
سزاوار است مر کسی را که بخواند قران که هرگاه گذرد به آیه از قران که در ان آیه در خواستن چیزی یا ترسانیدن باشد

ان یسأل الله عند ذلك خیر ما یرجوا و یسئله العافیة من النار و من العذاب
اینکه بخواهد از خدا نزد این خواندن بهترین آنچه امید دارد و بخواهد عافیت از آتش دوزخ و از عذاب

و در تهذیب از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود ینبغی للعبد اذا صلی ان
سزاوار است مر بنده را هرگاه نماز گذارد اینکه

یرتل قراءته فاذا مر بآیة فیها ذکر الجنة و ذکر النار سال الله الجنة و
ترتیل کند قرائت آنرا پس هرگاه بگذرد به آیه که در ان آیه ذکر بهشت و ذکر آتش دوزخ شده بطلبد از خدا بهشت را و

تعوذ بالله من النار فاذا مر بیا ایها الذین آمنوا یقول لبیک ربنا و مستحب است
پناه جوید بالله از آتش دوزخ پس هرگاه گذرد بخطاب یا ایها الذین آمنوا بگوید لبیک پروردگار ما

که در صلوة لیل در قراءت و اذکار جهر صوت چنانچه در تهذیب از یعقوب بن

سالم مرویست که انه سئل ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یقوم من آخر اللیل
بدرستی که او پرسید از امام جعفر از مردی که برخیزد از آخر شب

فیرفع صوته بالقرآن قال ینبغی للرجل اذا صلی فی اللیل ان یسمع اهله
پس بلند میکند آواز خود را بقران امام گفت سزاوار است مرد را که هرگاه نماز گذارد در شب اینکه بشنواند اهل خود را

لکی یقوم القائم و یتحرك المتحرك **تتمه ثالثه** شکوفه ادعیه قنوتات رکعات
تا برخیزد برخیزنده و بجنبش آید جنبنده

ثمانیه را بتحریک نسیم عنبر شمیم خامه بساحت بیاض فشانیدن و حریم قلوب را از زنگ و عطر و

این عنبر بارود در نثار کرد اینیم بر خاطر فیض ماثر قانتین محراب نیاز و مذکورین
محافل راز محجوب و مستور نماند که قنوت مصدر است از باب قعود چنانچه گویند قنت
قنوتا و بمعنی دعا است و بر قیام در نماز نیز اطلاق مینمایند و در کتاب مصباح المنیر فی
غریب الحدیث ذکر شده که ماخوذ است ازین معنی قول نبی صلی الله علیه و آله که طول
القنوت و دعاء القنوت یعنی دعاء قیام و سکون در نماز را نیز قنوت گویند و کریمه
وقوموا لله قانتین را باین معنی تفسیر کرده و از ابن فارس لغوی نحوی نقل کرده که
یسمی السکوت فی الصلوة قنوتا و دعاء القنوت دعاء الانتصاب فی الصلوة و در صحاح
مذکور است که القنوت الطاعة و هذا هو الاصل و منه قوله تعالی و القانتین و
القانتات ثم سمی القیام فی الصلوة قنوتا و فی الحدیث افضل الصلوة طول القنوت
و منه قنوت الوتر یعنی قنوت بمعنی طاعت است و این معنی درین لفظ اصل است و ازین
معنی ماخوذ است قول خدای تعالی شانه که والقانتین والقانتات بعد از ان قیام در
نماز را قنوت نام کرده اند و در حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد است که بهترین

نماز

نماز طول قنوت است و ازین معنی ماخوذ است قنوت وتر و این کلام و قول بعضی
از اعلام ظاهر میشود که قنوت را در لغت بر پنج چیز اطلاق مینمایند دعا و طاعت
و سکون و قیام در نماز و امساک از کلام و در شرع عبارتست از دعا در نماز
در محل معین خواه با آن دست بردارند یا نه بدین جهت است که رفع یدین از مستحبات
قنوت شمرده اند و بود که بر دعا با رفع یدین و بی رفع یدین حالة دعا کردن نیز
اطلاق نمایند و باتفاق علماء ما رضوان الله علیهم در هر نماز فریضه و نافله قنوت
مستحب است چنانچه در کافی بسند صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج از ابی عبد الله علیه السلم
مرویست که قال سَئَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ فَقَالَ فِی کُلِّ صَلوةٍ فَرِیضَةٍ اَوْ نَافِلَةٍ
گفت پرسیدم آنحضرت را از قنوت پس گفت در هر نماز قنوت هست خواه واجب و خواه سنت
و در همان کتاب بسند حسن از زراره از ابی جعفر علیه السلم روایت کرده که فرمود
اَلْقُنُوتُ فِی کُلِّ صَلوةٍ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوعِ و در فقیه هست که اَلْقُنُوتُ
قنوت مستحب است در هر نماز در رکعت دویم پیش از رکوع
فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ فِی الثَّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَالْقِرَاءَةِ بِهَا جِهَارٌ و
سنت است بلند خواندن قنوت و اگرچه در نوافل یومیه باشد چنانچه از صحیح زراره

و در فقیه وارد است که القنوت سنة واجبة من ترکها متعمدا
فی کل صلوة فلا صلوة له و قال الله تعالی و قوموا لله قانتین یعنی
مطیعین داعین و علما او را واجبه را حمل کرده تفسیر کرده اند

که در کتاب مرویست که قال قال ابو جعفر علیه السلم القنوت کله جهار ظاهر

میشود و در قنوت هر دعایی که خواهند از ادعیه مشروعه میتوان خواند اما آنچه از

اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم مرویست افضل است چنانچه در کافی بسند

صحیح از اسمعیل بن الفضل روایت کرده که گفت سَئَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَنِ الْقُنُوتِ

وَمَا يُقَالُ فِيهِ فَقَالَ مَا قَضَى اللهُ عَلَى لِسَانِكَ وَلَا اَعْلَمُ فِيهِ شَيْئًا مُوَقَّتًا و موقت را

بعضی از علمای ما بموظف منقول از نبی صلی الله علیه و آله تفسیر کرده اند و در فقیه

بسند صحیح از حلبی مرویست که گفت سَئَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَنِ الْقُنُوتِ فِيهِ قَوْلٌ مَعْلُومٌ

فَقَالَ اَثْنِ عَلَى رَبِّكَ وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ و ایضا در فقیه از

محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود اَلْقُنُوتُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي

التَّطَوُّعِ وَالْفَرِيضَةِ چنانچه در کافی از حلبی بسندی حسن مرویست که گفت سَاَلْتُ

عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلم عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْوِتْرِ هَلْ فِيهِ شَيْءٌ مُوَقَّتٌ يُتَّبَعُ وَ

يُقَالُ قَالَ لَا اَثْنِ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

استغفر

وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ الْعَظِيمِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ ذَنْبٍ عَظِيمٌ و هم در ان کتاب بسند حسن از

سعد بن ابی خلف از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که فرمود يُجْزِيكَ فِي الْقُنُوتِ

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و تطویل در قنوت سنتست تا وسعت وقت خاصه در نماز شب که وقت

وسعت و جاز راغبانست که در خلوت لیال بارب الارباب زبان نیاز براز و عرض

سوز و گداز بگشاید و مناجات نماید و طلب حاجات کند در فقیه از رسول الله صلی

الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي الدُّنْيَا اَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ

الْقِيٰمَةِ فِي الْمَوْقِفِ و مخفی نخواهد بود که از ائمه ابرار و اهل بیت اطهار که خزان

کنوز رحمات نامات الهیه اند صلوات الله علیهم اجمعین لآلی امثال ادعیه کثیره در

مخازن کتب سعی رواه ثقاة مودع است که در قنوت نمازها توان خواند خصوصا

نماز شب و سید طاهر ذی المناقب والمفاخر علی بن طاوس الحسنی بجمع قنوتات طویله

منقوله از ائمه هداة پرداخته و درین مقام بعضی از ادعیه که در قنوت نماز شب

خوانند ذکر میشود دو قنوت را از روی کتاب در نوافل میتوان خواند چنانچه علماء

ما بیان کرده اند و از جملهٔ قنوتات قصیره که مناسب باشد در صلوة نافله و فریضه خوانند

این دعاست که خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین عاملی در کتاب مفتاح الفلاح ایراد کرده

اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ شَخَصَتِ الْاَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْاَقْدَامُ وَ رُفِعَتِ الْاَیْدِی وَ مُدَّتِ الْاَعْنَاقُ

بار خدایا بسوی تو باز شده است دیده‌ها و نقل کرده شده قدمها و برداشته شده دستها و کشیده شده گردنها

وَ اَنْتَ دُعِیتَ بِالْاَلْسُنِ وَ اِلَیْکَ سِرُّهُمْ وَ نَجْوٰیهُمْ فِی الْاَعْمَالِ رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنَا وَ

و تو خوانده شده‌ای بزبانها و بسوی تست پنهان ایشان و راز ایشان در کارها ای پروردگار ما حکم کن میان ما و

بَیْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَیْرُ الْفَاتِحِینَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْکُوا اِلَیْکَ غَیْبَةَ اِمَامِنَا

و میان قوم ما بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی بار خدایا بدرستی که ما شکوه میکنیم بسوی تو غائب بودن امام و پیشوای خود

عَنَّا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَیْنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ تَظَاهُرَ الْاَعْدَاءِ عَلَیْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ

از ما و سختی روزگار بر ما و کمی عدد خود و بسیاری غلبهٔ دشمنان را بر ما و واقع شدن فتنه‌ها

بِنَا فَفَرِّجْ ذٰلِکَ اَللّٰهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَ اِمَامِ حَقٍّ تَعْرِفُهُ اِلٰهَ الْحَقِّ اٰمِینَ رَبَّ

بما [illegible] بار خدایا بعدل [illegible] مستجاب کن ای پروردگار

الْعَالَمِینَ و ایضا در همان کتاب اِلٰهِی کَیْفَ اَدْعُوکَ وَ قَدْ عَصَیْتُکَ وَ کَیْفَ لَا

جهانیان ای معبود چگونه بخوانم ترا و حال آنکه عصیان ورزیده‌ام ترا و چگونه نخوانم

اَدْعُوکَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حُبَّکَ فِی قَلْبِی وَ اِنْ کُنْتُ عَاصِیًا مَدَدْتُ اِلَیْکَ یَدًا بِالذُّنُوبِ

و حال آنکه شناخته‌ام محبت ترا در دل خود و اگر چه هستم نافرمان بدراز کرده و کشیده‌ام بسوی تو دستی بگناهان

مَمْلُوَّةً وَ عَیْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً مَوْلَایَ اَنْتَ عَظِیمُ الْعُظَمَاءِ وَ اَنَا اَسِیرُ الْاُ

پر و چشمی بامید واری کشیده و دراز شده ای آقای من تو بزرگ بزرگانی و منم اسیر اسیران

سَرَاءِ وَ اَنَا الْاَسِیرُ بِذَنْبِی الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِی اِلٰهِی لَئِنْ طَالَبْتَنِی لَاُطَالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ

و منم گرفتار بگناه خود محبوس کرده بگناه خود ای معبود من اگر مطالبه کنی مرا هر آینه مطالبه خواهم کرد بکرم تو

ولئن

این دعا در امالی صدوق [illegible] باسناد که از صادق علیه السلام [illegible] این دعا

[illegible]

وَ لَئِنْ طَالَبْتَنِی بِجُرْمِی لَاُطَالِبَنَّکَ بِعَفْوِکَ وَ لَئِنْ اَمَرْتَ بِی اِلَی النَّارِ لَاُخْبِرَنَّ

و اگر مطالبه کنی مرا بگناه من هر آینه مطالبه میکنم البته در گذشتن ترا اگر بفرمایی مرا که بروم بسوی آتش هر آینه خبر خواهم

اَهْلَهَا اِنِّی کُنْتُ اَقُولُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطَّاعَةَ

اهل آتش را که من بودم که میگفتم نیست معبودی بحق مگر خدا محمد فرستاده خداست بار خدایا بدرستی که فرمان برداری

تَسُرُّکَ وَ الْمَعْصِیَةَ لَا تَضُرُّکَ فَهَبْ لِی مَا یَسُرُّکَ وَ اغْفِرْ لِی مَا لَا یَضُرُّکَ یَا اَرْحَمَ

شاد میکند ترا و نافرمانی ضرر نمیکند ترا پس ببخش از برای من آنچه شاد میکند ترا و بیامرز از برای من آنچه ضرر نمیرساند ای مهربانترین

قنوت اخری

الرَّاحِمِینَ ایضا منه اَللّٰهُمَّ اِنَّ کَثْرَةَ الذُّنُوبِ تَکُفُّ اَیْدِیَنَا عَنِ انْبِسَاطِهَا

مهربانان بار خدایا بدرستی که بسیاری گناهان باز میدارد دستهای ما را از پهن شدن

لِلسُّؤَالِ وَ الْمُدَاوَمَةُ عَلَی الْمَعَاصِی تَمْنَعُنَا عَنِ التَّضَرُّعِ وَ الْاِبْتِهَالِ وَ الرَّجَاءُ

برای سؤال و همیشه بودن بر گناهان باز میدارد ما را از تضرع کردن و زاری کردن و امید کرم تو

یَحُثُّنَا عَنْ سُؤَالِکَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ اِنْ لَمْ یَعْطِفِ السَّیِّدُ فَمِمَّنْ یُبْتَغَی النَّوَالُ

ترغیب میکند ما را از سؤال کردن از تو ای صاحب بزرگی و اگر مهربانی نکند آقا پس از که طلب کند بنده بخشش را

فَلَا تَرُدَّ اَکُفَّنَا الْمُتَضَرِّعَةَ اِلَیْکَ اِلَّا بِبُلُوغِ الْآمَالِ وَ صَلِّ عَلٰی اَشْرَفِ الْاَنْبِیَاءِ

پس برمگردان کفهای ما را که تضرع می‌نماید بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و رحمت فرست بر بلند مرتبه‌ترین

وَ الْمُرْسَلِینَ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ الطَّاهِرِینَ و از دعوات متوسطات که از ائمهٔ هداة

پیغمبران و فرستادگان که محمد است و آل او که پاکانند

مرویست یکی این دعاست که از ادعیهٔ وسائل الی المسائل است مروی از رضا علیه السلم

که سید طاهر ابن طاوس الحسنی در منهج الدعوات ذکر کرده اینست اَللّٰهُمَّ اِنَّ

بار خدایا بدرستی

الرَّجَاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِکَ اَنْطَقَنِی بِاسْتِقَالَتِکَ وَ الْاَمَلَ لِاَنَاتِکَ وَ رِفْقِکَ

که امیدواری بفراخی رحمت تو گویا کرده مرا بطلب عفو تو و امید بحلم تو و مدارا کردن تو

شَجَّعَنِی لِطَلَبِ اَمَانِکَ وَ عَفْوِکَ لِی یَا رَبِّ ذُنُوبٌ قَدْ وَاجَهْتُهَا اَوْجُهَ

دلیر کرده است مرا بر طلب امان تو و در گذشتن تو و مراست ای پروردگار من گناهانی که بجهت آن تحقیق که رو بروی کرده‌ام اقسام

یعنی دلیر کرده است مرا ... [illegible] ... از گناهان [illegible]

الانتقام وخطايا قد لاحظتها اعين الاصطلام واستوجبت بها على عدلك
اليم العذاب واستحققت باجتراحها مبير العقاب وخفت تعويقها لاجابتي
وردها اياي عند قضاء حاجتي من اجل ما انقض ظهري من ثقلها
وبهظني الاستقلال بحملها ثم تراجعت الى حلمك عن المذنبين وعفوك
عن الخاطئين ورحمتك للعاصين فاقبلت بثقتي متوكلا عليك طارحا
نفسي بين يديك شاكيا بثي اليك سائلا ما لا استوجبه من تفريج الغم
ولا استحقه من تنفيس الهم مستقيلا اياك واثقا مولاي بك اللهم فامنن
علي بالفرج وتفضل علي بسهولة المخرج وخلصني من سجن الكرب باقالتك
واطلق اسري برحمتك وطل علي برضوانك وجد علي باحسانك واقلني
عثرتي وفرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالاقالة ازري
وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل بها عمري وارحمني يوم حشري ووقت
نشري انك جواد كريم رؤف رحيم واز اجملات دعا كه از ادعيه صحيفه كامله است

وسيد العابدين عليه السلام در رهبة ميخواند اللهم انك خلقتني سويا وربيتني
صغيرا ورزقتني مكفيا اللهم اني وجدت فيما انزلت من كتابك وبشرت
به عبادك ان قلت يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة
الله ان الله يغفر الذنوب جميعا وقد تقدم مني ما قد علمت وما انت
اعلم به مني فيا سوأتاه مما احصاه علي كتابك فلولا المواقف التي اؤمل
من عفوك الذي شمل كل شيء لالقيت بيدي ولو ان احدا استطاع
الهرب من ربه لكنت انا احق بالهرب منك وانت لا تخفى عليك خافية
في الارض ولا في السماء الا اتيت بها وكفى بك جازيا وكفى بك حسيبا
اللهم انك طالبي ان انا هربت ومدركي ان انا فررت فها انا ذا بين يديك
خاضع ذليل راغم ان تعذبني فاني لذلك اهل منك عدل وان تعف عني
وهو يا رب
فقديما شملني عفوك والبستني عافيتك فاسئلك اللهم بالمخزون من
اسمائك وبما وارته الحجب من بهائك الا رحمت هذه النفس الجزوعة

وهذه الرمة الملوعة التي لا تستطيع حر شمسك فكيف تستطيع حر نارك
والتي لا تستطيع صوت رعدك فكيف تستطيع صوت غضبك فارحمني
اللهم فاني امرؤ حقير وخطري يسير وليس عذابي مما يزيد في ملكك مثقال
ذرة ولو ان عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه واحببت ان
يكون ذلك لك ولكن سلطانك اللهم اعظم وملكك ادوم من ان تزيد
فيه طاعة المطيعين او تنقص منه معصية المذنبين فارحمني يا ارحم
الراحمين وتجاوز عني يا ذا الجلال والاكرام وتب علي انك انت
التواب الرحيم وايضا از ادعيه صحيفه سجاديه اين دعا كه در تذلل از اخضر مرويست
كه ميخوانده اند مناسب است كه در قنوت نماز شب بخوانند و از او وسيله مغفرت الهى دانند

وهو هذا رب افحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي فلا حجة لي فانا الاسير
ببليتي المرتهن بعملي المتردد في خطيئتي المتحير عن قصدي المنقطع بي قد
اوقفت نفسي موقف الاذلاء المذنبين موقف الاشقياء المتجرين عليك

المستخفين

المستخفين بوعدك سبحانك اي جرأة اجترأت عليك واي تغرير غررت
بنفسي مولاي ارحم كبوتي لحر وجهي وزلة قدمي وعد بحلمك على جهلي
وباحسانك على اساءتي فانا المقر بذنبي المعترف بخطيئتي وهذه يدي
وناصيتي استكين بالقود من نفسي ارحم شيبتي ونفاد ايامي واقتراب
اجلي وضعفي ومسكنتي وقلة حيلتي مولاي وارحمني اذا انقطع من
الدنيا اثري وامحي من المخلوقين ذكري وكنت في المنسيين كمن قد نسي
مولاي وارحمني عند تغير صورتي وحالي اذا بلي جسمي وتفرقت اعضائي
وتقطعت اوصالي يا غفلتي عما اريد بي مولاي وارحمني في حشري ونشري
واجعل في ذلك اليوم مع اوليائك موقفي وفي احبائك مصدري وفي
جوارك مسكني يا رب العالمين روضه ثالثه در خيابان سطورش از رشحات
سرچشمه فيض رياحين عنبرين وسنابل مشكين وازاهير عطرآگين ادعيه واذكاري كه
منضر
بعد از هر دو ركعت از صلوة ليل قراءت نمودن آن سرسبزي بخش نهال امید و

حدایق عیش جاویدات وادعیه که درخواندن ان درجات وسیله انجاح مهمات ودفع ملمات است وذکر بعضی از فضیلت بکاخوفا من الله و غیرها در چند قطعه طراوت گرفته واز مشك فشانی شمیمش دماغ جانها چون جالك گریبان وجیب دامان حوران جنان عنبر بو شده قطعه اسی نرگس سیراب دعیه مستحب بین الرکعات ثمانیه دیده معنی بر رخ ایستادگان محراب طاعت گشاده و بگوشه چشم اثر را خیر مستقر بسالکان از مراحل عبادت نموده چون بنده مؤمن اخلاص شعار از ادای دو رکعت اول رکعات ثمانیه المتهجد پردازد بس سزاوارات که این دعا را که شیخ الطائفه در مصباح

ذکر فرموده مذکور زبان تضرع وابتهال سازد اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ وَلَمْ یُسْئَلْ مِثْلُكَ وَاَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ السّائِلینَ وَمُنْتَهی رَغْبَةِ الرّاغِبینَ اَدْعُوكَ وَلَمْ یُدْعَ مِثْلُكَ وَاَرْغَبُ اِلَیْكَ وَلَمْ یُرْغَبْ اِلی مِثْلِكَ وَاَنْتَ مُجیبُ دَعْوَةِ المُضْطَرّینَ وَاَرْحَمُ الرّاحِمینَ وَاَسْئَلُكَ بِاَفْضَلِ المَسائِلِ وَاَنْجَحِها وَاَعْظَمِها یا اَللّٰهُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ وَبِاَسْمائِكَ الحُسْنی وَاَمْثالِكَ العُلْیا وَنِعَمِكَ الَّتی لا

انت

انت

تحصی

تُحْصی وَبِاَکْرَمِ اَسْمائِكَ عَلَیْكَ وَاَحَبِّها اِلَیْكَ وَاَقْرَبِها مِنْكَ وَسیلَةً وَاَشْرَفِها عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَاَجْزَلِها لَدَیْكَ ثَواباً وَاَسْرَعِها فِی الاُمُورِ اِجابَةً وَبِاسْمِكَ المَکْنُونِ الاَکْبَرِ الاَعَزِّ الاَجَلِّ الاَعْظَمِ الاَکْرَمِ الَّذی تُحِبُّهُ وَتَهْواهُ وَتَرْضی بِهِ عَمَّنْ دَعاكَ بِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعاءَهُ وَحَقٌّ عَلَیْكَ اَنْ لا تَحْرِمَ سائِلَكَ وَلا تَرُدَّهُ وَبِکُلِّ اسْمٍ دَعاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَمَلائِکَتُكَ وَاَنْبِیاؤُكَ وَرُسُلُكَ وَاَهْلُ طاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِیِّكَ وَابْنِ وَلِیِّكَ وَتُعَجِّلَ خِزْیَ اَعْدائِهِ وهر حاجتی که داشته باشد از درگاه قاضی حاجات ومنجح طلبات بخواهد وبعد از ان این دعا را

وَبِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِی التَّوْریةِ وَالاِنْجیلِ وَالزَّبُورِ وَالفُرْقانِ العَظیمِ

لِكَ دُ

ایضا در مصباح شیخ الطائفه مذکور است بخواند لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ یُحْیی وَیُمیتُ وَیُمیتُ وَیُحْیی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ فَلَكَ الحَمْدُ وَاَنْتَ قَیّامُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ فَلَكَ الحَمْدُ وَاَنْتَ

رَبُّ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا فِيهِنَّ وَمٰا تَحْتَهُنَّ وَمٰا بَيْنَهُنَّ فَلَكَ الْحَمْدُ اَللّٰهُمَّ
پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در ایشانست و آنچه در تحت ایشانست و آنچه در میان ایشانست پس مر تراست سپاس خداوندا

اَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنّٰارُ حَقٌّ وَالسّٰاعَةُ اٰتِيَةٌ لٰا رَيْبَ
تویی برحق و وعده تو راستست و بهشت حقست و آتش و روز قیامت آینده است نیست شکی

فِيهٰا وَاَنَّكَ بٰاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ
در او و بدرستی که برانگیزاننده کسانی که در قبرهایند برای تو گردن نهادم و بتو گرویدم و بر تو

تَوَكَّلْتُ وَبِكَ خٰاصَمْتُ وَاِلَيْكَ يٰا رَبِّ حٰاكَمْتُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
اعتماد کردم و باعانت تو مخاصمه میکنم و بسوی تو پروردگارا محاکمه آوردم

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ الْاَئِمَّةِ الْمَرْضِيِّينَ وَابْدَاْ بِهِمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاخْتِمْ بِهِمْ كُلَّ الْخَيْرِ وَاَهْلِكْ
که پیشوایان پسندیده اند و ابتدا کن بایشان در هر خوبی و تمام کن بایشان هر خوبی را و هلاک ساز

عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ وَاغْفِرْ لَنٰا مٰا قَدَّمْنٰا وَ
دشمن ایشان را و بیامرز از برای ما آنچه پیش کرده ایم و

مٰا اَخَّرْنٰا وَمٰا اَسْرَرْنٰا وَمٰا اَعْلَنّٰا وَاقْضِ كُلَّ حٰاجَةٍ هِيَ لَنٰا بِاَيْسَرِ التَّيْسِيرِ وَ
آنچه پس گذاشته ایم و آنچه پنهان کرده ایم و آنچه آشکارا کرده ایم و برآور هر حاجتی را که او از برای ماست باسانترین آسانی کردن و

اَسْهَلِ التَّسْهِيلِ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعٰافِيَةٍ اِنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ رَبُّنٰا لٰا اِلٰهَ اِلّٰا اَنْتَ
سهلترین سهل گردانیدن در آسانی از جانب تو و عافیتی بدرستی که توئی تو خدا پروردگار ما نیست معبودی سزاوار پرستش مگر تو

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اِخْوَتِهِ مِنْ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ
و بر برادران او از همه پیغمبران و رسولان

عَلٰى مَلٰائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاخْصُصْ مُحَمَّدًا وَاَهْلَ بَيْتِهِ بِاَفْضَلِ الصَّلٰوةِ وَ
بر فرشتگان نزدیک تو و مخصوص ساز محمد را و اهل بیت او را ببهترین رحمت

التَّحِيَّةِ وَالتَّسْلِيمِ وَاجْعَلْ لِي مِنْ اَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي حَلٰالًا طَيِّبًا
و تحیت و سلام فرستادن و گردان از برای من از امر من گشایش و بیرون رفتن و روزی کن مرا حلال پاکیزه

وٰاسِعًا مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لٰا اَحْتَسِبُ مِمّٰا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ
فراخ از جایی که گمان دارم و از جایی که ندارم گمان از آنچه خواسته و چگونه که خواسته

فانه

فَاِنَّهُ يَكُونُ مٰا شِئْتَ كَمٰا شِئْتَ و بعد از خواندن این دو دعا تسبیح زهرا سلام الله
پس بدرستی که میشود آنچه خواسته چنانچه خواسته

مذکور

علیها بجا آرد و دعایی که خواهد کرده بسجده شکر رود و در سجده آنچه بعد از این

که

خواهد شد بخواند و بعد از رکعت چهارم که از تسلیم فارغ شود این دو دعا

باشد
وقت

مذکور شد بخواند و از رکعت ششم و هشتم نیز همین دو دعا را بخواند و اگر و

از

وخواهد این دعا را نیز که در مصباح المتهجد ذکر شده که مخصوص است بر بعد

الدعاء من صلوة الليل بعد الركعة الرابعة

رکعت رابعه بخواند و دعا اینست اِلٰهِي اَنَا مَنْ قَدْ عَرَفْتَ شَرُّ عَبْدٍ اَنَا وَخَيْرُ مَوْلًى
خداوندا منم آنکه بتحقیق شناخته ام بدترین بنده هستم و خوبترین خداوندی

اَنْتَ يٰا مَخْشِيَّ الْاِنْتِقٰامِ يٰا مَخُوفَ الْاَخْذِ يٰا مَرْهُوبَ الْبَطْشِ يٰا وَلِيَّ الصِّدْقِ
تو ای آنکه ترسناکست بازخواست او ای آنکه ترسناکست گرفتن او ای آنکه ترسانند از گرفتن او ای دوست راستی

يٰا مَعْرُوفًا بِالْخَيْرِ يٰا قٰائِلًا بِالصَّوٰابِ اَنٰا عَبْدُكَ الْمُسْتَوْجِبُ جَمِيعَ عُقُوبَتِكَ
ای مشهور بخوبی ای گوینده بصواب منم بنده تو سزاوار همگی عقوبت ترا

بِذُنُوبِي وَقَدْ عَفَوْتَ عَنْهٰا وَاَخَّرْتَنِي بِهٰا اِلَى الْيَوْمِ فَلَيْتَ شِعْرِي الْعَذٰابَ
بگناهان خود و بتحقیق که درگذشتی از آنها و تأخیر کردی مرا با اینهمه گناهان تا امروز پس کاش میدانستم آیا برای عذاب

النّٰارِ اَمْ تُتِمُّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ اَمّٰا رَجٰائِي فَتَمٰامُ عَفْوِكَ وَاَمّٰا بِعَمَلِي فَدُخُولُ
آتش مرا نگاه داشته یا تمام خواهی کرد نعمت خود را بر من اما امید من پس تمام درگذشتن تست و اما بکردار خود دخول

النّٰارِ اِلٰهِي اِنِّي خَشِيتُ اَنْ تَكُونَ عَلَيَّ سٰاخِطًا فَالْوَيْلُ لِي مِنْ صَنِيعِي بِنَفْسِي مَعَ
آتش ای خداوند بدرستی که ترسیدم که باشی بر من غضبناک پس وای از بد کردن من بنفس خود با

صَنِيعِكَ بِي لٰا عُذْرَ لِي يٰا اِلٰهِي فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَمِّمْ صَنِيعَكَ وَنِعْمَتَكَ
نیکی تو بمن نیست عذری از برای من و تمام کن نیکی و نعمت خود را

صَنيعَتِكَ

عليّ وعافيتك لي وعفوك عني ونجّني من النار يا سيدي صلّ على محمد وآله

ولا تشوّه خلقي في النار يا سيدي صلّ على محمد وآل محمد ولا تفرّق بين أوصالي بالنار

في النار يا سيدي صلّ على محمد وآل محمد ولا تصل جسدي في النار يا سيدي بالنار

صلّ على محمد وآله ولا تبدّلني جلداً غير جلدي في النار يا سيدي صلّ على

محمد وآله ولا تعذّبني بالنار يا سيدي صلّ على محمد وآله وارحم بدني

الضعيف وعظمي الدقيق وجلدي الرقيق وأركاني التي لا قوّة لها على حرّ النار

محيطاً بملكوت السماوات والأرض صلّ على محمد وآله واصلحني لنفسي و

اصلحني لأهلي واصلحني لإخواني واصلح لي ما خوّلتني واغفر لي خطاياي يا حنّان فاغفر لي

يا منّان صلّ على محمد وآل محمد وتحنّن عليّ برحمتك وامنن عليّ بالإجابة

وافعل بي كذا وكذا و هر مطلبی که داشته باشد بخواهد و از جمله دعواتی که مخصوص

هذا

باینکه بعد از رکعت رابعه خوانند اینست که شیخ الطائفه در مصباح ذکر کرده و هو — الدعاء بعد الركعة الرابعة

اللهم املأ قلبي حبّاً لك وخشية منك وتصديقاً وإيماناً بك وفرقاً — الفرق بالتحريك الخوف

منه

منك وشوقاً إليك يا ذا الجلال والإكرام اللهم حبّب إليّ لقاءك واحبب لقائي — لقائك

واجعل لي في لقائك خير الرحمة والبركة وألحقني بالصالحين ولا تؤخّرني مع — ولا تخزني

الأشرار وألحقني بصالح من مضى واجعلني من صالح من بقي واختم لي عملي

بأحسنه وخذ بي سبيل الصالحين وأعنّي على نفسي بما تعين به الصالحين

على أنفسهم ولا تردّني في شرّ استنقذتني منه يا ربّ العالمين أسألك — تحييني وتوفّاني

إيماناً لا أجل له دون لقائك تحييني وتوفّاني عليه إذا توفّيتني وتبعثني عليه — وتميتني عليه وتبعثني عليه

إذا بعثتني وابرئ قلبي من الرياء والسمعة والشك في دينك اللهم أعطني — إذا بعثتني

نصراً في دينك وقوّة على عبادتك وفهماً في حكمك وكفلين من رحمتك — خلقك

وبيّض وجهي بنورك واجعل غناي في نفسي واجعل رغبتي فيما عندك

وتوفّني في سبيلك على ملّتك وملّة رسولك صلواتك عليه وآله — والهرم

اللهم إني أعوذ بك من الكسل والجبن والبخل والغفلة والذلّة والقسوة

والعيلة والمسكنة وأعوذ بك من نفس لا تشبع وقلب لا يخشع ودعاء — والفترة

لا يَتِمُّ وَصَلوةٍ لا تُرفَعُ ومِن عَمَلٍ لا يَنفَعُ واُعيذُ بِكَ نَفسي واَهلي وديني

وذُرّيّتي مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ اَللّهُمَّ اِنَّهُ لَن يُجيرَني مِنكَ اَحَدٌ ولَن اَجِدَ

مِن دُونِكَ مُلتَحَداً فَلا تَجعَل اَجَلي في شَيءٍ مِن عَذابِكَ ولا تَرُدَّني بِهَلَكَةٍ ولا

تُؤذِني بِعَذابٍ اَسئَلُكَ الثَّباتَ عَلى دينِكَ والتَّصديقَ بِكِتابِكَ واتِّباعَ سُنَّةِ

نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِ وآلِهِ اَللّهُمَّ تَقَبَّل مِنّي واَسئَلُكَ اَن تَذكُرَني بِرَحمَتِكَ

ولا تَذكُرَني بِخَطيئَتي وتَقَبَّل مِنّي وزِدني مِن فَضلِكَ اِنّي اِلَيكَ راغِبٌ اَللّهُمَّ

اجعَل جَميعَ ثَوابِ مَنطِقي وما سَئَلتُكَ وثَوابَ مَجلِسي رِضاكَ واجعَل

عَمَلي وصَلوتي خالِصاً لَكَ واجعَل ثَوابَ الجَنَّةِ بِرَحمَتِكَ واجمَع لي جَميعَ

ما سَئَلتُكَ وزِدني مِن فَضلِكَ اِنّي اِلَيكَ راغِبٌ اَللّهُمَّ غارَتِ النُّجومُ ونامَتِ

العُيونُ واَنتَ الحَيُّ القَيّومُ لا يُواري مِنكَ لَيلٌ داجٍ ولا سَماءٌ ذاتُ اَبراجٍ

والاَرضُ ذاتُ مِهادٍ ولا بَحرٌ لُجِّيٌّ ولا ظُلُماتٌ بَعضُها فَوقَ بَعضٍ تَعلَمُ خائِنَةَ

الاَعيُنِ وما تُخفِي الصُّدُورُ واَشهَدُ بِما شَهِدتَ بِهِ عَلى نَفسِكَ قائِماً بِالقِسطِ

واتباع رسولك

اللهم اذكرني برحمتك

عنّي ودعائي

ساج

تبرّج الرحمن على من تشاء من خلقك

لا اِلهَ اِلّا اَنتَ ومَلئِكَتُكَ واُولُوا العِلمِ اِنَّهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ العَزيزُ الحَكيمُ اِنَّ الدّينَ

عِندَ اللهِ الاِسلامُ لِمَن لَم يَشهَد بِما شَهِدتَ بِهِ عَلى نَفسِكَ وشَهِدَت بِهِ

مَلئِكَتُكَ واُولُوا العِلمِ فَاكتُب شَهادَتي مَكانَ شَهادَتِهِم اَللّهُمَّ اَنتَ السَّلامُ

ومِنكَ السَّلامُ اَسئَلُكَ يا ذَا الجَلالِ والاِكرامِ اَن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ

واَن تَفُكَّ رَقَبَتي مِنَ النّارِ و بعد از آن سجده کرده بعد از رکعت سادسه تسبیح فاطمه

زهرا صلی الله علیها و دو دعائی که اولا مذکور شد بخواند و این دعا را کشیخ الطائفه

در مصباح ذکر کرده که مخصوص بعد از رکعت سادسه است بخواند از روی عجز و نیاز

اَللّهُمَّ اِنّي اَسئَلُكَ يا قُدّوسُ يا قُدّوسُ يا قُدّوسُ يا كهيعص يا اَوَّلَ الاَوَّلينَ

يا آخِرَ الآخِرينَ يا اَللهُ يا رَحمنُ يا رَحيمُ يا اَللهُ يا رَحمنُ يا رَحيمُ يا اَللهُ يا رَحمنُ يا رَحيمُ

يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ واغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُغَيِّرُ النِّعَمَ

واغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُورِثُ النَّدَمَ واغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُنزِلُ النِّقَمَ واغفِر

لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تَحبِسُ القِسَمَ واغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تَهتِكُ العِصَمَ واغفِر لِيَ الذُّنوبَ

التي تعجل الفناء واغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء واغفر لي الذنوب التي تديل الاعداء
واغفر لي الذنوب التي تحبس غيث السماء واغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء
واغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء واغفر لي الذنوب التي تحبط العمل واغفر لي الذنوب
التي لا يعلمها مني غيرك اللهم انت الله لا اله الا انت العلي العظيم ولا اله الا انت
الحليم الكريم ادعوك دعاء مسكين ضعيف دعاء من اشتدت فاقته وكثرت
ذنوبه وعظم جرمه وضعفت قوته دعاء من لا يجد لفاقته سادا ولا لضعفه
مقويا ولا لذنبه غافرا ولا لعثرته مقيلا غيرك ادعوك متعبدا لك خاضعا
ذليلا غير مستنكف ولا مستكبر بل بائس فقير فصل على محمد وآل محمد ولا
تردني خائبا ولا تجعلني من القانطين اللهم اني اسئلك العفو والعافية
في ديني ودنياي وآخرتي اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل العافية شعاري
ودثاري وامانا لي من كل سوء اللهم صل على محمد وآل محمد وانظر الى فقري
واجب مسئلتي وقربني اليك زلفى ولا تباعدني منك والطف بي ولا تخف

ولا تخفني

بي واكرمني ولا تهني انت ربي وثقتي ورجائي وعصمتي ليس لي معتصم الا بك
وليس لي يا رب الا انت ولا منفر لي منك الا اليك اللهم صل على محمد وآل
محمد واكفني شر كل ذي شر واقض لي كل حاجة واجب لي كل دعوة ونفس
عني كل كربة وهم وفرج عني كل غم وابدء بوالدي واخواني واخواني من
المؤمنين والمؤمنات وثن بي برحمتك يا ارحم الراحمين ومخفی نماند بر طبایع
سلیمه معنی سبحان حقیقة شناس که در این دعا طلب مغفرة از ذنوب مخصوصه مغیره نعم
و جالبه نقم و حابس غیث و معجل فنا و غیرها شده و تفسیر این قسم ذنوب بی آنکه خود
اعلام ائمه اعلام علیهم السلام نتوان کرد لهذا مناسب نمود در این مقام ذکر حدیثی که
مشتمل است بر تفسیر اکثر این الفاظ جمال السالکین ابن فهد الحلی زید اکرامه در کتاب عدة
الداعی و شیخ الاعظم ثقة الاسلام محمد بن بابویه القمی در کتاب معانی الاخبار از ابی
خالد کابلی از سید العابدین علی ابن الحسین صلوات الله علیهما تفسیر این ذنوب را
باین قسم روایت کرده که آنجناب فرموده الا ان الذنوب التی تغیر النعم البغی علی

و علاوه الامام ابن بابویه ره در معانی الاخبار از ابی عبد الله علیه السلام
روایت نموده باسناده که فرموده الذنوب التی تغیر النعم البغی
والذنوب التی تورث الندم القتل والذنوب التی تنزل النقم
الظلم والذنوب التی تهتک العصم شرب الخمر والتی
تحبس الرزق الزنا والتی تعجل الفناء قطیعة الرحم والتی ترد الدعاء
وتظلم الهواء عقوق الوالدین ٥ منه

الناس والزوال عن العادة في الخير واصطناع المعروف وكفران النعم وترك الشكر

قال الله تعالى ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم والذنوب التي تورث

الندم قتل النفس التي حرم الله تعالى في قصة قابيل حين قتل اخاه هابيل فعجز عن

دفنه فاصبح من النادمين وترك صلة الرحم حين يقدر وترك الصلوة حتى يخرج

وقتها وترك الوصية ورد المظالم ومنع الزكوة حتى يحضر الموت وينغلق اللسان

والذنوب التي تنزل النقم عصيان العارف والتطاول على الناس والاستهزاء بهم

والسخرية منهم والذنوب التي تدفع القسم اظهار الافتقار والنوم عن صلوة العتمة

وعن صلوة الغداة واستحقار النعم وشكوى المعبود عز وجل والذنوب التي تهتك

العصم شرب الخمر ولعب القمار وتعاطي ما يضحك الناس واللغو والمزاح وذكر

عيوب الناس ومجالسة اهل الريب والذنوب التي تنزل البلاء ترك اعانة الملهوف

وترك معاونة المظلوم وتضييع الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والذنوب التي

تديل الاعداء المجاهرة بالظلم واعلان الفجور واباحة المحظور وعصيان الاخيار

والانقياد

الفرابة حتى لستغنوا حق

واللعب بالقمار ومن اللغو

والانقياد الى الاشرار والذنوب التي تعجل الفناء قطيعة الرحم واليمين الفاجرة

والاقوال الكاذبة والزنا وسد طريق المسلمين وادعاء الامامة بغير حق والذنوب

التي تقطع الرجا اليأس من روح الله والقنوط من رحمة الله والثقة بغير الله

والتكذيب بوعد الله عز وجل والذنوب التي تظلم الهواء السحر والكهانة والايمان

بالنجوم والتكذيب بالقدر وعقوق الوالدين والذنوب التي تكشف الغطاء الا

ستدانة بغير نية الاداء والاسراف في النفقة على الباطل والبخل عن الاهل و

الاولاد وذوي الارحام وسوء الخلق وقلة الصبر واستعمال الضجر والكسل والا

ستهانة باهل الدين والذنوب التي ترد الدعاء سوء النية وخبث السريرة والنفاق

مع الاخوان وترك التصديق بالاجابة وتاخير الصلوة المفروضة حتى تذهب اوقاتها

والذنوب التي تحبس غيث السماء جور الحكام في القضاء وشهادة الزور وكتمان الشهادة

ومنع الزكوة والقرض والماعون وقساوة القلب على اهل الفقر والحاجة وظلم

اليتيم والارملة وانتهار السائل ورده بالليل ونعوذ بالله من ذلك كلها بلطفه

والانطباع للاشرار

الصلوات المفروضات

وکرمه وچون از رکعت هشتم فارغ گردد تسبیح سیدة النساء سلام الله علیها نموده و دعای طاب

کذا و لا مذکور شد بخواند و این دعا را که مخصوص عقیب رکعت ثامنه است و شیخ الطائفه

ثراه در کتاب مصباح کبیر ایراد کرده از روی سوز و گداز و عجز و نیاز قراءت نماید یا عزیز

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ ذُلِّي يَا غَنِيُّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ فَقْرِي بِمَنْ

يَسْتَغِيثُ الْعَبْدُ إِلَّا بِمَوْلَاهُ وَإِلٰى مَنْ يَطْلُبُ إِلَّا إِلٰى مَوْلَاهُ وَمَنْ يَدْعُو الْعَبْدُ غَيْرَ

سَيِّدِهِ وَإِلٰى مَنْ يَتَضَرَّعُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلٰى خَالِقِهِ وَبِمَنْ يَلُوذُ الْعَبْدُ إِلَّا بِرَبِّهِ وَإِلٰى

مَنْ يَشْكُو الْعَبْدُ إِلَّا إِلٰى رَازِقِهِ اللّٰهُمَّ مَا عَمِلْتُ مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ مِنْكَ لَا حَمْدَ لِي عَلَيْهِ

وَمَا عَمِلْتُ مِنْ شَرٍّ فَقَدْ حَذَّرْتَنِيهِ وَلَا عُذْرَ لِي فِيهِ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْخَاضِعِ الذَّلِيلِ

وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْعَائِذِ الْمُسْتَقِيلِ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ يُقِرُّ بِذَنْبِهِ وَيَعْتَرِفُ

بِخَطِيئَتِهِ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِعَثْرَتِهِ مُقِيلًا وَلَا لِضُرِّهِ كَاشِفًا وَلَا

لِكَرْبِهِ مُفَرِّجًا وَلَا لِغَمِّهِ مُرَوِّحًا وَلَا لِفَاقَتِهِ سَادًّا وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا غَيْرَكَ يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَقَصَّرْتَ

أمله

أَمَلَهُ وَأَطَلْتَ أَجَلَهُ وَأَعْطَيْتَهُ الْكَثِيرَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ وَأَحْيَيْتَهُ

بَعْدَ الْمَوْتِ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَرَزَقْتَهُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَسْأَلُكَ سَيِّدِي نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ

وَفَرَحًا لَا يَبِيدُ وَمُرَافَقَةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِبْرٰهِيمَ وَآلِ

إِبْرٰهِيمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي أَعْلٰى عِلِّيِّينَ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَارْزُقْنِي إِشْفَاقًا مِنْ عَذَابِكَ تَجِلُّ لَهُ قَلْبِي وَتَدْمَعُ لَهُ عَيْنِي وَتَقْشَعِرُّ لَهُ جِلْدِي وَ

تَتَجَافٰى لَهُ جَنْبِي وَأَجِدُ نَفْعَهُ قَلْبِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ

وَصَدْرِي مِنَ الْغِشِّ وَأَعْمَالِي كُلَّهَا مِنَ الرِّيَاءِ وَعَيْنِي مِنَ الْخِيَانَةِ وَلِسَانِي مِنَ

الْكَذِبِ وَطَهِّرْ سَمْعِي وَبَصَرِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ

بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَأَصْلَحْتَ عَلَيْهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَ

الْآخِرِينَ مِنْ أَنْ تَحِلَّ عَلَيَّ غَضَبَكَ أَوْ تُنْزِلَ عَلَيَّ سَخَطَكَ أَوْ أَتَّبِعَ هَوَايَ بِغَيْرِ

هُدًى مِنْكَ أَوْ أُوَالِيَ لَكَ عَدُوًّا أَوْ أُعَادِيَ لَكَ وَلِيًّا أَوْ أُحِبَّ لَكَ مُبْغِضًا

أَوْ أُبْغِضَ لَكَ مُحِبًّا أَوْ أَقُولَ لِلْحَقِّ هٰذَا بَاطِلٌ أَوْ أَقُولَ لِلْبَاطِلِ هٰذَا حَقٌّ أَوْ أَقُولَ

لِلَّذِينَ كَفَرُوا هٰؤُلَاءِ اَهْدىٰ مِنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا سَبِيلًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ
مُحَمَّدٍ وَكُنْ بِي رَؤُوفًا وَكُنْ بِي رَحِيمًا وَكُنْ بِي حَفِيًّا وَاجْعَلْنِي وُدًّا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي يَا
غَفَّارُ وَتُبْ عَلَيَّ يَا تَوَّابُ وَارْحَمْنِي يَا رَحْمٰنُ وَاعْفُ عَنِّي يَا عَفُوُّ وَعَافِنِي يَا
كَرِيمُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي فِي الدُّنْيَا زَهَادَةً وَاجْتِهَادًا فِي الْعِبَادَةِ
وَلِقَاءَ اِيَّاكَ عَلىٰ شَهَادَةٍ مُنْقَادَةٍ تَسْبِقُ بُشْرَاهَا وَجَعَهَا وَفَرَحُهَا تَرَحَهَا وَصَبْرُهَا
جَزَعَهَا اَيْ رَبِّ لَقِّنِّي عِنْدَ الْمَوْتِ بَهْجَةً وَنَضْرَةً وَقُرَّةَ عَيْنٍ وَرَاحَةً فِي الْمَوْتِ
اَيْ رَبِّ لَقِّنِّي فِي الْقَبْرِ ثَبَاتَ الْمَنْطِقِ وَسَعَةً فِي الْمَنْزِلِ وَقِفْ بِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
مَوْقِفًا تُبَيِّضُ بِهِ وَجْهِي وَتُثَبِّتُ بِهِ مَقَامِي وَتُبَلِّغُنِي بِهِ شَرَفَ كَرَامَتِكَ
فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَانْظُرْ اِلَيَّ نَظْرَةً رَحِيمَةً اَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ فِي الرَّفِيعِ
الْاَعْلىٰ فِي اَعْلىٰ عِلِّيِّينَ فَاِنَّ بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَصَلِّ
عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَقَوِّ فِي رِضَاكَ ضَعْفِي وَخُذْ اِلَى الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي وَاجْعَلِ الْاِيمَانَ
مُنْتَهىٰ رِضَايَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ مِنْ ضَعْفٍ خُلِقْتُ وَاِلىٰ ضَعْفٍ اَصِيرُ فَمَا

شئت

شِئْتُ لَا مَا شِئْتُ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَوَفِّقْنِي يَا رَبِّ اَنْ اَسْتَقِيمَ اَللّٰهُمَّ
جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاِسْرَافِيلَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَ
نَجِّنِي مِنَ النَّارِ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَاَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا اَكْبَرَ هَمِّي وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي
دِينِي وَمَنْ اَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاَلْحِقْ بِهِ مَكْرَهُ وَارْدُدْ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ
وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَاكْفِنِيهِ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَمَنْ اَرَادَنِي بِخَيْرٍ فَيَسِّرْ ذٰلِكَ
لَهُ وَاجْزِهِ عَنِّي خَيْرًا وَاَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي فِي جَمِيعِ مَا سَئَلْتُكَ
وَاَسْئَلُكَ لِنَفْسِي وَاَهْلِي وَاِخْوَانِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاَشْرِكْهُمْ
فِي صَالِحِ دُعَائِي وَاَشْرِكْنِي فِي صَالِحِ دُعَائِهِمْ وَابْدَأْ بِهِمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ وَثَنِّ بِي يَا كَرِيمُ

ومستحبست این دعا را خواندن نیز که مرویست از علی بن موسی الرضا علیه السلام اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَاذَ بِكَ وَلَجَاَ اِلىٰ عِزِّكَ وَاسْتَظَلَّ بِفَيْئِكَ وَاعْتَصَمَ
بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَثِقْ اِلَّا بِكَ يَا جَزِيلَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ الْاُسَارىٰ يَا مَنْ سَمّىٰ نَفْسَهُ

وشاید که مرا واز جانب دین نبود [illegible]

دَغباً وَرَهباً

مِنْ جُودِهِ وَهَا أَنَا أَدْعُوكَ رَاغِباً وَرَاهِباً وَخَوفاً وَطَمَعاً وَإِلْحَاحاً وَإِلْحَافاً وَتَضَرُّعاً
وَتَمَلُّقاً وَقَائِماً وَقَاعِداً وَرَاكِعاً وَسَاجِداً وَرَاكِباً وَمَاشِياً وَذَاهِباً وَجَائِياً
وَفِي كُلِّ حَالاتِي وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا
و شیخ اعلم بهاء الدین محمد العاملی در مفتاح الفلاح ذکر کرده که بعد از رکعت
هشتم بگوید یا الله ده نوبت و بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَثَبِّتْ
قَلْبِي عَلَى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ پس از ان بگوید اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ
الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَدِيعُ الْبَدِيُّ لَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْأَمْرُ وَحْدَكَ
لَا شَرِيكَ لَكَ يَا خَالِقُ يَا رَازِقُ يَا مُحْيِي يَا مُمِيتُ يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ أَسْأَلُكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْحَمَ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي
مِنَ النَّاسِ وَأُنْسِي بِكَ و بعد از ان دعائی که از رضا علیه السلم ذکر شد بخواند و مطالب
مشروعه دنیوی و دینی خود را از منبع طلبات طلب نماید سبل مشکورین ادعیه

و اذکاری که در سجدات رکعات ثمانیه و سجدات شکر مستحبست خواندن سر رشته
توفیق در کردن جانها افکنده بحریم نعیم ابدی کشانده بر ضمیر فیض پذیر هم مسلکان
بر خاک نیاز گذارندگان درگاه کریم بی انباز پوشیده نیست که در حقیقت سجود بغیر
از جناب مسجود علی الاطلاق که پادشاه پادشاهان و ملک الاملاک و اله الالهه
و جبار الجبابره و سلطان السلاطین و خلاق الخلایق است دیگری را روا نیست و اگر نسبت
بدیگری واقع شده باشد مگر بفرمان الهی جهة تعظیم و سایر مصالح که جناب معبود حقیقی
بان دانا است بوده و رخ بر خاک بندگی سائیدن بلند مرتبه ایست ایستادگان مقام
عبادت را و پیشانی نیاز بر زمین عبودیت گذاشتن رفیع تر پایه ایست زندهداران
محراب طاعات را از نیست که جناب معبود بحق در تنزیل آسمانی و کتاب ربانی چندین
جا سجده را در تلاوت آیات بینات معینه قرانی بر بندگان فرض و مستحب ساخته و بیان
قدر عبادت را بخطاب مستطاب اسجدوا در چندین مقام بالفاظ و انحاء مختلفه
افراخته در هر رکعتی از نماز ماموریم که ناصیه بر خاک بندگیش سائیم و از او ترقی سیله

برمدارج قرب نمایم این ناصیه بر زمین عبودیت سایی داست که جبهه را بعینه چهره [نرد]
نمای مرادات میسازد و این سر بخاک بندگی گذاشتن است که پایه قدر خاکساران را [برمیدا]
وچون پیوسته بحسب عنایات ازلی در هر حال و هر وقت بر ساحت روزگار مخلوقین [خا صتر]
نوع انسان متقاطرات و همیشه رواتب سعادات لم یزلی در هر زمان در بزم حیاة [ایشان]
متواتر حاصر بعضی نعم جسام که واهب منعام نصیب این فرقه رفیع مقام نموده و [الطاف]
فخام که معطی الاکرام ابواب آن بر رخ این طایفه لازم الاعظام کشوده و اجزاء [آن]
مواهب سنیه نیز امیانت که از مطالع شفقت یزدانی بر افاق قلوبشان تافته و افضال [لوازم]
ان صلوات و بدرگاه الهی عرض حاجات که مراتب و درجاتشان باز رفعت و [بلندی]
یافته پس بر ذمه همم ارباب ایمان لازم است که چون بمدد توفیق صمدی باحراز [سعادت]
سربلندی و ارجمندی یابند بشکر این عطیه عظمی سر بسجود عبودیت گذاشته باین [فیض]
سعادت مندی پذیرند از اینجاست که بسجده شکر نعمت و موهبت وهاب منان [از]
سنن سنیه رسول اخر الزمان و انجناب مقدس و ائمه اطهار و اهل بیت [اخیار]

در هنگام

در هنگام وقوع مواهب الهیه بسجده شکر میپرداخته اند چنانچه در اخبار رسید
ابرار صلی الله علیه وآله وارد است که انه صلی الله علیه وآله کان اذا جاءه
شیء یسره خر ساجدا و در کتاب مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام
سجد یوم النهروان شکرا لما وجدوا ذا الثدیة قتیلا و همچنانکه بسجده شکر [حال در]
تجدد نعم مستحبست در حالت تذکر نعم نیز استحباب دارد هر چند متجدد نباشد چنانچه [در]
کتاب اذا سحق بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود اذا ذکرت
نعمة الله علیک وکنت فی موضع لا یراک احد فالصق خدک بالارض واذا
کنت فی ملاء من الناس فضع یدک علی اسفل بطنک واحن ظهرک ولیکن
تواضعا لله فان ذلک احب ویری ان ذلک غمز وجدته فی اسفل بطنک و در
فضیلت سجده شکر در فقیه و تهذیب بسند صحیح از مرازم از ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده که فرمود سجدة الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلوتک وترضی
بها ربک وتعجب الملئکة منک وان العبد اذا صلی ثم سجد سجدة الشکر

سجده

در کتاب ایمان کافی بسند قوی از یونس بن عمار از ابو عبد الله روایت که فرمود اذا ذکر احدکم نعمة الله عز وجل فلیضع خده علی التراب شکرا لله وان کان راکبا فلینزل فلیضع خده علی التراب وان لم یکن یقدر علی النزول للشهرة فلیضع خده علی قربوسه فان لم یقدر فلیضع خده علی کفه ثم لیحمد الله علی ما انعم علیه

در کتاب ایمان کافی در باب تواضع از ابو عبد الله علیه السلام روایت نموده که او حی الله عز وجل الی موسی ان یا موسی اتدری لم اصطفیتک بکلامی دون خلقی قال یا رب لم ذاک فاوحی الله تبارک وتعالی الیه یا موسی انی قلبت عبادی ظهرا لبطن فلم اجد فیهم احدا اذل نفسا لی منک یا موسی انک اذا صلیت وضعت خدک علی التراب او قال علی الارض

فثم الرَّبُّ تعالى الحجاب بين العبد وبين الملئكة فيقول يا ملئكتي انظروا الى عبدي ادى فرضي واتمّ عهدي ثم سجد لي شكرا على ما انعمت به عليه ملئكتي ماذا له فتقول الملئكة يا ربنا رحمتك فيقول الرب تعالى ثم ماذا فتقول الملئكة كفاية مهمه فيقول الرب ثم ماذا قال فلا يبقى شيء من الخير الا قالته الملئكة فيقول الله تعالى يا ملئكتي ثم ماذا فتقول الملئكة ربنا لا علم لنا فيقول الله تعالى شكر له كما شكرني واقبل اليه بفضلي واريه رحمتي ودر كتاب فقيه بسند صحيح از عبد الرحمن بن الحجاج از ابي عبد الله عليه السلام روايت كه فرمود من سجد سجدتي الشكر وهو متوضئ كتب الله له بها عشر صلوات ومحى عنه عشر خطايا عظام وامام دواني كه از ائمه اطهار روايت كه در سجدتين شكر ميخوانده اند چنانچه از احاديث شريفه ظاهر ميشود كه يكي اينست كه بسند حسن از كتاب فقيه وايضا بسند حسن در كافي از عبد الله بن جندب روايت كه گفت سألت ابا الحسن الماضي عما اقول في سجدة الشكر فقد اختلف اصحابنا فيه فقال قل وانت

ساجد اللهم اني اشهدك واشهد ملئكتك وانبيائك ورسلك وجميع خلقك انك انت الله ربي والاسلام ديني ومحمد نبيي وعلي امامي وفلان وفلان الى اخرهم ائمتي بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرء اللهم اني انشدك دم المظلوم ثلثا اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاوليائك بعدوك وعدوهم ان تصلي على محمد وآل محمد وعلى المستحفظين من آل محمد اللهم اني اسئلك اليسر بعد العسر ثلثا ثم ضع خدك الايمن بالارض وقل يا كهفي حين تعييني المذاهب وتضيق علي الارض بما رحبت ويا بارئ خلقي رحمة بي وكنت عن خلقي غنيا صل على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد ثم ضع خدك الايسر وتقول يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ مجهودي ثلثا ثم تقول يا حنان يا منان يا كاشف الكرب العظام ثلثا ثم تعود للسجود فتقول مائة مرة شكرا شكرا ثم تسئل الله حاجتك ان شاء الله ودر كتاب فقيه بطريق صحيح از سليمن بن حفص المروزي

مرویت که گفت نوشتم بابی الحسن الرضا علیه السلم در باب اینکه در سجده شکر چه باید
خواند بجواب سرافراز فرمود و نوشت که صد بار شکرا شکرا و اگر خواهی عفوا عفوا
در کتاب کافی از محمد بن سلیمن از پدرش مرویست که در خدمت ابی الحسن موسی علیه السلم
ب بعضی اموال الخاصه رفتم نماز ظهر گذارد و چون فارغ شد بسجده افتاده شنیدم که
بصوت حزین میگفت و اشک از دیده مبارکش میریخت و گریه در گلویش پیچیده بود
رَبِّ عَصَيْتُكَ بِلِسَانِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَخْرَسْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَ
لَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَكْمَهْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَصْمَمْتَنِي
وَعَصَيْتُكَ بِيَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَعْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِرِجْلِي وَلَوْ شِئْتَ
وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ
بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَيْسَ هَذَا جَزَاكَ مِنِّي راوی گوید بعد از
ان شمردم هزار مرتبه گفت العفو العفو و گفت که بعد از ان گونه راست بر زمین گذاشته
شنیدم که میگفت بصوت حزین بُؤْتُ إِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ

نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ يَا مَوْلَايَ سه بار پس گونه چپ
بر زمین گذاشته شنیدم سه بار میگفت اِرْحَمْ مَنْ اَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ
وَاعْتَرَفَ پس سر برداشته و ایضا مرویست که چون سر بسجده اول بر زمین گذارند
بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَنْتَ الَّذِي انْقَطَعَ الرَّجَاءُ اِلَّا مِنْكَ اِلَّا
مِنْكَ يَا اَحَدَ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ يَا اَحَدَ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ يَا اَحَدَ مَنْ لَا
اَحَدَ لَهُ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا كَرَمًا وَجُودًا ثَلٰثَ مَرَّاتٍ صَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا و حاجت خود بخواهد پس
خد ایمن بر زمین گذاشته بهمین قرار که گذشت بگوید پس خد چپ بر زمین گذاشته
همان اقوال را اعاده نماید پس مرتبه ثانی پیشانی بر زمین گذاشته همان گوید و
و در کتاب حبل الواقیه وارد است که در سجده شکر باید خواند يَا خَيْرَ مَنْ رُفِعَتْ
اِلَيْهِ اَيْدِي السَّائِلِينَ وَيَا اَكْرَمَ مَنْ مُدَّتْ اِلَيْهِ اَعْنَاقُ الرَّاغِبِينَ وَيَا اَكْرَمَ
الْاَكْرَمِينَ وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

فاغفر لی فانه لا انت

وَالطف بي بلطفك الخفي في شاني كله و هم در از كتاب غيبه از صاحب الامر
صلوات الله عليه روايت نموده كه الخضر فرمود كه امير المؤمنين صلوات الله و سلامه
عليه در سجدتين شكر ميگفت يا من لا يزيده الحاح الملحين الا كرما وجودا
يا من له خزائن السموات والارض يا من له خزائن ما دق وجل ولا
يمنعك اسائتي من احسانك اسئلك ان تفعل بي ما انت اهله فانت اهل
الجود والكرم والعفو يا رب وانت قادر على العقوبة وقد استحققتها لا حجة
لي ولا عذر لي عندك ابوء اليك بجنايات اموري كلها اعترفت بها كي تعفو عني
وانت اعلم بها مني اتوب اليك لكل ذنب اذنبته ولكل خطيئة اخطاتها
ولكل سيئة عملتها فاغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انك انت الاعز
الاكرم و از اهل بيت اطهار باسناد و اخبار رسيده كه در سجدات از درگاه
قاضي الحاجات مسئلت نمايند چنانچه در كافي از عبد الرحمن بن سيابه از ابي
عبد الله عليه السلام مرويست كه گفت قلت لابي عبد الله عليه السلام ادعوا و انا ساجد

فقال نعم فادع للدنيا والاخرة فانه رب الدنيا والاخرة و در همان كتاب بسند
از ابي عبيدة حذا روايت كرده كه گفت شنيدم كه ابو جعفر عليه السلام ميگفت
كه ساجد بود اسئلك بحق حبيبك محمد الا بدلت سيئاتي حسنات وحاسبتني
حسابا يسيرا بعد از ان در سجده ثانيه ميگفت اسئلك بحق حبيبك محمد الا
كفيتني مؤنة الدنيا وكل هول دون الجنة و ميگفت در ثالثه اسئلك بحق
حبيبك محمد لما غفرت لي الكثير من الذنوب والقليل وقبلت من عملي اليسير
پس ميگفت در رابعه اسئلك بحق محمد لما ادخلتني الجنة وجعلتني من سكانها
ولما نجيتني من سفعات النار برحمتك وصلى الله على محمد و آله اما دعواتي كه در
مطلق سجود از ائمه اطهار مرويست از انجمله آنچه در كتاب كافي از ابي عبد الله
عليه السلام مرويست كه در سجود ميفرمود سجد وجهي البالي لوجهك الباقي الدائم
العظيم سجد وجهي الذليل لوجهك العزيز سجد وجهي لوجه ربي الغني الكريم العلي
العظيم رب استغفرك مما كان واستغفرك مما يكون رب لا تجهد بلائي رب

حبيبك

وجهي الفقير

لاتشمت بی اعدائی ربّ لاتبتلنی قضاء ربّ انّه لادافع ولامانع الّا انت صلّ

علی محمّد وآل محمّد بافضل صلواتک وبارک علی محمّد وآل محمّد بافضل برکاتک

اللّهمّ اعوذ بک من سطواتک واعوذ بک من جمیع غضبک وسخطک سبحانک

لااله الّا انت ربّ العالمین وهم در کافی مرویست که امیر المؤمنین علیه السّلم در

سجده میگفت ارحم ذلّی بین یدیک وتضرّعی الیک ووحشتی من النّاس و

انسی بک یا کریم وهم دران کتابست که انحضرت در سجود میگفت وعظتنی فلم اتّعظ

وزجرتنی عن محارمک فلم انزجر وعمرتنی فما شکرت عفوک عفوک یا کریم

اسئلک الرّاحة عند الموت واسئلک العفو عند الحساب وهم دران کتابست

که ابوجعفر علیه السّلم در حالتی که در سجود بود میگفت لااله الّا انت حقّاً حقّاً

سجدت لک یا ربّ تعبّداً ورقّاً یا عظیم انّ عملی ضعیف فضاعفه لی یا کریم

یا جبّار اغفر لی ذنوبی وجرمی وتقبّل عملی یا کریم یا حنّان یا منّان اعوذ بک

من ان اخیب او احمل ظلماً اللّهمّ منک النّعمة وانت ترزق شکرها وعلیک

یکون ثواب ما تفضّلت به من ثوابها بفضل طولک وبکرم عائدتک ودر همان

کتابست مرویّ از زیاد بن مروان که ابو الحسن علیه السّلم در سجود میگفت که اعوذ بک

من نار حرّها لایطفی واعوذ بک من نار جدیدها لایبلی واعوذ بک

من نار عطشانها لایروی واعوذ بک من نار مسلوبها لایکسی امّا ادعیه

که در نماز شب خوانند بعضی بجهة انجاح مطالب ومدّعیات از انجمله اگر کسی را

دشمنی قوی بازو باشد که بناخن ظلم وعدوان چهرهٔ حال او را خراشد باید که در یکی

از دو رکعة اوّل نماز شب در سجدهٔ ثانیه این دعا را که شیخ الطّائفه در مصباح المتهجّد

ذکر کرده بخواند اللّهمّ انّ فلان بن فلان قد شهّر بی ونوّه بی وعرّضنی للمکاره

اللّهمّ فاصرفه عنّی بسقم عاجل یشغله عنّی اللّهمّ وقرّب اجله واقطع

اثره وعجّل ذلک یا ربّ السّاعة السّاعة وهم در کتاب دعاء کافی بسند

صحیح از یونس بن عمّار مرویست که گفت قلت لابی عبد الله علیه السّلم انّ لی جاراً

من قریش من آل محرز قد نوّه باسمی وشهّرنی کلّما مررت به قال هذا الرّافضی یحمل

الاموال الی جعفر بن محمد قال فقال لی ادع الله علیه اذا کنت فی صلوة اللیل
وانت ساجد فی السجدة الاخیرة من الرکعتین الاولیین فاحمد الله عز وجل
ومجده وقل اللهم ان فلان بن فلان قد شهرنی ونوّه بی وغاظنی وعرضنی
للمکاره اللهم اضربه بسهم عاجل تشغله عنی اللهم وقرب اجله واقطع
اثره وعجل ذلک یا رب الساعة الساعة قال فلما قدمنا الکوفة قدمنا لیلا
فسالت اهلنا عنه قلت وما فعل فلان فقالوا هو مریض فلما انقضی اخر
کلامی حتی سمعت الصباح من منزله وقالوا قد مات ودر مصباح کبیر مسطور است
که اگر کسی خواهد که بر دشمن دعا کند در سجدهٔ اخر از رکعت هفتم و هشتم بخواند
یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم اسئلک من خیر الدنیا ومن خیر اهلها واعوذ
بک من شر الدنیا ومن شر اهلها اللهم اوض اجل فلان بن فلان وابتر
عمره وعجل به والحاح کند در دعا که حق تعالی کفایهٔ شر ان دشمن کند وجهة
طلب عافیت از مرض در همان سجده یعنی سجدهٔ اخیر از سجدتین یکی از دو رکعت نماز شب

این دعا را که شیخ الکل در مصباح کبیر ایراد کرده بخواند یا علی یا عظیم یا رحمن یا
رحیم یا سمیع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد وال محمد واعطنی من
خیر الدنیا والاخرة ما انت اهله واصرف عنی من شر الدنیا والاخرة ما
انت اهله واذهب عنی هذا الوجع وان کوفت را بنام بگوید وبگوید فانه قد
غاظنی واحزننی وباید که در دعا الحاح کند که خدا بزودی عافیت باو میدهد و در
کتاب کافی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود در باب کسی که علتی و مرضی داشته باشد
چون ثلث اخر شب در رسد در اول از ثلث برخیزد و وضو سازد و برخیزد بنماز خود که می گذاری
پس چون باشی در سجدهٔ اخیره از دو رکعت اول بگو در حالتی که تو در سجود باشی یا علی
یا عظیم تا اخر دعا و الحاح کن در دعا راوی گوید مرض شدید داشتم رسیدم بکوفه تا
اینکه حق تعالی بهر داد و بس ان مرض را بتمام و در کتاب دعاء کافی از ابی بصیر روایت نموده که
شکوه کردم بابی عبد الله علیه السلم از حاجت معلوم و استدعا کردم که یاد دهد مرا دعایی
در باب رزق پس یاد داد مرا دعایی که محتاج نشدم از انوقت که این دعا کردم فرمود

یا سامع ... واهل بیت محمد

اغاظنی

که بگوید در نماز شب و تو در سجود باشی یا خیر مدعو و یا خیر مسئول و یا اوسع من
ای بهتر کسی که خوانده میشود ای بهتر کسی که سوال کرده میشود و ای فراخ تر کسی که

اعطی و یا خیر مرتجی ارزقنی واوسع علی من رزقک وسبب لی رزقا من قبلک
بخشد و ای بهتر امید گاهی روزی کن مرا و فراخ کن بر من از روزی خود و بسان برای من روزی از جانب خود

انک علی کل شیء قدیر اما دعوائی که در سجدات شکر بعد از رکعات صلوة اللیل
بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

ثمانیه خوانند از انجمله است این دعای منسوب بسید العابدین علیه السلم که شیخ اعلم (علما)

المجتهدین الشیخ بهاء الدین محمد العاملی زید اکرامه در کتاب مفتاح الفلاح ایراد (کرده)

که بعد از فراغ از دو رکعت نماز مذکور که بسجده شکر کند پسندیده است که در یکی از آن دو (سجده)

بگوید الهی وعزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی من اول
خداوندا بعزت تو و بزرگی تو سوگند که اگر از ابتدای مدت آفریدن تو مرا بلکه از اول

الدهر عبدتک ودام خلود ربوبیتک بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد
روزگار پرستش میکردم ترا بدوام جاویدی پروردگاری تو بهر موی در هر چشم زدنی پیوسته

الابد بحمد الخلائق وشکرهم اجمعین لکنت مقصرا فی بلوغ اداء شکر
ابد بسپاس آفریدگان و شکر ایشان همه هر آینه تقصیر کرده خواهم بود در رسیدن بگزاردن شکر

خفی نعمة من نعمک علی ولو انی کربت معادن حدید الدنیا بانیابی
پنهان نعمتی از نعمتهای تو بر من و اگر بکنم معدنهای آهن دنیا را بدندانهای خود

وحرثت ارضیها باشفار عینی وبکیت من خشیتک مثل بحور السموات
و شخم کنم زمین دنیا را بمژگان چشم خود و بگریم از ترس تو مانند دریاهای

والارضین دما وصدیدا لکان ذلک قلیلا فی کثیر ما یجب من حقک علی ولو
آسمانها و زمینها خون و خونابه هر آینه آن کم خواهد بود در پهلوی بسیاری که واجبست از حق تو بر من و اگر

انک

دعا واسعا من فضلک

الدعا لسید العابدین علیه السلم فی سجدة الشکر

انک یا الهی عذبتنی بعد ذلک بعذاب الخلائق اجمعین وعظمت للنار
تو خدایا عذاب کنی مرا بعد از اینها بعذاب آفریدگان همه و بزرگ گردانی برای آتش

خلقی وجسمی وملات جهنم واطباقها منی حتی لا یکون فی النار معذب
اندام مرا و تن مرا و پر کنی جهنم را و طبقهای آن را از من تا اینکه نباشد در آتش عذاب کرده

غیری ولا یکون لجهنم حطب سوای لکان ذلک بعدلک قلیلا فی کثیر ما
غیر از من و نبوده باشد برای جهنم هیزمی جز من هر آینه خواهد بود آن بعدل تو اندک در بسیاری آنچه

استوجبه من عقوبتک وشیخ الطائفه طاب ثراه در مصباح المتهجد ذکر
سزاوارم آنرا از عقوبت تو

کرده که بعد از فراغ از دو رکعت از رکعات ثمانیه و خواندن ادعیه معینه و تسبیح (زهرا)

علیها السلم بسجده شکر رود در سجده بگوید اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم
بار خدایا تو زنده و قیام نماینده بتدبیر خلق بلند بزرگ

الخالق الرازق المحیی الممیت الی آخر الدعاء که در ادعیه بعد از نماز شب مذکور شد
آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده

پس ده بار بگوید یا الله و بگوید صل علی محمد وآل محمد واغفر لی وارحمنی و
بیامرز مرا و رحم کن مرا

ثبتنی علی دینک ودین نبیک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من
برقرار دار مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود و میل مده دل مرا از حق پس از آنکه راه حق نموده باشی و ببخش مرا از

لدنک رحمة انک انت الوهاب و بعد از آن هر چه خواهد از خدا بخواهد
نزد خود رحمتی بدرستیکه تو بسیار بخشنده

و در سجده شکری که بعد از رکعت چهارم کند صد مرتبه بگوید ما شاء الله و بعد (از آن)

بگوید یا رب انت الله ما شئت من امر یکون فصل علی محمد وآل محمد
تو یی خدا هر چه را خواهی از امر میشود

المبدئ البدیع لک الکرم ولک الجود ولک المن ولک الامر وحدک لا شریک لک یا خالق یا رازق یا محیی یا ممیت یا مبدئ یا معید اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترحم ذلی بین یدیک وتضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی بک والیک

الدعا بعد الرکعة الرابعة فی سجدة الشکر

وَاجْعَلْ لِي فِيمَا تَشَاءُ اَنْ تَجْعَلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتَجْعَلَ فَرَجِي وَفَرَجَ
اِخْوَانِي مَقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ وَتَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و هرچه خواهد از درگاه واهب العطایا
طلب نماید و در سجده شکر بعد از رکعت ساده سر دوازده نوبت بگوید اَلْحَمْدُ لِلهِ شُكْرًا
بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُجَّةِ
عليهم السلم اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ مَعْرِفَتِهِمْ وَعَرَّفْتَنِيهِ مِنْ
حَقِّهِمْ وَاقْضِ بِهِمْ حَوَائِجِي و ذکر حاجات خود نماید و هفت نوبت دیگر بگوید اَلْحَمْدُ لِلهِ
شُكْرًا و بعد از رکعت هشتم که بسجده شکر نماید در آن سجده بگوید يَا عِمَادَ مَنْ لَا
عِمَادَ لَهُ يَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ وَيَا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ وَيَا مَلَاذَ مَنْ لَا مَلَاذَ لَهُ
يَا كَهْفَ مَنْ لَا كَهْفَ لَهُ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَيَا جَارَ مَنْ لَا جَارَ لَهُ يَا حِرْزَ مَنْ
لَا حِرْزَ لَهُ يَا حِرْزَ الضُّعَفَاءِ يَا كَنْزَ الْفُقَرَاءِ يَا عَوْنَ اَهْلِ الْبَلَاءِ يَا اَكْرَمَ مَنْ عَفَا
يَا مُنْقِذَ الْغَرْقَى يَا مُنْجِيَ الْهَلْكَى يَا كَاشِفَ الْبَلْوَى يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ

اَنْتَ اللهُ الَّذِي يَسْجُدُ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَ
دَوِيُّ الْمَاءِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَلَا وَزِيرَ وَلَا عَضُدَ
لَكَ وَلَا نَصِيرَ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْطِيَنِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ
سُئِلْتَ مِنْهُ سَائِلٌ وَاَنْ تُجِيرَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اسْتَجَارَ بِكَ مِنْهُ مُسْتَجِيرٌ اِنَّكَ
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ و در کافی از ابی جعفر علیه السلم
مرویست که رسول صلی الله علیه و آله در سجود نافله شب میخواند سَجَدَ لَكَ سَوَادِي
وَخَيَالِي وَآمَنَ بِكَ فُؤَادِي اَبُوءُ اِلَيْكَ بِالنِّعَمِ وَاَعْتَرِفُ لَكَ بِالذَّنْبِ الْعَظِيمِ
عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ اِلَّا اَنْتَ اَعُوذُ
بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَاَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَاَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ
نَقِمَتِكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا اَبْلُغُ مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا مدحتك
اَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ و در کتاب کافی مرویست که زیاد
القندی روایت کرده که نوشتم بابی الحسن اول یعنی موسی الکاظم علیه السلم که مرا تعلیم دعا

کن کہ مبتلا شده ام بچیزی واو در انوقت در بغداد محبوس بود بتهمت اموال ایشان
انجناب باو نوشت کہ چون نماز کنی سجود را دراز کن و بگو یا احد من لا احد
له انقدر کہ نفس تنگ شود پس بگو یا من لا تزیده کثرة الدعاء الا جودا و کرما — قطع م
ای آنکه زیاد نمیکند اورا بسیاری دعا مگر بخشش وکرم
تا نفس منقطع گردد پس بگوید یا رب الارباب انت انت انت الذی انقطع
ای پروردگار پروردگاران تویی تو تو آنکه بریده میشود
الرجاء الا منك یا علی یا عظیم راوی گوید دعا کردم ابجه فرموده حق تعالی فرج داد
امید اندر جز مگر از تو ای بلند ای بزرگ
و ازان قید خلاص شدم و ایضا در کافی روایت کہ چون اندوهگین سازد ترا کاری
بگو در سجود خود یا جبرئیل یا محمد یا جبرئیل یا محمد و مکرر کن این قول را و بعد ازان بگو
ایضانی ما انا فیه فانکما کافیان واحفظانی باذن الله فانکما حافظان و در سجده — اکفیانی خ احفظانی خ
شکر باید کہ هر دو ذراع و سینه و شکم بر زمین ملصق باشد قطعه دلیه کہ لاله — القلقة الثالثة فی البکاء والتخشع والابتهال
پر داغ بیان فضیلت بکا و تضرع و خشوع و تبتل و ابتهال را بخون جگر و اشک دیده
پرشر و نسیم آه سحر بساحات شکفتگی و پرورش داده و از رنگینی از لاله صفت داغ
حسرت بر دل غافلان و بیدردان نهاده کلك سخن سنج بر صحایف بیان سر سبزی ده

ریاحین این کلمات میکرد کہ خوف و خشیت از جناب الهی مرتبه قدسیان و فرشته
خصال و پایه مقدسان ستوده خلال است هر انکس را کہ اطلاع بر کمال عظمت و جلال
و نهایت کبریا و کمال داور متعال بیشتر بهم رسد دل او از تخم خوف و خشیت بیشتر شکافته
شود و از ترس و بیم سیلاب سرکش افزونتر بر چهره تضرع دود از این جاست کہ داور
زمین و زمان در کلام کریم فرموده کہ انما یخشی الله من عباده العلماء و خائفین از
جز این نیست کہ میترسند از خدا از بندگان مگر دانشمندان
سطوات جلال خویش را بهشت جاوید وعده فرموده حیث قال عز من قائل و
اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی خشوع و خضوع
و اما آنکه بترسد از جای ایستادن نزد پروردگار خود و بازدارد نفس را از خواهش طبیعت پس بدرستی بهشت است آرامگاه
مؤمنان را در درگاه بی نیازی خود وسیله فوز بدرجات بلند رضوان فرموده کما
ورد فی الکتاب الالهی قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون و تضرع و ابتهال
بدرستی کہ رستگار شدند مؤمنان کہ ایشان در نماز خود فروتنی نمایند
بندگان را برقع کشای صورت شاهد دوستی خود نموده چنانچه میفرماید ادعوا ربکم
بخوانید پروردگار خود را
تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین بعنایت شامل حکم لازم ازلی نفاذ
از روی زاری و نهانی بدرستی کہ او دوست نمیدارد گذرندگان از حد
یافته کہ محفل افروزان بزم عمر و زندگی در مجمع حیات اکبر ق کردار اندکی لب بخندم

سرور کشایند چون ابر بهاری بسیاری از دیده نیاز اشکباری نمایند فَلْیَضْحَکُوا

پس باید که بخندند اندک

قَلِیلاً وَلْیَبْکُوا کَثِیراً و بحکم کامل فرمان نافذ لم یزل جاری گشته که اگر بعضی اوقات

و بگریند بسیار

انجمن آرایان کشور سند کی آسایش پیشه کرند باقی اوقات ناصیه تخشع و تبتل برخاک

اخلاص سایند فَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً در واقع آتش عذاب الهی را

پس یاد کن اسم پروردگار خود را و ببرید خود [illegible] از خلق بسوی او

اعاذنا الله منها آن دوزخی که نارش در التهاب بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ قصور اجساد را خراب

میسازد باب کدام دریا انطفا توان داد مگر برشحه فشانی ابر دیده ندامت و آب پشیمانی

در ساحت توبه و انیب لهیب عذاب پادشاهی خلصنا الله عنه آن ناری که

شرارش کَأَنَّهَا جِمَالَاتٌ صُفْرٌ بهم تاختن جانها را در شبکه اضطراب می اندازد بپای

مردی کدامین مرکب بادپا خلاصی توان یافت الا بقطره ما قطره سرشک برق رفتار

در دل شبهای تار اگر نه قرص دل را در بوته ندامت بآتش خوف گداخته در خلاص

اخلاص خالص نمایند و از بنک ملامت زر و سرخچه انابتش کوفته در سکه خانه چشم

بسکه رواشش آرایند متاع نقد مه رحمت را در روز بازار قیامت بچه نقد توان خرید

و الا کیه از مدد سیل گریه دمادم خَشْیَةً مِنَ اللهِ تعالی راه دور و دراز عقبی را

دریا سازند بازو رق دل که پر از متاع امیدات چگونه بسر بندر رستگاری توان رسید

در کتاب دعاء کافی از محمد بن مروان از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که گفت

مَا مِنْ شَیْءٍ إِلَّا وَلَهُ کَیْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعَ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ

نیست چیزی مگر آنکه از برای آنست کیلی و وزنی مگر اشکهای چشم که بدرستیکه قطره آن فرو می‌نشاند دریاهای از

نَارٍ فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَیْنُ بِمَائِهَا لَمْ یَرْهَقْ وَجْهاً قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ

آتش را پس هرگاه پر شود [illegible] چشم به آب خود [illegible] پس هرگاه فرو ریزد

حَرَّمَهَا اللهُ عَلَی النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاکِیاً بَکَی فِی أُمَّةٍ لَرُحِمُوا اگر بیرامن زلال فیض

[illegible] گریه کننده [illegible] هر آینه رحم کرده میشوند آن امت

بخشست که چشمه از ینابیع قلوب طاهره و عیون اعین مبصره انبیاء عظام

و اصفیاء کرام و ائمه لازم الاعظام انفجار یافته و ریاض احوال عباد برشحات و عبرات

از نضارت و سرسبزی گرفته این در و لالی اکثر در اصداف قلوب دریادلان عرصه

قرب و منزلت پرورده و این لالی عوالی همیشه در عمان دل بحر آشامان ساخت عزت

ابوالبشر گردیده از سیل اشک چشم خلیفه نخست که مسجود ملائکه کرام بود هنوز در کوه

سراندیب نشانهاست و از طوفان گریه آدم ثانی نوح که بدعایش دست غضب نقش وجود

در کتاب تحفه در رساله چنین روایت که روزی از آن حضرت [illegible] الا کیل و وزن الا الدموع [illegible] خشیة الله عز و جل فان القطرة منها تطفی بحاراً من النار [illegible] و لو ان باکیا بکی فی امة لرحموا و کل عین باکیة یوم القیامة الا ثلث [illegible] عین بکت من خشیة الله و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهرة فی سبیل الله [illegible]

عالم را از لوح هستی زدوده تا الکنون در هر مجمع داستانهات نوای هاى هاى گریه
یعقوب ایشان نیز در خم طاق گردون بیچیده و از رشك شور سرشك یوسف صدیق
نیل حسرت بر چهره مصر کشیده شبهاى تار امروز نیز از آتش آه کلیم در کوه طور زیبا
پیداست و از اثر اضطراب و زارى یحیى الحال هم براى اشتباه دل ابر دگان نشانها هویدا
در کتاب خصال تالیف ثقة الاسلام ابن بابویه القمى اعلى الله شانه مذکور و مروی
باسناد از ابى عبد الله علیه السلم که بکا آوران زمانه و گریه کنندگان پیش از همه کس در
این ابتلا شاخ پنج تن بوده اند که شش جهة هفت اقلیم از آثار مناقب و محامد ایشان
چون هشت بهشت رنگین و در دو زیر این نه رواق زبرجدى بیگانگى و تفرد زینة مواليد
ثلثه بوده و ارکان چهار کانه از ارکان چهار کانه از اخبار مفاخر ایشان عنبر آگین ات
ابو البشر آدم صفى و یعقوب نبى و یوسف صدیق و سیدة النساء عالمیان فاطمه زهرا
و سید العابدین و ابو الائمة الطاهرین على بن الحسین علیهم السلم من الله الصلوات والتحیات
اما آدم در حرمان روضات جنان با هجران حدائق رضوان چندان از ابر دیده مبارك

اشك افشان چهره و دامان کردید که بر رخسار فایض الانوارش مانند دو وادى
نشانها بهم رسید و یعقوب بر فراق دیدار قرة عین و ثمره باغ زندگانى اتقدر گریان
در کنج بیت الاحزان نشست که دست از نور چشم و بینایى دیده شست تا انکه اولاد واتباع
در باب کثرة حنین و بکاى انجناب والاگهر گفتند تالله تفتؤ تذكر يوسف
بخدا سوگند که همیشه یاد میکنی یوسف را
حتى تكون حرضا او تكون من الهالكين اما یوسف در گوشه زندان تنهایى و
تا اینکه نزدیک بهلاک شوی از غم و یا شوی از هالک شدگان
کنج بجز از ناشکیبایى بر مفارقت پدر والا اختر چندان شب و روز از دیده کواکب اشك
دمادم افشاند که زندانیان بستوه آمده فریاد بر اوردند که لیالى لالى اشك از دیده
میبار و روز بصوت بکا و حنین جانکزا ما را میازار یا در روزها از حد بقدر
شکوفه فشان سرشك خونین مى باش و در شبها بنا خن ناله و زارى چهره آشنا ریش
و آرامش ما را مخراش و بیکى از آن قرار گریه داد و در دیگرى دست از تسکین بر دل
مضطرب نهاد اما سیدة النسا و نور دیده سید هر دو سرا علیه و علیها من الله الصلوات
انتها در ماتم پدر والا تبار و شدة مصیبات زبده نتایج از مان و ادوار از دس

تسهیل وزهره دموع از دیده حق بین چکانید و سحاب اسا قطرات عبرات بر ریاض
چهره آفتاب ضیا افشانید اهالی مدینه ناله و فغان کشیدند و بی تاب و توان گردیدند
گفتند ای نور دیده بهترین انبیا از کثرت بکا چشمه عیش ما را مکدر میسازی و بناله وزاری
آتش حزن والم در خرمن قرار و آرام ما می اندازی اندکی تسکین اضطراب خویش فرما وگاهی
از گریه وزاری بیاسای انجهه ان درج صدف شرف بمقابر شهدا رفتی و در آنجا داد
دل خویش از گریه گرفتی و چون اندکی آتش دل با آب چشم تسکین یافتی انصراف فرموده بازگه
شعله حرمان در التهاب مدی بهمان مکان شتافتی اما علی ابن الحسین علیه السلم بیست
سال یا چهل سال بر پدر بلند اختر گریست و دمی بی ناله زار و اشک پرشرار نزیست و هرگز
مائده طعامی در حضرتش گسترده نشدی که از سیلاب دیده در نمی نورد تا یکی از
موالی عرض نمود که فدای تو گردم ای فرزند رسول خدا بر نفس نفیس تو میترسیم که از ضعف
هلاک شود گاهی از گریه باز آی فرمود که إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ
بدرستی که شکایت میکنم حزن و اندوه خود را بسوی خدا و میدانم
مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ مرا هیچ وقت محل و زمان برخاک وخون فتادن اولاد فاطمه
از جانب خدا چیزی که نمیدانید

زهرا بان خواری بر خاک کربلا بیاد نمی آید که جوش عبرت عنان تمالک از دست نمی رباید
و بی اختیار اشک از دیده نمیکشاید و بجز این نیز و الاکرام الکرام انبیا و ائمه و اصفیا را شیمه گریه
وزاری و عادت ناله و اشک از دیده باری بود چون نوح که بزعم بعضی وجه تسمیه اش
کثرت نوحه و بکاست و یحیی که از اخبار گریه وزاریش دلهای مستمعان اضطراب افزا و غیرهما
مشهورات که حضرت سید العابدین علیه السلم از کثرت عبادت وخضوع تحمل وشدة اعبای طاعة
وخشوع ملقب بزین العابدین شد در کتاب مکارم الاخلاق مرویست که حضرت باقر
علوم الاولین والاخرین وارد خدمت پدر عالی گهر شد و آنحضرت از عبادت بجائی رسیده بود.
که کسی را حد وصول بادنی پایه آن نیست و نبوده دید که رنگ رخسار مبارکش زرد شده
از کثرت بیداری و دیدهای حق بینش رمص اغشته از فرط گریه وزاری در جبهه آفتاب انوارش
از کثرت سجود نشان ظاهر شده و ساقهای مبارکش از بسیاری قیام در نماز ورم کرده ابو جعفر
علیه السلم فرمود که چون آنحضرت را باین حالت دیدم مالک عنان گریه نتوانستم گشت و بی تحاشا سرشک
بسبب مهر و شفقت نسبت بآن جناب بچهره ام گذشت و از سرور اصفیا در تفکر و اندیشه بود.

بعد از زمانی بجانب من التفات فرمود و گفت ای فرزند گرامی ان صحیفه شریفه که عبادت
امیر المؤمنین دران مرقوم است نزد من آر چون صحیفه مذکوره را بان جناب دادم اندکی
خواند پس از روی ضجرت و دلتنگی ترک قراءت فرمود گفت که را یارا است که مثل عبادت
علی ابن ابی طالب علیه السلم تواند کرد و روایات متظافرند که چون سید العابدین علیه السلم
وضو ساختی رنگ رخسارش زرد شدی و لرزه بر اندام مبارکش افتادی از سبب ان سوال
میکردند میفرمود که ایا میدانید که مهیا قیام در مقام بندگی که میشوم و احرام خدمت کدام
درگاه والای بندم و در واقع گریه بندهٔ مؤمن است ان زلال مصفی که تشنه لبی صحرای
پرشور محشر را دفع تواند کرد و خوف و خشیت از دست اویز است که باان روی دوزخ صنعا
نشور توان اورد در کتاب کافی از محمد بن مروان از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که
فرمود ما من عین الا وهی باکیة یوم القیمة الا عین بکت من خوف الله
وما اغرورقت عین بمائها من خشیة الله عز وجل الا حرم الله سایر جسده
علی النار ولا فاضت علی خده فرهق ذلک الوجه قتر ولا ذلة یک قطره اب دیده

دردناکان حریم نیاز در درگاه کریم بنده نواز باد دریا دریا اتش عصیان و نافرمانی
هم سنگ و لطف رحیم چاره سازی زاری و نیاز بیدلان با سوز و گداز هم آهنگ
در همان کتاب مستطاب از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود ما
من قطرة احب الی الله عز وجل من قطرة دموع فی سواد اللیل مخافة من
الله لا یراد بها غیره ؛ نظم خوش دولتیست در دل شبها گریستن ؛ در گوشهٔ نشستن و
تنها گریستن ؛ گریه شبهای تار است که روز جزا ساغر امید مخموران کوشهٔ عصیان را از
ماء معین و شراب طهور رحمت لیالی می سازد و دموع عیون ارباب عبادت است آن
ابی که صحایف اعمال را از نقش سیئات می پردازد در کتاب کافی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست
که فرمود اوحی الله عز وجل الی موسی علیه السلم ان عبادی لم یتقربوا الی بشیء احب
الی من ثلث خصال قال موسی یا رب وما هن قال یا موسی الزهد فی
الدنیا والورع والبکاء من خشیتی قال موسی یا رب فما لمن صنع ذا فاوحی
الله عز وجل الیه یا موسی اما الزاهدون فی الدنیا ففی الجنة واما البکاؤن

مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ وَأَمَّا الْوَرِعُونَ عَنْ مَعَاصِيَّ

فَإِنِّي أُفَتِّشُ النَّاسَ وَإِلَّا أُفَتِّشُهُمْ در کتاب امالی الصدوق و در مکارم الاخلاق در

طی حدیثی طویل از ابی جعفر علیه السلم مرویست که گفت قال ابرهیم علیه السلم الهی ما

لِمَنْ بَلَّ وَجْهَهُ بِالدُّمُوعِ مِنْ مَخَافَتِكَ قَالَ جَزَاؤُهُ مَغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي و ایضا

در آن کتاب در حدیث طویلی روایت کرده از کتابی که املاء رسول الله صلی الله علیه و آله

و خط علی ابن ابی طالب علیه السلم است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود الا و من ذرفت

عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ تَعَالَى كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ مُكَلَّلًا بِا

لدُّرِّ وَالْجَوْهَرِ فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ و جمود

عین از شقاوة شقاوت قلب است و اهل بیت اطهار سلام الله علیهم از علامات

شمرده اند چنانچه در کتاب خصال تالیف ابن بابویه رحمه الله و مکارم الاخلاق از

جمله وصیت نبی صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلم مذکور است که فرمود یا

عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَبُعْدُ الْأَمَلِ وَحُبُّ

الْبَقَاءِ و در کتاب خصال از ابی عبد الله علیه السلم از آباء عظامش از رسول صلی الله

علیه و آله مرویست که فرمود أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنَيْنِ وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ

وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ و هر گاه از التهاب آتش شوق

و خوف چشمه چشم در غلیان و فوران دیده در فوران آید و از ناوه عین رشحه گریه کشاید

و در آن حال عرض حاجت بدرگاه قاضی الحاجات کشایند لطف بی قیاس الهی ابواب اجابت

بدست مرحمت بر رخ بندها بان نماید در کتاب مکارم الاخلاق از ابی جعفر علیه السلم مرویست

که فرمود اُطْلُبُ الْحَاجَةَ عِنْدَ اقْشِعْرَارِ الْجِلْدِ وَعِنْدَ إِفَاضَةِ الْعَبْرَةِ وَعِنْدَ قَطْرِ

الْمَطَرِ وَإِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ فِي كَبِدِ السَّمَاءِ وَقَدْ زَاغَتْ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ

السَّمَاءِ يُرْجَى فِيهَا الْمَعُونُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالْإِجَابَةُ مِنَ اللهِ قَالَ إِنَّ التَّضَرُّعَ وَ

الصَّلَوةَ مِنْ مَكَانٍ إِذَا كَانَ الْعَبْدُ سَاجِدًا لِلهِ فَإِنْ سَالَتْ دُمُوعُهُ فَهُنَالِكَ

تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ فَاغْتَنِمُوا تِلْكَ السَّاعَةَ الْمَسْأَلَةَ وَطَلَبَ الْحَاجَةِ وَلَا تَسْتَكْثِرُوا شَيْئًا

مِمَّا تَطْلُبُونَ فَمَا عِنْدَ اللهِ أَكْبَرُ مِمَّا تُقَدِّرُونَ وَلَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ

در مکارم الاخلاق از امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که فرمود گریه دیده او خشیه الهی از رحمت خداست جل ذکره پس هرگاه دریافتند آن را غنیمت دانند و هرگاه اگر بنده براستی بگرید هر آینه حق تعالی رحم کند امت را بجهت گریه آن بنده

تکبروا

فان احبّ المؤمنین الی الله تعالی اسئلهم و در این شکی و ریبی نیست که چون بندهٔ
در حالت سؤال از درگاه واهب متعال باشک افشانی باز شود ابواب رحمت یزدانی نیز
بر روحانیات حال میگشاید و حضرت مجیب الدعوات در حالت تضرع و زاری بندگان
حوائج ایشان را مقرون بانجاح مینماید مصرع دوست دارد ز ضعیفان گریه و بیطاقتی
و در واقع هرگاه حضرت ارحم الراحمین که دریای رحمتش را کران و صحرای عطایش را
بعین الکلی لا ینام بیند که بندهٔ ضعیف از دل اخلاص سرشت بجهة حصول مطلبی
مشروع عمر دینوی و اخروی قطرات اشک دمادم بر چهره میافشاند و بدل زار و
حاجت خود را بعرض میرساند امید واثق و رجاء صادق است که حاجت روا و اسباب
بلطف الهی مهیا خواهد شد مگر آنچه عالم الخفیات که دانای حکم و مصالح هر ذرّه از
کاینات است اتم انجح و اکمل وجوه است مصلحت حال بنده را در اجابت آن مدعا نداند در
باعطای عطائی از آنچه مسئول او باشد اجزل و اسرافراز میگرداند از اینجاست که
نفوس و ارواح یعنی ائمه حجج کرام صلوات الله علیهم مؤمنان را حث و ترغیب کرده

در درگاه باری کرده اند خاصه در وقت دعا و نماز در مکارم الاخلاق از جمله وصیت
نبی صلی الله علیه و آله بابی ذر غفاری رضوان الله علیه مرویست که آن حضرت فرمود
یا اباذر من استطاع ان یبکی فلیبک و من لم یستطع فلیشعر قلبه الحزن و
لیتباك ان القلب القاسی بعید من الله ولکن لا تشعرون و اگر بیبی از اسباب
در وقت دعا و نماز قفل جمود از دیده نگشاید و طفل اشک ترک مهد هفت پرده
نکرده بی تحاشی بر شرف مناظر اجفان ندود خویشرا باید بگریه برداشت و بدست تخشع
تباکی باید افراشت و بتکلف بیکا باید پرداخت و خویشرا بتصنع گریان باید ساخت در
دعاه کافی از ابی عبدالله علیه السلم مرویست که فرمود ان لم یکن بك بکاء فتباك
وهم در آن کتاب از سعید بن یسار بیاع سابری مرویست که گفت قلت لابی عبدالله
علیه السلم انی اتباکی فی الدعاء ولیس لی بکاء قال نعم ولو مثل راس الذباب وهم در آن
کتاب از ابی حمزه مرویست که قال ابو عبدالله علیه السلم لابی بصیر ان خفت امرا یکون او
حاجة تریدها فابدأ بالله فمجده واثن علیه کما هو اهله و صل علی النبی صلی الله

علیه وآله واسئل حاجتك وتباك ولو مثل راس الذباب ان ابی علیه السلام کان یقول

بود که میگفت و سوال کن حاجت خود را و در گریه بیاور خود را و اگر چه باشد بقدر سر مگس باشد بدرستی که پدرم

ان اقرب ما یکون العبد من الرب عز وجل وهو ساجد باکی وهم در این کتاب از ابی

نزدیکتر بودن بنده پروردگار حالتیست که او در سجده و گریان باشد

عبدالله علیه السلام مرویست که گفت ان لم تجئك البکاء فتباك فان خرج منك راس

اگر نیاید ترا گریه پس خود را بگریه وادار پس اگر بیرون آید از چشم تو سر

الذباب فبخ بخ وگریه در نماز شب از خوف وخشیت الهی وندامت بر عمر بغفلت رفته و

مگس پس خوشا خوشا بحال تو

اخروی
زاد راه بر شیب وفراز عقبی حاصل نکرده و وقت رحیل نزدیک شده وترسیدن که از شدائد

قبر
ومصاعب برزخ ودواهی طامة الکبری وبیم از سکرات موت ومسائلة ملکین وعذاب

روز
وتنهایی در ان خانه وحشت وزندان مکافات وبیم حرمان از نعم رحمة خدا وپرسش

رشته
جزا ووقت محاسبه رب سریع الحساب وجواب ادای حقوق الله والناس که گره‌گشای

سید
امید وراه نمای مراحل سعادة جاویداست بکار حسرت اوقات عمر بلهو ولعب باخود

وباهمه حرص وازچیزی که بکار آید جمع نکرده ام چنانچه وقتی زبان بیان گذشته ب

چو مور از عمر صرف خرمن اندوزی شد واکنون ۵ می بینم بقدر تزل موری حاصل خود را

نی
زندگا
بسی ضرورات وزاری وسوگواری بر ایام جوانی که بهار او به عمر بود وهنگام رعنائی

که صبح

که صباح دو زندگیاست حیات وقوی واعضا را تاب وطاقت شداید وسختیها حاصل وبیاری

ن
وغرور وپندار وعصیان ونافرمانی آفریدگار منقضی شد وچون بهر قدر جهان وباد ورا

عت
مثا
از نظر عمر رفت موجب مسرت وحبور در دار السرورات ونشاید که در نماز بجبهه

ن
د
دیوی وتنگ دستی وخوف اعادی گریه نمودن وصفحه چهره را برشک دمادم اندو

بنده
بد الجبهة که نماز معراج واز بنده است یا کریم کارساز وخلوت نیاز عبد در درگاه رحیم

که
نواز نشاید بجهة امور خسیسه فانیه دنیویه در آن گریه وزاری کردن ودر مقامی

بلکه
عرض حاجات معطی المسئلات نمایند بواسطه مطالب دنیه اشک از دیده کشادن

جاودانی
گریه در نماز مخصوص باید بخوف وخشیة ربانی ومقاصد باقیه اخروی وشوق سعادات

ابرار
اوصلنا الله تعالی الیها بمحمد وعترته الابرار ومخفی نماند که در اخبار ائمه اخیار وساده

ورغبت
صلوات الله علیهم من الملك الجبار ایراد شده که تبتل وتضرع وابتهال واستکانت

درکتاب
ورهبت واستعاذه ومسئلة نمایند وتفسیر این نیز از اعتبار او مرویست چنانچه

دعاء کافی از ابی اسحق از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود الرغبة ان تستقبل

رغبت آنست که رو بداری

کلمات
قال الجوهری فی الصحاح الاصبع یونث ویذکر وفیه لغات اصبع
واصبع بکسر الهمزة وضمها والباء مفتوحة فیهما ولک ان تتبع
الضم الضم فی الاصبع ولک ان تتبع الکسرة الکسرة فتقول
اصبع وفیه لغة خامسة اصبع لا غیر

بِبَطْنِ كَفَّيْكَ اِلَى السَّمَاءِ وَالرَّهْبَةُ اَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْكَ اِلَى السَّمَاءِ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَ

جَلَّ وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلًا قَالَ الدُّعَاءُ بِاِصْبَعٍ وَاحِدَةٍ تُشِيرُ بِهَا وَالتَّضَرُّعُ تُشِيرُ

بِاِصْبَعَيْكَ وَتُحَرِّكُهُمَا وَالْاِبْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَتَمُدُّهُمَا وَذٰلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ

ثُمَّ ادْعُ و در كتاب مذكور وارد است و از ابى عبد الله مروى كه ذكر الرَّغْبَةَ وَاَبْرَزَ

بَاطِنَ كَفَّيْهِ اِلَى السَّمَاءِ وَهٰكَذَا الرَّهْبَةُ وَجَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ اِلَى السَّمَاءِ وَهٰكَذَا التَّضَرُّعُ

وَحَرَّكَ اَصَابِعَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَهٰكَذَا التَّبَتُّلُ وَيَرْفَعُ اَصَابِعَهُ مَرَّةً وَيَضَعُهَا

مَرَّةً وَهٰكَذَا الْاِبْتِهَالُ وَمَدَّ يَدَيْهِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ اِلَى الْقِبْلَةِ وَقَالَ لَا تَبْتَهِلْ حَتّٰى

تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ و در همان كتاب از محمد بن مسلم مروى است كه گفت سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ

اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَرَّ بِي رَجُلٌ وَاَنَا اَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ يَا عَبْدَ اللهِ

بِيَمِينِكَ فَقُلْتُ يَا عَبْدَ اللهِ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى حَقًّا عَلٰى هٰذِهِ وَقَالَ الرَّغْبَةُ

تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَتُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا وَالرَّهْبَةُ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا وَالتَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ

الْيُمْنٰى يَمِينًا وَشِمَالًا وَالتَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُسْرٰى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلًا

وَتَضَعُهَا

وَتَضَعُهَا وَالْاِبْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَذِرَاعَيْكَ اِلَى السَّمَاءِ وَالْاِبْتِهَالُ حِينَ تَرٰى

اَسْبَابَ الْبُكَاءِ و در همان كتاب از محمد بن مسلم و زراره منقول است كه گفتند قُلْنَا

لِاَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ الْمَسْئَلَةُ اِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى قَالَ تَبْسُطُ كَفَّيْكَ

قُلْنَا كَيْفَ الْاِسْتِعَاذَةُ قَالَ تُفْضِي بِكَفَّيْكَ وَالتَّبَتُّلُ الْاِيمَاءُ بِالْاِصْبَعِ

وَالتَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ الْاِصْبَعِ وَالْاِبْتِهَالُ اَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعًا و هم در كتاب

دعاء كافى از ابى بصير مروى است كه گفت پرسيدم از ابى عبد الله عليه السلام عَنِ الدُّعَاءِ

وَرَفْعِ الْيَدَيْنِ فَقَالَ عَلٰى اَرْبَعَةِ اَوْجُهٍ اَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ

كَفَّيْكَ وَاَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ وَتُفْضِي بِبَاطِنِهِمَا اِلَى السَّمَاءِ

اَمَّا التَّبَتُّلُ فَاِيمَاؤُكَ بِاِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ يَمِينًا وَشِمَالًا وَاَمَّا الْاِبْتِهَالُ فَرَفْعُ

يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَاْسَكَ وَدُعَاءُ التَّضَرُّعِ اَنْ تُحَرِّكَ اِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ

مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَهُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ از كتاب رياض المتهجدين

كه از اهير و انوار ادعيه و اذكار ركعات ثلثه وتر و قنوتات ان و ادعيه كه بعد از ان

ودر سجودی که پس از آن نمایند باید خواند و فضایل استغفار در سر خیابان براَفشان
عبیر نیز
بیان کل افشان کردیم و از عطر این معنی صدور و صدر آرایان محافل عبادت
اول
و مشک آمیز شدیم خیابان اول که باغبان بیان نهال ذکر ادعیه را که بعد از دو رکعت
کی
وتر و در قنوت مفرده آن خواند چون شاخ کهکشان به آبیاری کلک سخن دان گو
همه
فشان ریاض اوراق ساخته بر گلدسته بندان بستان عبادت که در سحرگاه لیالی
شتر
از گلشن همیشه بهار صلوات غنچه‌های شاداب رحمات سبحانیه توالت نغمات خیده
غ
اه سحری نخلبندان کردند مخفی نماند که بنده مؤمن موفق از اداء رکعات نماید فرا
شیا
یافته دو رکعت اول وتر را که بشفع مسمی است گذارده از تسلیم فارغ گردد و کف
آنچه
بدرگاه کریم بنده نواز برداشته زبان گشاده از روی سوز و گداز تمام بگوید
در مصباح المتهجد و غیرها مذکور است اِلٰهي تَعَرَّضَ لَكَ فِي هٰذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ
خداوندا خواستگاری کردند از تو در این شب پیش آیندگان
وَقَصَدَكَ فِيهِ الْقَاصِدُونَ وَأَمَّلَ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ الطَّالِبُونَ وَلَكَ
و قصد کردند ترا در او قصد کنندگان و امید دارند فضل ترا و نیکی ترا طلبکاران و مر تراست
فِي هٰذَا اللَّيْلِ نَفَحَاتٌ وَجَوَائِزُ وَعَطَايَا وَمَوَاهِبُ تَمُنُّ بِهَا عَلَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْ
در این شب بخششها و نوازشها و عطیه‌ها و بخششها که انعام میکنی بآنها بر آنکه میخواهی از

عِبَادِكَ وَتَمْنَعُهَا مَنْ لَمْ تَسْبِقْ لَهُ الْعِنَايَةُ مِنْكَ وَهَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ الْفَقِيرُ إِلَيْكَ
بندگان خود و باز میداری آنها را از کسی که سبقت نگرفته است عنایت و تفضل از جانب تو و اینک منم این بنده تو که محتاجم بسوی تو
الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ فَإِنْ كُنْتَ يَا مَوْلَايَ تَفَضَّلْتَ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
امیدوارم فضل ترا و نیکی ترا پس اگر بوده‌ای ای آقای من که تفضل کنی بر یکی از آفریدگان خود
أَوْ عُدْتَ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
یا انعام کنی بر او منفعتی از عطوفت خود پس رحمت فرست بر
الْخَيِّرِينَ الْفَاضِلِينَ وَجُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَكَرَمِكَ يَا رَبَّ
خوبان نیکان فاضلان و بخشش کن بر من بفضل خود و نیکی خود و بخشش خود ای پروردگار
الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ
جهانیان ... آنچنان که برده است خدا از ایشان
الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا إِنَّ اللّٰهَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي
پلیدی و پاک گردانید ایشان را پاک گردانیدنی بدرستی که خدا ستوده است بزرگوار بار خدایا بدرستی که من میخوانم ترا چنانچه امر فرموده مرا
فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ
... و مستجاب کن از من چنانچه وعده کرده مرا بدرستی که تو
لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ و حاجتی که داشته باشد خواسته شروع بمفرده وتر نماید با این
خلف نمیکنی وعده را
مسکنت
که بعمل از آن در روضه ثانیه ذکر شد و بعد از قراءت حمد و سوره که ذکر شد د
مروی
و افتقار بدرگاه بی نیازی واهب غفار بر آورده از ادعیه که در قنوت این رکعت
قراءت
و ماثورات آنچه خواهد و تواند و قدر آنچه ممکن باشد بخواند و در مطلق نوافل
قنوت
سور و ادعیه که بخاطر نداشته باشد از مصحف و کتاب میتوان کرد و ادعیه که در

وال محمد

اَذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ
طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا اِنَّكَ

در کتاب شریف ... روایت کرده ... فی یوم الجمعة ...
... و کلمات الفرج ثم ... القنوت ...
... یوم الجمعة ثم ... ماکان ...
... و بعد از این مذکور خواهد شد ...
... ثم ...
... ۱۲

وتر خوانند بسیار مرویست و تطویل در قنوت مطلقا و در قنوت وتر خاص کبیر پسندیده
و مرضواتست و مرویست که در قنوت وتر تعقل از دیگر کناده. واشك روان از انشاره خدا
نماید و از جمله ادعیه مستحبه این دعاهاست که در دو فقیه بسند صحیح از معروف بن خربوذ از احدهما
علیهما السّلم مرویست که قال قُل فی قنوت الوتر لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ الحَلیمُ الکَریمُ لا اِلٰهَ
اِلّا اللهُ العَلِیُّ العَظیمُ سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبعِ وَرَبِّ الاَرَضینَ السَّبعِ
وَما فیهِنَّ وَما بَینَهُنَّ وَهُوَ رَبُّ العَرشِ العَظیمِ اَللّٰهُمَّ اَنتَ اللهُ نُورُ السَّمٰواتِ
وَالاَرضِ وَاَنتَ اللهُ زَینُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ وَاَنتَ اللهُ جَمالُ السَّمٰواتِ
وَالاَرضِ وَاَنتَ اللهُ عِمادُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ وَاَنتَ اللهُ صَریخُ المُستَصرِخینَ
وَاَنتَ اللهُ غِیاثُ المُستَغیثینَ وَاَنتَ المُفَرِّجُ عَنِ المَکرُوبینَ وَاَنتَ اللهُ
المُرَوِّحُ عَنِ المَغمُومینَ وَاَنتَ اللهُ مُجیبُ دَعوَةِ المُضطَرّینَ وَاَنتَ اللهُ اِلٰهُ
العالَمینَ وَاَنتَ اللهُ الرَّحمٰنُ الرَّحیمُ وَاَنتَ اللهُ کاشِفُ السُّوءِ وَاَنتَ اللهُ مُنزِلُ
بِکَ کُلُّ حاجَةٍ یا اَللهُ لَیسَ یَرُدُّ غَضَبَکَ اِلّا حِلمُکَ وَلا یُنجی مِن عِقابِکَ اِلّا

الدعاء فی قنوت الوتر

وَما تَحتَهُنَّ

وَاَنتَ اللهُ قَوامُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ

بِکَ مُنزَلٌ

عَذابَکَ

رَحمَتُکَ وَلا یُنجی مِنکَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَیکَ فَهَب لی مِن لَدُنکَ یا اِلٰهی رَحمَةً
تُغنینی بِها عَن رَحمَةِ مَن سِواکَ بِالقُدرَةِ الَّتی بِها اَحیَیتَ جَمیعَ ما فِی البِلادِ
وَبِها تَنشُرُ مَیتَ العِبادِ وَلا تُهلِکنی غَمّاً حَتّی تَغفِرَ لی وَتَرحَمَنی وَتُعَرِّفَنی
الاِجابَةَ فی دُعائی وَارزُقنِی العافِیَةَ اِلی مُنتَهی اَجَلی وَاَقِلنی عَثرَتی وَلا تُشمِت
بی عَدُوّی وَلا تُمَکِّنهُ فی رَقَبَتی اَللّٰهُمَّ اِن رَفَعتَنی فَمَن ذَا الَّذی یَضَعُنی وَ
اِن وَضَعتَنی فَمَن ذَا الَّذی یَرفَعُنی وَاِن اَهلَکتَنی فَمَن ذَا الَّذی یَحُولُ بَینَکَ
وَبَینی اَو یَتَعَرَّضُ لَکَ فی شَیءٍ مِن اَمری وَقَد عَلِمتُ اَن لَیسَ فی حُکمِکَ ظُلمٌ
وَلا عَجَلَةٌ وَاِنَّما یَعجَلُ مَن یَخافُ الفَوتَ وَاِنَّما یَحتاجُ اِلَی الظُّلمِ الضَّعیفُ وَقَد
تَعالَیتَ عَن ذٰلِکَ اِلٰهی فَلا تَجعَلنی لِلبَلاءِ غَرَضاً وَلا لِنَقِمَتِکَ نَصَباً وَمَهِّلنی
وَنَفِّسنی وَاَقِلنی عَثرَتی وَلا تَتبَعنی بِبَلاءٍ عَلی اَثَرِ بَلاءٍ فَقَد تَری حالی وَضَعفی
وَقِلَّةَ حیلَتی اَستَغیثُ بِکَ اللَّیلَةَ فَاَغِثنی وَاَستَجیرُ بِکَ مِنَ النّارِ فَاَجِرنی وَ
اَسئَلُکَ الجَنَّةَ فَلا تَحرِمنی ثُمَّ ادعُ بِما اَحبَبتَ وَاستَغفِرِ اللهَ سَبعینَ مَرَّةً ثُمَّ

الاستجابة

فی نقمتك

اَستَعیذُ بِکَ اللَّیلَةَ فَاَعِذنی

الحدیث ایضا در کتاب فقیه بنوعی که صدر این فصل ذکر شد از ابی جعفر علیه السلام روایت
نموده که قنوت در وتر تمجید الهی و صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله و این دعاست که قبل از
دعا برای انجاح حوائج خود بخوانند اَللّٰهُمَّ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ
بَسَطْتَ يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَجْهُكَ
اَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجِهَتُكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَعَطِيَّتُكَ اَفْضَلُ الْعَطِيَّاتِ وَاَهْنَاهَا
تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصٰى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضُّرَّ
وَتَشْفِي السَّقِيمَ وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ لَا يَجْزِي بِآلَائِكَ اَحَدٌ وَلَا يُحْصِي نَعْمَائَكَ
قَوْلُ قَائِلٍ اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ رُفِعَتِ الْاَبْصَارُ وَنُقِلَتِ الْاَقْدَامُ وَمُدَّتِ الْاَعْنَاقُ وَ
رُفِعَتِ الْاَيْدِي وَدُعِيتَ بِالْاَلْسُنِ وَاِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَنَجْوٰيهُمْ فِي الْاَعْمَالِ رَبَّنَا
اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَافْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَاَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُوا اِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ
الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهُرَ الْاَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا فَافْرِجْ

وذاده

ذٰلِكَ يَا رَبِّ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَاِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ اِلٰهَ
الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ پس هفتاد بار استغفار و سه بار تعوذ از نار نماید و در کتاب فقیه
مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام در قنوت وتر این دعا میخواند اَللّٰهُمَّ خَلَقْتَنِي
بِتَقْدِيرٍ وَتَدْبِيرٍ وَتَبْصِيرٍ بِغَيْرِ تَقْصِيرٍ وَاَخْرَجْتَنِي مِنْ ظُلُمَاتٍ ثَلٰثٍ بِحَوْلِكَ
وَقُوَّتِكَ اُحَاوِلُ الدُّنْيَا ثُمَّ اُزَاوِلُهَا وَاَنْبَتَّنِي فِيهَا الْكَلَاءَ وَالْمَرْعٰى وَبَصَّرْتَنِي
فِيهَا الْهُدٰى فَنِعْمَ الرَّبُّ اَنْتَ وَنِعْمَ الْمَوْلٰى فَيَا مَنْ كَرَّمَنِي وَشَرَّفَنِي وَنَعَّمَنِي وَ
عَرَّفَنِي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الزَّقُّومِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَمِيمِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقِيلٍ
فِي النَّارِ بَيْنَ اَطْبَاقِ النَّارِ فِي ظِلَالِ النَّارِ يَوْمَ النَّارِ يَا رَبَّ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ
مَقِيلًا فِي الْجَنَّةِ بَيْنَ اَنْهَارِهَا وَاَشْجَارِهَا وَثِمَارِهَا وَرَيْحَانِهَا وَخَدَمِهَا وَاَزْوَاجِهَا
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِكَ
وَالنَّارِ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَوْفَكَ فِي جَسَدِي
كُلِّهِ وَاجْعَلْ قَلْبِي اَشَدَّ مَخَافَةً لَكَ مِمَّا هُوَ وَاجْعَلْ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ حَظًّا

وَنَصِيباً مِنْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ وَاتِّبَاعِ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ مُنْتَهَى غَايَتِي وَ
رَجَائِي وَمَسْئَلَتِي وَطَلِبَتِي أَسْئَلُكَ إِلٰهِي كَمَالَ الْإِيمَانِ وَتَمَامَ الْيَقِينِ وَصِدْقَ
التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ يَا سَيِّدِي اجْعَلْ إِحْسَانِي مُضَاعَفاً وَصَلَاتِي
تَضَرُّعاً وَدُعَائِي مُسْتَجَاباً وَعَمَلِي مَقْبُولاً وَسَعْيِي مَشْكُوراً وَذَنْبِي مَغْفُوراً وَلَقِّنِي مِنْكَ
نَضْرَةً وَسُرُوراً وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وعماد الاسلام ابن بابويه القمی طاب
ثراه در امالی روایت نموده از سید العابدین صلوات الله علیه که در قنوت نماز وتر این
دعا میخواند سَيِّدِي سَيِّدِي هٰذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً وَ
عَيْنَايَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ وَحَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً أَنْ تُجِيبَهُ بِالْكَرَمِ تَفَضُّلاً سَيِّدِي
أَمِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَأُطِيلَ بُكَائِي أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرَ رَجَائِي سَيِّدِي
أَلِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِي سَيِّدِي لَوْ أَنَّ
عَبْداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِينَ مِنْكَ لٰكِنِّي أَعْلَمُ أَنِّي
لَا أَفُوتُكَ سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَئَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ

عفو

غَيْرَ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ
الْعَاصِينَ سَيِّدِي مَا أَنَا وَمَا خَطَرِي هَبْ لِي بِفَضْلِكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَاعْفُ
عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ إِلٰهِي وَسَيِّدِي ارْحَمْنِي مَصْرُوعاً عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي
أَيْدِي أَحِبَّتِي وَارْحَمْنِي مَطْرُوحاً عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُغَسِّلُنِي صَالِحُ جِيرَتِي وَارْحَمْنِي
مَحْمُولاً قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جِنَازَتِي وَارْحَمْ فِي ذٰلِكَ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ
وَحْشَتِي وَغُرْبَتِي وَوَحْدَتِي وشیخ الطائفه در مصباح المتهجد ذکر کرده که
مستحب است خواندن این دعا در قنوت وتر لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْأَرَضِينَ
السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا اللّٰهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَافِنِي
مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ شَيَاطِينِ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ

الدعاء فی قنوت الوتر

أو كبيرة بليل أو نهار ومن شر كل شديد من خلقك وضعيف ومن
شر الصواعق والبرد ومن شر الهامة والعامة واللامة والخاصة و
السامة والخاصة اللهم من كان أمسى وأصبح وله ثقة أو رجاء غيرك
فإني أصبحت وأمسيت وأنت ثقتي ورجائي في الأمور كلها فاقض لي بخير
كل عافية يا أكرم من سئل وأجود من أعطى ويا أرحم من استرحم صل
على محمد وآل محمد وارحم ضعفي وقلة حيلتي وامنن علي بالجنة وفك
رقبتي من النار وعافني في نفسي وفي جميع أموري كلها برحمتك يا أرحم
الراحمين اللهم إنك ترى ولا ترى وأنت بالمنظر الأعلى وإليك
الرجعى والمنتهى ولك الممات والمحيى ولك الآخرة والأولى اللهم إنا
نعوذ بك من أن نذل ونخزى اللهم اهدني فيمن هديت وتولني فيمن
توليت وعافني فيمن عافيت ونجني من النار فيمن أنجيت وقني شر ما قضيت
إنك تقضي ولا تقضى عليك وتجير ولا يجار عليك وتستغني ونفتقر إليك

والمصير والمعاد إليك ويعز من واليت لا يعز من عاديت ولا يذل من
واليت تباركت وتعاليت آمنت بك وتوكلت عليك ولا حول ولا قوة
إلا بالله العلي العظيم اللهم إني أعوذ بك من جهد البلاء ومن سوء
القضاء ودرك الشقاء وتتابع الفناء وشماتة الأعداء وسوء المنظر في
النفس والأهل والمال والولد والأحباء والإخوان والأولياء عند
معاينة الموت وعند مواقف الخزي في الدنيا والآخرة هذا مقام العائذ
بك من النار التائب الطالب الراغب إلى الله وسه بار بكويد أستجير بالله
من النار پس دستها بر آورده بكشد وبكويد وجهت وجهي للذي فطر
السموات والأرض حنيفا مسلما وما أنا من المشركين إن صلوتي ونسكي ومحياي
ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين
اللهم صل على محمد وآل محمد وصل على ملائكتك المقربين وأولي العزم
من المرسلين والأنبياء المنتجبين والأئمة الراشدين أولهم وآخرهم اللهم

عذب كفرة اهل الكتاب وجميع المشركين ومن ضارعهم من المنافقين فانهم
يتقلبون في نعمتك ويجعلون الحمد لغيرك فتعاليت عما يقولون وعما يصفون
علوا كبيرا اللهم العن الرؤساء القادة والاتباع لهم من الاولين والاخرين
الذين صدوا عن سبيلك اللهم انزل بهم باسك ونقمتك فانهم كذبوا
على رسلك وبدلوا نعمتك وافسدوا عبادك وحرفوا كتابك وغيروا سنة
نبيك اللهم العنهم واتباعهم واولياءهم واعوانهم ومحبيهم واحشرهم واتباعهم
الى جهنم زرقا اللهم صل على محمد عبدك ورسولك بافضل صلواتك
وعلى ائمة الراشدين المهديين واگر از قنوت وتر بهمين خواهد اكتفا كند
بعد از این بجهة خود و مؤمنین طلب رحمة واستغفار نماید بنوعی که در محل کیفیت نماز
شب مذکور شد واگر وقت باشد وخواهد این دعا را نیز که شیخ الطایفه در مصباح کبیر
ذکر کرده که مستحبست در قنوت وتر خواندن بخضوع تمام بخواند الحمد لله شكرا
لنعمائه واستدعاء لمزيده واستجلابا لرزقه واستخلاصا له وبه دون غيره

وعياذا به من كفرانه والالحاد في عظمته وكبريائه حمد من علم ان ما به
من نعمة فمن عند ربه وما مسه من عقوبة فبسوء جناية يده و
صلى الله على محمد عبده ورسوله وخيرته من خلقه وذريعة المؤمنين
الى رحمته وآله الطاهرين من عترته اللهم انك قد ندبت الى فضلك
وامرت بدعائك وضمنت الاجابة لعبادك ولم تخب من فزع اليك
برغبته وقصد اليك بحاجته ولم ترجع يد طالبة صفرا من عطائك
ولا خائبة من نحل هباتك واي راحل رحل اليك فلم يجدك قريبا
ام اي وافد وفد عليك فاقتطعته عوائق الرد دونك بل اي محتفر
من فضلك لم يمهه فيض جودك واي مستنبط لمزيدك الذي دون استماحة
سجال عطيتك اللهم وقد قصدت اليك برغبتي وقرعت باب فضلك
يد مسئلتي وناجاك بخشوع الاستكانة قلبي ووجدتك خير شفيع لي
اليك وقد علمت اللهم ما يحدث من طلبتي قبل ان يخطر ببالي او

يقع في خلدي فصل اللهم على محمد وال محمد وصل اللهم دعائي اياك باجابتي
واشفع مسئلتي بنجح اللهم وقد شملنا زيغ الفتن واستولت علينا غشوة
الحيرة وقارعنا الذل والصغار وحكم علينا غير المأمونين في دينك وابتز
امورنا معادن الابن ممن عطل حكمك وسعى في اتلاف عبادك وافساد بلادك
اللهم وقد عاد فيئنا دولة بعد القسمة وامارتنا غلبة بعد المشورة وعدنا وعهدنا
ميراثا بعد الاختيار للامة واشتريت الملاهي والمعازف بسهم اليتيم والارملة
ورعى في مال الله من لا يرعى له حرمة وحكم في ابشار المؤمنين اهل الذمة وولي آثار
القيام بامورهم فاسق كل قبيلة فلا ذائد يذودهم عن هلكة ولا راع ينظر اليهم
بعين الرحمة ولا ذو شفقة يشبع الكبد الحرى من مسغبة فهم اولو ضرع بدار
مضيعة واسراء مسكنة وخلفاء كآبة وذلة اللهم وقد استحصد زرع
الباطل وبلغ نهايته واستحكم عموده واستجمع طريده وحذف وليده وبسق
بطوله وضرب بجرانه اللهم فاتح له من الحق يدا حاصدة تصرع قائمه وتهشم قصوى

سوقه وتجب سنامه وتجدع مراغمه ليستخفي الباطل بقبح حليته ويظهر حليته
الحق بحسن صورته اللهم لا تدع للجور دعامة الا قصمتها ولا جنة الا اهتكتها
ولا كلمة مجتمعة الا فرقتها ولا سرية ثقل الا خففتها ولا خضراء الا ابرتها
اللهم وكور شمسه وحط نوره واطمس بالحق راسه وفض جيوشه وارعب قلوب
اهله اللهم لا تدع منه بقية الا افنيت ولا بنية الا سويت ولا حلقة الا
قصمت ولا سلاحا الا اكللت ولا حدا الا افللت ولا كراعا الا اجتحت ولا
حاملة علم الا نكست اللهم ارنا انصاره عباديد بعد الالفة وشتى
بعد الاجتماع ومقنعي الرؤس بعد الظهور على الامة اللهم واسفر لنا عن
نهار العدل وارناه سرمدا لا ليل فيه واهطل علينا ناشئته وادل له
ممن ناواه وانصر به في غسق الظلمة وبهم الحيرة اللهم واحي به قلوب
الميتة واجمع به الاهواء المختلفة واقم به الحدود المعطلة والاحكام
المهملة واشبع به الخماص الساغبة وارح به الابدان اللاغبة اللهم وكما

الهجتنا بذكره واخطرت ببالنا دعاك له ووفقتنا للدعاء له وحياشة اهل

الغفلة عليه واسكنت قلوبنا محبته والطمع به وحسن الظن بك لاقامته

اللهم فات لنا منه على احسن يقيننا يا محسن الظنون الحسنة ويا مصدق

الامال المبطلة اللهم واكذب به المتالين عليك فيه واخلف ظنون القانطين المبطئة

من رحمتك والايسين منه اللهم واجعلنا سببا من اسبابه وعلما من

اعلامه ومعقلا من معاقله ونضر وجوهنا بتحليته واكرمنا بنصرته و

اجعل فينا خيرا تظهرنا له ولا تشمت بنا حاسدي النعم والمتربصين بنا حلول

الفتن ونزول المثل في دار النعم فقد ترى براءة ساحتنا وخلاء ذرعنا

من الاضمار لهم على احنة او التمني لهم وقوع جائحة وما تناول لهم من

تحصينهم بالعافية وما اظبئوا لنا عليه من انتظار الفرصة وطلب الغفلة

اللهم وقد عرفتنا من انفسنا وبصرتنا من عيوبنا خلالا نخشى ان تقعد

بنا عن استئهال اجابتك وانت المتفضل على غير المستحقين والمبتدئ

بالاحسان

بالاحسان على غير السائلين فات لنا من امرنا على حسب كرمك وجودك وفضلك

وامتنانك انك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد انا اليك راغبون ومن

جميع ذنوبنا تائبون اللهم والداعي اليك والقائم بالقسط من عبادك الفقير

الى رحمتك المحتاج الى معونتك على طاعتك اذ ابتدأته بنعمتك والبسته

اثواب كرامتك وثبت وطائه في القلوب من محبتك ووفقته للقيام بما

اغمض فيه اهل زمانه من امرك وجعلته مفزعا لمظلوم عبادك وناصرا

لمن لا يجد ناصرا غيرك ومجددا لما عطل من احكام كتابك ومشيدا لما

ورد من اعلام سنن نبيك صلواتك عليه واله فاجعله اللهم في حصانة دثر

من باس المعتدين واشرق به القلوب المختلفة من بغاة الدين وبلغه

افضل ما بلغت به القائمين بقسطك من اتباع النبيين اللهم واذلل به

من لم تسهم له في الرجوع الى محبتك ونصب له العداوة وارم بحجرك من

اراد التالب على دينك باذلاله وتشتيت جمعه واغضب لمن لا ترة له الاترة له ولا طائلة

وَلَا طَائِفَةً عَادَى الْأَقْرَبِينَ وَالْأَبْعَدِينَ فِيكَ مِمَّا مِنْكَ عَلَيْهِ لَا مِمَّا مِنْهُ عَلَيْكَ
اللّهُمَّ كَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ فِيكَ غَرَضًا لِلْأَبْعَدِينَ وَجَادَ بِبَذْلِ مُهْجَتِهِ لَكَ فِي الذَّبِّ
عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَرَدِّ شَرِّ بُغَاةِ الْمُرْتَدِّينَ لِيُخْفِيَ مَا جَهَرَ بِهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَأَبْدَاهُ
مَا كَانَ نَبَذَهُ الْعُلَمَاءُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ فِيمَا أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسِ
وَلَا يَكْتُمُوهُ وَدَعَا إِلَى الْإِقْرَارِ لَكَ بِالطَّاعَةِ وَأَنْ لَا يُجْعَلَ لَكَ شَرِيكًا مِنْ خَلْقِكَ
يَعْلُو أَمْرُهُ عَلَى أَمْرِكَ مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فِيكَ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحَةِ بِحَوَاسِّ
الْقُلُوبِ وَمَا يَعْتَوِرُهُ مِنَ الْغُمُومِ وَيَفْرُغُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَيَشْرَقُ بِهِ — ويفزع خ ل
مِنَ الْغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِعُهَا الْحُلُوقُ وَلَا تَحْنُو عَلَيْهَا الضُّلُوعُ عِنْدَ نَظَرِهِ إِلَى
أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ لَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَرَدِّهِ إِلَى مَحَبَّتِكَ فَاشْدُدِ اللّهُمَّ أَزْرَهُ
بِنَصْرِكَ وَأَطِلْ بَاعَهُ فِيمَا قَصُرَ عَنْهُ مِنِ اطِّرَادِ الرَّاتِعِينَ فِي حِمَاكَ
وَزِدْهُ فِي قُوَّتِهِ بَسْطَةً مِنْ تَأْيِيدِكَ وَلَا تُوحِشْهُ مِنْ أُنْسِكَ وَلَا تَخْتَرِمْهُ
دُونَ أَمَلِهِ مِنَ الصَّلَاحِ الْفَاشِي فِي أَهْلِ مِلَّتِهِ وَالْعَدْلِ الظَّاهِرِ فِي أُمَّتِهِ

اللّهُمَّ

اللّهُمَّ وَشَرِّفْ بِمَا اسْتَقْبَلَ بِهِ مِنَ الْقِيَامِ لَدَى مَوَاقِفِ الْحِسَابِ مَقَامَهُ — بامرك خ بدل السفل
وَسُرَّ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ
أَجْزِلْ عَلَى مَا رَأَيْتَهُ قَائِمًا بِهِ مِنْ أَمْرِكَ ثَوَابَهُ وَابْنِ بِقُرْبِ دُنُوِّهِ مِنْكَ
فِي حَيَاتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا مِنْ بَعْدِهِ وَاسْتِخْذَاءَنَا لِمَنْ كُنَّا نَقْمَعُهُ بِهِ إِذْ
أَفْقَدْتَنَا وَجْهَهُ وَبَسَطْتَ أَيْدِيَ مَنْ كُنْتَ بَسَطْتَ أَيْدِيَنَا عَلَيْهِ لِنَرُدَّهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ
وَافْتِرَاقَنَا بَعْدَ الْأُلْفَةِ وَالْاِجْتِمَاعِ تَحْتَ ظِلِّ كَنَفِهِ وَتَلَهُّفَنَا عِنْدَ الْفَوْتِ
عَلَى مَا أَقْعَدْتَنَا عَنْ نُصْرَتِهِ وَطَلَبَنَا مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللهِ تَعَالَى مَا لَا سَبِيلَ إِلَى
رَجْعَتِهِ فَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ فِي أَمْنٍ مِمَّا نُشْفِقُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَرُدَّ عَنْهُ مِنْ سِهَامِ
الْمَكَائِدِ مَا يُوَجِّهُهُ أَهْلُ الشَّنَآنِ إِلَيْهِ وَإِلَى شُرَكَائِهِ فِي أَمْرِهِ وَمُعَاوِنِيهِ عَلَى
طَاعَةِ رَبِّهِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ سِلَاحَهُ وَأُنْسَهُ وَمَفْزَعَهُ الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْأَهْلِ
وَالْأَوْلَادِ وَعَطَّلُوا الْوَثِيرَ مِنَ الْمِهَادِ قَدْ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَأَضَرُّوا بِمَعَاشِهِمْ
وَفُقِدُوا عَنْ أَنْدِيَتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنْ مِصْرِهِمْ وَخَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ

على امرهم وقلوا القريب ممن صدّهم عن وجهتهم وائتلفوا ابعد التدابير و
التقاطع في دهرهم وقطعوا الاسباب المتصلة بعاجل حظ من الدنيا فاجعلهم
اللهم في امنك وحرزك وظلك وكنفك وردّ عنهم بأس من قصد اليهم با
لعداوة من عبادك واجزل لهم على دعوتهم من كفايتك ومعونتك وامدّهم
بنصرك وتأييدك وازهق بحقهم باطل من اراد اطفاء نورهم اللهم واملأ
بهم كل افق من الآفاق وقطر من الاقطار قسطا وعدلا ومرحمة وفضلا و
اشكرهم على ما مننت به على العالمين بقسطهم وادّخر لهم من ثوابك ما ترفع
لهم من الدرجات انك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد وصلوات الله على خيرته
من خلقه محمد وآله الاطهار اللهم اني اجد هذه الندبة امتحت دلالتها و
درست اعلامها وعفت الا ذكرها وتلاوة الحجة بها اللهم اني اجد
بيني وبينك مشتبهات تقطعني دونك ومثبطات تقعدني عن اجابتك مثبطات ل
وقد علمت ان عبدك لا يرحل اليك الا بزاد وانك لا تحجب عن خلقك

الا ان تحجبهم الاعمال دونك وقد علمت ان زاد الراحل اليك عزم ارادة
يختارك بها فيصير بها الى ما يؤدي اليك اللهم وقد ناداك بعزم الارادة قلبي
واستبقى نعمتك بفهم حجتك لساني وما تيسر لي من ارادتك اللهم فلا اختزلن
عنك انا اؤمك ولا اختلجن عنك وانا اتحراك اللهم وايدنا بما تستخرج
به فاقة الدنيا من قلوبنا وتنعشنا من مصارع هوانها وتهدم بها عنا ما
شيد من بنيانها وتسقينا بكأس السلوة عنها حتى تخلصنا بعبادتك
وتورثنا ميراث اوليائك الذين ضربت لهم المنازل الى قصدك وآنست
وحشتهم حتى وصلوا اليك اللهم وان كان هوى من هوى الدنيا او
فتنة من فتنتها علق بقلوبنا حتى قطعنا عنك او حجبنا عن رضوانك
او قعد بنا عن اجابتك اللهم فاقطع كل حبل من حبالها جذبنا عن طاعتك
واعرض بقلوبنا عن اداء فرائضك واسقنا عن ذلك سلوة وصبرا يوردنا
ويقدّمنا على عفوك ويقومنا على مرضاتك انك ولي ذلك اللهم واجعلنا قائمين

عَلٰی اَنفُسِنَا بِاَحکَامِکَ حَتّٰی تُسقِطَ عَنَّا مُؤَنَ المَعَاصِی وَاقمَعِ الاَهوَاءَ اَن یَکُونَ

بر نفسهای ما براحکامهای تو تا بیفکند از ما بارهای گناهان را و بکش هواهای نفس را از اینکه باشند

مُسَاوِرَةً وَهَب لَنَا وَطَاءَ اٰثَارِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ صَلَوَاتُکَ عَلَیهِ وَعَلَیهِم وَاللُّحُوقَ بِهِم

همواره و ببخش برای ما سپردن آثار محمد و آل او و پیوستن بایشان

تُرفَعُ لِلدِّینِ اَعلَامُهُ ابتِغَاءَ الیَومِ الَّذِی عِندَکَ اَللّٰهُمَّ فَامنُن عَلَینَا بِوَطیٔ

دیده شود برای دین علمهای آن برای خواهش ثواب آن روز که نزد تست خداوندا پس انعام کن برما به پی

اٰثَارِ سَلَفِنَا وَاجعَلنَا خَیرَ فَرَطٍ لِمَن اٰمَّ بِنَا فَاِنَّکَ عَلٰی ذٰلِکَ قَدِیرٌ وَذٰلِکَ عَلَیکَ — کل غنی لی

آثار پیشینیان ما و گردان ما را بهترین پیش روان برای کسانی که تابع گشتند ما را بدرستیکه تو بر آن توانایی و آن بر تو

سَهلٌ یَسِیرٌ وَاَنتَ اَرحَمُ الرَّاحِمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ سَیِّدِنَا وَاٰلِهِ الاَبرَارِ

آسانست آسان و تو مهربانترین مهربانانی و رحمت کناد خدای بر محمد سید ما و آل او که نیکوکارانند

و بعد از این دعا هرچه خواهد از واهب منان مسئلت کرده جوز ابواب الطاف طلب

الهی همیشه خصوصا صبح بروی طالبان بازاست وانوقت عرض حاجت و نیاز زود در بلیت

مغفرة و حط سیئه و انجاح مطالب دنیا و اخرة الحاح نماید که در اخبار اهل

سید ابرار صلوات الله علیهم من الملک الغفار وارداست که ان الله یحب

الملحین فی الدعاء والله ولی الالاء والنعماء و مجیب الدعاء و کاشف

البأساء والضراء والمفزع عند الخوف والرجاء *بیان فضیلت* که چون اراء — فضیلت استغفار

طبع برشحات سرچشمه دولت کلبن فضیلة استغفار و طلب مغفرة و مرحمت از

رحیم غفار پرورانید و در ساحت قطعات این اوراق کلفشان کردید بر خاطر

قدسی مناظر سالکان مسالک توفیق محجوب نماید که کریم غفار و رحیم ستار تواب لت

نعماؤ و تواترت الاؤه غنی مطلق و جواد حقیقی و فیاض علی الاطلاق و فاعل خیر و صواب

و وهاب و مسبب الاسباب است و جوز بحسب حکم و مصالحی که اکثر ان از نظر ادراک ما

گرفتاران اغشیه عوائق جسمانیه محجوبست بنیه حسی و پیکر خاکی افراد نوع انسان را

از ارکان متضاده و اجزاء متخالفه و طبایع متباینه و اخلاط متباعده آفریده محتاج

بجوارح و الات و اعضا و قوی و مفتقر بمسکن و لباس و غذا و نیازمند معاونت

و یاری ابناء جنس و افراد نوع ساخته اتصاف داده باخلاق و خصال و خلال برخی

مرضیه و حمیده و بعضی رذیله و ناپسندیده منبع انبعاث و منشا انتشاء هر یک را

قوتی و عضوی فرموده و هر یک را در هر یک ازین خصائل و شمائل نسبت بدیگری

مختلف لباس هستی پوشانیده چنانچه دواعی و هم ایشان اکثری باهم موافقت نمی باشد

مگر بجبر و قسر و حکم و قهر و بدین جهات که هر یک چندین مصلحت را مضمر است در تحصیل

آنچه وسیله معاش ایشان باشد محتاج باشند بصنایع وحرفه وپیشها که آن نیز عطیه ایست
از عطایای الهی مخصوص آن فرقه رهنمون گشته ودر اکثر ان صنایع معاونت ومظاهرت جمعی از
بنی نوع بهم ضرورات که اگر یک تن بانفراده بر فرض قدرت بر تحصیل الات آن حرفه وصنعه
مشغول ساختن وپرداختن ضروریات ان کرد در تمام عمر از عهده کسب آن صنعه و
ساختن ما یحتاج از حرفه بیرون تواند امد تا صنعتی که مطمح نظر اوست بجا تواند آورد وآنرا
وسیله معاش خویش تواند کرد پس ظاهر شد که بجهة حیات جسمانی وسرانجام ما یحتاج
این منزل فانی بتمدن ومعاونت یکدیگر احتیاج تمام دارند وبنابر اختلاف طبایع واهوا
اگر خلیع العذار وگسسته مهار باشند در تحصیل ما یحتاج خود اقویا بر ضعفا ظلم
وزور نمایند وهرج ومرج وفساد تمام حاصل شود پس لطف شامل الهی دستور العمل
بجهة طریقه سلوک ایشان تا در محفل زندگانی آرام دارند مقرر فرموده وان شرع انوزات
که در هر چندی از ایام ودهور واز زمان موافق صلاح احوال قطان ارض که دانای
مصالح ان همان ذات بیمثال اوست بواسطه رفیع مقداری هم از نوع انسان که بجهة

کمال تقدس شایستگی استفاضه رشحات فیض از واهب متان داشته بجهة بشریه
وتجلیب جلباب انسانیت ابناء نوع نیز مربوط باشد شریعتی ودینی بایشان فرستاده
مأمور ساخته که چه کنند تا باعث رفاهیت ایشان در ایام حیات جسمانی وموجب
رفع درجات ایشان بعد از مفارقت ازین عالم فانی باشد وازچه چیز احتراز نمایند تا سد
راه ایشان در سلوک طریقه عقبی وموجب شر وشور در دار دنیا نشود واز کمال رافت
وعاطفتی که لازم ذات بیمانند اوست در از اب کتابها بر رسل عالیشان ودر اخر الزمان
که شعشعه ملت زهرای احمدی را عالم افروز نموده کتابی مستطاب بان رسول عالی جناب
انزال فرموده وبر صفحات ضمیر ستیدابرار بقلم وحی والهام موجبات انتظام مدارج بقاء
حسی نوع انسان را تحریر نموده حکم نافذش صدور یافته که هر که اطاعت وامتثال اوامر
کند ودست اعتصام بعروة وثقی اوامر ونواهی الهی وسنن سید جناب رسالت پناهی
زند بهشت جاودان وروضه رضوان مسکن وماوای او خواهد بود وانکه رخ از احکام
یزدانی تابد ودر بوادی نافرمانی بی پروا شتابد در مهاوی سقر مستقر خواهد بود

لیکن چون دانای سرایر پنهانی و بینای حقایق غیبی و عیانی ذات و میداند که این

دست و پا بستکان رشتهٔ امکان و کرفتار شکنجهٔ اضداد و ارکان را بغفلت و غرور و پندار

سرشته اند و در هواهای نفس و هواجس ضمیر و دواعی طبع و تحصیل مستلذات بدن

سرکشته کم باشد که هم وقت همه کس تواند که در سلوک جادهٔ شرع ثبات قدم نمود

بطریقین افراط و تفریط میل ننمایند و شارع شریعت غرّا را با قدام سعی و جهد بنوعی بطرفین ل

که منحرف بطرفی نافرمانی نشود همیشه فرساید بلکه بعضی بسبب غفلت و پیروی هوا و برخی بجانبین ل

جهت لذات حیوانی و متابعت نفس بی بر و او کروهی بواسطه اغوا و اغرای ارباب فسق

و فجور و طایفه بنابر وسوسهٔ شیاطین الانس والجن دو اکراه امور ورخ از راه اطاعت محی نا بند

و سر در هوا از پی هوس و هوای شتابند از غایت مرحمت و نهایت شفقت بمحض نا فرما نی

ایشان را از رحمت عام خویش محروم نساخته و بواسطه اقدام بر عصیان از نظر شفقت

بیکبارکی دور ننهند اختر بدست لطف بیقیاس در توبه و انابت را بر رخشان کشود

و با ستغفار و ندامتشان راه نموده هر سحری منادی لطفش در اقطار آفاق بند ای

راحت آوای هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاَغْفِرَ لَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَاَتُوبَ عَلَیْهِ هَلْ مِنْ سَائِلٍ

فَاُعْطِیَهُ هَلْ مُؤَمِّلٍ فَاُبَلِّغَهُ اَمَلَهُ حیات تازه بدل مردکان بخشیده و دور کردان سولهٔ

بساط اطاعت را بمضمون وَاِذَا سَئَلَكَ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ

اِذَا دَعَانِ بدرکاه کبریای خود نزدیک کردانیده در کلام کریم که دستور العمل

ناهجان مناهج بندکیست در مواضع شتی حث بر استغفار و طلب مرحمت از درکاه

جلال خود فرموده در جایی بزبان شفقت کفته که اِسْتَغْفِرُوْا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کَانَ

غَفَّارًا و در جایی از ان روضهٔ بهشت صفا بنسیم لطفش این کل طری شکفته

که تُوْبُوْا اِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوْحًا کاهی بقلم احسان بر لوح حال عصاة نوشته که

وَالَّذِیْنَ عَمِلُوا السَّیِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوْا مِنْ بَعْدِهَا وَاٰمَنُوْا اِنَّ رَبَّکَ غَفُوْرٌ رَحِیْمٌ

و زمانی بکلام بشارت انتظام وَمَا کَانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُوْنَ زنک

زدای مرآت قلوب بندکان کشته پس استغفار از ذنوب جبلیت متین که اعتصام

باز رسانیده است عبد را بفضای رحمت تامه الهی و انابت و طلب مغفرت حصنی حصین

که رهانندهٔ است بندهٔ را تحصن دران از تیرباران غضب پادشاهی معجون نجاح از
سودائیان ساخته نافرمانی ات و نوشدارویی خلاص کرفتاران امراض هوا جس نفسانی
اسقام والام غضبی و شهوانی از ایجادات که اطبا نفوس و ارواح یعنی جناب خاتم النبیین
و ائمهٔ کرام سادهٔ جحاج صلوات الله علیهم من خالق الاشباح جهة دوای بیماران
درد معاصی و کرفتاران رنج ذنوب و ملاهی که مزاج مستقیم خویش را از افراط تناول
مشتهیات نفسانی و حب حطام زود کذر فانی از درجهٔ اعتدال منحرف ساخته بخو را
در ورطات اسقام روحانی و امراض نافرمانی انداخته اند نسخها از ادویه سریع العلاج
استغفار بر الواح السند رواة سقاة نوشته اند و بجهة دفع مرض نفوس امت بترتیب
اشربهٔ سریع الساعة توبه و انابه کشته قانون تعدیل مزاج جائز داده و وقتیکه از عفونت
اخلاط معاصی از حد استقامت انحراف یابد بقلم اشفاق بر صحایف قلوب تحریر فرموده
وازادویه نافعه توبه و انابه و استغفار و ندامت و تاسف و بازکشت ایا رجی نافع
جهة پریشان دماغان کشور لهو و لعب بدست التفات با شهد و مرحمت ترکیب نموده تا هر

سعادت یادی کر به مدد طبع مستقیم از انحراف مزاج جان واقف کشته در صحکام
ندامت بدست انابت ان شربت کثیر المنفعة را در ساغر توبه ریخته تناول نماید ابواب
واستقامت مزاج بمدد فیض ازلی بر وجنات بالترک شاید در کتاب دعای کافی از
ابی عبدالله علیه السلم مرویست که فرموده که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که خیر
الدعاء الاستغفار بهترین دعای طلب مغفرتست از درکاه رب رحیم و هم درا ن
کتاب از حسین بن زید از ابی عبدالله علیه السلم مرویست که قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله الاستغفار وقول لا اله الا الله خیر العبادة قال الله
العزیز الجبار فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک و در کتاب عدة
الداعی از رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرموده ان للقلوب صدأ
کصدأ النحاس فاجلوها بالاستغفار و ایضا در ان کتاب وارد است که قال
علیه السلم من اکثر الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجا ومن کل
ضیق مخرجا ورزقه من حیث لا یحتسب رسول اخر الزمان صلی الله علیه و آله

وائمه اطهار و الاشان صلوات الله علیهم که معصوم و مقدس از کبایر ذنوب و صغایر
آن و بواطن آثام و ظواهر آن و منزه از هر ناشایسته در قول و عمل بلکه از سهو و نسیان
و خطا و خلل بوده اند همیشه زبان مبارک باستغفار میکشوده چنانچه در کتاب دعا
کافی از طلحه بن زید از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرموده انّ رسول الله صلی
الله علیه و آله کان لا یقوم من مجلس و ان خفّ حتی یستغفر الله عزّ و جلّ
خمسا و عشرین مرّة و هم در ان کتاب از حارث بن مغیره از ابی عبد الله علیه السلم
روایت کرده که فرمود کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستغفر الله عزّ و جلّ کلّ یوم غداة
سبعین مرّة و یتوب الی الله سبعین مرّة قال قلت یقول استغفر الله فقلت
و اتوب الیه قال کان یقول استغفر الله استغفر الله سبعین مرّة و یقول کیف کان
و اتوب الی الله اتوب الی الله سبعین مرّة و در خطب و ادعیه ماثوره مرویه
از ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم استغفار و اظهار ندامت و اقرار بذنوب و طلب مغفرة
بسیار مذکور است خصوصا از سید العابدین و اب الائمه المعصومین علی بن الحسین علیهما السلم

که ادعیه شریفه صحیفه کامله منسوبه بان حضرت که زبور آل محمد و انجیل اهل بیت است
مملو است از اقرار بذنوب و استغفار از آن بابلغ وجوه و اشد آنها و درین مقام
سوالی هست مشهور که چون آن هداة سبل حق و یقین منزه و مبرا از ارتکاب جمیع
ذنوب و خطایا بوده اند بچه جهة در ادعیه این همه اقرار بذنب و استغفار از آن می
فرموده اند و بهترین حرفی که درین باب توان گفت آنست که وزیر مبرور سعید علی بن
عیسی الاربلی مؤلف کتاب شریف کشف الغمة فی معرفة الائمه طاب ثراه در ان کتاب
بیان نموده خلاصه کلامش آنست که خوف و خشیت عباد از جناب مالک الملک
حقیقی بقدر معرفت و شناخت بندگان میباشد مراتب عظمت و کبریا و منعت و رفعت
و بهای آنجناب و الا جنابند در تنزیل آسمانی وارد است که انّما یخشی الله من
عباده العلماء و اطاعت و بندگی و طاعت و سرافکندگی و توجه و استغراق
بندگان نیز متفاوت بحسب تفاوت مراتب معرفت و شناخت و قرب و درجه و مرتبه
و منزلت ایشان در آستان خلاق منان و درین شکی نیست که بهمین نسبت درجات

ایمان ومدارج عرفان ومراتب عبادت وبندگی مختلف ومتزاید است عباد را هر چند
قرب ومنزلت وقدر ومرتبت بنده در درگاه معبود بحق بیشتر است دلش از زخم تیغ خوف
وخشیت الهی بیشتر ریش واو را در ادای طاعات وعبادات افزون سعی وجهد در کار
وتوجه واستغراق افزون تر ضرورست وهریك از عباد را در خور معرفت ومرتبت قیام
بانواع بندگی باید نمود که اگر از ان قدر اندکی کمتر بوظائف طاعت وتوجه پردازند
نسبت بمرتبه که دارند باید که استغفار وعذرخواهی را از ان قرار وجهه نظر سازند
وبود که الغالتی که جمعی از خاصان جهت اندك زلتی بان چندین کونه استغفار
واعتذار پیش ارند جمعی دیگر ان را عبادت وباعث رفع درجه خود شمارند چنانچه
کلام شریف حسنات الابرار سیئات المقربین ازان مفصح است بعد از بیان این سخن نموده
می آید که ان پیشروان وهداة ابرار وسروران جنود اخیار را در درگاه الهی قرب ومنزلت
وقدر ومرتبت بغایتی بوده وبنوعی در بحار قرب جناب یزدانی استغراق داشته اند
که در خور مرتبه ایشان اولی ان بوده که اگر ممکن باشد می بود یك طرفة العین از ان توجه

تمام

تمام واستغراق کامل بقدر ذره باز نیایند وهمیشه در خلوات مشاهدات غیبوبه
مجامع مکاشفات لاریبی اوقات خجسته ساعات را صرف مطالعه صفحات جمال
معشوق حقیقی ومشاهده لمعات وصال محبوب تحقیقی واستفاضه سبحات انوار تجلیات
ذاتی وصفاتی واستفاده حقایق معارف سرمدی نمایند لیکن چون خوردن واشامیدن
وخوابیدن وجهت بقای نسل ونوع با ازواج مقاربت کردن از لوازم بشریت است وبانجاح
حوایج امت پرداختن وانکشاف غوامض مسائل مردم از او جهت نظر ساختن ودر انجام
مایحتاج معاش خود وجمعی که تعهد شان بر ذمم همم علیه ایشان ثابت بوده مشغول نمودن
وسایر امور مباح صوریه از شرایط سروری وامامت است در اوان ارتکاب این امور
ودر زمان اشتغال باین اشغال لابد ازان استغراق کلی وتوجه تمام که بمجموع تن وجان و
حواس وقوی در حالت تجلی انوار قرب دارند بلکه خبر از حواس وقوی وجوارح واعضا
نمیدارند وخلع ملابس حیات جسمانی می نمایند وبالکلیه در دریای قرب غرقه گشته
نظر امکان سیر بهیچ چیز از مراتب حیات جسمانی نمی کشایند اندکی باز می مانند

وهرچند نفوس قدسیه ایشان و ذوات کامله انکروه عظیم الشان را این قوت واتحاد
هم
بوده که در حال اشتغال بشواغل بدنی نیز ترک توجه بمقام انس ننمایند وهم در ظا
ظاهراً
مشغول مشاغل دنیوی بوده وهم در باطن بزم صحبت با مقیمان قدس آرایند لیکن
قدری
که نسبت بحالتی که متوجه این کونه امور نمی بوده اند در وقت ارتکاب این حالات توجه
ضروریت
نقصان می یافته پس در از اوقات کویی نظر بر اینه قرب ایشان ارتکاب امور مباحه
اعضا
حیات بشری نسبت بحالتی که بهیچ وجه من الوجوه و هیچ عنوان ابنا بهیچ عضوی از
ازان
وقوتی از قوای بدنی توجهی بجهت دیگر نمیداشته اند کناه و نافرمانی است وایشان را
مجازی
استغفار لازم و نزدیک باین معنی در ابناء زمان که نسبت بملوک وسلاطین
تکبر
سلوک می نمایند مشاهده میشود جمعی از مقربان بساط سلطنت باشند که اگر
مملکت
کمتر امری از امور که نسبت بحال جمع دیگر از ملازمان عمده دولت و امناء اقطار
اولی
وترک
از نادی شاه حمیده و پسندیده باشد نمایند نسبت برتبه و منزلت ایشان کم حذمتی
در نظر
بلکه جرم عید و کناه بوده چه از فرط توجه و کمال محرمیت منظور ان ملک انست که همیشه

او بوده یک لمحه از مراقبه حالش باز نمانند والله اعلم باسرار کلام اولیاءه و
کردن
اصفیائه و الفاظی که در مقام استغفار بر زبان اوردن و باز طلب مغفرت
بار
مناسب واز ائمه ابرار مرویست یکی اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ است که هفتاد
ات
کفتن ان در مفروده و تر سنتی است واکر بصد بار رسانند افضل و دیکری این
که اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لا اِلهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لِجَمیعِ ظُلْمی وَجُرْمی وَاِسْرافی
عَلی نَفْسی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ که هفت بار در همان نماز باید کفت و دیکری انست که
در کتاب مکارم الاخلاق روایت کرده که در وتر بکویند اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَغْفِرُكَ
وَاَتُوبُ اِلَیْكَ مِنْ مَظالِمَ کَثیرَةٍ لِعِبادِكَ عِنْدی فَاَیُّما عَبْدٍ مِنْ عَبیدِكَ
کانَتْ لَهُ قِبَلی مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُها اِیّاهُ فی بَدَنِهِ اَوْ عِرْضِهِ اَوْ مالِهِ لا اَسْتَطیعُ
اَداءَ ذلِكَ لا اَتَحَلَّلُها مِنْهُ فَاَرْضِهِ عَنّی بِما شِئْتَ کَیْفَ شِئْتَ وَاَنّی
شِئْتَ وَهَبْها لی وَما تَصْنَعُ بِعَذابی یا رَبِّ قَدْ وَسِعَتْ رَحْمَتُكَ کُلَّ
شَیْءٍ وَما عَلَیْكَ یا رَبِّ اِنْ تُکْرِمَنی بِرَحْمَتِكَ وَلا تُهِنّی بِعَذابِكَ وَما

ينقصك يا رب ان تفعل بي ما سألتك وانت واجد لكل خير اللهم ان

استغفاري لك مع اصراري للؤم وان تركي الاستغفار لك مع سعة

رحمتك لعجز اللهم كم تتحبب الي وانت غني عني وكم ابتغض اليك

وانا اليك فقير فسبحان من اذا وعد وفي واذا توعد عفى و ديگر اينست كه

در كتاب جنة الواقية مرويست كه از علي عليه السلم و مناسبات كه در مفرده وتر

بعد از هفتاد بار گفتن استغفر الله واتوب اليه و هفت بار گفتن استغفر الله الذي

لا اله الا هو الحي القيوم الى اخره كه مذكور شد بگويند اللهم اني استغفرك

بكل ذنب جرى به علمك في وعلي الى اخر عمري وبجميع ذنوبي

لاولها واخرها عمدها وخطاها قليلها وكثيرها دقيقها وجليلها

قديمها وحديثها سرها وعلانيتها وجميع ما انا مذنبه واتوب

اليك واسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تغفر لي جميع ما

احصيت من مظالم العباد قبلي فان لعبادك علي حقوقا انا مرتهن

بها فاغفرها لي كيف شئت وانى شئت يا ارحم الراحمين و بعد از ان اين

استغفار را كه هم در ان كتاب از انجناب منقولست كه ميفرمود بگويند اللهم ان

ذنوبي وان كانت قطيعة فاني ما اردت بها قطيعة ولا اقول لك العتبى

لا اعود لما اعلمه من خلتي ولا اعزم استمرار التوبة لما اعلمه من ضعفي — لما اعلمه من خلتي

فقد جئت اطلب عفوك ووسيلتي اليك كرمك وصل على محمد وال محمد

واكرمني بمغفرتك يا ارحم الراحمين و بعد از ان اين كلام را در همان كتاب

از سيد العابدين عليه السلم مرويست كه فرمود اللهم ان استغفاري اياك وانا

مصر على ما نهيت عنه قلة حياء وترك الاستغفار مع علمي بسعة رحمتك

تضييع لحق الرجاء اللهم ان ذنوبي تؤيسني ان ارجوك وان علمي بسعة

رحمتك يؤمنني ان اخشاك فصل على محمد وال محمد وحقق رجائي لك

كذب خوفي منك وكن لي عند احسن ظني بك يا اكرم الاكرمين و در

كتاب جنة الواقيه از صادق عليه السلم مرويست كه هر كه هر روز در مدت دو ماه متتابع

چهارصد بار این استغفار را بگوید در روزی او کند خدا کفی از علم یا کفی از مال
وهو هذا استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات والارض
من جمیع جرمی وظلمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه و در بعضی از کتاب
از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که حق تعالی عفو میکند از صاحب این استغفار
گناهان او را اگرچه بعدد آسمانهای هفتگانه و ارضین سبعه و گرانی کوهها
و عدد بارانها و آنچه در بر و بحر است باشد و می‌نویسد از برای او بعدد این
حسنات و نیکوییها در روز تا شب و بمیرد مگر اینکه داخل بهشت شود
محتاج نشود هرگز وهو هذا اللهم انی استغفرک مما تبت الیک منه ثم
خداوندا بدرستیکه طلب آمرزش میکنم از تو از آنچه توبه کردم بسوی تو از آن گناه و برگشتم
عدت فیه واستغفرک لما اردت به وجهک فخالطنی فیه ما لیس لک
عود نمودم در آن و برای آنچه قصد کردم به آن خشنودی ترا پس مخلوط شد به آن چیزی که نبود برای تو
واستغفرک للنعم التی مننت بها علی فتقویت بها علی معاصیک واستغفر
برای نعمتهائی که انعام کرده بآنها بر من پس قوت گرفتم بسبب آنها بر نافرمانی تو
الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم
از خدائیکه نیست خدائی بجز او زنده و پاینده دانای پنهان و هویداست بخشاینده بسیار مهربان
لکل ذنب اذنبته ولکل معصیة ارتکبتها اللهم ارزقنی عقلاً کاملاً
برای هر گناهی که کرده ام آنرا و برای هر معصیتی که مرتکب شده‌ام آنرا خداوندا روزی کن مرا عقلی کامل

وعزما

وعزما ثابتا ولبا راجحا وقلبا زکیا وعلما کثیرا وادبا بارعا واجعل ذلک
واراده ثابتی و عقلی افزون و دل پاکیزه و دانائی بسیار و ادبی نیکو تمام و بگردان آنها را
کله لی ولا تجعله علی برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله
همه برای من و مگردان آنها را بر من برحمت خود
اجمعین و بر آینه ضمیر صبح ضمیر از خورشید طبع هویدا باشد که افضل اوقات
استغفار سحرست چنانچه در فاتحه اولی از تتمه ثالثه مذکور شد که جناب الهی مستغفرین را
در اسحار ستوده و در کتب معتبره تفسیر و حدیث از امیر المؤمنین علی علیه السلم
مرویست که افضل اوقات استغفار سحرست و بدین جهة یعقوب علی نبینا و علیه السلم
با اولاد عظام فرمود که سوف استغفر لکم ربی در وقتی که گفتند یا ابانا استغفر لنا
ذنوبنا انا کنا خاطئین بجهة انتظار وقت سحر که وقت استغفار است و خدای
تعالی فرمود والمستغفرین بالاسحار و بالاسحار هم یستغفرون و این معنی از اقوال
ائمه هداة مستنبط میشود که دفع بلیات از اهالی روزگار به برکت مستغفرین در
اسحار حاصلست و رحمت قریب جویی داور بحال زاری نیازمندان مایل در
مکارم الاخلاق از جمله وصیت نبی صلی الله علیه وآله با ابی ذر مسطور است که

يا اباذر يقول الله تعالى ان احب العباد الى المتحابون بجلالى المتعلقة قلوبهم
بالمساجد والمستغفرون بالاسحار اولئك اذا اردت باهل الارض العقوبة
ذكرتهم فصرفت العقوبة عنهم و در فقيه از امير المؤمنين عليه السلم مرويست كه
ان الله تبارك وتعالى اذا اراد ان يصيب اهل الارض بعذاب قال لولا
ان الذين يتحابون بجلالى ويعمرون مساجدى ويستغفرون بالاسحار لو
لاهم لانزلت عذابى اعاذنا الله تعالى من عذابه فانه لا طاقة لنا انه ولى الطول
والاحسان خيابان ثالث كه گلشن پيراى قلم بساختش شقايق ادعيه واذكارى كه
چون
بعد از ركعت مفرده وتر و سجده شكرى كه عقيب ان نمايند نضارت بخشيده
نموده
از ركعت مفرده وتر باداب واين مذكور در دين اوراق فارغ شوند تسليم
سه نوبت تكبير گفته تسبيح فاطمه زهرا سلام الله عليها گفته سه بار بگويند سبحان
ذى الملك القدوس العزيز الحكيم يا حى يا قيوم يا بر يا رحيم يا غنى يا
كريم ارزقنى من التجارة اعظمها فضلا واوسعها رزقا وخيرها لى عاقبة

فانه لا خير فيما لا عافية له پس سه بار بگويد الحمد لرب الصباح الحمد لفالق
الاصباح الحمد لناشر الارواح بعد از ان دعاء حزين را كه در مصباح و مكارم
تمام
الاخلاق و مفتاح الفلاح و ساير كتب ادعيه مذكورات بسوز و گداز و عجز و نياز
را
بخواند و در وقت خواندن قفل از در دل گشاده بسيار بگريسته و اگر نتواند خويش
بگرياند والدعاء هذا اناجيك يا موجود فى كل مكان لعلك تسمع ندائى
فقد عظم جرمى وقل حيائى مولاى يا مولاى اى الاهوال اتذكر واتيها
انسى ولو لم يكن الا الموت لكفى كيف وما بعد الموت اعظم وادهى مولاى
يا مولاى حتى متى والى متى اقول لك العتبى مرة بعد اخرى ثم لا تجد
عندى صدقا ولا وفاء فيا غوثاه ثم واغوثاه بك يا الله من هوى قد
غلبنى ومن عدو قد استكلب على ومن دنيا قد تزينت لى ومن
نفس امارة بالسوء الا ما رحم ربى مولاى يا مولاى ان كنت رحمت مثلى فارحمنى
وان كنت قبلت مثلى فاقبلنى يا قابل السحرة اقبلنى يا من لم ازل اتعرف

يا موجودا

منه الحسنى يا من يعذبني بالنعم صباحا ومساء ارحمني يوم اٰتيك فردا

شاخصا اليك بصري مقلدا عملي قد تبرأ جميع الخلق مني نعم وابي و

امي ومن كان له كدي وسعيي فان لم ترحمني فمن يرحم في القبر وحشتي

ومن ينطق لساني اذا خلوت بعملي وسألتني عما انت اعلم به مني فان

قلت نعم فاين المهرب من عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن الشاهد

عليك فعفوك عفوك يا مولاي قبل سرابيل القطران عفوك عفوك

يا مولاي قبل ان تغل الايدي الى الاعناق يا ارحم الراحمين وخير

الغافرين واگر خواهد و وقت باشد واين دعا را كه در مصباح كبير شيخ الطائفة

از باقر علوم الاولين والاخرين عليه السلم رواية كرده بخواند لا اله الا الله وحده

لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا

يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم لك الحمد يا رب انت نور

السموات والارض فلك الحمد وانت قوام السموات والارض فلك الحمد

فمن يرحمني ومن يونس في القبر وحشتي وسالكني

وانت جمال السموات والارض فلك الحمد وانت زين السموات والارض فلك

الحمد وانت صريخ المستصرخين فلك الحمد وانت غياث المستغيثين فلك

الحمد وانت مجيب دعوة المضطرين فلك الحمد وانت ارحم الراحمين فلك

الحمد اللهم بك تنزل كل حاجة فلك الحمد وبك يا الهي انزلت حوائجي

الليلة فاقضها يا قاضي حوائج السائلين اللهم انت الحق وقولك الحق

وقولك الحق ووعدك الحق وانت الملك الحق اشهد ان لقاءك حق وان

الجنة حق وان النار حق وان الساعة اٰتية لا ريب فيها وانك تبعث

من في القبور اللهم لك اسلمت وبك اٰمنت وعليك توكلت وبك خاصمت

واليك يا رب حاكمت فاغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما

اعلنت انت الحي القيوم لا اله الا انت واگر خواهد بعد از اين دعا سجده كند

واگر وقت باشد وخواهد تسبيح شهر رمضان را كه ابو بصير از ابي عبد الله عليه السلم روايت

كرده چنانچه در مصباح المتهجد مرويست در عقيب وتر بخواند وهو هذا سبحان الله

السميع الذي ليس شيء اسمع منه يسمع من فوق عرشه ما تحت سبع ارضين و
يسمع ما في ظلمات البر والبحر ويسمع الانين والشكوى ويسمع السر واخفى ويسمع
وساوس الصدور ويعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور ولا يصم سمعه
صوت سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى
سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد
كلماته سبحان الله رب العالمين سبحان الله بارئ النسم سبحان الله البصير الذي
ليس شيء ابصر منه يبصر من فوق عرشه ما تحت سبع ارضين ويبصر ما
في ظلمات البر والبحر لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف
الخبير لا تغشى بصره ظلمة ولا يستتر منه بستر ولا يواري منه جدار ولا
يغيب منه بحر ما في قعره ولا جبل ما في اصله ولا جنب ما في قلبه ما فيه
ولا يستتر منه صغير لصغره ولا يخفى عنه شيء في الارض ولا في السماء هو
الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم سبحان الله

بارئ النسم سبحان الذي ينشئ السحاب الثقال ويسبح الرعد بحمده والملائكة
من خيفته ويرسل الصواعق فيصيب بها من يشاء ويرسل الرياح بشرا
بين يدي رحمته وينزل الماء من السماء بكلماته ويبسط الرزق بعلمه وينبت
النبات بقدرته سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي لا يعزب عنه
مثقال ذرة في السموات ولا في الارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا
في كتاب مبين سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي يعلم ما في السموات
وما في الارض ما يكون من نجوى ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو
سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر الا هو معهم اينما كانوا ثم ينبئهم
بما عملوا يوم القيامة ان الله بكل شيء عليم سبحان الله بارئ النسم
سبحان الله الذي يعلم ما تحمل كل انثى وما تغيض الارحام وما تزداد و
كل شيء عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال سواء منكم
من اسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب بالنهار

يميت الاحياء ويحيي الموتى ويقرّ في الارحام ما يشاء الى اجل مسمّى سبحان الله
میمیراند زندهارا و زنده میکند مردهارا و ثابت میدارد در رحمها انچه را میخواهد تا وقت معین

بارئ النسم سبحان الله مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك
خداوند ملک و پادشاهی است میدهی پادشاهی را بهر که میخواهی و میستانی ملک و پادشاهی را

ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير
از هر که میخواهی و عزیز میکنی هر کرا میخواهی و خوار میسازی بدست تست خوبی بدرستیکه تو بر هر چیزی توانایی

تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج
داخل میسازی شب را در روز و روز را در شب بیرون می آوری زنده را از مرده

الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب سبحان الله بارئ النسم
مرده را از زنده و روزی میدهی هر کرا میخواهی بی شمار

سبحان الله الذي عنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر
که نزد اوست کلیدهای غیب نمیداند انها را مگر او و میداند انچه در دشت و دریاست

وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا
و نمی افتد هیچ برگی از درخت مگر اینکه میداند او را و نه دانه در تاریکیهای زمین و نه تر و نه

يابس الا في كتاب مبين سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي يعلم ما
خشکی مگر اینکه در کتاب است آشکار کننده که میداند هر چه را

يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها لا يشغله
داخل میشود در زمین و هر چه بیرون می آید از زمین و انچه پایین می آید از آسمان و انچه بالا میرود باو مشغول نمیسازد او را

ما ينزل من السماء وما يعرج فيها عما يلج في الارض وما يخرج منها ولا
انچه فرود می آید از آسمان و انچه بالا میرود در او از انچه داخل میشود در زمین و انچه بیرون می آید از آن و باز

يشغله علم شيء عن علم شيء ولا خلق شيء عن خلق شيء ولا حفظ شيء
نمیدارد او را دانستن چیزی از دانستن چیزی و نه آفریدن چیزی از آفریدن چیزی و نه نگاهداشتن چیزی

عن حفظ شيء ولا يساويه شيء ولا يعدله شيء ليس كمثله شيء وهو
از نگاهداشتن چیزی و یکسان نمیشود با او چیزی و برابر نمیشود او را چیزی نیست مانند او چیزی و اوست

السميع

السميع البصير سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي لا يحصي نعماءه العادّون
شنوا و بینا که نمیتوانند شمرد نعمتهای او را شمارندگان

ولا يجزي بآلائه الشاكرون المتعبدون وهو كما قال وفوق ما نقول والله
و مکافات نمیتوانند کرد در برابر نعمتهای او شکر کنندگان پرستش کنندگان و او چنانست که گفته است و بالاتر است از آنچه میگوییم و خدا

كما اثنى على نفسه ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات
همچنانست که ستایش کرده است بر ذات خود و احاطه نمیتوانند کرد بچیزی از علم او مگر بانچه او خواسته گنجایش دارد کرسی او آسمانها

والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم سبحان الله بارئ النسم
و زمین را و سنگین نیست او را بر داشتن انها و او بلند مرتبه بزرگست

واین دعا نیز از ابن خالد منقولست که مستحبست بعد از نماز وتر بخوانند چنانچه شیخ

الطائفه در مصباح المتهجد ذکر کرده وهو هذا و بعد از انکه سه بار بگوید سبحان
پاکست

ربي الملك القدوس الحي العزيز الحكيم بگوید الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم
پروردگار من که پادشاه است پاکیزه از هر عیب زنده است غالبست درست کار سپاس مر خدایرا که نگرفته فرزند و نه

يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا والحمد لله
و نبوده مر او را شریک در پادشاهی و نبوده مر او را دوستی از جهت خواری و بزرگی او را بزرگ گردانیدنی و سپاس مر خدا را

كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
بسیار و تسبیح میکنم خدا را در اول روز و آخر روز گواهی

له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده
مر او راست پادشاهی و مر او راست سپاس زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند و او زنده ایست که نمیمیرد بدست اوست

الخير وهو على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم سبحان
خوبی و او بر همه چیز تواناست و نیست قوتی مگر بخدای بلند بزرگ

الله ذي الملك والملكوت سبحان الله ذي العزة والعظمة والجبروت
صاحب پادشاهی و ملکوت صاحب غلبه و بزرگی و بزرگواری و جبروت

سُبحانَ اللهِ ذي الكِبرياءِ والعَظَمةِ سُبحانَ اللهِ المَلِكِ الحَيِّ الّذي لا يَموتُ
سُبحانَ رَبِّيَ الاعلى سُبحانَ رَبِّيَ العَظيمِ سُبحانَ رَبّي وَبِحَمدِهِ يا اَسمَعَ السّامِعينَ
يا اَبصَرَ النّاظِرينَ يا اَسرَعَ الحاسِبينَ وَيا اَرحَمَ الرّاحِمينَ وَيا اَحكَمَ الحاكِمينَ
وَيا صَريخَ المَكروبينَ وَيا مُجيبَ دَعوَةِ المُضطَرّينَ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ
رَبُّ العالَمينَ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ العَلِيُّ العَظيمُ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ
اِلّا اَنتَ العَزيزُ الحَكيمُ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الغَفورُ الرَّحيمُ وَاَنتَ اللهُ
لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الرَّحمنُ الرَّحيمُ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ مالِكُ يَومِ الدّينِ
وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ مِنكَ بَدءُ الخَلقِ وَاِلَيكَ يَعودُ وَاَنتَ اللهُ لا
اِلهَ اِلّا اَنتَ مالِكُ الخَيرِ وَالشَّرِّ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ خالِقُ الجَنَّةِ وَالنّارِ
وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الواحِدُ الاَحَدُ الصَّمَدُ لَم يَلِد وَلَم يولَد وَلَم يَكُن
لَكَ كُفُواً اَحَدٌ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ عالِمُ الغَيبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحمنُ
الرَّحيمُ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ المَلِكُ القُدّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَيمِنُ

العَزيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ سُبحانَ اللهِ عَمّا تُشرِكونَ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ
الخالِقُ البارِئُ المُصَوِّرُ لَهُ الاَسماءُ الحُسنى يُسَبِّحُ لَكَ ما فِي السَّمواتِ وَالاَرضِ
وَاَنتَ العَزيزُ الحَكيمُ وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الكَبيرُ المُتَعالِ وَالكِبرِياءُ
رِداؤُكَ يا مَن هُوَ اَقرَبُ اِلَيَّ مِن حَبلِ الوَريدِ يا مَن يَحولُ بَينَ المَرءِ
وَقَلبِهِ يا مَن هُوَ بِالمَنظَرِ الاَعلى يا مَن لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ وَهُوَ السَّميعُ البَصيرُ
يا لا اِلهَ اِلّا اَنتَ بِحَقِّ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارضَ عَنّي وَ
نَجِّني مِنَ النّارِ وَاَسئَلُكَ اَن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تَملَأَ قَلبي حُبّاً لَكَ
وَايماناً بِكَ وَخيفَةً مِنكَ وَخَشيَةً لَكَ وَتَصديقاً بِكَ وَشَوقاً اِلَيكَ
يا ذَا الجَلالِ وَالاِكرامِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارضَ عَنّي وَحَبِّب اِلَيَّ لِقائَكَ
وَاَحبِب لِقائي وَاجعَل لي في لِقائِكَ الرّاحَةَ وَالرَّحمَةَ وَالكَرامَةَ وَالحِقني
بِصالِحِ مَن مَضى وَاجعَلني مِن صالِحِ مَن بَقِيَ وَلا تُصَيِّرني فِي الاَشرارِ وَ
اختِم لي عَمَلي بِاَحسَنِهِ وَاجعَل لي ثَوابَهُ الجَنَّةَ بِرَحمَتِكَ وَاسلُك بي مَسالِكَ

الصالحين وأعني على صالح ما اعطيتني كما اعنت المؤمنين على صالح ما
اعطيتهم ولا تنزع مني صالحا اعطيتنيه ابدا ولا تردني في سوء استنقذتني
منه ابدا ولا تشمت بي عدوا ولا حاسدا ابدا ولا تكلني الى نفسي في شيء
من امري طرفة عين ابدا يا رب العالمين صل على محمد واله وهب لي ايمانا
لا اجل له دون لقائك احيني عليه وافني اللهم صل على محمد وال محمد و
احيني عليه ما احييتني وامتني عليه اذا امتني وابعثني عليه اذا بعثتني
وابرئ قلبي من الرياء والسمعة والشك في دينك اللهم صل على محمد واله
واعطني نصرا في دينك وقوة في عبادتك وفهما في حكمك وكفلين من
رحمتك وبيض وجهي بنورك واجعل رغبتي فيما عندك وتوفني في
سبيلك على سنتك وسنة رسولك صلى الله عليه واله اللهم اني اعوذ
بك من الهم والحزن والعجلة والجبن والبخل والكسل والشك والغفلة
والفشل والسهو والقسوة والذلة والمسكنة واعوذ بك من سوء المنظر

في النفس والدين والاهل والمال والولد اللهم صل على محمد واله ولا
تمتني ولا احدا من اهلي وولدي واخواني فيك غرقا ولا حرقا ولا قودا ولا
صبرا ولا هضما ولا اكيل السبع ولا غما ولا هما ولا عطشا ولا ترديا ولا
جوعا ولا في ارض غربة ولا ميتة سوء وامتني سويا على ملتك وملة
رسولك صلواتك عليه واله وامتني على فراشي او في الصف الذي نعت اهله
في كتابك فقلت كانهم بنيان مرصوص على طاعتك وطاعة رسولك صلواتك
عليه واله مقبلا على عدوك غير مدبر عنه يا ارحم الراحمين اللهم صل
على محمد وال محمد ولا تدع لي الليلة ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا
وزرا الا حططته ولا خطيئة الا كفرتها ولا سيئة الا محوتها ولا حسنة
الا اثبتها وضاعفتها ولا قبيحا الا سترته ولا شينا الا زينته ولا سقما
الا شفيته ولا فقرا الا اغنيته ولا فاقة الا جبرتها ولا دينا الا قضيته
ولا امانة الا اديتها ولا كربة الا كشفتها ولا هما الا نفسته ولا دعوة

الا اجبتها اللهم صل على محمد وال محمد واحفظني يا رب باصلاح واصلح

مني ما فسد وارفع مني ما انخفض وكن بي وليا واجعلني رضيا وارزقني

من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب واحفظني من حيث احتفظ ومن حيث

لا احتفظ واحرسني من حيث احترس ومن حيث لا احترس اللهم صل على

محمد واله ومن ارادنا بسوء فصل على محمد واله وامنعه عنا بعزة ملكك و — وامنعنا منه

شدة قوتك وعظمة سلطانك عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك

اللهم صل على محمد وال محمد وشفعني في جميع ما سئلتك وما اسئلك

مما فيه الصلاح لامر اخرتي ودنياي انك سميع الدعاء يا ارحم الراحمين

این خاصیه که راوی این دعا است گفته که بعد از خواندن این دعا دست بر داشته بر کرده

هر دو کف خود را و سرانگشت چشم در دیده ات کرد از باشد و بگوی از روی عجز و نیاز

وسوز و گداز یا مولای شر عبد انا وخیر رب انت یا سامع الاصوات یا

مجیب الدعوات لیس عبد من عبیدك استوجب جمیع عقوبتك بذنوبه

غیری فاخرته بها یا مولای وقد خشیت ان تکون علی ساخطا یا الهی صل علی

محمد واله وارحمنی واتمم منتك علی وعافیتك لی والنجاة من النار

یا الله لا تبدل لی جلدا غیر جلدی من النار یا الله لا تجعلنی قریبا لاهل النار — لا تشوه خلقی بالنار یا الله لا تقطع عصبی بالنار یا الله لا تفرق بین وصالی فی النار یا الله

یا الله ارحم عظامی الدقاق وبدنی الضعیف وجلدی الرقیق واركانی التی

لا قوة لها علی حر النار یا سیدی انا عبدك فصل علی محمد واله وارحمنی

یا الله یا محیطا بملكوت السموات والارض صل علی محمد واله واغفر لی

ارحمنی یا حنان یا منان صل علی محمد واله وامنن علی بالجنة وافعل بی

كذا وكذا وتدعوا بما تحب و بعد از دعوا بر که بجهة حاجات خود کند بگوید

یا رب یا رب انقدر که نفسش منقطع گردد و بگوید لا تاخذنی علی عثرة و لا

تاخذنی علی غفلة ولا تاخذنی علی فجاءة ولا تجعل عواقب اعمالی حسرة

و باز بگوید یا رب یا رب تا نفسش قطع شود و بگوید ماذا علیك لو ارضیت

عنی كل من له قبلی تبعة وغفرت لی ورحمتنی ورضیت عنی فلما مغفرتك

الظالمين وانا من الظالمين فاغفر لي وارحمني وبگويد يا رب تا نفس او

قطع شود وبگويد ان كانت حالي التي انا عليها في ليلتي ونهاري لك رضا

فصل على محمد وآله وارضها لي وزدني منها ومن فضلك وان كانت حال

هي ارضى لك من حالي التي انا عليها فصل على محمد وآل محمد وانقلني اليها

وخذ اليها بناصيتي وقو عليها ضعفي وشجع عليها جبني حتى تبلغني منها

ما يرضيك عني اللهم اني اسئلك الصبر على طاعتك والصبر عن معصيتك

والصبر لحكمك والصدق في كل موطن والشكر لنعمتك اللهم صل على

محمد واعطني عافية للدين وعافية للدنيا وعافية للآخرة اللهم

صل على محمد وآل محمد وهب لي العافية حتى تهنئني المعيشة وارحمني

حتى لا تضرني الذنوب واعذني من جهد بلاء الدنيا وعذاب

الآخرة اللهم اعني على ديني بدنياي وعلى آخرتي بتقوى اللهم احفظني

فيما غبت عنه ولا تكلني الى نفسي فيما حضرته يا من لا تضره الذنوب ولا

تنقصه المغفرة صل على محمد وآل محمد واعطني ما لا ينقصك واغفر لي

ما لا يضرك اللهم صل على محمد وآل محمد واعطني السعة والدعة والامن

والصحة والقنوع والعصمة واليقين والعفو والعافية والمعافاة والمغفرة

والشكر والرضا والتقوى والصبر والتواضع والقصد والعلم والحلم والبر

واليسر والتوفيق في جميع اموري كلها للآخرة والدنيا واعمم بذلك اهلي

وولدي واخواني ومن احببته واحبني وولدته وولدني من المؤمنين و

المؤمنات اللهم منك النعمة وانت ترزق شكرها وثواب ما تفضلت

به منها فصل على محمد وآل محمد وآتنا ما سألناك على حسب كرمك و

فضلك وقديم احسانك وما وعدت فينا محمدا صلواتك عليه وآله

وپوشیده نخواهد بود که در این مقام ادعیه کثیره مرویست نهایة وقت را گنجایش بیش

نه

بلکه همه آنچه مذکور شد نیست پس باید بقدر وسعت وقت از هر یک که خواهد بخواند

گذاشته

اما آنچه در سجده گوید چون از خواندن ادعیه فارغ گرد د سر بنیاز بسجود عبودیت

بنورو کلاه بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وارحم ذلی بین یدیک و

تضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی بک یا کریم یا کائنا قبل کل شیء

یا مکون کل شیء یا کائنا بعد کل شیء لا تفضحنی فانک بی عالم ولا تعذبنی

فانک علی قادر اللهم انی اعوذ بک من کرب الموت ومن سوء المرجع فی

القبور ومن الندامة یوم القیمة اسئلک عیشة هنیئة ومیتة سویة

ومنقلبا کریما غیر مخز ولا فاضح اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی ورحمتک

ارجی عندی من عملی فصل علی محمد وآله واغفر لی یا حیا لا یموت وبعد

از این شایسته است که اندکی آواز بلند کرده بگوید لا اله الا الله حقا حقا سجدت

لک یا رب تعبدا ورقا یا عظیم ان عملی ضعیف فضاعفه لی واغفر لی ذنوبی

وجرمی وتقبل عملی یا کریم یا جبار اعوذ بک ان اخیب او احمل ظلما اللهم

ما قصرت عنه مسئلتی وعجزت عنه قوتی ولم تبلغه فطنتی من امر

تعلم فیه صلاح امر دنیای واخرتی فصل علی محمد وآل محمد وافعله بی

لا اله الا انت برحمتک فی عافیة اللهم لک المحمدة ان اطعتک ولک

الحجة ان عصیتک لا صنع لی ولا لغیری فی احسان منک حال الحسنة یا

کریم صل علی محمد وآله وصل بجمیع ما سئلتک من فی مشارق الارض

ومغاربها من المؤمنین والمؤمنات وابدء بهم وثن بی برحمتک یا ارحم

الراحمین پس سر از سجده برداشته بگوید انچه در مصباح کبیر شیخ الطایفه مسطور است

بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له امنت

بالله وبجمیع رسل الله وبجمیع ما جاءت به انبیاء الله واشهد ان

وعد الله حق والساعة حق والمرسلین بحق قد صدقوا والحمد لله رب

العالمین سبحان الله کلما سبح الله شیء وکما یحب الله ان یسبح وکما هو اهله

وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله والحمد لله کلما حمد الله شیء وکما یحب

الله ان یحمد وکما هو اهله وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله ولا اله الا

الله کلما هلل الله شیء وکما یحب الله ان یهلل وکما هو اهله وکما ینبغی

وأشهد أن محمداً عبده ورسوله

لكرم وجهه وعز جلاله والله اكبر كلما كبر الله شيء وكما يحب الله ان
يكبر وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله اللهم اني اسئلك
فواتح الخير وخواتمه وفوائده ما بلغ علمه علمي وما قصر عن احصائه
حفظي اللهم انهج لي باب معرفته وافتح لي ابوابه ومن علي بالعصمة
عن الازالة عن دينك وطهر قلبي من الشك ولا تشغله بدنياي وعاجل
معاشي عن اجل ثواب آخرتي وذلل لكل خير لساني وطهر من الرياء قلبي و
لا تجره في مفاصلي واجعل عملي خالصا لك اللهم اني اعوذ بك من
الشر وانواع الفواحش كلها ظاهرها وباطنها وغفلاتها وجميع ما
يريدني به الشيطان الرجيم مما احطت بعلمه انك انت القادر على صرفه
اللهم اني اعوذ بك من طوارق الانس والجن وزوابعهم وتوابعهم و
حسدهم ومكائدهم ومشاهدة الفسقة منهم وان استزل عن ديني
او يكون ذلك منهم ضررا علي في معاشي او عرض بلاء يصيبني منهم

لا قوة لي به ولا صبر لي على احتماله ولا تبتلني يا الهي بمقاساته فيذهلني
عن ذكرك ويشغلني عن عبادتك انت العاصم المانع الدافع الواقي من
ذلك كله اللهم اني اسئلك الرفاهية في معيشتي ابدا ما ابقيتني معيشة
اقوى بها على طاعتك وابلغ بها رضوانك واصير بها بمنك الى دار الحيوة
غدا ولا ترزقني رزقا يطغيني ولا تبتلني بفقر اشقى به مضيقا علي واعطني
حظا وافرا من في آخرتي ومعاشا هنيئا مريئا في دنياي ولا تجعل الدنيا
لي سجنا ولا تجعل فراقها علي حزنا واخرجني من فتنتها واجعل عملي فيها
مقبولا وسعيي فيها مشكورا اللهم ومن ارادني فيها بسوء فصل على محمد
وآل محمد واردده بمثله ومن كادني فيها فكده وامكر بمن مكر بي فانك
خير الماكرين واصرف عني هم من ادخل علي همه وافقأ عني عيون
الكفرة والفجرة والطغاة والظلمة الحسدة وانزل علي منك السكينة
والبسني درعك الحصينة واحفظني بسترك الواقي وجللني عافيتك النافعة

لي في ولدي وأهلي ومالي

وَاجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَفِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُخْفَرُ وَفِي حِمَاكَ الَّذِي لَا
يُسْتَبَاحُ وَصَدِّقْ قَوْلِي وَفِعَالِي وَبَارِكْ لِي فِي نَفْسِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي
اَللّٰهُمَّ وَمَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ وَأَغْفَلْتُ وَتَوَانَيْتُ وَأَخْطَأْتُ وَتَعَمَّدْتُ وَأَسْرَرْتُ
وَأَعْلَنْتُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وبعد ازین دعا شروع
بنافلهٔ صبح نماید هرگاه وقت ان سابقا مذکور شد داخل شده باشد والاعانة في
فعل الخيرات والقيام بوظائف الطاعات منه انه ولي الحسنات ومنجح الطلبات

روضهٔ خامسه از گلهای عنبرین بوی بیان کیفیت اداب نافلهٔ فجر و دعوات ان
که بعد از مطلق نماز شب خوانند و طریقهٔ قضاء صلوات لیلیه لبریز و بشمیم نسیم استجلاب
رحمت الهی و استفتاح ابواب خزاین لطف جناب جلال پادشاهی رجب و بر ارباب
عبادت مشکفشان و غالیه بیز در سه گلبن نضیر شکفتگی یافته و هر شاخ گلبنی چون
اغصان شجرهٔ طوبی سایه بر ساحت حال گلچینان چمن حال انداخته گلبن اول
که غنچهای نو شکفته ادای نافلهٔ فجر و بیان ضجعهٔ مستحبه بعد از ان و ادعیه و اذکا

مخصوص

مخصوص ان را پرورانیده برایینهٔ طبع خورشید ضمیران صبح نفس که در لیالی قنوت
ایشان چندین کوکب ازهر حقایق و معارف متلالی است منطبع باد که نافلهٔ فجر بقول اکثر
علماء اعلام که مقتبس است از مشکات اقوال ائمهٔ انام و سادهٔ عظام افضل نوافل و
صلوات مستحبه است چنانچه ثقة الاسلام محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی برّد الله
مضجعه و نوّر بانوار الرحمة مجعجعه در کتاب مستطاب من لا یحضره الفقیه روایة نموده
از والد ماجد خود و گفته در رسالهٔ که باو نوشته بود مذکور ساخته که اعلم یا
بُنَيَّ أَنَّ أَفْضَلَ النَّوَافِلِ رَكْعَتَا الْفَجْرِ وَبَعْدَهُمَا رَكْعَةُ الْوَتْرِ وَبَعْدَهَا رَكْعَتَا
الزَّوَالِ وَبَعْدَهُمَا نَوَافِلُ الْمَغْرِبِ وَبَعْدَهُ تَمَامُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَبَعْدَهَا تَمَامُ نَوَافِلِ
النَّهَارِ و این دو رکعت را دساسین گویند بجهت دس انها در صلوة لیل یعنی
اخفو پوشیدگی انها چنانچه از احادیثی که در نفحهٔ اولی از شمیمهٔ رابعه مذکور شد که
احشو بهما في صلوة الليل ظاهر میشود و بیان فضیلت حقیقت وقت گذاردن ان و وتر
در همان نفحه کرده امد اما کیفیت گذاردن این صلوة چنانست که بعد از گذاردن

وتر بنوعی که مذکور شد بحضور تمام در قلب نیت کرده تکبیر احرام گفته قراءت سورهٔ
وقیام
فاتحة الکتاب و قل یا ایها الکافرون کرده رکوع و سجود را بطریقهٔ مفرده بجا آورد
ادعیه
کرده در رکعت ثانیه بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و قنوت بهر دعایی که خواهد از
شوان
ماثوره نماید و چون وقت این نماز بعد از وتر و بین الصبحین است چندان تطویل
راست
کند و بعد از رکوع و سجود و تشهد و تسلیم بجا آورد و اولی آنست که بعد از سلام بر پهلوی
واین
رو بقبله بطریق ملحد بخوابد باین نوع که گونهٔ راست رو و ابر دست راست گذارد
بخواند
دعا را که در مصباح المتهجد و مکارم الاخلاق و مفتاح الفلاح مذکور است

اَسْتَمْسَکْتُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِينِ
وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ
الْجِنِّ وَالْاِنْسِ رَبِّيَ اللّٰهُ رَبِّيَ اللّٰهُ رَبِّيَ اللّٰهُ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ لَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهِ
قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ وَلَهُ

حاجة

حَاجَةٌ اِلٰى مَخْلُوقٍ فَاِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي اِلَيْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَلْحَمْدُ
رَبِّ الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ الْاِصْبَاحِ اَلْحَمْدُ لِنَاشِرِ الْاَرْوَاحِ اَلْحَمْدُ لِقَاسِمِ الْمَعَاشِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ
الْعَلِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَ
عَلٰى لِسَانِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ
شِمَالِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَعَظِّمْ لِيَ النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا
اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ اَلْقَاكَ و بعد از این دعا آیة الکرسی
و معوذتین و پنج آیه آخر سوره آل عمران اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ الی آخر
الآیات اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ که در قبل ذکر شد بخواند پس از آن بنشیند و تسبیح
فاطمه زهرا بگوید و بعد از آن صد بار بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
اَسْتَغْفِرُ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ و هفتاد بار بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در فقیه مرویست که میانه رکعتین نافله فجر

لِلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ

وَاَعْظِمْ

اللّٰه

دو رکعتین نماز فریضه صبح بر طرف راست خوابیده رو بقبله و در ان خوابیدن بگوید

اَستَمسَکتُ بِالعُروَةِ الوُثقَی الَّتِی لَا انفِصَامَ لَهَا وَاعتَصَمتُ بِحَبلِ اللهِ المَتِینِ

وَاَعُوذُ بِاللهِ مِن شَرِّ فَسَقَةِ العَرَبِ وَالعَجَمِ وَاَعُوذُ بِاللهِ مِن شَرِّ فَسَقَةِ

الجِنِّ وَالاِنسِ سُبحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ فَالِقِ الاِصبَاحِ سُبحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ فَالِقِ

الاِصبَاحِ سُبحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ فَالِقِ الاِصبَاحِ و بعد از ان بگو بِسمِ اللهِ وَضَعتُ

حَسبِیَ اللهُ فَوَّضتُ اَمرِی اِلَی اللهِ اَطلُبُ حَاجَتِی اِلَی اللهِ تَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ

حَسبِیَ اللهُ وَنِعمَ الوَکِیلُ وَمَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُهُ اِنَّ اللهَ بَالِغُ اَمرِهِ

قَد جَعَلَ اللهُ لِکُلِّ شَیءٍ قَدرًا اَللّٰهُمَّ وَمَن اَصبَحَ وَحَاجَتُهُ اِلَی مَخلُوقٍ فَاِنَّ

حَاجَتِی وَرَغبَتِی اِلَیکَ و پنج ایه اخر سوره ال عمران را که مذکور شد بخواند و بگوید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ چه روایت شده که کسی صد بار صلوات بر محمد و آل محمد

فرستد میانه نافله و فریضه فجر حق تعا وقایه میکند از روی او گرمی آتش دوزخ را

و صد بار بگو سُبحَانَ رَبِّیَ العَظِیمِ وَبِحَمدِهِ وَاَستَغفِرُ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ چه روایت

شو

شده که هر که این را در بین الصلوتین المذکورتین بخواند بنا می نهد حق تعا سبحانه

برای او خانه در بهشت و هر که بیست و یکبار قل هو الله احد بخواند بنا میکند حق

جل کلام برای او خانه در جنت پس اگر چهل بار بخواند می امرزد خدای تعا او را انتهی رحیم

الفقیه پس از ان بگوید انچه در مصباح المتهجد و مکارم الاخلاق مذکور است

اَللّٰهُمَّ افتَح لِی بَابَ الاَمرِ الَّذِی فِیهِ الیُسرُ وَالعَافِیَةُ اَللّٰهُمَّ هَیِّئ لِی سَبِیلَهُ وَبَصِّرنِی

مَخرَجَهُ اَللّٰهُمَّ وَاِن کُنتَ قَضَیتَ لِاَحَدٍ مِن خَلقِکَ عَلَیَّ مَقدُرَةً بِسُوءٍ فَخُذهُ

مِن بَینِ یَدَیهِ وَمِن خَلفِهِ وَعَن یَمِینِهِ وَعَن شِمَالِهِ وَمِن تَحتِ قَدَمَیهِ وَمِن

فَوقِ رَاسِهِ وَاکفِنِیهِ بِمَا شِئتَ وَمِن حَیثُ شِئتَ وَکَیفَ شِئتَ پس دست

راست بر داشته بجانب کبریاء الهی و انگشت مسبحه را برافراشته با تضرع تمام

بخدا و بگوید سُبحَانَ اللهِ رَبِّ الصَّبَاحِ سُبحَانَ اللهِ فَالِقِ الاِصبَاحِ سه بار و در

اخر بگوید فَالِقِ الاِصبَاحِ وَجَاعِلِ اللَّیلِ سَکَنًا وَالشَّمسَ وَالقَمَرَ حُسبَانًا

ذٰلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ اَللّٰهُمَّ اجعَل اَوَّلَ یَومِی هٰذَا صَلَاحًا وَاَوسَطَهُ

فلاحًا وانجح نجاحًا اللهم من اصبح وحاجته الی مخلوق فان حاجتی
الیک وطلبتی منک لا اله الا انت وحدک لاشریک لک وبعد از ین دعا
سجده نماید و مستحبست که درین سجده جهت چهل کس و بیشتر از برادران مؤمن
دعا و طلب مغفرت کند باین قسم که چون بسجده رود بگوید انچه خواهد از ادعیه که
سابقا ذکر شد در سجدات شکر خواندن سزاوارست وبگوید اللهم رب الفجر
والليالي العشر والشفع والوتر والليل اذا يسر ورب كل شيء وخالق كل
شيء ومليك كل شيء صل علی محمد وال محمد وافعل بي وبفلان وفلان
ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة
واین دعا نیز بخواند لك المحمدة ان اطعتك ولك الحجة ان عصيتك لاصنع لي
ولا لغيري في احسان الا بك منك حالي الحسنة يا كريم ثم صل ما سئلتك
من في مشارق الارض ومغاربها من المؤمنين وثن بي ودر مکارم الاخلاق
مذکورات که بعد از رکعتی نافله فجر خواه بعد از اضطجاع وخواه قبل از ان سجده کنند

وبگوید در سجود که یا خیر المسئولین ویا اجود المعطین صل علی محمد
وال محمد واغفر لي وارحمني وارزقني وارزق عيالي من فضلك انك
ذو فضل عظيم وبطريقي که ذکر شد جهت اخوان مؤمنین دعا کند و از
سیاق کلام شیخ الطایفه در مصباح المتهجد ظاهر میشود که بعد از اضطجاع
وبعد از ادعیه که در کلمه ثانیه ذکر خواهد شد که بعد از صلوة لیل خوانند سجده
شکر باید کرد و پوشیده نماند که بعد از نافله فجر اگر بجای ضجعه مذکوره سجده
نمایند نیز رواست چنانچه در کافی و تهذیب از ابراهیم بن ابی بلاد مرویست که گفت
صليت خلف الرضا عليه السلم في المسجد الحرام صلوة الليل فلما فرغ جعل مكان
الضجعة سجدة و در تهذیب از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود يجزيك
من الاضطجاع بعد ركعتي الفجر القيام والقعود بعده والكلام بعد ركعتي
الفجر و سنت است که میان این دو رکعت و میان نماز فریضه صبح خواب نکنند
در تهذیب از زراره از ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود علی احدکم اذا انتصف

اللیل ان یقوم فیصلی صلوته جملة واحدة ثلث عشرة رکعة ثم ان شاء جلس فدعا
وان شاء نام وان شاء ذهب حیث شاء ویستحب ان لاینام بعد هاتین الرکعتین
فان النوم فی هذا الوقت مکروه ودر همان کتاب از سلیمن بن حفص مروزی از
ابو الحسن الاخیر علیه السلم روایت که فرمود ایاک والنوم بین الصلوة اللیل والفجر
ولکن ضجعه بلا نوم فان صاحبه لایحمد علی ما قدم من صلوته ودر فقیه مذکور است
که میانه صلوة نافله فجر و فریضه صبح بضجعه فصل باید کرد و گفته که جایز است ان
فصل بتسلیم چه حضرت صادق سلام الله علیه گفته که ای قطع اقطع من التسلیم
ودر کتاب مصباح المتهجد شیخ الطائفه مذکور است که بعد ازین دو رکعة
مستحبست خواندن صد و یک بار سوره قل هو الله احد و مخفی نماند که چون افضل
وقت این نماز و نماز وتر هر دو در بین الفجرین است بجا آوردن وتر با بعضی ادعیه
وکذا در نافله فجر اگر همه مخففه بجا آرند و اضطجاع و دعا خواندن دراز با قراءت
صد و یک بار سوره اخلاص صورت وقوع ندارد مع هذا بعد از اینها نیز ادعیه

طویله مستحبست که خوانده شود چون دعاء علی بن الحسین صلوات الله علیه در
صحیفه وغیره که در گلبن ثانی ذکر خواهد شد لیکن استحباب چیزی خواهد بود باین
معنی که هر یک از قراءت ادعیه و سوره اخلاص را که اختیار نمایند مستحب وموجب
رفع درجات است گلبن ثانی که اوراد ادعیه شریفه را که مستحبست قراءت ان
بعد از نماز شب از شاخ بیان به جیب و دامان نخل طراز گلستان عبادت فشانیده
وبر دوش گلدسته بندان بستان طاعت را از ان جوز جالکر بیان بنفشه مویان
نسرین بدن گل ریز و عطر بیز گردانیده بر مستنشقان نکهت بخور معارف و مستکشفان
خلوت ستور عوارف مخفی نماند که چون وقتی که بنده طاعت گذار از ادای نوافل لیلیه
فارغ میگردد وقتی است که شاهد زرین قبای افتاب محلل بحلل نور و ضیا از
خلوتخانه تحت الارض میل جلوه در منظر افق مینماید و صبح صبیح العذار افتاب
رخسار بصفای سیمای چهره مصفی ساخت دیده شب زنده داران حریم عبرت را وفکرت
می آراید بدستیاری غرایب صنع ایزدی حبش شب مشکین لوا از عرصه آفاق بنهضت

کرده عزم نهانخانه اختفا مینمایند و جنود روز فرخنده اختر ساختهٔ زمین را بنور ولی

مواکب اشعه می آرایند جمعی از ملائکه کرام که ماموربسرانجام امور لیالی افراد انسان وساکن

مرکبات نذ کار برداری کارکاه جهان را بفرمان خالق زمین و زمان بکروهی دیگر از فرشتگان

که ترتیب محفل هستی مرکبات در روز بعهدهٔ ایشان است می سپارند بدین جهت اکر

درینوقت بندهٔ مومن خاصه که از ادای صلوات مستحبهٔ لیلیه فراغت یافته باشد زبان

بحمد وثناء خالق لیل ونهار وتمجید وتحمید ومکور ازمان وادوار کشاید وشکر

توفیق احراز مثوبات نماید واز ضرر شیاطین الانس وجن وسایر مخلوقات استعاذه بلطف

واهب جنات کند واین وقت را بذکر وتحمید واستغفار وطلب حاجت وحظ وغیرها

مصروف دارد درجا واثق است که لطف ربانی مشعل افروزی ساحهٔ زندکانیش کرده

مطالب مقرون بنجح وقبول واو بدرجات ومراتب خواهشهای خویش موصول شود

بدین جهت ائمهٔ اطهار که کفتار وکردار خود را سرمشق اقوال وافعال ودستور سلوک ما در

سالک کسب کمال فرموده اند درین وقت دعا وطلب مغفرت وسوال از وهب دانا

در مکارم الاخلاق از ابا جعفر علیه السلام روایت کرده ان الله عز و جل یحب من عباده کل دعاء فعلیکم بالدعاء فی السحر الی طلوع الشمس فانها ساعة تفتح فیها ابواب السماء وتقسم فیها الارزاق وتقضی فیها الحوائج العظام

وقادر توانا نموده واز ان جمله بیضهٔ دین وولاة خطهٔ یقین ادعیهٔ منقولست که بعد از

فراغ از نماز شب میخوانده اند ودرین مقام بذکر چند دعا از ان ادعیه میپردازد ودوستان این

رساله را از تحریر انها نکوهرا مود وعطر اندود میسازد وقبل از تحریر از ادعیهٔ بعض

طالبان نفایس معانی میرساند که از سیاق کلام شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی نور

الله قبره در کتاب مصباح المتهجد ظاهر میشود که دعای حضرت سید العابدین علیه السلام را

از جمله ادعیهٔ صحیفه کامله که بعد از نماز شب میخوانده اند ودیکر دعوات که در مصباح ذکر

شده ودرین رساله ایراد میشود بعد از سیزده رکعت نماز شب ونافله فجر باید خواند چنانچه

از مطالعه از کتاب بجیز ظهور میرسد وشیخ الاعلم خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین محمد العاملی

رحمه الله تعالی نیز در مفتاح الفلاح در باب قرائت دعاء مذکور صحیفه کامله این عبارت ادا

کرده انه ینبغی ان تدعو ابعد فراغک من صلوة اللیل اعنی الثلث عشر رکعة
سزاوار است که دعا کنی بعد از فارغ شدن از نماز شب که آن سیزده رکعت است

بما کان یدعوا به سید العابدین علیه السلام وهو من ادعیة الصحیفة واین کلام
بانچه که بوده که دعا میکرد بان بزرگ عبادت کنندگان وان از دعاهای صحیفه است

صریح است بر اینکه قرائت این دعا را بعد از گذاردن نافله فجر جاست والله هو الهادی

الى سبيل الرشاد و از ادعيه كه در دين وقت بايد خواند يكى دعاء مذكورات از ادعيه
صحيفه كامله كه بعد از نماز شب ميكرده و اعتراف بذنوب مينموده اللهم يا ذا
الملك المتأبد بالخلود والسلطان الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز الباقي
على مر الدهور وخوالي الاعوام ومواضي الازمان عز سلطانك عزا لا حد
له باولية ولا منتهى له بآخرية واستعلى ملكك علوا سقطت الاشياء
دون بلوغ امده ولا يبلغ ادنى ما استأثرت به من ذلك اقصى نعت
الناعتين ضلت فيك الصفات وتفسخت دونك النعوت وحارت
في كبريائك لطائف الاوهام كذلك انت الله الاول في اوليتك وعلى ذلك
انت دائم لا تزول وانا العبد الضعيف عملا الجسيم املا خرجت من يدي
اسباب الوصلات الا ما وصله رحمتك وتقطعت عني عصم الآمال الا
ما انا معتصم به من عفوك قل عندي ما اعتد به من طاعتك وكثر علي ما
ابوء به من معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن عبدك وان اساء

فاعف

فاعف عني اللهم وقد اشرف على خفايا الاعمال علمك وانكشف كل مستور دون
خبرك ولا تنطوي عنك دقائق الامور ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد
استحوذ علي عدوك الذي استنظرك لغوايتي فانظرته واستمهلك الى يوم
الدين لاضلالي فامهلته فاوقعني وقد هربت اليك من صغائر ذنوب
موبقة وكبائر اعمال مردية حتى اذا فارقت طاعتك وقارفت معصيتك
واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره
فتولى البراءة مني وادبر موليا عني فاصحرني لغضبك فريدا واخرجني الى
فناء نقمتك طريدا لا شفيع يشفع لي اليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا
حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجأ اليه منك فهذا مقام العائذ بك ومحل
المعترف لك فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني عفوك ولا اكن
اخيب عبادك التائبين ولا اقنط وفودك الآملين واغفر لي انك خير الغافرين
اللهم انك امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطاء خاطر السوء ففرطت

وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي نَهَاراً وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا
سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ
نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ
إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا
سِتْراً وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ
بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ
إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي
يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ
الْمَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ
الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الفناء
الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ
سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ

ووثقت

وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ
أَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ
الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالاً عَنْ حَالٍ
حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً
ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عِظَاماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقاً آخَرَ
كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي
قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي
قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ تَضْطَرُّنِي إِلَى قُوَّتِي
لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ
الْبَرِّ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ
صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي بِكَ فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ
مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو إِلَيْكَ سُوءَ

مجاور تبراي وطاعة نفسي له واستعصمك من ملكته وانضرع اليك في صرف

كيده عني واسئلك في ان تسهل الى رزقي سبيلا فلك الحمد على ابتدائك

بالنعم الجسام والهامك الشكر على الاحسان فصل على محمد وآله وسهل على

رزقي وان تقنعني بتقديرك وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل

ما ذهب من جسمي وعمري في سبيل طاعتك انك خير الرازقين اللهم اني

اعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت بها من صدف عن

رضاك ومن نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها قريب ومن نار ياكل

بعضها بعض ويصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي

اهلها حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم من استعطفها ولا

يقدر على التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى سكانها باحر ما لديها من

اليم النكال وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها

الصالقة بانيابها وشرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم

واستهديك لما باعد منها واخر عنها اللهم صل على محمد وآله واجرني منها

بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن اقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين انك

تقي الكريهة وتعطي الحسنة او تفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير اللهم

صل على محمد وآله ما اختلف الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها ولا

يحصى عددها صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض والسماء صلى الله عليه

وآله حتى يرضى وصلى الله عليه وآله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى

يا ارحم الراحمين و در مصباح المتهجد شيخ الطائفه مذكور است كه بعد از فراغ

از نافله صبح وقراءة آية الكرسي ومعوذتين وغيرها اين دعا را بايد خواند يا خير

مدعو يا خير مسئول يا اوسع من اعطى يا افضل مرتجى صل على محمد وآله

وسبب لي رزقا من فضلك الواسع الحلال يا ارحم الراحمين اللهم حاجتي

اليك التي ان اعطيتنيها لم يضرني ما منعتني وان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني

فكاك رقبتي من النار اللهم صل على محمد وآل محمد وفك رقبتي من النار

اذا ذكر الابرار وصل على محمد وآل محمد

الدعا بعد نافلة الفجر

بعفوك واعتقني منها برحمتك وامنن علي بالجنة بجودك وتصدق
بها علي بكرمك واكفني كل هول بيني وبينها بقدرتك وزوجني من الحور
العين بفضلك يا من هو اقرب الي من حبل الوريد يا من يحول بين المرء
وقلبه يا من هو بالمنظر الاعلى يا من ليس كمثله شيء وهو السميع العليم البصير
يا فالق الحب والنوى يا بارئ النسم يا اله الحق يا رب العالمين لا شريك له
اله ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط وموسى وعيسى والنبيين
عليهم السلام ومنزل التورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم وصحف
ابرهيم وموسى اسئلك ان تصلي على نبيك نبي الرحمة عبدك ورسولك
وعلى اله الاخيار الابرار الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا صلوة
كثيرة طيبة مباركة نامية زاكية وان تبارك لي في قضائك وتبارك لي في
قدرك وتبارك لي فيما اتقلب فيه تاخذ بناصيتي على موافقتك ورضاك
وتوفقني للخير وترشدني له وتسددني اليه وتعينني عليه فانه لا يوفق

الخير

اذهبت وطهرتم

للخير ولا يرشد اليه ولا يسدد له ولا يعين عليه الا انت واسئلك ان ترضيني
بقدرك وقضائك وتصبرني على بلائك وتبارك لي في موقفي بين يديك و
اعطني كتابي بيميني وحاسبني حسابا يسيرا وامن روعتي واستر عورتي و
الحقني بنبي نبي الرحمة محمد صلى الله عليه واله واوردني حوضه واسقني
بكاسه شربة لا اظماء بعدها ابدا رب صل على محمد واله واصلح لي ديني
الذي هو عصمة امري واصلح لي دنياي التي فيها معيشتي واصلح لي اخرتي
التي اليها منقلبي اسئلك كل ذلك بجودك وكرمك وشفاعة نبيك محمد
واله المصطفين الاخيار واهل بيته صلواتك عليه وعليهم اجمعين يا ارحم
الراحمين اللهم صل على محمد وال محمد واغنني بحلالك عن حرامك وبفضلك
عمن سواك واغفر لي ذنوبي كلها واكفني ما اهمني والطف لي في جميع اموري
وارزقني من فضلك ما تبلغني به املي ومنادي فانك ثقتي ورجائي رب
من رجا غيرك ووثق بسواك فانه ليس لي ثقة ولا رجاء غيرك فصل على محمد

والدِه ولا تفضحني يا كريم بمساوي عملي ولا تبتلني بخطيئتي ولا تشدّد منّي عند الموت
اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واغفر لي خطاي وعمدي وجدّي وهزلي وإسرافي
على نفسي واسدد فاقتي وحاجتي وفقري بالغنى عن شرار خلقك برزق
واسع من فضلك من غير كدّ ولا منّ من أحد من خلقك وارزقني حجّ بيتك
الحرام في عامي هذا وفي كلّ عام واغفر لي تلك الذنوب العظام فإنّه لا يغفرها
غيرك يا علّام الغيوب اللهمّ إنّك قلت في كتابك ادعوني أستجب لكم وقد دعوتك
يا إلهي بأسمائك واعترفت لك بذنوبي وأفضيت إليك بحوائجي وأنزلتها
بك وشكوتها إليك ووضعتها بين يديك فأسألك بوجهك الكريم و
كلماتك التامّة إن كان بقي عليّ ذنب لم تغفره لي أو تريد أن تعذّبني عليه أو
تحاسبني عليه أو حاجة لم تقضها لي أو شيء سألتك إيّاه لم تعطنيه أن لا
يطلع الفجر من هذه الليلة أو يتصرّم هذا اليوم إلّا وقد غفرته لي وأعطيتني
سؤلي وشفّعتني في جميع حوائجي إليك يا أرحم الراحمين اللهمّ أنت الأوّل

قبل

قبل كلّ شيء والخالق له وأنت الآخر بعد كلّ شيء والوارث له والظاهر كلّ
شيء والرقيب عليه والباطن دون كلّ شيء والمحيط به والباقي بعد كلّ شيء
والمتعالي بقدرته في دنوّه المتداني إلى كلّ شيء في ارتفاعه خالق كلّ شيء
ووارثه مبتدع الخلق ومعيده لا يزول ملكك ولا يذلّ عزّك و لا
يؤمن كيدك ولا تستضعف قوّتك ولا يمتنع منك أحد ولا يشركك
في حكمك أحد ولا انتفاد لك ولا زوال ولا غاية ولا منتهى لم تزل كذلك
فيما مضى ولا تزال كذلك فيما بقي لا تصف الألسن جلالك ولا تهتدي
القلوب لعظمتك ولا تبلغ الأعمال شكرك أحطت بكلّ شيء علماً و
أحصيت كلّ شيء عدداً لا تحصى نعماؤك ولا يؤدّى شكرك قهرت
خلقك وملكت عبادك بقدرتك وانقادوا لأمرك وذلّوا لعظمتك
وجرى عليهم قدرك وأحاط بهم علمك ونفذ فيهم بصرك سرّهم عندك
علانية وهم في قبضتك يتقلّبون وإلى ما شئت ينتهون ما كوّنت فيهم كان

عدداً وما قضيت فيهم كان حقّاً انت آخذ بناصية كلّ دابّة تعلم مستقرّها
مطلبت وانچه حکم کرده در ایشان حقست تو گیرنده موی پیشانی هر جنبنده میدانی آرامگاه او را
ومستودعها كلّ في كتاب مبين لم تتّخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن لك
وگورستان او را هر یکی در کتابیست هویدا نگرفته یاری ونه فرزندی ونبوده از برای تو
شريك في الملك ولم يكن لك وليّ من الذلّ لا اله الّا انت تباركت وتعاليت
ونبوده از برای تو دوستی از جهت خواری بخجسته وبلندی
يا ربّ العالمين ما شئت من امر يكون وما لم تشأ لم يكن وما قلت من شيء
هرچه خواستی از هر امری میشود وهرچه را نخواستی نشود وهرچه را گفتی از چیز
ربّنا فكما قلت وما حلفت به نفسك ربّنا فكما وصفت لا اصدق منك
پروردگارا پس همچنانست که گفته بان خورد پس همچنانست که وصف کرده نیست راستتر از تو
حديثاً ولا احسن منك قيلاً وانا على ذلك كلّه من الشاهدين فصلّ على
از حیث خبر ونه نیکوتر از تو در گفتار ومن بر اینها همه از تو گواهی دهندگانم
محمّد وآله وتوفّني على هذه الشهادة واجعل ثوابي عليها الجنّة يا ذا الجلال
وبمیران مرا بر این گواهی وبگردان ثواب مرا بر این گواهی بهشت
والاكرام اللهمّ صلّ على محمّد وآله ولا تحبّب اليّ ما ابغضت ولا تبغّض اليّ
دوست مکن پیش من آنچه را که دشمن میداری ودشمن مکن پیش من
ما احببت ولا تثقّل عليّ ما افترضت ولا تهوّن لي ما كرهت ولا تسهّل لي ما
آنچه را که دوست میداری وسنگین مکن بر من آنچه را که فرض کرده ومهیا مکن برای من آنچه را ناخوش داری ومرغوب مکن بسوی من آنچه را
حرّمت اللهمّ انّي اعوذ بك ان اسخط رضاك او ارضى سخطك او اوالي
حرام کرده از آنکه بپسندم خشنودی ترا یا بپسندم ناخشنودی ترا یا آنکه دوست دارم
اعداءك او اعادي اولياءك او اردّ نصيحتك او اخالف امرك ربّ
دشمنان ترا یا دشمن دارم دوستان ترا یا رد کنم نصیحت ترا یا مخالفت کنم فرمان ترا پروردگارا
ما افقرني اليك واغناك عنّي وكذلك خلقك ربّ ما احسن التوكّل
چه بسیار محتاجم بسوی تو وچه بسیار بی نیازی از من وهمچنین خلق تو پروردگارا چه نیکوست توکل کردن

يكن

عليك

عليك والتضرّع اليك والبكاء من خشيتك والتواضع لعظمتك والعجيج
بر تو وزاری کردن بسوی تو وگریستن از ترس تو وفروتنی از برای بزرگی تو وناله کردن
اليك من فرقك والخوف من عذابك والرجاء لرحمتك مع رهبتك و
بسوی تو از ترس تو وبیم از عذاب تو وامید رحمت تو با بیم از عذاب تو
الوقوف عند امرك والانتهاء الى طاعتك ربّ كيف ارفع اليك يديّ
وایستادن نزد فرمان تو وبازایستادن از نافرمانی تو پروردگارا چگونه بلند کنم بسوی تو دستهای خود را
وقد احرقت الخطايا جسدي ام كيف ابني الدنيا وقد هدمت الذنوب
وحال آنکه سوزانده است خطاها تن مرا یا چگونه بنا کنم دنیا را وحال آنکه خراب کرده است گناهان
اركاني ام كيف ابكي لحبيبي ولا ابكي لنفسي ام على ماذا اعوّل على بدني ام متى
اعضای مرا یا چگونه بگریم از برای حبیب خود ونگریم از برای خود یا بر چه چیز تکیه کنم بر تن خود یا کی
اعمل لآخرتي وانا حريص على دنياي ام متى اتوب من ذنوبي اذا لم ادعها
کاری کنم برای آخرت خود وحال آنکه من حریصم بر دنیای خود یا کی بازگشت خواهم کرد از گناهان خود هرگاه وا نگذارم گناهان را
قبل الموت ربّ دعتني الدنيا الى اللهو فاسرعت ودعتني الآخرة فابطأت
پیش از مردن ای پروردگار من خواند مرا دنیا بسوی بیهوده پس شتافتم وخواند مرا آخرت پس دیر کردم
فصلّ على محمّد وآله وحوّل مكان ابطائي عن الآخرة سرعة اليها واجعل
وبدل کن بجای دیر کردن من از آخرت شتافتن بسوی او وبگردان
سرعتي الى الدنيا ابطاء عنها ربّ من ارجو اذا لم ارجك ام من اخاف
شتافتن مرا بسوی دنیا دیر کردن از او ای پروردگار من امیدوار باشم هرگاه امیدوار نباشم ترا یا از که بترسم
اذا امنتك ام من اطيع اذا عصيتك ام من اشكر اذا كفرتك ام من اذكر
هرگاه ایمن شوم از تو یا که را فرمانبرداری کنم هرگاه نافرمانی کنم ترا یا که را شکرگزاری کنم هرگاه ناسپاسی کنم ترا یا که را یاد کنم
اذا نسيتك اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واشركني في كلّ دعوة صالحة
هرگاه فراموش کنم ترا وانباز کن مرا در هر دعای شایسته
دعاك بها عبد هو لك راغب اليك راهب منك وفيما سألك من خير
که خوانده است ترا بآن بنده که او از برای تست رغبت کننده است بسوی تو بیم دارنده است از تو ودر هر چه که خواسته است از تو از خوبی

موتی

وَاشرِكهم في صالح ما ادعوك واجعلني واهلي واخواني في ديني في اعلى درجات
الخلد من كل خير خصصت به احدا من خلقك فانك تجير ولا يجار عليك
اللهم صل على محمد وال محمد ويسر لي كل عسير فان تيسر العسير عليك سهل
يسير وانت على كل شيء قدير، وشيخ الطائفه در كتاب مصباح ايراد كرده كه اين
دعا نيز مستحبست كه بعد از صلوة ليل بخوانند وهو هذا اللهم اني اسئلك رحمة
من عندك تهدي بها قلبي وتجمع بها شملي وتلم بها شعثي وترد بها الفتي
وتصلح بها ديني وتحفظ بها غائبي وتجبر بها شاهدي وتزكي بها عملي
وتلهمني بها رشدي وتبيض بها وجهي وتعصمني بها من كل سوء اللهم
اعطني ايمانا صادقا ويقينا ليس بعده كفر ورحمة انال بها شرف كرامتك
في الدنيا والاخرة اللهم اني اسئلك الفوز عند القضاء ومنازل العلماء و
عيش السعداء ومرافقة الانبياء والنصر على الاعداء اللهم اني انزلت بك
حاجتي وان قصر عملي وضعف بدني وقد افتقرت اليك والى رحمتك

فاسئلك

فاسئلك يا قاضي الامور يا شافي الصدور كما تجير من في البحور ان تصلي
على محمد واله ولن تجيرني من عذاب السعير ومن دعوة الثبور ومن فتنة
القبور اللهم ما قصرت عنه مسئلتي ولم تبلغه نيتي ولم تحط به معرفتي من
خير وعدته احدا من خلقك او انت معطيه احدا من عبادك فاني ارغب
اليك فيه واسئلك اللهم يا ذا الحبل الشديد والامر الرشيد اسئلك
الامن يوم الوعيد والجنة يوم الخلود مع المقربين الشهود الركع السجود
الموفين بالعهود انك رحيم ودود وانك تفعل ما تريد اللهم صل
على محمد وال محمد واجعلنا هادين مهديين غير ضالين ولا مضلين
سلما لاوليائك حربا لاعدائك نحب بحبك الناس ونعادي بعداوتك
من خالفك اللهم هذا الدعاء وعليك الاجابة وهذا الجهد وعليك
التكلان سبحان الذي اصطنع العز وفاز به سبحان الذي لبس المجد وتكرم
به سبحان الذي لا ينبغي التسبيح الا له سبحان ذي الفضل والنعم سبحان ذي

العزّ والكرم سبحان الذي احصى كلّ شيء علمه اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واجعل
لي نورا في قلبي ونورا في قبري ونورا بين يديّ ونورا من خلفي ونورا عن يميني
ونورا عن شمالي ونورا من فوقي ونورا من تحتي ونورا في بصري ونورا
في سمعي ونورا في شعري ونورا في بشري ونورا في لحمي ونورا في دمي ونورا في
عظامي اللهمّ عظّم لي النور واين دعا نيز سنّت بعد از نماز شب خواندن چنانچه
در مصباح المتهجّد مذكور است الهي هجعت العيون واغمضت الجفون وغربت
الكواكب ودجت الغياهب وغلقت دون الملوك الابواب وحال بينها
وبين الطرّاق الحرّاس والحجّاب وعمر المحاريب المتهجّدون وقام لك المحبّون
وامتنع من الهجاع الخائفون ودعاك المضطرّون ونام الغافلون وانت
حيّ قيّوم لا يلمّ بك الهجوع وانت خلقته وعلى الجفون سلّطته لقد مال
الى الخسران وآب بالحرمان وتعرّض للخذلان من صرف عنك حاجته
ووجّه لغيرك طلبته واين منه في هذا الوقت الذي يرجى به كيف واني

له بالوصول الى ما املّه ليحترز به خالق بينه وبينه والله ليل ديجور و
ابواب دونه مستورة فضلّ على ظنون كواذب ومطامع غير صوادق هجع عن
حاجته الذي امّله وتناساها الذي سأله افراه المغرور فلم يدر انّه لا
مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا رازق لمن حرمت ولا ناصر لمن
خذلت او تراه ظنّ انّ الذي عدل عنك اليه عوّل من دونك عليه
يملك له او لنفسه نفعا او ضرّا خسر والله خسرانا مبينا من يسترزق من
يسترزقك ويسأل من يسألك او يمتاح من لا يمتحه الّا بمشيّتك ولا يعطيه
الّا ما وهبت له من نعمتك وفاز والله عبد هداه الاستبصار وصحّت
له الافكار وارشده الاعتبار واحسن لنفسه الاختيار فقام اليك بنيّة
منه صادقة ونفس مطمئنّة بك واثقة فناجاك بحاجته متذلّلا وناداك
متضرّعا واعتمد عليك في اجابته متوكّلا وابتهل يدعوك وقد رقد
السائل والمسؤول وارخت لليل سدول وهدأت الاصوات وطرق

عيون عبادك السيئات فلا يراه غيرك ولا يدعوا الا الله ولا يسمع نجواه الا
انت ولا يلتمس طلبته الامر عندك ولا يطلب الا ما عودته من رفدك بات
بين يديك لمضجعه هاجرا وعن الغموض نافرا ومن الفراش بعيدا وعن الكرى
يصد صدودا واخلص لك قلبه وذهل من خشيتك لبه يخشع لك و
يخضع ويسجد لك ويركع لك يا امل من لا يخيب فيه الامال ويرجو مولاه
الذي هو لما يشاء فعال موقن انه ليس تقضي غيرك حاجته ولا ينجح سؤاله
طلبته فذلك والله الفائز بالنجاح الاخذ بازمة الفلاح المكتسب اوفر الارباح
سبحانك يا ذا القوة القوية والقدم الازلية دلت السماء على مد انجلك
وابانت عن عجائب صنعك زينتها للناظرين باحسن زينة وحليتها باحسن حليته ومهدت الارض ففرشتها واطلعت النبات وجراجا واترلت
من المعصرات ماء ثجاجا لتخرج به حبا ونباتا وجنات الفافا فانت رب
الليل والنهار والفلك الدوار والشموس والاقمار والبراري والقفار

والجداول

والجداول والبحار والغيوم والامطار والبادين والحضار وكل ما يكمن ليلا
ويظهر بنهار وكل شيء عنده بمقدار سبحانك يا رب الفلك الدوار ومخرج عندك
رب الملكوت والعزة والجبروت وخالق الخلق وقاسم الرزق يكور الليل
على النهار ويكور النهار على الليل وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل
مسمى الا هو العزيز الغفار الهي انا عبدك الذي اوبقته ذنوبه وكثرت عيوبه
وقلت حسناته وعظمت سيئاته وكثرت زلاته واقف بين يديك نادم
على ما قدمت مشفق مما اسلفت طويل الاسى على ما فرطت خالى منك
خفير ولا عليك مجير ولا من عذابك نصير وانما اسئلك سؤال وجل مما
قدم مقر بما اجترم وانت مولاه واحق من رجاه وقد عودتني العفو
والصفح فاجرني على جميل عوائدك عندي يا ارحم الراحمين وصلى الله
على رسوله محمد واله وبعد از قراءت اين دعا سجده شكر نموده در سجده شكر
اين دعا بخواند وهذا اللهم صل على محمد وال محمد وارحم ذلي بين يديك

الدعاء في سجدة الشكر بعد صلوة الليل

وَاِنّی

وَتَضَرُّعِی اِلَیْکَ وَیَاْسِی مِنَ النَّاسِ وَاُنْسِی بِکَ وَاِلَیْکَ اَنَا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ
و زاری مرا بسوی تو و نومیدی مرا از مردمان و خو گرفتن مرا بتو و بسوی تو منم بنده تو و فرزند

اَتَقَلَّبُ فِی قَبْضَتِکَ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْجُودِ وَالنَّعْمَاءِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ
میگردم در قبضه تو ای صاحب منت و بخشش و نعمت

مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ ضَعْفِی وَنَجِّنِی مِنَ النَّارِ یَا رَبِّ یَا رَبِّ بگوید چندانکه قطع نفس
و رحم کن و برهان مرا از آتش ای پروردگار من

شود و بعد از آن بگوید اِنَّهُ لَیْسَ یَرُدُّ غَضَبَکَ اِلَّا حِلْمُکَ وَلَا یَرُدُّ سَخَطَکَ
بدرستی که نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو و برنمیگرداند خشم ترا

اِلَّا عَفْوُکَ وَلَا یُجِیرُ مِنْ عِقَابِکَ اِلَّا رَحْمَتُکَ وَلَا یُنْجِی مِنْکَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَیْکَ
مگر عفو تو و زینهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نمیرهاند از تو مگر زاری بسوی تو

فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِی یَا اِلٰهِی مِنْکَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِی تُحْیِی بِهَا اَمْوَاتَ
و ببخش مرا ای خداوند من از نزد خود گشایشی و توانایی که زنده میکنی بسبب آن مردگان

الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَیْتَ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِکْنِی یَا اِلٰهِی غَمًّا حَتّٰی تَسْتَجِیبَ لِی وَ
بندگان را و بآن زنده میکنی مرده شهرها را و هلاک مکن مرا ای خداوند من از غم تا مستجاب کنی برای من

تُعَرِّفَنِی الْاِجَابَةَ فِی دُعَائِی وَاَذِقْنِی طَعْمَ الْعَافِیَةِ اِلٰی مُنْتَهٰی اَجَلِی وَلَا تُشْمِتْ
بشناسانی مرا اجابت را در دعای من و بچشانی مرا مزه عافیت تا آخر عمر من و شماتت مکن

بِی عَدُوِّی وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَیَّ وَلَا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی اِلٰهِی اِنْ رَفَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی
بمن دشمن مرا و مسلط مکن او را بر من و جا مده او را در گردن من خداوند من اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه

یَضَعُنِی وَاِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی وَاِنْ اَهَنْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یُکْرِمُنِی
پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه برافرازد مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه بنوازد مرا

وَاِنْ اَکْرَمْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یُهِینُنِی وَاِنْ رَحِمْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یُعَذِّبُنِی وَ
و اگر بنوازی مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا و اگر رحمت کنی مرا پس کیست آنکه عذاب کند مرا

اِنْ عَذَّبْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْحَمُنِی وَاِنْ اَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَعْرِضُ
و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحمت کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه متعرض شود

لک

لَکَ فِی عَبْدِکَ اَوْ یَسْئَلُکَ عَنْ اَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ یَا اِلٰهِی اَنَّهُ لَیْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ
ترا در باره بنده تو یا بپرسد ترا از امر او و دانستم ای خداوند من که نیست در حکم تو ستم

وَلَا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا یَعْجَلُ مَنْ یَخَافُ الْفَوْتَ اِنَّمَا یَحْتَاجُ اِلَی الظُّلْمِ
و نه در عذاب کردن تو شتابی و جز این نیست که شتاب میکند کسی که بترسد از فوت شدن جز این نیست که محتاج است بسوی ستم کردن

الضَّعِیفُ وَقَدْ تَعَالَیْتَ یَا اِلٰهِی عَنْ ذٰلِکَ عُلُوًّا کَبِیرًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
کسی که ناتوان باشد و تحقیق که بلندی ای خداوند من از این بلند بودنی بزرگ

وَلَا تَجْعَلْنِی لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِکَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِی وَنَفِّسْنِی وَاَقِلْنِی
و مگردان مرا از برای بلا نشانه و نه از برای عقوبت تو داشته شده و مهلت ده مرا و امان ده مرا و در گذر

عَثْرَتِی وَارْحَمْ عَبْرَتِی وَفَقْرِی وَفَاقَتِی وَتَضَرُّعِی وَلَا تُتْبِعْنِی بِبَلَاءٍ عَلٰی
از لغزش من و رحم کن بریزش اشک را و درویشی مرا و زاری مرا و از پی من مکن بلائی از

اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰی ضَعْفِی وَقِلَّةَ حِیلَتِی وَتَضَرُّعِی اِلَیْکَ مَوْلَایَ اَللّٰهُمَّ
پی بلائی پس بتحقیق که می بینی ناتوانی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا بسوی خود ای آقای من

اِنِّی اَعُوذُ بِکَ فِی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ مِنْ غَضَبِکَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
بار الها که پناه میگیرم بتو در این شب از غضب تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَاَعِذْنِی وَاَسْتَجِیرُ بِکَ مِنْ سَخَطِکَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِی وَ
و پناه ده مرا و امان میجویم بتو از ناخشنودی تو و امان ده مرا

اَسْئَلُکَ اَمْنًا مِنْ عَذَابِکَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّی وَاَسْتَهْدِیکَ
و میخواهم از تو ایمنی از عذاب تو و ایمن کن و راه نمایی میخواهم از تو

فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِی وَاَسْتَرْحِمُکَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِی
و یاری ده مرا و آمرزش میخواهم از تو و مهربانی کن

وَاَسْتَنْصِرُکَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَسْتَغْفِرُکَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ وَانْصُرْنِی
و یاری میخواهم از تو و آمرزش میخواهم از تو

اغْفِرْ لِی وَاَسْتَکْفِیکَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاکْفِنِی وَاَسْتَعْفِیکَ مِنَ النَّارِ
و بیامرز مرا و کفایت میخواهم از تو و کفایت کن مرا و عافیت میخواهم از تو از آتش

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَعَافِنِي وَاسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي

وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْفِنِي وَاسْتَعِينُ بِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

وَاٰلِهِ وَاَعِنِّي وَاسْتَغِيثُ بِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَغِثْنِي وَاسْتَجِيرُكَ

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْنِي وَاسْتَجِيرُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَخِرْ لِي وَاسْتَغْفِرُكَ

لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَاسْتَعْصِمُكَ فِيمَا بَقِيَ

مِنْ عُمْرِي فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاعْصِمْنِي فَاِنِّي لَنْ اَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ اِنْ

شِئْتَ ذٰلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ صَلِّ عَلٰى

مُحَمَّدٍ وَاسْتَجِبْ لِي فِي جَمِيعِ مَا سَئَلْتُكَ وَطَلَبْتُهُ مِنْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ اِلَيْكَ

وَاَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَاَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذٰلِكَ

وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ

مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذٰلِكَ بِخَيْرِ الْاٰخِرَةِ وَنَعِيمِهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

مستحبست که بعد از نماز شب سه بار سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و ده بار

صلوات

صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد و سه بار قل هو الله احد و در آخر
هر بار که قل هو الله احد خواند بگوید سه بار کذلك الله و سه بار یا ربّاه یا ربّاه یا ربّاه

پس بگوید مُحَمَّدٌ بَيْنَ يَدَيَّ وَعَلِيٌّ وَرَائِي وَفَاطِمَةُ فَوْقَ رَاْسِي وَالْحَسَنُ عَنْ

يَمِينِي وَالْحُسَيْنُ عَنْ شِمَالِي وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسٰى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ

وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ حَوْلِي پس بگوید یَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا خَيْرًا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ

صَلَوٰتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَدُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا وَحَاجَاتِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَذُنُوبِي بِهِمْ

مَغْفُورَةً وَرِزْقِي بِهِمْ مَبْسُوطًا پس بر پیغمبر و آل پیغمبر صلوات فرستد و حاجتی که
داشته باشد از درگاه قاضی الحاجات بخواهد و سنت است که عقیب انا انزلناه بخواند

که اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَكُلِّ ضِدٍّ وَنِدٍّ يُدْعٰى

مِنْ دُونِ اللّٰهِ الحق جمال السالکین شیخ ابن فهد الحلی در کتاب شریف

عدة الداعی و نجاح الساعی بعد از ذکر خبر مشهور مروی از رسول صلی الله علیه و آله

که چون آخر شب در رسد از جانب جناب وهّاب علی الاطلاق ملکی ندا از آسمان

واطراف فاق بنداى بشارة موداى هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر

ذى

فاغفر له الى اخر الخبر چنانچه در فاتحه ثالثه از تتمه ثالثه مذكور شد از سيد طاهر

سزاوار است

المناقب والمفاخر على بن طاوس الحسنى قدس سره روايت كرده كه در اين وقت

دعا

كه جواب نداى مبشر و منادى لاريبى بزبان مسكنت و نياز بعنى پرداز اين

واين را ازكرد د اللّهمّ انّى قد صدّقت بربوبيّتك وبمحمّد خاتم رسالتك

اى خداوندا من كه من تحقيق كه تصديق كرده ام بپروردگارى تو

وبهذا المنادى عن جودك وان لم تسمعه اذنى فقد سمعه عقلى

و باين منادى از بخشش تو و اگر چه نشنيده آن فرياد را گوش من پس بتحقيق كه شنيده است آنرا عقل من

المصدّق بالاخبار المتضمّنة لوعودك فانا اقول مرحبا بك ايّها الملك

و تصديق كننده است بخبرهاى كه متضمنه وعدهاى ترا پس من ميگويم مرحبا باد بتو اى فرشته

الوارد علينا من مالكنا الحليم الكريم الجواد المحسن الينا بلسان حال

فرود آمده بر ما از جانب صاحب ما نيكوئى كننده است بما بزبان حال

عقولنا قولك عن معدن نجاح مسئولنا هل من سائل فاعطيه

جميع دانای گفتن تو از كان روا شدن حاجت ما آيا هيچ سوال كننده است پس بدهم اورا

سؤله وانا سائل لكلّ ما احتاج اليه ممّا يقتضى دوام اقبالك على دوام

آنچه ميخواهد و من سوال كننده ام از براى هرچه احتياج دارم بسوى او از آنچه هائى كه تقاضا ميكند هميشگى روى آوردن او برمن و هميشگى

توفيقى للاقبال عليه وتمام احسانه الىّ وكمال ادبى بين يديه وان

توفيق يافتن من از براى رو كردن با او و تمام نيكوئى او بسوى من و تمام با ادب بودن مرا نزد او و اينكه

يحفظنى ويحفظ علىّ كلّما احسن به الىّ وسمعنا قولك ايّها الملك عن

نگاهدارد مرا و نگاهدارد برمن آنچه را نيكوئى كرده است باو بسوى من و شنيديم ما گفتن ترا اى فرشته از

سيّدنا ومولانا الذى هو اهل البلوغ ما مولنا هل من تائب فاتوب عليه

كه اوست سزاوار از براى رسانيدن بآرزوها كه آيا هيچ توبه كننده است پس قبول نمايم توبه اورا

وانا تائب اختيارا واضطرارا لانّى ضعيف عاجز عن غضبه وعقابه ومضطرّ

و من بازگشت كننده ام از روى اختيار و بيچارگى از جهت آنكه من ناتوانم عاجزم از غضب او و عقوبت او و پناه برنده ام

الى رضاه وثوابه فان صدقت نفسى فى التوبة على التحقيق والّا فلسان حالى

بسوى خشنودى او و پاداش او پس اگر راست گويد نفس من در توبه بتحقيق و اگر نه پس زبان حال من

وعقلى تائب اليه بكلّ طريق من طرق التوفيق وسمعنا قولك ايّها الملك

و عقل من بازگشت كننده است بسوى او بهر راهى از راههاى توفيق و شنيديم گفتن ترا اى فرشته

عن سيّدنا وسلطاننا الذى هو اهل لرحمتنا وقبولنا هل من مستغفر فا

كه او سزاوار است از براى رحمت كردن با ما و پذيرفتن ما كه آيا هيچ آمرزش جوينده است پس

غفر له وانا مملوكه المستغفر من كلّ ما يكرهه منّى المستجير به فى العفو عنّى

بيامرزم مر او را و من بنده اويم آمرزش جوينده ام از هر چيزى كه ناخوش ميدارد او را از من امان جوينده ام باو و پناه در گذشتن از من

فان صدق قلبى ولسانى فى الاستغفار والّا فلسان حال عقلى وما انا عليه

پس اگر راست گويد دل من و زبان من در طلب آمرزش و اگر نه پس زبان حال خرد من و آنچه كه من بر آنم

من الاضطرار والاعسار والانكسار يستغفر عنّى بين يدى جلاله وعفوه

از بيچارگى و درويشى و شكستگى طلب آمرزش ميكند از جانب من پيش بزرگى او و در گذشتن او

ورحمته وهو ذليل حقير بين يدى عزّته ورافته وقد جعلت ايّها الملك

و رحمت او و حال آنكه خود هم خوار است و حقير است پيش عزت او و رحمت نمايان او و بتحقيق گردانيدم اى فرشته

ما قد ذكرت من سؤالى وتوبتى واستغفارى وافتقارى وذلّى وانكسارى

آنچه را كه ذكر كرده ام از سوال خود و توبه خود و طلب آمرزش خود و احتياج خود و خوارى خود و شكستگى خود

امانة مسلّمة اليك تعرضها من باب الحلم والرحمة والكرم والجود على

امانتى واگذاشته شده بسوى تو كه عرض كنى آنها را از در حلم و رحمت بر

من انعم علينا وبعثك وارسلك الينا وفتح بين يدينا ابواب التوصّل

آنكه انعام كرده بر ما و برانگيخت ترا و فرستاد ترا بسوى ما و باز كرد پيش ما درهاى نزديكى جستن را

الیه فیما افترضتُه علیه وکفشات اگر این کلمات بخاطر نداشته باشد و نتواند که
همه وقت بخواند شایسته است که بر صفحه نوشته با خود داشته باشد و چون در ثلث آخر
رسد از نوشته ایش خود گذارد و بگوید ایتها الملك المنادی عن ارحم الراحمین
واکرم الاکرمین هذه قصتی قد سلمتها الیك مالی اللسان ولا الجنان یصلح
لکلام اعرضه علیك تم کلامه واین دعا را اختصاصی به بعد از نماز شب نیست
بلکه قبل از آن نیز می توان خواند والله هو الموفق لاداء الطاعات اثر ولی الحسنات
گلبن ثانی کلهای طری بیان قضاء نماز شب وغیره را بر شاخ سطور شکفانید و خلوت
جنان را چون عرضه جنان گلفشان مسرت وحبور گردانید بنا بر اهتمام و اعتنا بشان
نافله شب هرگاه بسببی از اسباب از بنده مؤمن فوت شود مستحبست قضای آن و باعث
رفع درجات وحط سیئات وحصول رضای واهب العطیات چنانچه در کتاب کافی
از عبدالله بن سنان از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود انّ العبد یقوم فیقضی
النافلة فیعجب الرب ملئکته منه فیقول یا ملئکتی عبدی یقضی ما لم

افترضتُ علیه ودر کتاب فقیه مرویست که قال رسول الله صلی الله علیه واله
انّ الله تبارك وتعالی لیباهی ملئکته بالعبد یقضی صلوة اللیل بالنهار فیقول
ملئکتی انظروا الی عبدی یقضی ما لم افترضه علیه اشهدکم انی قد غفرت له
وقضاء نماز شب در روز و شب همه وقت میتوان کرد واختصاصی بوقتی خاص
ندارد چنانچه در کافی از محمد بن یحیی بن حبیب روایت کرده که گفت نوشتم بابی
الحسن الرضا علیه السلام که بر من نماز نافله که فوت کرده ام هست چه وقت قضا کنم در
جواب نوشته من توقیع رفیع رسید که ای ساعة شئت من لیل او نهار در هر
ساعتی که میخواهی از شب و هر روز که خواهی ودر فقیه از صادق علیه السلام روایت که
فرمود کلما فاتك باللیل فاقضه بالنهار قال الله تعالی وهو الذی جعل
اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا یعنی ان یقضی الرجل
ما فاته باللیل بالنهار وما فاته بالنهار باللیل واقض ما فاتك من صلوة
اللیل ای وقت شئت من لیل او نهار ما لم یکن وقت فریضة ودر هماز

كتاب از صادق عليه السلام مرويست كه فرمود قضاء صلوة الليل بعد الغداة من سر

ال محمد المخزون ودر فقيه از ابى جعفر عليه السلام مرويست كه فرمود افضل قضاء

صلوة الليل فى الساعة التى فاتتك اخر الليل وليس باس ان تقضيها بالنهار

وقبل ان تزول الشمس وقضاء نماز شب را در وقت نوافل مرتبه هر گاه وقت

بوسعت بجا آوردن هر دو نباشد نبايد گذارد ودر فقيه مذكورست كه اذا

كان عليك قضاء صلوة الليل فقمت وعليك من الوقت بقدر ما تصلى

الفائتة وصلوة ليلتك فابدء بالفائتة فصل ثم صل صلوة ليلتك فان

كان الوقت بقدر ما تصلى واحدة فصل صلوة ليلتك لئلا تصير جميعا

قضاء ثم اقض الصلوة الفائتة من الغد او بعد ذلك واز ديگر اخبار ائمه

اطهار ظاهر ميگردد كه قضاء نماز فائته شبهاى گذشته را در شب بعد از آن

نمودن اولى است چنانچه در كافى از معوية بن عمار مرويست كه گفت قال ابو عبد الله

عليه السلام اقض ما فاتك من صلوة النهار بالنهار وما فاتك من صلوة

الليل بالليل قلت اقضى وترين فى ليلة فقال نعم اقض وترا ابدا وايضا از اسمعيل

الجعفى مرويست كه قال قال ابو جعفر عليه السلام افضل قضاء النوافل قضاء

صلوة الليل بالليل وصلوة النهار بالنهار قلت فيكون وتران فى ليلة

قال لا قلت ولم تامرنى ان اوتر وترين فى ليلة فقال عليه السلام احدهما

قضاء ودر كافى وفقيه از سليمن بن خالد مرويست كه گفت سئلت ابا عبد

الله عليه السلام عن قضاء الوتر بعد الظهر فقال اقضه وترا ابدا كما فاتك

قلت وتران فى ليلة قال نعم اليس احدهما قضاء وايضا در كافى وفقيه

از ابى عبد الله عليه السلام مرويست كه فرمود كان ابو جعفر عليه السلام يقضى عشرين

وترا فى ليلة وايضا در كافى از زراره از ابى جعفر عليه السلام مرويست كه فرمود

اذا اجتمع عليك وتران او ثلثة او اكثر من ذلك فاقض ذلك كما فاتك

تفصل بين كل وترين بصلوة لان الوتر الاخر لا تقدم شيئا قبل اوله

الاول فالاول تبدء اذا انت قضيت صلوة ليلتك ثم الوتر قال قال

ابو جعفر علیه السلام لا وتران فی لیلة الا واحدهما قضاء وقال ان اوترت
امام محمد باقر نیست دو وتر در یک شب مگر آنکه یکی از آنها قضا باشد و گفت اگر گذاردی وتر را

من اول اللیل وقمت فی اخر اللیل فوترک الاول قضاء وما صلیت
از اول شب و برخاستی در آخر شب پس وتر نخستین تو قضاست و آنچه گذارده باشی

من صلوة فی لیلتک کلها فلیکن قضاء الی اخر صلوتک فانها اللیلتک
از نماز در شب همه شب باید نیت قضا باشد تا آخر نماز تو همانا که این نماز آخر شب این

ولیکن صلوتک الوتر وتر لیلتک واذین احادیث ظاهر میشود که افضل
و باید که باشد آخر نماز وتر تو وتر این شب تو

یت
در قضاء صلوة لیل انست که در شب دیگر در وقت صلوة لیل با وجود کنجا

وقت هم نماز فائته وهم نماز شب را ادا کند واگر در روز نیز بجا ارند روا ست
ترتیب

درگاه
و پوشیده نخواهد بود بر خواطر صایبه ارباب ایمان واصحاب ایقان که دعا در

است
کریم بنده نواز از اعظم وسایل افاضه رحمات واشفاق کامله واهب بی نیاز

واحادیث اهل بیت عصمت مشتمل فواید بر اینکه غرض از عبادت دعا کریمه ادعونی
بخوانید مرا

استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین
تا اجابت کنم مر شما را همانا آنان که سر میکشند از بندگی من زود باشد داخل شوند در جهنم خوار و ذلیل

استقام
دعات ودعا سلاح مؤمن است ودعا رد بلا وقضا مینماید ودعا عقد

شروط
وامراض را از رشته امزجه انام میکشاید ودعا را شرایط است که بدون ان

توقع اجابت داشتن از قبیل تخم در زمین ریختن واب ندادن وباران نباریدن

وتوجه
ومحافظت زرع نکردن وتوقع ریع تمام نمودن است از ان جمله است اقبال بدعا

داشتن
تمام بجناب لایزالی تقدس وتعالی وتوفیق قوی وعزم ثابت بر قبول دعا ویقین

جز
باجابت وعدم شک وشبهه وارتیاب واخلاص والحاح در دعا وملبث وتسمیه حاجات

زوال
وقت
ودعا کردن در اوقات وحالات مخصوصه که از اهل بیت عصمت مرویست چون

قلب
شمس ونزول قطره باران ونزد هبوب ریاح ونزد قراءت قران ودر حالت رقت

مشرف
وگریه بی اختیار ودر نصف اخر شب وسحرگاه وبین طلوع الفجر والشمس ودر امکنه

تحمید
و
ودر حالت اجتماع مومنان وتضرع وتخشع وتخضع وتبتل نمودن وتقدیم تمجید

ن
وثنا وسپاس واجب الوجود ومفیض الخیر والجود وتقدیم وتاخیر صلوات بر بهترین

ازوجه
ق
ممکنات محمد النبی المصطفی وال عظامش صلی الله علیه وعلیهم وتقدیم تصدق

شبهه
حرام
بی شبهه بمستحقین واجتناب از معاصی خاصه کبایر وحرز از مطاعم وماکل

ادعیه
ناک ودعا کردن اخوان مومنین در ظهر الغیب بحق یکدیگر وغیره شروط که در کتب

واحادیث مسطور است و باخلاص و یقین و اقبال و حضور قلب و پرهیزکاری خاصه
در ماکل و مشارب و ملابس ظاهر انست که دعا از هر یک از مطالب مشروعه بشرف اجابت
رسد ان شاء الله تعالی و اگر با این شرایط تاخیر در اجابت واقع شود طبع را ملول نباید
کرد و شائبه بخاطر نباید آورد که در تاخیر اجابت عالم الاسرار را ابدی مصالح است که در
اندیشه ما نقاب از رخ آنها نتواند کشید رَزَقَنا اللهُ تعالی الاخلاصَ والیقینَ فی القول
روزی کناد خدا اخلاص و یقین در گفتار
والعملِ وعَصَمَنا عن الخطاءِ والخطلِ انّه ولیّ الطَّولِ والفضلِ وبفضلهِ وکرمه یقوّی
و کردار و نگهدارد ما را از خطا بدرستی که او صاحب احسان و فضل است و بفضل خود و بخشش خود قوی میکند
الرجاء والامل امید و آرزو را چون بیامن فیوض غیبی و توفیقات لاریبی باغبان
خامه سخن طراز از ترتیب این ریاض همیشه بهار باز پرداخت و از جداول انامل زلال
معانی را که از عیون خواطر منفجر بود بر قطعات صفحات محض کتاب روان ساخت از
انهار این ریاض معنی نگار و حیاض ساخت این کلزار رشحات کلمات مطلبی ارجمند
منهال خامه رساله را مترع و ملان میکرداند و باستقاء جرع سرشار بیان ماء معین
معنی را چنین بکام امید متعطشان شربت حلاوت آثار عبادت میرساند که چون بنده

مؤمن

مؤمن از ادای نوافل لیلیه باز پردازد و وقتی خواهد بود که شاهد شیرین لب گون
صبح سیمین عذار بمشاطگی دست قدرت کامله یزدانی شکفته رو و عنبرین موی بالی شفق
از تبسم دندان نمای تباشیر لبریز و چاک گریبانی بصفا مقرون از حلقهای طره ظلام
بر از مشک بیز و جبهه آفتاب پرتو از سفید آب طلایع مهر مصفی و دیده بناز کشوده
سرمه شب در دنباله اش هویدا از خلوتخانه تحت الارض بمنظره افق جلوه ناز نماید و بسر پنجه
نگارین جام زرین خورشید را که از خمخانه فیض ایزدی لبالب از صهبای ضیاست
بر بزم نشینان محفل زندگی و بزم آرایان ساحت بندگی بپیماید فراشان کارخانه حکمت
بجهت اضاءت ساحت جهان دگر باره آن شمع نور افشان را در لگن افق روشن
نمایند و نگاران کارگاه امر نافذ ازلی نقاب شکفام ظلام را از رخسار نگارن
پیکر روز بدست مصلحت کشایند خلق جدید بامری سدید واجب الوجود مفیض الخیر
والجود از مطمورهٔ غیب بمعمورهٔ شهادت آیند و بصیقل مهر انور روشنگران حکمت
بالغه خالق داور از آینه روزگار زنگ ظلمت زدایند در بیوقت سعادت نشان

برحسب فرمان واجب الاذعان فرمان فرمای وجوب و امکان و بموجب اخبار و اعلام
ورد
اهل بیت اطهار مستحبست زبان بتمجید واجب جبار کشودن و ادعیه و اذکار معینه را
شتن
زبان نمودن و از او وسیله انجاح مرام داشتن و لواء فضیلت بدست سعی برافرا
روایة
رئیس المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی روح الله روحه از ابی عبد الله علیه السلم
نموده در قول الله تعالی که ظلالهم بالغدو والاصال قال هو الدعاء قبل طلوع
جابر
الشمس وقبل غروبها وهی ساعة الاجابة و ایضا در ان کتاب از ابی جمیلة از
ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمود ان ابلیس علیه لعائن الله یبث جنود اللیل
من حیث تغیب الشمس وتطلع فاکثروا ذکر الله عز وجل فی هاتین الساعتین
وتعوذوا بالله من شر ابلیس وجنوده وعوذوا صغارکم فی تلک الساعتین
فانهما ساعتا غفلة و در فقیه از عمار ساباطی از ابی عبد الله علیه السلم و در
مکارم الاخلاق مرویست که قال یقول اذا طلع الفجر الحمد لله فالق الاصباح
سبحان الله رب المساء والصباح اللهم صبح آل محمد ببرکة وسرور وقرة

عین اللهم انک تنزل باللیل والنهار ما تشاء فانزل علی وعلی اهل بیتی من
برکة السموات والارض رزقا حلالا طیبا واسعا تغنینی به عن جمیع
خلقک و در مصباح المتهجد مرویست که در وقت طلوع فجر ثانی بگوید اللهم انت
صاحبنا فصل علی محمد وآل محمد وافضل علینا اللهم بنعمتک تتم الصالحات
فصل علی محمد وآله واتممها علینا عائذا بالله من النار ثلثا پس بگوید یا فالقه
من حیث لا اری ومخرجه من حیث اری فصل علی محمد وآله واجعل اول
یومنا هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا و در کتاب دعاء کافی
از حسن بن عطیة از رزین صاحب انماط از ابی عبد الله علیه السلم یا ابی جعفر علیهما السلم
مرویست که فرمود من قال اللهم انی اشهدک واشهد ملئکتک المقربین و
حملة عرشک المصطفین انک انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم وان
محمدا عبدک ورسولک وان فلان بن فلان امامی وولیی وان اباه
رسول الله صلی الله علیه وآله وعلیا والحسن والحسین وفلانا وفلانا

حتى ينتهي اليه امتي واوليائي على ذلك احيى وعليه اموت وعليه ابعث
يوم القيمة وابرء من فلان وفلان وفلان فان مات في ليلة دخل الجنة
وايضا در كتاب مروى از ابى جعفر عليه السلم يا ابى عبد الله عليه السلم كه فرمود
اذا اصبحت اصبحت بالله دين محمد وسنته ودين علي وسنته ودين الاوصياء
وسنتهم امنت بسرهم وعلانيتهم وشاهدهم وغائبهم واعوذ بالله مما
استعاذ منه رسول الله صلى الله عليه واله وعلي عليه السلم والاوصياء
وارغب الى الله فيما رغبوا اليه ولا حول ولا قوة الا بالله ودر كتاب دعاء
كافى از ابى بصير از ابى عبد الله عليه السلم مرويست كه گفت كان ابى يقول صلى الله
عليه اذا اصبح بسم الله وبالله والى الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله
صلى الله عليه واله اللهم اليك اسلمت نفسي واليك فوضت امري وعليك توكلت يا رب العالمين اللهم احفظني بحفظ الايمان من بين
يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي ومن

قبلي

قبلي لا اله الا انت لا حول ولا قوة الا بالله نسئلك العفو والعافية من
كل سوء وشر في الدنيا والاخرة اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر ومن
ضغطة القبر ومن ضيق القبر واعوذ بك من سطوات الليل والنهار اللهم
رب المشعر الحرام ورب البلد الحرام ورب الحل والحرام ابلغ محمدا وال محمد
عني السلام اللهم اني اعوذ بك بدرعك الحصينة واعوذ بجمعك ان تميتني
غرقا او حرقا او شرقا او صبرا او مسما او ترديا في بئر او اكيل السبع او موت
الفجاة او بشيء من ميتات السوء ولكن امتني على فراشي في طاعتك وطاعة
رسولك صلى الله عليه واله مصيبا للحق غير مخطئ او في الصف الذي نعتهم
في كتابك كانهم بنيان مرصوص اعيذ نفسي وولدي وما رزقني ربي بقل
اعوذ برب الفلق حتى يختم السورة واعيذ نفسي وولدي وما رزقني ربي
بقل اعوذ برب الناس حتى يختم السورة ويقول الحمد لله عدد ما خلق الله
والحمد لله مثل ما خلق الله والحمد لله ملا ما خلق والحمد لله مداد كلماته

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ زِنَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضَا نَفْسِهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِينَ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ
وَاَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَقْرِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ
وَالْوَلَدِ وَيُصَلِّي عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ دهم در كتاب دعاء كافى از ابى عبد
الله عليه السلام مرويست كه فرمود ثَلٰثٌ تَنَاسَخَهَا الْاَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
حَتّٰى وَصَلْنَ اِلٰى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ اِذَا اَصْبَحَ يَقُولُ اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَسْئَلُكَ اِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِينًا حَتّٰى اَعْلَمَ اَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي اِلَّا مَا
كَتَبْتَ لِي وَرَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي و در روايتى ديگر زياده اينكه لَا اُحِبُّ تَعْجِيلَ
مَا اَخَّرْتَ وَلَا تَاْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيثُ اَصْلِحْ لِي شَاْنِي
كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِي اِلٰى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و دو ازدهم
كتاب از ابى عبد الله عليه السلام مرويست كه در وقت اضاءه مصباح صباح بگويد

اعوذ بك

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَصْبَحْنَا وَالْمُلْكُ لَهُ وَاَصْبَحْتُ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ اَمَتِكَ
فِي قَبْضَتِكَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا
اَحْتَسِبُ وَاحْفَظْنِي مِنْ حَيْثُ اَحْتَفِظُ وَمِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَفِظُ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ
فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِي حَاجَةً اِلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ اَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ
وَارْزُقْنِي عَلَيْهَا الشُّكْرَ يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا اَللّٰهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ وَرَبَّ
الْاَرْبَابِ وَسَيِّدَ السَّادَةِ يَا اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ
دَاءٍ وَسُقْمٍ فَاِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ اَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ وهم در كتاب
دعاء كافى از امير المؤمنين صلوات الله عليه مرويست مرفوعا كه ميگفت اَللّٰهُمَّ
اِنِّي وَهٰذَا النَّهَارَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تَبْتَلِنِي بِهِ وَلَا تَبْتَلِهِ
بِي اَللّٰهُمَّ وَلَا تُرِهِ مِنِّي جُرْاَةً عَلٰى مَعَاصِيكَ وَلَا رُكُوبًا لِمَحَارِمِكَ اَللّٰهُمَّ
اصْرِفْ عَنِّي الْاَزْلَ وَاللَّاْوَاءَ وَالْبَلْوٰى وَسُوءَ الْقَضَاءِ وَشَمَاتَةَ الْاَعْدَاءِ

تبتلني

وَمَنْظَرِ السُّوءِ فِي نَفْسِي وَمَالِي قَالَ وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ حِينَ يُمْسِي وَحِينَ يُصْبِحُ

رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ

كِتَابًا وَبِعَلِيٍّ إِمَامًا إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

قَالَ وَكَانَ إِذَا أَمْسَى أَصْبَحْنَا لِلّٰهِ شَاكِرِينَ وَأَمْسَيْنَا لِلّٰهِ حَامِدِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ

كَمَا أَمْسَيْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ قَالَ وَإِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ عليه السلام قَالَ أَمْسَيْنَا

لِلّٰهِ شَاكِرِينَ وَأَصْبَحْنَا لِلّٰهِ حَامِدِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا أَصْبَحْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ

سَالِمِينَ و در همان کتاب مستطاب از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام

مرویست که بنده که میگفته باشد هر گاه صباح کند پیش از بر آمدن آفتاب

اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَسُبْحَانَ اللهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

كَثِيرًا لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مگر اینکه مبادرت می نماید

باین کلمات و از ابر طرف بال خود کذاشته با این کلمات بر می آید باسمان دنیا

پس میکویند فرشتکان که چه خبر است با تو و از ملک میکوید که با من کلماتیست

کفته است انها را مردی از مؤمنان و از کلمات این و این است پس فرشتکان

میکویند رحمت کند خدا کسی را که این کلمات را کفته و بیامرزد خدا او را و هر با

که باسمانی رسد باهل ان اسمان همین میکوید و اهل ان اسمان میکویند

بیامرزد خدا کسی را که کفته این کلمات را و بیامرزد مر او را تا منتهی میشود با این کلمات

بحمله عرش و میکوید بایشان که بدرستی که با من کلماتیست که تکلم کرده است بانها

مردی از مؤمنان و از کلمات چنین و چنین است پس حمله عرش میکویند که رحمت

کند خدای تعالی این بنده را و بیامرزد او را برو با این کلمات بسوی حافظان کنجهای

کنوز

کفتار مومنان چه بدرستی که این کلمات کنوز است تا بنویسند در دیوان

و در همان کتاب از زید بن عبد الله از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که کفت

هر کاه صبح کنی بکو اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ

فِي بِلَادِكَ وَعِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَحِلْمِكَ وَ

كَرَمِكَ كَذَا وَكَذَا و هم در اینجا از عبد الله بن میمون از ابی عبد الله علیه السلام روایت

در نسخه ... عن الحسن بن محبوب ... عثمان بن عیسی ...

بعض نسخ ... کنوز ...

کرده که گفت علی علیه السلم بود که میگفت هرگاه صبح میکرد سُبحانَ اللهِ المَلِكِ

القُدُّوسِ سه بار اللّهُمّ إنّي أعوذُ بِكَ مِن زَوالِ نِعمَتِكَ وَمِن تَحويلِ عافِيَتِكَ

وَمِن فُجاءَةِ نِقمَتِكَ وَمِن دَرَكِ الشَّقاءِ وَشَرِّ ما سَبَقَ في الكِتابِ اللّيلِ

اللّهُمّ إنّي أسألُكَ بِعِزَّةِ مُلكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظيمِ سُلطانِكَ وَبِقُدرَتِكَ

عَلى خَلقِكَ پس بطلب حاجت خود را و دران کتاب از ابی جعفر علیه السلم مرویست که کسی که بگوید

هرگاه صبح کند اللّهُمّ إنّي أصبَحتُ في ذِمَّتِكَ وَجِوارِكَ اللّهُمّ إنّي أستَودِعُكَ ديني

وَنَفسي وَدُنيايَ وَآخِرَتي وَأهلي وَمالي وَأعوذُ بِكَ يا عَظيمُ مِن شَرِّ خَلقِكَ

جَميعاً وَأعوذُ بِكَ مِن شَرِّ ما يُبلِسُ بِهِ إبليسُ وَجُنودُهُ هرگاه گفت این

کلام را دران روز او را ضرر نمیرساند چیزی و هرگاه وقت شام بگوید این کلام را

دران شب ضرری از چیزی باو نمیرسد ان شاء الله و ایضا دران کتاب بسند حسن

از معویة بن عمار از ابی عبد الله علیه السلم مرویست این دعا چون صبح شود بخوان

اللّهُمّ لَكَ الحَمدُ أحمَدُكَ وَأستَعينُكَ وَأنتَ رَبّي وَأنا عَبدُكَ أصبَحتُ عَلى

عهدك

عَهدِكَ وَوَعدِكَ وَأوفي بِعَهدِكَ مَا استَطَعتُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ — وأومن بوعدك م

وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَأشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسولُهُ أصبَحتُ عَلى فِطرَةِ

الإسلامِ وَكَلِمَةِ الإخلاصِ وَمِلَّةِ إبراهيمَ وَدينِ مُحَمَّدٍ عَلى ذلِكَ أحيى وَأموتُ — وَعَلَيهِ

إن شاءَ اللهُ اللّهُمّ أحيِني ما أحيَيتَني وَأمِتني إذا أمَتَّني عَلى ذلِكَ وَابعَثني

إذا بَعَثتَني عَلى ذلِكَ أبتَغي بِذلِكَ رِضوانَكَ وَاتِّباعَ سَبيلِكَ إلَيكَ ألجَأتُ

ظَهري وَإلَيكَ فَوَّضتُ أمري آلُ مُحَمَّدٍ أئِمَّتي لَيسَ لي أئِمَّةٌ غَيرُهُم بِهِم أئتَمُّ

وَإيّاهُم أتَوَلّى وَبِهِم أقتَدي اللّهُمّ اجعَلهُم أولِيائي في الدُّنيا وَالآخِرَةِ وَ

اجعَلني أوالي أولِياءَهُم وَأُعادي أعداءَهُم في الدُّنيا وَالآخِرَةِ وَألحِقني

بِالصّالِحينَ وَآباءَهُم و در وقت طلوع صبح این اذکار نیز مستحبات خواندن

چنانچه در کتاب دعاء کافی مرویست از ابی عبد الله علیه السلم که بامداد و شبانگاه بگو

الحَمدُ لِرَبِّ الصَّباحِ الحَمدُ لِفالِقِ الإصباحِ دو بار الحَمدُ لِلّهِ الَّذي أذهَبَ اللَّيلَ

بِقُدرَتِهِ وَجاءَ بِالنَّهارِ بِرَحمَتِهِ وَنَحنُ في عافِيَةٍ و آیة الکرسی و آخر سورة — عافِيَةٍ

٤٧٢

حشر وده آية از سوره صافات وَسُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ

سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ را بخوانند وبعد ازان بخوانند

فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوحِ

سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ

لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ودر كتاب دعاء كافي از ابي

عبد الله عليه السلم مرويست كه راوي گويد بحضرت آن جناب عرض كردم كه تعليم

كن مرا چيزي كه بگويم چون صباح كنم وشام كنم آنجناب فرمود كه بگو الْحَمْدُ لِلّٰهِ

الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ

كَمَا هُوَ أَهْلُهُ اللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْنِي

مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وايضا

در كافي

٤٧٣

صَلَوَاتُ اللّٰهِ عليه روايت كرده كه در مصباح بخوانند أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى

الْجَلِيلَ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي

رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ

كُلُّ شَيْءٍ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ

مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ سه بار ودر كافي در كتاب دعا از

فرات بن الاحنف از ابي عبد الله عليه السلم مرويست كه فرمود مَهْمَا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ

فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي

هٰذَا الصَّبَاحِ وَفِي هٰذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ

لَعْنَتِكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَفِي هٰذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ

نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَمِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ

فَاسِقِينَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ وَفِي

هٰذَا الْيَوْمِ مَنْزِلَةً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَعِقَابًا عَلَى أَعْدَائِكَ اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ

وَعَادِ مَنْ عَادَاكَ اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ

مُنْقَلَبَهُمْ وَمَثْوَاهُمْ اَللّٰهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَانْصُرْهُ نَصْرًا

عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ وَلَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اَللّٰهُمَّ

الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَالْفِرَقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَوُلَاةِ الْأَمْرِ بَعْدَ

رَسُولِكَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَشِيعَتِهِمْ وَأَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَ

الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتَ

بِهِ لَا أَبْتَغِي بِهِ بَدَلًا وَلَا أَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ

وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَلَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ

تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَمَا تَقَرَّبْتُ

بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفْهُ لِي أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَآتِنَا مِنْ لَدُنْكَ أَجْرًا عَظِيمًا

بادیر

٤٧٥

لم مرویت که فرمود

...بة مع طلوع الفجر والمغ...

...لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت

وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير عشر مرات

ويقول أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين وأعوذ بالله أن

يحضرون إن الله هو السميع العليم عشر مرات قبل طلوع الشمس وقبل

الغروب فإن نسيت قضيت كما تقضي الصلوة إذا نسيتها ادم در از کتابت

از ابی حمزه الثمالی از ابی جعفر علیه السلم که گفت قلت ما عنى بقوله وإبراهيم الذي

وفى قال كلمات بالغ فيهن قلت وما هن قال كان إذا أصبح قال أصبحت

وربي محمود أصبحت لا أشرك بالله شيئا ولا أدعو مع الله إلها ولا أتخذ

من دونه وليا ثلثا فإذا أمسى قال ثلثا قال فأنزل الله عز وجل في كتابه

وإبراهيم الذي وفى قلت فما عنى بقوله في نوح إنه كان عبدا شكورا قال

٤٧٧

٤٧٦

...ن بالغ فيهن قلت وم...

...ا من نعمة او عافية في...

...فلك الحمد على ذلك ولك الشكر كثيرا...

واذا امسى ثلثا و در فقيه بسند صحيح از صادق سلام الله عليه روايه

وموده كان نوح عليه السلم يقول اذا اصبح وامسى اللهم اني اشهدك انه

ما اصبح وامسى بي من نعمة وعافية في دين او دنيا فمنك وحدك لا

شريك لك لك الحمد ولك الشكر بها علي حتى ترضى وبعد الرضا يقولها

اذا اصبح عشرا واذا امسى عشرا فسمي بذلك عبدا شكورا و در كافي از داو

رقي از ابي عبد الله عليه السلم روايه كرده كه فرموده لا تدع ان تدعو بهذا الدعاء

ثلث مرات اذا اصبحت وثلث مرات اذا امسيت اللهم اجعلني في درعك

الحصينة تجعل فيها من تريد فان ابي عليه السلم كان يقول هذا من الدعاء

المخزون وخاتم المجتهدين شيخ بهاء الدين محمد العاملي طاب ثراه از صادق

در مسند جابر... حديث... ابن كثير است... روايه صحيح ... ه